اشتہار
اور الکتولہ کی پوڑیہ کیسہ بلا محصول ڈاک فقرہ سے
بالگوبند ماتھر کا عجیب
المشتہر - ہرگوبند ماتھر پیپل منڈی آگرہ
بعون حکیم مطلق بفیض توفیق شافی برحق نسخہ
مجربات بوعلی سینا
معروف به
تحفة العاشقین
در مطبع
بحسن اہتمام منشی کشن لال طبع شد

بسم الله الرحمن الرحیم

ثنا ها همه ایزد پاک را + ز باده تارم تاک را + که خورشید را صورت جام از دست + شراب شفق در خم شام
از دست + تحفهٔ حمد بیحد حکیمی را سزد که حریفان بیریا و رندان بی سروپا بذوق نشاء ساغر وحدت و شوق کیفیت
صراحی معرفت در بزمگان عشرت مستان روز الست و باده نوشان یا دوست حسبهم ربهم شرابا
طهورا شراب محبت کنانیده و هدیهٔ شکر بیحد محصوری را زیبد که عاشقان لایا یکی و شیفتگان خیالی را
بجذبهٔ شوق بجلوهٔ جمال محبوب و کشش ذوق لذت وصال مطلوب در جلوهٔ خلوت دلبران پریصورت و
مهوشان حورسیرت حور مقصورات فی الخیام شربت وصلت چشانیده و صلوات نامیات و تحیات
زاکیات بر طبیبی که بجهت ازالهٔ واثش خبث و نکایت حدث آلودگان شهوت در بزم راحت که مایهٔ آسایش و
ان کنتم جنبًا فاطهروا مرتب ساخته و بواسطهٔ علاج علیل المزاج گرفتار آن علت ادویهٔ صحت و فیه
شفاء اللناس مهیا گردانیده اعنی **بیت** حبیب حضرت حق و طبیب جمله گناه + محمد عربی لا اله الا الله
بر آل خجسته مآل آن سرور مرسلین که غبار کوی ایشان سرمهٔ چشم جهان بین و جاروب آستان ملک
آشیان شان گیسوی حور العین است تخصیص ساقی روز محشر از شراب حوض کوثر المؤمنین حیدر صلوات الله
الملک الاکبر اما بعد بر ضمیر منیر خورشید تنویر **مصراع** ع آنانکه خاک را بنظر کیمیا کنند + مخفی نخواهد بود که چون اشارهٔ
اللازم الاطاعهٔ یکی از عشرت آرایان بزم قابلیت و عیش پیرایان انجمن اهلیت شرف صدور یافت که این بندهٔ
کثیر المقصود عجالهٔ رسالهٔ محتوی بر معارف عوارف بزم عشرت رندان پاک بین و مجموعهٔ منطوی بر معالم عوالم
بستر خلوت گلرخان نازنین پردازد و ترتیب غریبی و مطالب عجیبی که هم قال و هم تماشا باشد ترتیب
داده از بطن عدم بمنصهٔ ظهور جلوه گر سازد و بناءً علیه جگر مطالع را مطبع گشته این رساله شنگرف که مسمی است

به تحفة العاشقین + کتب مصنفه بوعلی سینا و دیگر اطبای حاذق انتخاب زده بعجالة الوقت بترتیب
واسلوب بے تکلفانه پرداخت و چون مطالعه آن خالی از منفعت حکمتی حکمت و منفعتی نیست قطع نظر از سفاهت
بجرمت این امور و قباحت هرزه کاری و هرزه گوئی مامور نموده چنانکه خواست ساخت مصراع باری اگر نیک و گر
بد بوده + از برای عشرت باده نوشان سرخوش و خلوت دلبران مهوش و راحت آلودگان و نش شهرت و
صحبت گرفتاران علت بر سه بزم طرح انداخت و بزم اول که موسوم است به بزم عشرت بر یک ساغر و شش
صراحی ثانی را که مسمی است بزم خلوت بر یک جلوه و بیست و پنج لذت و ثالث را که موسوم است بزم راحت بر یک
آسایش و له صحبت آراست توقع از حریفان آنکه بحکم المامور معذور عذر آنکه مولف را کرم بپذیرفته مصرع گر نیک
نگویند نگو بیندید + و ترتیب هر سه بزم مذکور بدین دستور بزم اول موسوم بزم عشرت در آداب شرب
مدام و آنچه مناسب است بدین مقام ساغر در اوصاف و خواص شراب صراحی اول در میان کیفیت شر
شراب و ترتیب مجلس باده ناب صراحی دوم در ذکر وصیت هایی که اطبای عظام و سلاطین کرام در آداب
شراب خوردن و طریق مجلس نگاه داشتن فرموده اند صراحی سوم بیان منافع و مضار شراب صراحی
چهارم در بیان بعض احکام لایق هر مقام شرب مدام صراحی پنجم در بیان ساختن اقسام شرابها
و کشیدن انواع عرقها و ترتیب دادن در بهرها که شرابیست متعارف اهل هند و ساختن تقاعها که بفارسی
مرز بوده بهندی نکنی نامند صراحی ششم در ساختن گلسنه که انرا بفارسی چکیده گو کنار
و لر کے که بنگالیش نامند بزم دوم مسمی به بزم خلوت در آداب مباشرت با سمن رویان سیم اندام
و آنچه مناسب است بدین مقام جلوه در معرفت اقسام و صفات زنان در بیان علامات خوبی و بدی ایشان
لذت اول در بیان آنکه هر نوع از زنان را بچه نوع مباشرت باید کرد و بیان بهترین و بدترین اشکال
مجامعت لذت دوم در بیان آنکه چگونه با زنان صحبت باید داشت که بسرعت انزال زنند و دانستن
آنکه شهوت ایشان در هر روز از ماه بکدام عضو است و آنچه مناسب بدین مرام است لذت سوم در کیفیت
مباشرت و بیان اوقات و منافع و مضار آن لذت چهارم در اختیار مجامعت با بعضی و اجتناب از بعضے
لذت پنجم در بعضے امور که تقویت مجامعت نماید لذت ششم در ذکر وصیت هاے که اطبا درین باب
فرموده اند لذت هفتم در مبهیات که قوت باه زیاده کند و مقویات که قضیب را سخت گرداند لذت هشتم
در مکبرات و مطولات که قضیب را بزرگ و دراز گرداند لذت نهم در منعظات آلت و ملذذات.
مباشرت لذت دهم در ممسکات انزال و ساختن گنگهای یعنی عقد زمین که چون آنرا در دهن
گیرند امساک شود لذت یازدهم در ادویه مفرده که تقویت باه نماید

٥٧
قطاع نقطاع ضم
و نشعرینه یاف
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مانند [illegible]
چار پایان ۱۲
۵۲ مکبرات
بزرگی کننده ۱۳
۵۳ مطولات
دراز کننده ۱۲

لذت دوازدهم در ادویه مرکبه از معاجین و مفرحات و جوارشات و اطریفلات که در تقویت باه و دفع سرعت انزال پیدا کند لذت سیزدهم در حبوب و گولیها و سفوفات که در تقویت باه و دفع سرعت انزال بینظیر اند لذت چهاردهم در اغذیه و اشربه که مقوی باه اند لذت پانزدهم در نقلیات و فواکه و حلویات و مربیات که در تقویت باه نفع دارند لذت شانزدهم در دهنیات که خصوصیت تمام بقوت باه و انعاظ دارند لذت هفتدهم در ضمادات که در تقویت باه و انعاظ بینظیر اند لذت هشتدهم در منزلات منی زنان که موجب اطفاء حرارت و شهوت ایشان است لذت نوزدهم در مضیقات و مبکرات و معطرات و مسخنات و مجففات فرج لذت بستم در مطولات و مسودات و خضابات و مجعدات که موی را دراز و سیاه گرداند و مجعد و غسولات که رنگ زرد را سرخ کند و بشره را جلاء دهد و بدن را نرم سازد و عرق را خوشبو گرداند و حبوبات و سنونات که دهن را معطر سازد و خضابات که دست و پا را رنگین کند و اینها از جمله زینت و آرایش زنان و زیادتی حسن و جمال ایشان است لذت بست و یکم در محبلات و مسقطات حمل و بچه و مسهلات زادن و معقمات و مدرکات حیض و حابسات آن و مزیدات شیر و مصغرات پستان و سخت کردن آن لذت بست و دوم در خواص و منافع پان که سرخردی بزم عشرت و خلوت هر دو از ان است لذت بست و سوم در معطریات که مقوی دل و دماغ عشرتیان و خلوتیان است لذت بست و چهارم در محببات که عبارت از دست گردانیدن زنان و شیفته و فریفته کردن ایشان است لذت بست و پنجم در ذکر بعضی فواید غریبه و منافع عجیبه از هر باب بزم سوم موسوم به بزم راحت در ذکر فواید حمام و علاج بعض باسقام و آنچه موافق است باین مقام آسایش در بیان حمام و فواید آن صحبت اول در قوی کردن قوت باه و سبب نقصان آن صحبت دوم در علاج بعضی امراض و اسقام صحبت سوم در خواص و منافع چوب چینی و طریق خوردن آن بزم اول موسوم ببزم عشرت و آن آراسته است بر یک ساغر و شش مراحی ساغر در اوصاف و خواص شراب و در صفت آن همین بس گفته اند نظم

بیست وانی باده گلگون مصفا جوهری ✻ حسن را پروردگاری عشق را پیغمبری ✻ رنگ او صورت گذار بوی او معنی نواز در حقیقت مومنی و در شریعت کافری ✻ شوق کوی سوده اند و خواب راحل کرده اند ✻ پیکر روحت باشد روح را گر پیکری تا بوده اندر صراحی ماه چاه نخشب است ✻ هاله پرور گردد ار آید برون از ساغری ✻ باید دانست که هر چند شراب حسب الشرع شریف حرامست و دلایل نجاستش تمام و اجتناب از ان واجب الالتزام **بیت** باده را حرمست بسیار بدار ای ساقی ✻ بدر آنکه در مذهب ما حرمت او بسیار است ✻ اما چو عادات حکما بر آن جاری است که شرح کیفیت آن نمایند و طبیعت اکثری از احکام را طبیعی است که گاهی بدان رغبت میفرمایند بنا برین جرعه از زلال منفعت و معرفت

در پیمانه بیان بیریزد و از آثار کیفیت آن اسباب صحتے برے انگیزد و بیت عیب می جمله بگفتی هنرش نیز بگو ید
نفی حکمت مکن از بر دل عامی چند ✤ پوشیده مباد که بهترین شراب شراب انگور است و آن بانواع متکثره و الوان
مختلفه میباشد و صافی و خوش طعم و خوشبوی و خوشرنگ بعمدة القوام زیرا که بواسطه صفا طبیعت بآن رغبت نماید و بواسطه طعم
ذائقه لذت یابد و بواسطه بوی خوش دماغ قوت گیرد و بواسطه خوشرنگی دیده روشنی پذیرد و چنانکه شیخ اوحدی شیراز نماید
✤ باعی از صفائی و لطافت جام ✤ در هم آمیخت رنگ و جام مدام ✤ همه جام است و نیست گوئی می ✤ یا مدام است
نیک گوئی جام ✤ و بواسطه اعتدال قوام خوبی که از وے حاصل گردد خالی باشد از افراط کثافت و تفریط رقت که خیر الامور
اوسطها و بهترین علامتی مر بهترین شراب را آنست که اگر اندکی از آن در ظرفے بگذارند هر چند مدت آن دراز گشته فاسد نگردد
زیرا که از کمال صفا بغیبتی قریب بجوهر بسیطے باشد که از آسیب تغییر و فساد بری و عریست و بقدر قلت و مقدار کثرت
در جات خوبی آن معلوم گردد و شراب رقیق لطیف تر است از شراب غلیظ پس سریع السکر باشد و زود هوشیاری آرد
زیرا که بواسطه لطافت زود طبیعت در وے تصرف نماید و بسرعت تحلیل یابد بنا برین مدت خمارش کم باشد و شراب غلیظ بعکس است
یعنی دیر مست کند و بر هشیار کند خمارش صعب باشد اما موجب فربهی و قوت گردد و بواسطه متانت و غلظت و خوبی که
از وی حاصل شود لیکن از سده جگر این نتواند بود و لایق بشرب جوانان و ایام جوانی آنست که شراب سفید را با آب
بسیار بیامیزد و بعد از دو ساعت چنانکه مذهب شیخ علیه الرحمة مابعد از شش ساعت چنانکه مذهب قرشیست
علیه الرحمة اختیار نماید زیرا که سفیدی دلالت بر قلت حرارت میکند و امتزاج آب حرارت را مے شکند مدت کمال
امتزاج میدهد و کثرت آب آن را به برودت مایل میگرداند و بدین سبب تعدیل مزاج جوانان نماید که
ان الابرار یشربون من کاس کان مزاجها کافورًا و مناسب مزاج پیران آنست که شراب
زرد را باندک آبی ممزوج سازند زیرا که زردی دلالت بر قوت حرارت میکند و امتزاج حرارت میفزاید پس
این حرارت رطوبت رطوبت حرارت غریزی را که در بدن پیران ضعیف شده قوت میدهد که یسقون فیها
کاسا کان مزاجها زنجبیلا و قلت آن بنا بر آنست که در مزاج پیران رطوبت غریبه نیز بسیار
است و شراب سرخ بواسطه شده غلظت و قلت یبوست و علت کثرت غذا و باعث فربهی اعضا گردد
و چون در مزاج پیران برودت و یبوست مستول است و اعضا و اخلاط صالح و حرارت و رطوبت غریزی
کم قوت و اخلاط فاصله در غایت کثرت هر آئینه کمال احتیاج بشرب شراب دارند پس لایق بحال ایشان
آنست که آنقدر که توانند بیاشامند مثنوی بیا ساقی آخر بیا ساوی ✤ دمی نیمی بهتر از عالمی ✤ بیا تا قدحهای
پر کنیم ✤ لبالب کنیم و پیاپی کشیم ✤ چون صبیان را حرارت غریزی قوی است و رطوبت کثیر و اعضا ضعیف
ازین جهت احتمال حرارت و رطوبت شراب نتوانند نمود پس ایشان را ازین امر منع باید فرمود تا از ان

متنفر نشوند یا آنکه بمنفعت او احتیاجی ندارد **بیت** باده دست میالای کان همه خونست + که قطره قطره
چکیده است از دل انگور + و سن صبی از مبداء طفولیت تا آخر مرتبه سن نزاهق که آن حد بلاغت است و بعضی گفته اند
تا آخر مرتبه سن نمو که آن قریب به سی سالگی است اما عرف عام موافق قول اول است و ملایم طبیعت جوانان آنست
که مرتبه اعتدال رعایت نمایند و بجانب افراط و تفریط میل نفرمایند چه هر چند بنابر قوت اعضا و دماغ تاب کثرت آن دارند
حرارت غریزی بکثرت ندارند **نظم** چندان بنوش می که چو گل سرخ رو شوی + چندان مخور که مست شوی و فرو شوی + چندان
بخور که باز شناسی سبو ز جام + چندان مخور که در سر جام و سبو شوی **صراحی اول در بیان کیفیت شرب**
شراب و ترتیب مجلس **باده ناب** سزاوار آنست که بعد از انهضام غذا و شستن اندام و اعضا و پوشیدن
برخود لباسهای فاخره و استعمال خوشبوییهای وافره بهر آیین حکماء کرام شروع نمایند در شرب مدام موافقت
یاران صادق ظریف و دوستان موافق لطیف در مجلس رفیع بنا بلند هوای وسیع فضای دلگشائی
فرح فزا و قریب بآب روان و مشرف بر سبزه و ریحان معاشر حریفان خوش تکلم شیرین زبان و مقارن ندیمان
درست ادای فصیح بیان و سازهای بانوای پر صدا و نواهای روح پرور و دلگشا مثل نوای نامی و زمزمه عود و
صدای قانون و ناله رود مغنیان نغمه سرا خوش آواز و خوانندگان زیبا صور نغمه پرداز و محبوبان شیرین حرکات نار
پستان و خوش پسران پر کرشمه باریک میان و ساقیان سهی قامت سیمین ساق و نظربازان سلیم طبع درست مذاق
و مجلس را از جمیع کدورات و مکروهات پاک دارد و بساطهای رنگین و فرشهای زیبای خاطرنشین بیارایند و به بخار
بخورات روح پرور و روایح عنبر اثر دماغ مجلس و مجلسیان را معطر سازند و اسباب اندوه و غم و موجبات قبض
خاطر و الم را از بیخ و بنیاد براندازند **نظم** بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم + فلک را سقف بشکافیم و طرح نو براندازیم
اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد + من و ساقی بهم سازیم و بنیادش براندازیم + و چون مجلس مستان که از بیگانگی دور و به
بیگانگی مشهور است چنانکه گفته اند **بیت** بیگانگی ز مجلس میخوارگان مجوی + یاران هم پیاله همه خویش میشوند خالی از کیفیتی
نیست بدانکه مقصود از اجتماع این امور آنست که شراب از جمیع آلات نفسانی و قوای شهوانی را بحرکت می آورد و متوجه مطلوب میگرداند
پس اگر هر قوتی مطلوب خود را شاید و بکمال منتظر خود ادراک نماید هر آینه ازین ممر خاطر منبسط و درهم گردد و دل اندوهگین
و دژم شود پس طبیعت اقبالی چنانکه باید بجانب شراب نه نماید و تصرفی در وی چنانکه شاید از وی بیاید بلکه بواسطه عدم تصرف
طبیعت در وی بعض اوقات فاسد شود و افساد اخلاط اصلاح نماید پس نفع شراب درینوقت کم گردد و مضرت وی بسیار کما فی
قوله تعالی واثمهما اکبر من نفعهما و تا هنگامیکه شراب نشاط انگیز باشد و فرح فزا و خمار گلرنگ و خوش بیا و فهم تیز
طبع مستقیم و حرکات نشیط و ذهن سلیم و جلد اعضا و نرم و متمدد و ثقل کم و خفت زاید از افراط بنا باید اندیشید و ساغر به دستکامی
باید کشید و چون خمیازه بنیاد شود و خواب غلبه کند و طبیعت بهم برآید و اعضا در حرکت کاهلی نماید ترک لازم باشد فاضلترین

حرکت در بیجائی است و شراب در پیاله خرد خوردن اولی ترست از بزرگ زیرا که فعل معده در قلیل قوی تر باشد مناسب
آن است که اجرعه اول هضم نشود شروع در جرعه دیگر ننماید تا موجب ثقل نگردد و آشامیدن شراب در اثنای طعام و بعد
از طعام و جماع و حمام و بر معده خالی و ناشتا و بعد از شراب سهل و خوردن فواکه حکم آب دارد پس از آن اجتناب
باید نمود اما بعضی که بشرب شراب معتاد اند اگر بعد از طعام بجهت معونت انهضام جرعه بیاشامند از آیین حکمت
دوری ننماید **صراحی دوم در ذکر وصیتهای که حکمای عظام و سلاطین کرام در آداب شراب**
و طریق مجلس نگاهداشتن فرموده اند باید دانست که چون در مجلس شراب شود میباید که بنزدیک
افضل ابنای جنس فرو نشیند و از آنکه در پهلوی کسی بنشیند که بسفاهت موسوم بود احتراز کند و بحکایت
ظریف و اشعار لطیف که مناسب وقت و حال باشد مجلس خوش دارد و از ترش روی و قبض تجنب
نماید و اگر از جماعت قبال بار رتبت کمتر باشد باستماع مشغول شود و اگر مطرب بود بر حکایات خوض نکند
و باید که سخن بر ندیم قطع نکند و در همه حال اقبال بر بهتر اهل مجلس کند و استماع سخن او را باشد بی آنکه
بدیگران بی التفاتی کند باید که بهیچ حال چندانکه مقام نکند که مست گردد که در دین و دنیا هیچ چیز با مقر تر از
مستی نبود چنانکه هیچ فضیلت و شرف زیاده تر از خردمندی و هشیاری نباشد پس اگر تند شراب بود
اندک خورد یا بچیزی چون آب یا گلاب ممزوج کند یا از مجلس سبکتر برخیزد و اگر بیشتر از آنکه بمقام احتیاط رسد
حریفان مست شوند جهد کند که از میان ایشان بیرون آید یا حیلت آن کند که مست است از میان جماعت
بیرون شود و در حدیث مستان خوض نکند و بتوسط ایشان مشغول نشود مگر بخصومت انجامد آنگاه ایشان را از یک
دگر باز دارد و اگر بر شراب خوردن قادر بود التماس زیادت بر انچه در میگردد نکند و اصحاب را بر آن تکلیف
نکند و اگر یکی از ندما از شراب خوردن عاجز شود بر وعنف نکند و اگر غشیان غلبه کند و مجلس آزار مفت کند
بر وجهی که اصحاب وقوف بیابند در حال بیرون آید چون قی کند بمجلس دیگر معاودت ننماید و میوه و ریحان از پیش
یاران برندارد و نقل بسیار نخورد و هر یکی از حریفان را به تحفه که لایق او بود مخصوص گرداند و باید که با تفرد و
سبب انس و سکونت و نشاط اهل مجلس نشود چه این معنی مستدعی قلت واقع بود و از مجلس
بسیار برنخیزد و اگر صاحب جمال بر او بسیار نظر نکند و با او گستاخ باشد با او سخن بسیار نگوید و ارباب
ملاهی التماس لحنی که طبع او بدان مایل بود نکند و چون بحدی برسد که داند برخیزد و جهد
کند تا بمقام معهود خود شود و اگر نتواند بموضعی شود که از مجلس دور بود و آنجا بخسپد و تا تواند در
مجلس ملوک یا کسانی که اکفاء او نباشد یا کسانیکه با ایشان مباسطتی نیفتاده باشد حاضر نشود
و اگر ضرورت افتد زود بیرون آید و البته بمجلس سفها نرود و اگر وقتی از و خلاف شود و از مستی تو

وقدما اقتراح اقامت کنند ساکر که به لستا کرا چلتے دیگر از مجلس بیرون آید اینست انچه خواجه علیه الرحمة از اداب در
کتاب اخلاق ناصری وصیت کرده هر چند این نوع از حد وحصر متجاوز باشد وبحسب اوضاع واوقات مختلفه شود اما
برعاقل فاضل که قوانین واصول وافعال جمیله ضبط کرده باشد رعایت شرایط ودقایق هر کاری بجای خویش
بوقت خویش دشوار نبود واز کلیات استنباط جزئیات کردن براو آسان نماید وخرد عالم عدل است ورهبر
بلو آمد عالم بالصواب ویمینین یکے از سلاطین عظام یکی از اولاد کرام خود در باب خوردن شراب وآداب آن
وصیت آن نموده که ای عزیز نتوانم گفتن که شراب بخور زیرا که خزان دنیا وآخرت است ونیز نتوانم گفت که
مخور زیرا که جوانان بقول کسے از فعل جوانی بر نگردند مرا نیز گفتند ونشنیدم بعد از پنجاه سال ایزد تعالی توفیق توبه
ارزانی داشت اما اگر نخوری سود هر دو جهان یابی خوشنودی ایزد تعالی واز ملامت خلقان وسیرت جاهلان
رسته باشی لیکن جوانم ودانم که رفیقان بد نگذارند که نخوری واز نیست که گفته اند الوحدة لاخیر
من جلیس السوء پس اگر خوری باری دل بر توبه دار از ایزد تعالی توفیق توبه خواه وبر کرده خویش نادم
وپشیمان باش تا توفیق یاور گردد وسعادت توبه وبازگشت ازین فعل شنیع کرام الخبائث نیش خوانند
ترا حاصل شود پس بهر حال اگر شراب خوری باید که بدانی که چون باید خورد واز آنکه شراب ندانی خوردن
زهر اوست اگر بدانی خوردن باز هر وفی الحقیقت همه ماکولات شربانی که خوری اگر در آن اسراف کنی زهر گردد چنانکه
گفته بیت که باز هر زهر است کافزون شود + وز اندازهٔ خویش بیرون شود + پس چون شراب خورده باشی
باید که نان نخوری تا سه بار تشنه نشوی وآب فقاع نخوری پس اگر تشنه گردی مقدار سه ساعت از نان
خوردن توقف کن از آنکه معده که درست وقوی باشد اگر چه با حراف طعام خورد بهفت ساعت هضم کند
به سه ساعت بپزاند به ساعت دیگر قوت طعام بستاند وبجگر رساند تا جگر قسمت کند بر اعضا از آنکه قسام اوست وبساعت
دیگر آن ثقل را که باند برد وبفرستد وهشتم ساعت که در معده اطعام پخته باشد وچهار طبیع تو از طعام نصیب
خویش برده باشند آنگاه شراب خور تا هم از شراب بهره ور باشی وهم از طعام اما آغاز شراب خوردن نماز
دیگر کن تا چون مست شوی شب درآمده باشد ومردمان مستے تو نه بینند ودر مستے تو نبینند ودرشتے ثقل و
تحویل مکن که نامحمود بود وبد زشت وباغ شراب مخور ومستی در خانه کن که سایه سقف خانه پوشیده تر از سایه درخت
بود از آنکه در چهار دیوار خانه خویش چون پادشاهی بود در ملک خویش واندر دشت مرد چون مرد غریب
اندر غریب واگر چه منعم ومحتشم غریبی بود بیدار باشد که دست غریبان تا کجا رسد وهمیشه از شراب چنان برخیزد
که هنوز ده قدح شراب را جای بود وبپرهیز کن از لقمه سیری وقدح مستی از همه وقت طعام وشراب بود
بلکه سیری در لقمه بازپسین چنانکه مستی در قدح بازپسین پس لقمه پسین طعام قدح بازپسین شراب کمتر خورد

خود تا افزونی و معرفت هر دو ابن باشی وجهد کن تا همیشه مست نباشی که ثمره شراب خوارگان دو چیز است
یا بیماری یا دیوانگی چه میخواره دایم مست بود یا مخمور چون مست بود از جمله دیوانگان بود چون مخمور بود از
جمله بیماریان که خمار نوعیست از جمله بیماری پس چرا مولع باید بودن بکاری که ثمره آنکه دیوانگی بود یا بیماری و من دانم
که بدین سخن تو دست از شراب باز نداری سخن نشنوی باری تا بتوانی صبوحی عادت مکن و اگر اتفاق صبوحی کنی باوقات کن
که خردمندان صبوحی نامحمود داشته اند نخست شومی صبوحی آنست که نماز از تو فوت شود دیگر هنوز بخار دوشین
از دماغ نشده باشد بخار امروزین یار شود و ثمره آن غیر مالیخولیا نباشد چه فساد و معده پیش از یکی بود
دیگر بوقتیکه خلق خفته باشند تو بیدار باشی و چون خلق بیدار شوند تو خفته باشی و همه روز نخستی همه شب هر آئینه
بیدار باشی پس روز دیگر همه اعضاء تو خسته و رنجور باشند از رنج شراب و رنج بیخوابی و کم صبوحی بود که دو دی عربده
نبود یا محالی کرده نیاید که از آن پشیمانی خیزد و چه خوش گفته اند بیت می که بدنام کند اهل خرد را غلط است ٭ بلکه می میشود
از صحبت نادان بدنام ٭ یا خرچی بنا واجب کرده نشود !! اگر باوقات گاهی صبوحی کنی بعذری واضح روا بود ولیکن
بعادت کردن که عادتی نامحمود است و اگرچه بشراب مولع باشی عادتی مکن که اندر شراب آدینه نخوری هر چند شب آدینه و
شب شنبه هر دو شراب خوردن خرابست بیت گویند محوزمی که شب جمعه عزم آرد ٭ این هیچ تعلق بشب جمعه ندارد
اما شب آدینه را حرمتیست بسیار و نیز با آنکه یک شب آدینه را که شراب نخوری یکهفته شراب خوردن بر دل خلق خوش
گردانی و دماغ و عروق تو نیز که در یک هفته که از انجان ممتلی شده خالی شوند و آسایش یابند جسم و روح و نفس
و عقل تو نیز بیاسایند که هم صحت تن بود و هم آرایش روح کوتاهی سخن بیت قفل ابر در عشرت گه ما زد یا رب
که شب جمعه برگ رمضان نبشنید ٭

صراحی سیم در بیان منافع شراب

و آن نسبت یا بنفس است یا نسبت بروح اما منافعی که شراب را بروحست هیچیک از ادویه و اغذیه مفرده و مرکبه بآن برابری تواند
نمود بنابر این فضلای اطبا و عرفای حکما اعتراف نموده اند که ما قادر نیستیم بر ساختن چیزی که در منافع نفسی یا شراب مقاومت
تواند نمود و از جمله منافع نفسانی او تفریح است و بسط نفس و تقویت و صحت اهل شجاعت و ازاله فکر فاسد و حدت ذهن و انجاده
جود و سخاوت و حدت فهم و فطانت و افزونی عقل و فراست و اما منافع بدنی و اگرچه ممکن است که استعمال بعضی از معاجین
و مرکبات حاصل گردد اما بغایت دشوار است و از جمله منافع بدنیه سرخی رنگست و نضارت و انتعاش و تقویت حرارت و قوت
دل و جگر و تیزی زبان و بصر و روانی دست و پا و تحریک آلات قوی و خفت اعضا و اندام و ادرار الام و استقلال و انضاج و انزلاق
و رطوبت و تفتیح و توسیع مجاری و مسامات و تجوید هضم و تلطیف سواد و تکثیر ارواح و تقویت اجساد و تلیین خون و تعدیل صفرا
و انضاج بلغم و تقطیع سواد و پوشیده نماند که جمیع این منافع وقتی مترتب میشود بر شرب مدام که شراب مدام نباشد چه ادمت ادامت آن سبب بلا

ذهن و ضعف قوام بموجب استرخای عصب و سستی اعضا و باعث تمدد رعشه و تشنج سکته گردد و بسیار بوده است که مستان بواسطه امتلای دماغ
در علت سکته و آفت موت فجاءه افتاده اند و دماغی که در غایت قوت از کیفیت شراب بسرعت متاثر نشود پس مراتب
قوت و ضعف دماغ بسرعت مستی و عدم آن معلوم گردد و شک نیست که مزاج شراب منیر ممزوج گرم در درجه سوم و خشک
در درجه دوم پس در مزاج خون را بسوزد و جگر و دماغ را فاسد گرداند اما پیران را سود مند بود و مزاج شرابیکه
ششماهی نقند باشد گرم و تر است در درجه دوم و کثرت آن موجب تحریک اسهال کبد است و سبب نفخ ضوال و
سستی پی و دل باعث و حدوث مرضهای بد شود خصوصاً سرسام و سکته و تشنج و رعشه اما اگر در بهار و نوبت اعتدال
بیاشامند که مدهوش گردند تا دماغ و قوای بدن که همیشه در اندیشه کار گرفتار اند در زمانی استراحتی نمایند از رعایت
قوانین حکمت دور نمی باید بیت بیا ساقی آن آفت عقل و هوش + بیا ساقی آن لعبت لعل پوش + بمن ده که بیهوش تشیم
از نوست + به یکبار هم آمو شیم از زدشت + باید دانست که در هوای بارد و بلاد بارده کثرت شراب را چندان مضرتی
نیست و مداومت مدام را زیاده آفتی نه بیت فصل دی بر فروز آتش می + گرامان بایدت ز آفت دی +

صراحی چهارم در بیان بعضے احکام لایق بهر مقام شرب مدام

مخفی نماند که تا ممکن باشد در اثنای شراب میل به نقل باید نمود و از ارتکاب آن اجتناب باید نمود زیرا که نقل نسبت
بشراب کثیف است و اجتماع لطیف و کثیف در باب فساد و افساد گردد ولیکن مزاجهاے گرم در بعضے اوقات به امرود
و انار میخوش و حبیب و به و قرص و لیمو و ترنج منتفع گردد و گاه باشد که از سورت حرارت بقرص کافور احتیاج افتد و مزاجهای
سرد بگوارش معتدل و سیب و به و گلقند و پسته منفعت بیند و مزاج رطوبت ناک از نخود بریان و زیتون و مربی
که نمک و پسته و بادام شود فایده گیرد و مزاج خشک از انار شیرین و شفتالو و آلوی بخارا و کدو انتفاع پذیرد +
مبطئات سکر از منقلاتی که شارب را دیر مست کند بادام است خصوصاً تلخ و مغز تخم خربوزه و خیار و هسته
کشته زرد آلو و امرود و کنار که آنرا بهندی بیر گویند و شریف و مالقی گفته اند اگر دو درم برگ لسان الحمل یا تخم او کوبند
و پیش از شراب بخورند دیر مست شود و بعضے گفته اند که اگر شش نیم مثقال پیش از طعام بخورند هر چند شرب نمایند و
[illegible]ن سحون گفته که اگر افسنتین رومی پیش از شراب بخورند دیر مست شوند و فلاحه نبطی و مالقی گفته اند که اگر کسی یک
برگ از [illegible]ت خار قطع نماید و چنان نکند که بر زمین افتد و از او لیس گوش هر قدر که شراب بخورد مست نگردد و
[illegible]ـند و این [illegible]سیم [illegible] اند که اگر قدر رمی عصیر عنب الثعلب پیش از شراب شرب نمایند دیر مست شوند و اسکندر و
ملقی گویند که تخم [illegible]نیز خشک بریان [illegible]کنند و پیش از شراب بخورند همین کار کنند و بعضے گفته اند اگر شراب در پیاله طلا
بیاشامند دیر مست شوند **مسرعات سکر** دانه منقلاتی که زود مستی آرد عود هندی است و شلیم برگ شاهدانه و زعفران و تخم
بیروج و سوکران و بزر البنج و افیون و جوز الهواء خواه بآن نقل نمایند خواه در شراب تقطیع فرمایند و همچنین است

هم باز دو این ماسویه و این زهره مالقی گفته اند اگر عنبر اشهب یا روغن بادام در سر بالند یا در شراب ریزند یا بخور نمایند زود مستی آرد و این وافد و شریف بر این اند که اگر تخم کشوث در شراب خیسانند همین عمل کند و مالقی و غافقی و صاحب تذکره گفته اند اگر بیخ لسان الثور در شراب خیسانند مستی و فرح بیفزاید و همین حکم دارد عرق آن دو بوجهی میدو درازی و غافقی بر آنند که اگر نیم درهم خردل هم در شراب خیسانند زود مست کند و جالینوس و دیسقوریدوس و این ماسویه گفته اند اگر تنقل به بسر نمایند که عبارت از خرمای خام است از زود مستی آورد و مالقی گوید اگر بنادجیل تنقل نمایند مستی قوی آورد و این سینا گفته اگر غالیه در شراب حل نمایند همین عمل کند و این جریج و این ماسویه بر آنند که اگر حب النیل در شراب بخیسانند بغایت مستی قوی گردد و حکمای فرس و مالقی و خواص گفته اند که از پیاله نقره شراب آشامند زود مست شوند و چنین گفته که اگر شکر با شراب آشامند زود مست شوند و جالیس گفته که اگر هیچ دانه کاکنج بخورند بسرعت و قوت مستی آرد و قرشی گفته که مثل بذر البنج و تخم بیروج و شوکران و افیون و حب النیل در این امر از همه افزون است **فی ازالت الرائحه شراب** از جمله تنقلاتی که سر شراب از دهن ببرد تخم کشنیز بریان کرده است و دارچینی و زیره کرمانی و بزباد و زرنباد و ابرگ تنبول بجهت این امر از همه بهتر است **و دفعات خمار** از جمله ادویه که دفع خمار کند زعفران است و امرود و انار ترش و لیمون و ترنج و افسنتین و ریباس وغیره و این بابویه و مراسینه و غافقی گفته اند اگر در پیاله ذهب یا مذهب یا پیاله که از نقره و قلعی ممزوج ساخته باشند یا از پیاله که از شرب ساخته باشند آشامند خمار نیاورد و شریف گفته که اگر رب آس پیش از شراب قدری بیاشامند مانع خمار گردد و در همین حال دارد و اگر بدانه آس یا معجون آس تنقل نمایند از قول خواص و ابوریحان و سمرقندی و ازمیتی و مالقی منقول است که اگر خبث الحدید سنگ کار دیبا یند و بخورند دافع خمار ضعیف گردد و بباید دانست که بهترین چیزیکه با شراب ممزوج سازند آب است که بباید رفت قوام و کثرت لطافت و سرعت نفوذ و اگر بعرق گاوزبان ممزوج سازند تفریح و مسرت وی زیاده گردد و ماستی بسرعت آورد و اگر بگلاب بیامیزد تقویت دل و معده دهد و اگر بعرق بید مشک مخلوط سازند دفع حرارت نمایند و ضعف دل را سود دارد و فرح زیاده سازد و بموجب قاعده انگریزان شراب بدون آب خوردن موجب چندین مرض میشود و قدر ریختن آب هم معین است مثلاً چهار انگشت شراب در گلاس کرده هشت انگشت آب لازم دارد

صراحی در ساختن اقسام شرابها و کشیدن انواع عرقها و ترتیب دادن در بهرها که شراب بیست متعارف اهل هند و ساختن فقاعها که بفارسی مزبوزه و بهندی بگنی نامند

بدانکه از جمیع شراب انگوری موافق تر و مضرتهای آن کمتر و منفعتش بیشتر است و انگور هر چند رسیده و شیرین باشد قوی تر و بهتر و انگور باید که آب رود خورده باشد نه آب کاریز و هر گاه عصیر در خم کنند آب انگور نخشینه و در خم کنند و سر آن الشود و در خرقه بسته در اگنده بگذارند که بجوشد و شیره هر گاه که بگل سرخ خواهند که

خوشبو کند یا با آب انزوپراشند و خرقه لسان الثور در دست بگذرانند که نشاط انگیز است و سودمند خاصه مردم
سودائی را و اگر برگ مورد و نخست در زیر خم دود کنند پس عصیر اندر خم کنند خوشبوتر آید و اگر حب الاس کوفته و
دانه باشد یکوفته دو من در صد من عصیر افگنند تا اندر وی بجوشد کسی را که اسهال کهن باشد سود دارد و مقوی معده باشد
و هر گاه اندر قرابه خواهند کرد نخست در قرابه پاره گلاب اندازند و بگردانند تا همه قرابه برسد بر و سر قرابه سخت کنند و بدارند تا آنکه
گلاب در روی خشک شود پس شراب اندر وی کنند و سر قرابه گل سخت گیرند خوشبوتر و نافع تر بود بمن و غیره **ساختن شراب**
انگوری بستانند انگور رسیده و در خم اندازند و بعضے دانه کرده می اندازند و بعضے با خوشه است گویا بهتر است
چون جوش آید مالش دهند و آنچه با خوشه و دانه بود عفص باشد و آنچه از آب صافی انگور بود شیرین باشد
و دور بانند بعد ازان هر صباح و شام بچوب حرکت دهد و بعد از چهل روز بپالاید و در قرابه کرده نگاه دارد و باید که
در خم پیه بالد و بعضے موم را با پیه بمالند و در شراب خانه باید کرد که روز و شب چراغ افروخته باشد
و زن حایض و مرد ضعیف در آن گذار نداشته باشد **شراب مویز** مویز کوفته یک من آب گرم چهار من در خم کنند
چون بجوش آید بمالند و چون چهل روز بگذرد صاف نمایند و چاشنی او از شکر یا عسل یا قند کنند فائده او آنست که
معده را قوت دهد و شکم ببندد و غذا بسیار دهد و خونی که از و متولد شود غلیظ و متین و نزدیک بسودا باشد **شراب کشمش**
و شراب خرما و شراب توت مثل شراب مویز بسازند **شراب عسل** بستانند عسل یک من و در آن
چهار من آب گرم اندازند و یک سیر نارمشک و اندک قرنفل و پوست ترنج داخل سازند و بعد از جوش صاف
نمایند و در قرابه کنند و بعضے درینوقت اندک عسل صاف خام داخل میکنند که بسیار گرم است ۔
شراب گوڑ و شراب شکر مثل شراب عسل میسازند اما در همه چاشنی از عسل می کنند
کلیه و مثانه را پاک سازد و خرقه و بول و عسر البول دفع کند **مثلث** آب انگور بجوشانند و کف او بگیرند تا چهار
دانگ بسوزد و دو دانگ باند پس فرو گیرند و بعضے ادویه های موافق هر مزاجی که بر آتش میسازند داخل کنند
چنانچه بعضے انگبین داخل کنند و بعضے شکر و پوست ترنج و مصطگی و گاو زبان و بادرنجبویه و قرنفل و دارچینی
مثل اینها کرده و در قرابه کنند و بعد از چهل روز بیاشامند منافع او نزدیک بمنافع خمر است و خون صالح از و متولد
شود و هضم غذا کند **شراب ریحانی** انگور بود که دران ادویه خوشبو چون دارچینی و قرنفل و پوست ترنج
و بسباسه و جوز و صندل و نارمشک و مانند اینها از هر یک دو مثقال کوفته در کیسه کرده در خم شراب اندازند
و سر خم بگیرند و بعد از شش ماه استعمال کنند **شراب التفاح** سرمند دانه رسیده را بهم بزنند اندک
خالی کنند پس مویز با قند سیاه داخل کنند و بعد از سه روز صاف کرده بنوشند و بعضے
مثقال نارمشک و نیم مثقال جوز ماثل در این کنند و این مسکر و سردا شت **کیفیت شراب الخمار** شرابیست

که سودمند است خمار را بگیرند اجناس سیاه تمر هندی منقی از هر کدام رطلی عناب پنجاه عدد بپزند در شش
رطل آب تا آنکه دو رطل باند و صاف سازند و بریزند بر آن آب انار میخوش رطلی و آب تفاح و آب حماض ترنج از هر یک
نصف رطل شکر طبرزد یک رطل و طبخ نمایند با تش نرم تا آنکه قوام بهم رسانند و استعمال نمایند عرق مکیف پوست
درخت مغیلان را که آنرا بهندی کس نامند ریزه ریزه کرده سیر گل دهاوه پنج سیر سنبل و سعد و دارچینی از هر یک دو سیر
الایچی خورد نباد از هر یک نیم سیر قرنفل و جوز و بسباسه و صندل از هر یک یک سیر ادویه جوکوب کرده زخمی کنند
و بست سیر گوڑ را با شصت سیر آب شربت کرده بر سر اجزا ریخته پنج شش روز سر بسته در جای گرمی نگاهدارند
و بعد از آن بطریق متعارف به بهچه عرق کشند عرق مهوره و آن میوه هندی است مثل کشمش و درخت آن مقابل
درخت آنبه میباشد نخستین در خم ده من آب کنند و پنج من میوه داخل ساخته ده سیر پوست درخت مغیلان را ریزه کرده
می اندازند و از قند سیاه چاشنی میدهند و چون بهم رسد بهچه کشند عرق قندی قندی سیاه شش من پوست درخت
مغیلان یک من و بیست سیر الایچی سیزده دام گل دهاوه بیست سیر زعفران چهار درم قرنفل نه درم دارچینی سیر و شش دام
پنج بنفشه سیزده دام لوبان سیزده دام صندل یک سیر اگر نیم سیر گلاب پنج سیر عنبر دو توله مشک چهار توله قند سیاه را در آب
حل نمایند با هر قدر آنچه بکار داشته و خارج گلاب و عنبر و مشک همه اجزا را جوکوب کرده در شربت مذکور اندازند تا یک هفته
نگاهداشته عرق بچکانند و وقتیکه میخواسته باشند عرق بچکانند گلاب و عنبر و مشک را در آن بیندازند عرق دیگر اعلا قند سیاه
سه من آب شش من پوست درخت مغیلان ده سیر گل دهاوه هفت سیر زنجبیل یک سیر قرنفل خولنجان از هر یک دانگ
فلفل دراز نیم سیر فلفل گرد یک سیر فلفلمویه نیم سیر امله بلیله هلیله از هر یک سیر عاقرقرحا نیم سیر بالا سیاه سفید و جدوار
بیباسه و بای برنگ از هر یک دانگ و سیر سپاری یک سیر ناگرموتها نیم سیر کچور دانگ سیر الایچی موصلی سنبل اندرجو
اجواین خراسانی دارچینی از هر یک نیم سیر دار و هلیله را جوکوب کنند و در خم اندازند و بعد از یک هفته دو سیر قند دیگر در آن
اندازند و سرش محکم بسته نگاهدارند تا بار بجوش آید و بعد از آن بطریق متعارف بچکانند و بکار برند نوع دیگر عرقی
که از امرو الحکن خوانند کیلی کیلاد و سیر کچور دو سیر ناگرموتهه دانگ سیر گل دهاوه دو سیر بلیله کابلی عاقرقرحا
دیودار فلفل لوبان قرنفل الایچی جوز بوا اگر بواین خراسانی اجمود پنج برگ تنبول پتر باز تخم کهاره ناگیسر
بای برنگ صندل اسپند تخم بنگ هلیله بلیله آمله از هر یک بیست درم زعفران دو درم مشک عنبر از هر یک
سه درم ادویه را یکجا باید و خوشبو یهارا علحده باید و جامه بیز کرده در دیگ گلینی با یک سبو آب انداخته
بجوشانند چون نیم سبوی باز بر سازند و بعد از آن پنج سیر پوست حنا و سیر گل دهاوه را در آن
اندازند و پنج سبوی آب در وانداخته در خم کنند و دو سیر مویز و دو من قند سیاه بر آن ریزند و یک هفته در گذاشته
بطریق متعارف بچکانند و اگر یک حلوان پاک کرده در آن بگذارند بغایت نیکو بود عرق دو پ مکیف بیمن قند سیاه

ونیم من دوب باین طریق که دوب آورده خوب شسته خشک سازد و بتیشه یا کارد ریزه ریزه نموده بجای پوست
مغیلان در قند ریزند لیکن دوب باید کرد که دوب برابر پوست مغیلان باشد و عرق باید کشید **شراب**
در بهره زنجبیل سپاری از هر یک سیر فلفل گرد دانگ سیر دارچینی ده درم اجواین خراسانی دانگ سیر
زردچوبه یکسیر عاقرقرحا الایچی از هر یک ده درم کافور پنجدرم خولنجان نیم سیر پوست خشخاش دانگ سیر
ناگرموتهه نیمسیر قرنفل دو درم کچور نیمسیر پان برنگ فلفلمویه از هر یک دانگ سیر جمله دارو ها را جوکوب کنند و قند سیاه
بوزن همه اول قند در آب حل کرده ادویه را داخل ساخته در ظرفی کرده در زیر زمین دفن کنند چون برسد بقدر حاجت
بکار برد آن دارو ها را خشک کند بار دیگر همچنان با قند و آب بکار برد تا سه بار این ادویه بکار آید **شراب**
در بهره نوع دیگر تخم ترب دو سیر قرنفل دانگ سیر اجواین نیمسیر صندل سرخ و سفید از هر یک نیم سیر نارمشک
پنجدرم جوز بوا یک سیر بر باز دانگ سیر سیاه دانه نیم سیر بلیله بلیله از هر یک نیم زعفران چهار درم قند سیاه بوزن
همه ادویه قند در آب گرم حل کنند و چنانچه در نسخهٔ بالا مذکور شد بعمل آرد **شراب در بهره** اعلا سپرنیچ سیر گل دهاوه سیر
لسیامه جوز بوا اجواین بالا سفید کچور دارچینی دار فلفل نغاح قرنفل فلفلمویه عاقرقرحا زنجبیل از هر یک سیر سعد
سنبل الایچی موصلی چیته از هر یک نیمسیر زعفران صندل از هر یک ربع سیر قند سیاه برابر همه اجزا در آب گرم
حل کند و چنانچه در نسخه سابق مذکور شد بعمل آرد و این دارو ها را خشک کرده همچنین سه مرتبه بکار میتوان برد
شراب در بهره بلادر که بسیار نفع است بیارد و بلادر یک سیر بلیله نیم سیر موتهه نیم سیر فلفل دراز
دانگ سیر قرنفل نه درم فلفل گرد دانگ گل دهاوه پنجسیر فلفلمویه دانگ سیر دو وزن این همه دارو قند ولعدا
جوکوب کرده قند در آب گرم حل کرده ادویه را انداخته در ظرف کرده در کندوی شالی بدارد و چون برسد بیالاید
بکار برد این دارو ها را خشک کرده همچنین سه مرتبه بکار میتوان برد و غذا گوشت بریان با روغن شور بخورد.
ساختن قفاع چه بیارد جو دآمد سازد و بیخته کند یک سیر آرد برنج پاکیزه بگیرد و هر دو را جدا جدا
بپزد و باز یکجا کرده میان آن نیم سبو آب اندازد و بگیرد در آفتاب نهد روز دوم یک سبو آب دیگر اندازد و سه
روز دیگر بدارد تا آن زمانیکه ترش شود صاف نماید و در آوند دیگر بدارد تا سرد شود و قدری گل دهاگی و زیره
و نمک سنگ سائیده داخل نمایند و بخورند که بغایت سرد است و گرمی را نافع آید و بعضی از تکیفات مثل جوز و بنگ
وغیره داخل کنند و بعضی از نان میده و بعضی از نان برنج و بعضی از نان جو میگیرند بطریق مذکور دارو های مقوی
خوشبوی داخل میکنند و بعضی از زرت نیز میگیرند و انرا کینی و سیرای ورسته و جوزه و پنده و مدرسه و
سیودهی نامند و بوزکی را بطریق میسازند **ساختن قفاع برنج** که باصطلاح هند بکنی و بوزه باشد
از ده سیر برنج خشکه نرم بقوام کچری بپزند و هنگام نیم پخت در وی پنج سیر برنجی یک سیره قرالخیال یک سیر

منشد اکبر اعلی او نمایند و پاؤ سیر کشمش و نیم سیر کنجد داخل کنند و یکسیر شاهی جوز بوا کوفته نیز داخل سازند و بعد از پخته شدن سر و ساز ند پس در خمی کنند و دهن خم مسدود کرده در جای گرم نگاهدارند که بعد از سه روز بجوش می آید ودروز چهارم لایق نوشیدن میشود تا هفت روز ضایع نمیشود و بکار میتوان برد اگر خواهند که خوشبودار سازند در وقت نوشیدن قدری قرنفل و بزبار سوده داخل سازند و صاف نموده تجربه نمایند۔

صراحی ششم در ساختن گلسبنه که از ابکاری چکیده کوکنار که بنکاش نامند

هر چند ترتیب این صراحی درین بزم بی ترتیب است اما چون مجرب است که کوکناریان عالم و بنگیان بی اسم ازین بزم عشرت نشان عام است بی بهره نباشند ترتیب این بزم نیز پرداخت و بشعور مجلس ایشان که خالی از نشاط بزم عشرت را بابار است گلسبنه شیخ محب الله جونپوری اجزای دو شیشه اجوائن خراسانی اگر هر روز خواهد بعد بودن یک عدد یله و اگر کز ده باشد بعد زن یک دمڑی جایپهل یکسیر شاهی قرنفل الایچی از هر یک نیم سیر زعفران صندل اگر یک دمڑی مشک عنبر از یک پاؤ دمڑی باید که اسبند یک سیر شاهی در آب بجیسانند و آب اجزای مذکور همراه سازند و آب پوست کوکنار هر قدر که طبع خواهد بیخ موتهه نیم دمڑی بان مصالحه سه به کوفته باهم مخلوط ساخته و از پارچه گذرانیده در شیشه نگاهدارد و اگر خواهد که اندک قند انداخته شیرین کرده بخورد که بسیار مقوی است و مفید گلسبنه شیر خان ماهر خان دارچینی موچرس کبابه چینی اسبند ناگیسر مال کنگنی اجوائن خراسانی موصلی سیاه تخم اوتنگن عاقر قرحا اجمود از هر یک پنج دانگ الایچی دو نیم تانک همه را کوفته و بیخته در آب چکیده کوکنار بقدر دو سیر شاهی و مشک و عنبر از هر کدام چار گنجه شربت نبات مصری یک پاؤ سیر یا پنجاه مدق برگ تنبول با مصالحه آمیخته و صاف نموده رنگین و گوارا سازد و بعضی از یاران موافق برداشت طبیعت ورق النشاط کوفته نیز در اجزا میکنند تا نشه اش بیشتر باشد طریق ساختن لرکے بیاره ورق النشاط کوفته و بیخته یک سیر دارچینی قرنفل الایچی از هر یک پنجدرم اجوائن خراسانی زعفران نبات از هر یک ده درم بان با مصالحه بسه بیره همه را در دو قدح آب ممتزج ساخته از پارچه چند مرتبه بگذارند و بعد از ان قدری مشک و گلاب داخل نموده تجربه نمایند که نشاط تمام آورد چون اسباب عشرت ساخته مجلس نیز باین کیفیت آراسته شد الحق ساغر سرشار باده عشرت و این صراحی های مالامال از صهبای مسرت را که سیب دست انداز بوستان کتابچه فهمی وا ز آفت یا قوت تنگ ظرفان کیفیت کور فهمی محفوظ و مصئون بدارد۔

نظم

دلا چند باشی زخم در خمار	سر از جیب مستی چو شرت برار	جبانت آید چو به میخانه در	کرنجد شراب کهن جان تو
بگیر اول از رمزم سے وضو	جدوست امانت دهی ما سبو	هر آنکس که پیمان پیمانه بست	بجنه تو به بخشش نباید شکست
چه گویم ز خون گرمی می فروش	که خواهی آورده موش بجوش	نباشد از خم می اگر گون	کر آورد ماه از چاه یوسف برون
ستر و گر ز زلاف افسون گری	کر پیوسته در شیشه دارد پری	فروغ صحا ز شیشه شد آشکار	چو از آئینه عکس رخسار یار

بیا ساقی آن ہمدم جان نثار
از ان می رساند آنکہ کیف بلند
ہر آنکس کہ چون لالہ گیرد ایاغ
ہر آنکس کہ دارد وسر سر ہدی
یکی زاہد از می کند اجتناب
پرستش قدح کے شود جلوہ گر
بیان تر زبان شو بہ تعریف باغ
بوصف گل بادہ شو نغمہ زن
کشتی می چو در پای سرو سہی
الہی بود تا بہ بزم سپہر
بیخانہ کام ساغر زند

کہ درد سر است اختلاط خمار
در انگند افلاک را در کمند
شود زینت انجمن چون چراغ
کند خندہ بر تارکش اخترہی
گریزان شود شب بہ آفتاب
کو بی بہرہ شد شاخ خشک از غم
شود خشک در وصف زاہد دماغ
کہ زنگین وشلواب گردد سخن
بنا بد و گرزنۂ آت کو شہی
پر از بادہ روشنی بام مہر
می از دست ساقی کو تر زند

بمن دہ کہ ہستم ہوا خواہ می
برو قطرہ گرازین می سحاب
قدح گیر نرگس چو نرگس شود
صراحی کہ در بزم سر بر فراشت
نشد فرق زاہد ز می ناہمند
مجو شیوۂ رندی از زہد خشک
بزاہد مگو از مے تلخ پر
لب سبز بیت فردہ دہ شد بہار
بردی گل آنکس کہ شد میگسار
دلش باد از فیض حق نغمہ بند

چو جامم بود چشم در راہ می
زند سر ز گلشن گل آفتاب
زر دشند دل چشم نرگس شود
سر سرکشی بر خط جام داشت
کہ گو تہ نظر کے شود سر بلند
چہ پیداست از بید کس بید مشک
چو گاہ گشتی ز الحق مسر
بگلشن چو گلبن بکف ساغر ار
نہ بیند گرہ جبہ اش از خمار
ہمیشہ بود کیف بختش بلند

بزم دوم وسوم بزم خلوت

و آن پیراستہ است بر یک جلوہ وبیست وپنج لذت جلوہ در معرفت اقسام زنان وصفات وعلامات خوبی و بدی ایشان است وباید دانست کہ انواع زنان چنانچہ در شاستر ہند و آن مذکور است چہار نوع است +

نخست پدمنی - دوم چترنی - سوم ہستنی - چہارمین سنکھنی -

اما پدمنی او بہترین زنان است وصف او آنست کہ بلند بالا باشد ورنگ وروے او چون گل نیلوفر باشد ومرغولہ مو وکشادہ پیشانی کشیدہ ابرو وآہو چشم باشد وسفیدی وسیاہی چشم او بغایت سیاہ وسفید باشد ولبہا باریک وغنچہ دہن وکشادہ سینہ و نار پستان باریک میان بود وساعد انگشتان او باریک ونرم باشد وکف پای او نازک بود وکبک رفتار وشیرین گفتار باشد وخندہ رو وشرمگین بود وپیوستہ خندان وشگفتہ باشد ودر پیشانی ولب وشکم او سہ شکنج باشد وخوش خلق بود وہمیشہ خود را پاکیزہ دارد ودر بستر خواب بعد از خفتن مرد بخسپد وپیش از مرد بیدار شود وچون از خواب برخیزد غمگین نباشد وشوہر خود را دوست دارد واو را شیفتہ خود گرداند ورضا وسلامتی او خواہد واگر او در خانہ نباشد اندوہگین باشد وچون او را بیند خوشحال شود واز عرق او بوے خوش آید وجاے کہ بول کند زنبوران گرد شوند واز غایت نزاکت تاب مباشرت نیاورد وبر آن حریص نباشد **دوم چترنی** وصف او آنست کہ میانہ بالا باشد ونہ فربہی ولاغری حد وسط باشد ودراز موی ودراز دست ودرشت اندام ودرشت گوی وبدخوی وکشادہ سینہ ولپستان او بزرگ بود وبارنگ وغیرت بود وبزرگ سر وشکم بود وزود خشم

دزد و آشفته و همیشه خندان و مزاج کن باشد و بسیر و گفتن راغب باشد و بیک بیات نباشد و در یکجای قرار
نگیرد و دیگر دیدن و جامهای رنگین پوشیدن مایل باشد و پیوسته طالب راحت و فراغت باشد و چاپلوس
مباشرت دوست بود و تاب مجامعت بسیار آورد و سوم هستنی وصف او آنست که در رفتار بسیار بجر آمد
و مانند پیل راه رود که باصطلاح اهل هند آن نوع رفتار را گج گویند و پوست روی او درشت باشد و بزرگ
سر و کوتاه گردن و بزرگ پستان بود و قوی و فربه باشد از خورد سالی بزرگ و بدخوی و جنگجوی باشد از عرق وی
بوی ناخوش آید و از مجامعت سیر نگردد و بغایت الاوقات بچیزهای تلخ و شور و ترش میل کند و از مباشرت او
ذوق و نشاطی نباشد و او بدترین زنانست چهارم سنکهنی وصف او آنست که لاغر اندام و بلند باشد و
ساعد و ساق باریک بود و دوست و پای او دراز باشد و جنگجوی و بدخو و خشمگین و کینه دار زود در رنج بود و گریه
و خنده بسیار کند و مکار و غدار و نابکار باشد و با شوهر بد بود چنانکه همیشه از دست او در آزار باشد و طعام
بسیار خورد و همیشه تنگدل و در اندیشه های بد بود و از عرق او بوی ناخوش آید و بر ساعد و ساق او موی بسیار باشد
و خود را چرکین و گنده دارد و دروغ بسیار گوید و همه چیزها را سهل گیرد و پدمنی را بوی ریاحین خوش آید و گل نیلوفر را
دوست دارد و میل بعطریات بسیار باشد و چترنی را سرد خوش آید و امسال و هستنی را مسکرات رغبت باشد و سنکهنی نیز
بر آن حدیث باشد و پدمنی را یک پاس و چترنی را دو پاس از شب گذشته و هستنی را سه پاس از شب گذشته
و سنکهنی را همه وقت دل بر و کشد و خواهان مباشرت باشد و بعضی از زنان باشد که اگر بمرد و باشغر نتوان بود و
اگر سه روز مرد با ایشان نرسد روز چهارم بفساد افتد و باید دانست که حکمای هند زن شانزده ساله را طفل گویند
و سی ۳۰ ساله جوان و چهل ساله را میانه و پنجاه ساله را زال نامند و هر زنی که سرمه کشد و چشم او سرخ گردد او حریص
شهوت باشد و هر زنی که وی را اندیشه بسیار بود و همیشه خود را پاکیزه دارد و در وی بینو شد و پیوسته دروغ گوید و با شوهر
جنگ و خصومت کند او را دل بسوی مرد بیگانه کشد و هم زنی که بجیب و راست بسیار نگرد و هرزه خنده و مردمان
را بر آمد و پدر خود داند در بند تنعم باشد تا بکاری او بوجود آید و هر زنی که شرمگین باشد و همیشه خواهد که
رو و بدن را بپوشد و خندان روی و تبسم باشد و فرزند خود را بسیار بوسد پاک چشم و پاکدامن و هر زنی که در رو
حرکات و سکنات نیندیشد و روی بپوشد و سینه بر آورده دارد و در حضور محرم خندان و مزاج راغب مرد بیگانه
باشد او را هرگز تنها نباید گذاشت که اعتماد را نشاید و هر زنی که انگشت خورد چپ و راست او برخاسته شود شوهر
اول او زود بمیرد و اگر انگشت دوم او نیز چنان باشد شوهر دوم او نیز بمیرد و هر زنی که میان انگشتان او کشاده
بود و انگشت بزرگ او بر زمین واشته باشد شوهر و فرزندان او زود بمیرند و هر زنی که گردن او دراز و پای
و پستان او نیز دراز باشد به بختی نرسد و همیشه در تهمت باشد و هر زنی که سبز رنگ باشد و در چشمهای او رگهای سرخ باشد در دو

او کوچک باشد و آواز او لیست بود باسعادت باشد و دولتمند گردد و صاحب فرزندان شود و همه وقت خرم و خوشحال لیکن
از مروت و خدمت نیاید و غمگساری شوی خود نبود **لذت دوم** در بیان آنکه چون با زن صحبت باید داشت
که بسرعت انزال زند و دانستن آنکه شهوت او در هر ماه در کدام عضو است و آنچه مناسب بدین مقام است
منقول شاستر هندوان وغیر آن بباید دانست که زن انزال نزند ذوق نیابد و اگر مرد پیش از و انزال
زند اطفای حرارت شهوت او نشود و اطمینان قلب او حاصل نگردد و از آن سرد و کاره شود پس باید که از آن
بکوشد که زن پیشتر انزال زند تا محب او شود و ذوق و تلذذ یابد و آن بچند وجه ممکن است
اول بدست بازی و بوسه کنار است دوم لمس گردن و گرفتن عضوی که شهوت زن در آن باشد
چه شهوت زن چنانکه از حکمای هند منقول است و ایشان به تجربه یافته قرار داده اند در هر شبانه روز تا نه ساعت
در یک عضو اوست سوم بانواع طلاءالات و مرکبات و ایشان چنانکه هر یک ازین سه وجه علیحده مذکور میشود انزال
سزاوار آنست که در آغاز کار بجاست محبوب را در کنار گیرد و با دست بازی بسیار کند و از اسب شیرین
او بوسه چند باید و لبش را بدندان بگیرد و دست به سیب ذقنش برد و انار پستان او را پاره بمالد و
بر سینه ناف او فرود آرد و پنج دالش را بسر انگشت بخارد و بر دی نیاز قضیب بر دروازه فرج چندانی بساید
که شهوت زن غالب گردد و هیات چشمش بسرخی کشد و گاه باشد که از غایت شوق چشم وی منقلب گردد
سواد بالا رود و بیاض و زیر بماند و ساق سیمین را بر میان مرد مکرر بساید و او را بجانب خود کشید پس درین
هنگام ضرور است که مرد بکار مشغول گردد و زبان زن را در دهن خود کشد و زبان او در ویرانه کوبشاند و بتدریج و ملایمت
بیرون می آورد و بسرعت و شدت اندرون می فرستد و بجانب یمین و یسار حرکت میدهد تا تمامی او بسرعت بر
آید و آلت نیز از تر و بماند و آتش شهوت را با آب منی فرو نشاند و چون مباشرت برین نوع باشد با هر آئینه
سبب انزال زن شود و موجب تولید منی و انعقاد نطفه گردد دوم آنکه این عضوی را که شهوت زن در آنجاست
مساس کند و بران عضو انگیزند از جا بجهد و مضطرب شود و قرار داد حکمای هند کور بدین بدستور است که شهوت زنان در پانزده
شبانه روز ناخن زند ۱۲ و ذوق و تلذذ متفرع بهم رسیده بسرعت انزال زند و علامت شهوت او در عضو آنست که چون ناخن بآن رسد
و آن اول هر ماه در اعضای جانب چپ هر شبانه روز در عضوی باین طریق اول ماه در انگشت بزرگ پای ۲ در کف پا
۳ در ساق ۴ در زیر زانو ۵ در ران ۶ در کمر ۷ در فرج ۸ در ناف ۹ در پستان ۱۰ در نای ۱۱ در دهن و لب زیرین
۱۲ در کلمه ۱۳ در بناگوش ۱۴ در پیشانی ۱۵ در تارک سر و در زمانیکه هم روز آخر ماه در اعضای جانب راست
۱۶ در تارک سر ۱۷ در پیشانی ۱۸ بناگوش ۱۹ در کله ۲۰ در دهن ۲۱ در حلق ۲۲ در پستان
۲۳ در ناف ۲۴ در فرج ۲۵ در کمر ۲۶ در ران ۲۷ در زیر زانو ۲۸ در چهارستے

۲۹ در کف پاے ۳۰ در انگشت بزرگ پا، مخفی نماند که جاے بوسه پیشانی و چشم و رخسار و لب و ذقن و گلو و پستان
است و جاے گزیدن لب و رخساره و ذقن و سینه و پستان و پشت و پهلو و گردن و زانو و سرین و کسب و کف
پا است پس سزاوار الست که در وقت مباشرت عملی که مخصوص بود بعضوی که شهوت در الست بفعل آورد چنانکه
اگر در شهوت او در انگشت بزرگ پا باشد آنرا اسپاس کند و ناخن زند اگر در پستان باشد آنرا سخت بگیرد و ببوسد و ناخن
زند تا شهوت او در حرکت اید و بیهوش گردد و منی او بسرعت آید و پیش از مرد انزال زند — سوم
آنکه ظاهر آنست که ان شاء الله تعالی بعد از زن مذکور خواهد شد استعمال نماید تا نزول منی زن شود و اطفاے حرارت
شهوت او گردد و بباید دانست که در کتاب ایضاح در معرفت نکاح آورده که زنان در انزال زدن بر سه گونه اند
سریعه و بطیعه و متوسط یعنی بعضے سریع انزال اند و برخی بطی الانزال و بعضے متوسط الانزال اما سریع الانزال زنیکه
بلند بالا و زنی که دهن فرج او کشاده تر از انتهای آن باشد و اما بطی الانزال زنی که کوتاه بود و زنی که دهن
فرج او تا انتهای آن مساوی باشد یعنی از بالا تا پایین برابر باشد و اما متوسط الانزال زنی که میانه بالا بود و باین
اوصاف مذکور باشد و علامت انزال زدن زن الست که در آن وقت یکی مطعی و کشاد آب پدید آید و یکی را آب در دیده بگردد
و یکی را نهای خود بر یک دیگر ساید و یکی مرد را بدندان گیرد و یکی بگریه در آید و یکی آواز زاغ کند و یکے آواز غن و یکے
آواز کبوتر و یکے آواز طاؤس و یکی بیهوش گردد و ساعتی در آنجا الت بماند و یکے دست در کمر مرد افگند و بسوے
خود کشد و نگاه دارد که برخیزد و یکے در کمر مرد افگند و یکی اه سرد کشد و یکی کمر از زمین بر دارد و یکے بوسه از خال بر باید
و چشم بر هم نهد و یکی نظر بروی مباشرت کند و ساعتی نظر از وی بر ندارد و یکی بجانب یمین و بسیار خو دنگرد و یکی او
شرم چشم بر هم نهد و یکی دست و پا دراز کند و یکی زبان از کلید گیرد و دارد و غیر در کتاب مذکور در آورده که همچنان که
الت مردان و بزرگ و کوچک و میانه باشد هر کدام را السبیل کنایه بنام یکی از حیوانات که ایعز و قوچ و فیل باشد
مانند و فرج زنان نیز بزرگ و کوچک و میانه باشد بنام جفت هر یک را از جنس خودش نامند پس اگر در هر که ازین ها
که با نر از خودش جفت گردد هر دو ذوق ایشان کنند و لذت یابند و اگر مادیان با فیل و نر بالیعز ماده با قوچ جمیع
شود چندان لذت نیابند ذوق ایشان بسیار باشد و اگر چنانچه نر با فیل ماده یان با قوچ و ماده فیل با یعز پیوند
و میانه ایشان هیچ موافقت نبود بلکه ضرر متصور شود و میانه ایشان هیچ الفت در نگیرد و بزاوی تفرقه افتد

لذت سوم در کیفیت مباشرت و بیان اوقات و منافع و مضار ان

منقول از رساله حکیم وبی گیلانی پوشیده نماند که بهترین جماع الست که واقع شود بعد از هضم طعام
و پیش از گذاشتن ان از معده چه اگر پیش از هضم باشد بواسطه کثر سبب ان گردد که طعام غیر
هضوم بعروق رود و این باعث شده شود اگر بعد از هضم طعام و خلو معده بود سبب

خشکی بدن وسقوط قوت وضعف حرارت عزیزی گردد باید که دران وقت در کمال اعتدال باشد میانه حرارت وبرودت ورطوبت ویبوست چرا که اگر حرارت غالب شود هرآئینه حرارتیکه در حال مباشرت حادث شود با وجمیع شود پس بدن بنهایت گرم شود وتحلیل زیاده سازد واگر برودت غالب باشد برودتی که بعد از جماع حاصل بواسطه انتفای آتش شهوت چون جمع گردد سردی غلبه کند وحرارت بدن را بالکلیه فرونشاند واگر یبوست غالب بود هرآئینه یبوستے که از مجامعت حاصل شود چون باآن جمع شود موجب خشکی مزاج گردد واگر رطوبت غالب بود بواسطه حرارت جماع آن رطوبت متعفن گردد وموجب تپ ودرد سر گردد واگر در وقتی ازین اوقات بر سبیل خطا مباشرت واقع شود مضرتے که در حال امتلاء وحرارت ورطوبت باشد کمتر خواهد بود از مضرتے که در حال امتلاج معده ویبوست وبرودت باشد زیرا که خلاء معده ورطوبت موجب سقوط قوت است وبرودت موجب انطفای حرارت عزیزی واین قوی ترین مضرتهاست وسزاوار آنست که بساط مباشرت را گاهے منبسط گردانند که شهوت قوت یافته باشد وآنست انتشار تمام پذیرفته بحدوث باعث مثل خیال مباشرت وذکر مجامعت واندیشه صورت خوب ومشاهده جمال محبوب وامثال اینها بلکه باعث این انتشاری باید همین کثرت منی باشد وقوت شهوت نه امر دیگر زیرا که انتشار برین وجه علامت شهوت صادق است وغلبه منی ودرین هنگام مشغولی از واجبات است چه اگر در مشغولی اهمال نمایند ومنی را در اوعیه خود بگذارند خوف آنست که منی مستحیل گردد بطبقے زهر سمی بواسطه عفونت وبخارات آن بدل ودماغ رسد وموجب غشی وصرع وامراض مزمنه گردد وشک نیست که چون شهوت صادق باشد بعد از فراغ صحبت خفت تمام حاصل شود بنا بر زوال ثقل منی وطبیعت بواسطه استراحت میل بخواب نماید وحرارت عزیزی بسبب استفراغ فضلات منتعش گردد واشتها بیفزاید وفرح دل غالب شود واعصاب قوی گردد وفکرهای موحش ووسواس سودائی بسبب کثرت لذت ونشاط روح زایل شود وامراض بلغم وسودا بسبب انتعاش حرارت عزیزی وقوت قوای طبیعت مندفع شود وبسیار است که آدمی بعلت ترک مجامعت گرفتار علتهای بد شود مثل دوار وتاریکی چشم وثقل بدن وورم خصیه وقلت اشتها وکثرت بیخوابی وتشویش فکر وامثال اینها چون باز بامر مجامعت معاودت نماید تمام این امراض بزودی مرتفع گردد وشک نیست که کثرت مباشرت وافراط مجامعت سقوط قوت نماید وبه اعصاب مضرت رساند واین سبب رعشه وفالج وتشنج گردد چون ماده منی بیشتری از دماغ رفع شود هرآئینه قوت باصره را ضعف رساند۔

لذت چهارم در اختیار مجامعت با بعضی واجتناب از بعضے

واجب است اجتناب از صحبت عجایز بنابر وسعت جا و کثرت آب بر وقت ہوا و از صحبت اطفال بنا بر
ضیق مکان و کثرت اضطراب ایشان و از صحبت حائض بنابر ناپاکی مرد و آلودگی با فضلات طمثہ را بگذارد و
از صحبت بعید العہد از مباشرت بنابر آنکہ یکجا چون بماند آب گندہ شود و از صحبت قبیح المنظر بنابر کثرت شہوت
طبیعت از مشاہدہ آنصورت و از صحبت ابکار بنابرین نفرت خونریزش و اجتناب آمیزش کہ شکستنیست کہ جمیع
این اقسام موجب ضعف شہوت گردد و بواسطہ قلت شہوت و عدم اہتمام طبیعت بتولد منی و بعضی از حکما برین رفتہ
اند کہ این اقسام بالخاصیہ موجب قصور شہوت و ضعف قوت است و مباشرت محبوبان طناز و شاہدان بر
شیوہ ناز کہ بس ببلوغ رسیدہ اند موجب مسرت است و انتعاش حرارت و تقویت قوت بنابر کثرت لذت و غایت رغبت دہم
چندور این صورت منی زیادہ دفع شود و روح بیشتر تحلیل باید ضعف کمتر آورد زیراکہ طبیعت از کمال شوق و رغبت بتولید منی
و روح پردازد و مقدار انزال زیادہ باید ـ

لذت پنجم در بیان بعضی امور کہ تقویت مجامعت نماید

از جملہ امور یکہ غایت قوت مباشرت نماید رویت مجامعت است و مشاہدہ سفاد حیوانات و قرائت رسایل
دیگری کہ در باب مجامعت و احوال و اشکال آن نوشتہ اند و گفت و شنید احوال مردم کثیر المباشرت و قوی
المجامعت و اجتماع او از تلایم زبان و سبب جمیع این امور آنست کہ امور وہمیہ را تاثیر عجیبی ہست در افعال طبعی خصوصا
در امر باہ زیراکہ مدار آن بر محبت و رغبت با فعال مباشرت میباشد و این از جملہ امور وہمیہ است و تراشیدن
پشت زہار نیز شہوت انگیز است زیراکہ موجب تذکر نفس شود و انتشار حرارت نماید و روح و خون را بجامعت آلت
کشد و اگر بر تراشیدن مو کثرت و مداومت نمایند سبب بزرگی آلت شود ہمچنانکہ سر تراشیدن بسیار موجب
سطبری گردن و استمنای بدست بدست زیراکہ موجب حزن و اندوہ گردد بنابر قلت لذت و باعث ناامیدی و حسرت
خود بہ سبب عدم قدرت بر مباشرت شاہدان پریصورت پس بنابراین نفس منقبض گردد و غمناک شود با وجود
این مضرتہا ضعف انتشار نیز آوردہ زیراکہ طبیعت معتاد شود و بند قدر ساختن منی بی انتشار زیراکہ در ینصورت
علاجی نیست کہ محتاج بقوت انتشار باشد بلکہ اختیار در دست فاعل است بنابراین کار فرمای طبیعت در امر
انتشار اہمال ورزد و قوتی شہوتی بس ضعیف شود زیراکہ چون طبیعت ازین نوع مباشرت چندان لذتی نیابد بتولد
منی چندان اہتمامی ننماید و در حکم استمنا است مباشرت مادون الفروج کہ بعرف انزا سپیان باچہ گویند ـ

لذت ششم در ذکر وصیت ہای کہ حکما درین باب فرمودہ اند

منقول از رسالہ ناجیہ تا قوانین جامعہ تالیف حکیم ابونصر علی بن ابوسعد پیش از ہمہ وصایا وصیت امام ہمام
علی بن ابی موسی الرضا علیہ التحیہ والثنا یاد کردہ میشود کہ در آخر رسالہ کہ بجہت مامون تصنیف کردہ اند فرمودہ اند
کہ در اول شب مجامعت نباید کرد کہ از برای معدہ و جمیع عروق ممتلی باشند اگر اتفاق افتد و بعید

آن فالج و لقوه در جمیع مفاصل و درد پشت و عرق النسا و حصار و قولنج و تقطیر البول و فتق وضعف قوت باصره توقع باید داشت
که ازین علتها علتی ظاهر گردد و چون حال سرِ بالطریق است باید که در آخر شب مجامعت کند که در آن وقت جمیع توهمات
در حال صحبت قوت باز آمده باشند و اگر فرزندی در عالم او بوجود آید عاقل و عاقل و نیز فهیم بود پیش از آنکه اتفاق مجامعت
باشد باید که زبانی با زن بیازی کردن مشغول شود و پستانش و ایمالد تا دیر آماده منی گرداند و همان شهوتی که در
مرد ظاهر شود در زن نیز ظاهر شود و باسانی و آسایش فارغ شود و بعد از ان فراغ بغسل مشغول شود و پس از ان
شربتی از طرز ساخته باز خورد اگر حمله رقی بر مزاج غالب بود و انگی زر مو میائی با عسل ضم نموده تناول کند تا چند
ماده منی که تحلیل یافته باشد در حال بجای باز آید و در حال جنابت طعام و شراب نخورد که بخاصیت نسیان
و فقر آورد چو در حدیث از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم وارد است که الاکل علی الجنابة تحدث النسیان و
همچنین حدیث نیز وارد است که الاکل علی الجنابة یورث الفقر و اگر جماع وقتی اتفاق افتد که قمر در حمل بود که ذکر
است که فاضل از ان باشد که در هر برج ماده است این جمله که یاد کرده آمد از گفته حکیم همام علیه التحیة والسلام است و از ینجا است
بوصیت حکما کرده اند جالینوس و محمد ذکریا میگویند نباید که بر گرسنگی و بعد از ان ریاضت و قی و اسهال و فصد و حجامت و گرما به
کند که تن را خشک کند و حرارت غریزی کم گردد و چشم تاریک شود از پس شادی با فراط و غم و هم نباید کرد که مرض عظیم کند
و بعد از فراغ باید که بقفا باز افتد تا خشکی که حاصل آمده باشد زایل گردد و تن آسایش نیک بیابد و بحال قوت
باز آید و پس از جماع آب نباید و پس از دویدن و بعد از بیدار شدن از خواب و در گرمابه و چون از گرمابه بیرون
آید که درین هیچ حالت مرض عظیم دارد اما بغایتی که بسیار باشد که تدارک آن متعذر باشد والله اعلم

لذت هفتم در مهیات که قوت باه زیاده کند و مقویات که قضیب را سخت گرداند

مهیی تخم گوکچه گوکهرو و تخم کهار و از هر یک نیم سیر در شیر خوشانیده خشک کرده صلایه نماینده و هر روز سه
درم با شیر خام ماده گاو و تا یک هفته بخورد که قوت باه زیاده شود مجربی که سی بلیست تن را خوش شود گرداند مهیی
بیازد و آرد ماش دو در شیرین بجوش بند تا تمام شیر در خورد نگاه با شیر الله و روغن و شکر انداخته حلوا سازد و هر
روز بخورد مهیی مندی موصلی و بابه بنگ مساوی در پخته ۱۲ سیر گاو مبث بجوشانده و قدری نبات صلایه کرده
ریخته یک هفته از ان بخورد مهیی ناک چهکنی و سندی از هر یک دو درم صلایه کرده در دو سیر شیر خام ماده
گاو انداخته کوسه هر هیچ و مثال سفید تخم بلو بخورد اونگن کوفته و پخته با شیره ابله کرده خشک کند و با شهد و شکر
و روغن گاو مساوی اغشته بخورد عجایب و تخم گوکچه مهیی بیاد تخم گوکچه کوفته و پخته در شیر گاو ریخته بخورد مهیی
بیارد فلفل دراز کشفل شکر تخم گوکچه اونگن همه مساوی صلایه کرده با شهد اشد هر روز مقدار یکتوله بخورد مهیی هر روز یک
کابلی نرم صلایه کرده با مقدار ان مسل اغشته تا چهل روز بخورد و قدرت خداشاهده کند مهیی بیارد اسگند گنجه

د آمده باشد و بیخ شالی سیاه ادویه را برابر صلایه کرده با روغن گاو و شهد آمیخته هر شب بخورد قوت باه افزاید
مبهی بیارد گوکهرو ده سیر کوفته در ده سیر آب بجوشانند تا بخیر شود پس صاف کرده بعنبر فلفل دراز کوفته
در آن ریخته و شانند تا یک سیر آب بماند بعد ازان آب را در ظرفی نگاهدارد و جوز هند دارها شهد حلوا پخته
هر روز و هر شب بمقدار دو توله ازان حلوا خورده چهار درم از آب مذکور بالای آن بنوشند عجائبات آنرا
مشاهده کنند مبهی بیارند نیم سیر آب بهنگره سیاه و نیم سیر اجواین را بان لتقیه کنند و بعد ازان اجوان مذکور
راسته روز در روغن کنجد بخیسانند پس برآورده نگاهدارد و حسب حاجت قبل از سه چهار ساعت یک کف ازان
بخورد و قوه داشت باه کند و اگر خواهد که امساک بکند نیز اجوان مذکور را آب شیره دهتوره بخیسانده و خشک
کند مبهی بیخ گهونگچی بآب سائیده و بر قضیب طلا کند و یا جامه به بندد و بعد از ساعتی قوت باه افزاید مبهی
تخم هاده بار درخت البلاین مغز گهونگچی هر کدام برابر در ظرفی کرده بالای ان روغن کنجد ریخته نگاهدارد و بوقت
حاجت آن روغن هر بیست ناخن چرب کند و در کف های پا بمالد و قضیب و آمیز چرب کنند قوت باه بسیار شود

تجربه باه مجرب حکیم حیدر علے

اگرچه چند عدد مور بزرگ و پنجدرم روغن بلسان با روغن سوسن در شیشه در تابستان درحالیکه
باد بود بیادینزند هشت روز در آفتاب گذارند و بوقت حاجت پر مرغ بدان آلایند و بر کف پای مالند
و بر راغب قضیب قایم شود اگرچه مدتی باشد که در حرکت نیامده باشد و این از مجربات است و
داز عجایب اسرار مبهی بگیر دبلاد ر بقشر دو در ظرفی کنند و روغن بنظم در وے مقدار اندازد که بلادر پنهان
بشود دایان دیگر بلبیت درم کوفته در داندازد و دربا تیل انداخته آتشے ملایم در زیر او کنند تا منعقد شود پس در
برادقیه ازان نصف یک دانگ محموده زرده بر بزد و در ظرف شیشه نگاهدارد چون یک درم ازان مفع کند هیجان
باه عظیم شود مبهی خولنجان ده درم بهمن سفید پنجدرم کوفته پخته بروغن گاو چرب کرده معجون کند بعسل کف
گرفته و مثل جوز حب ببندد و هر شب یکی بخورد مبهی نخود بریان پوست دور کرده و شکر سرخ از هر یک پنجدرم
یکجا کرده وقت خفتن بخورد مبهی زهره خرگوش با مرادسنگ سائیده بر قضیب طلا کند آب منی بیفزاید مبهی
بیخ اسگند خشک کند و باریک بساید و بجامه بیزد و نگاهدارد و هر روز چهار درم ازان با نیم سیر شیر گاو بخورد
و قوة باه زیاده کند و باه بیفزاید مبهی آزاسیاه پخته سه سیر خشک بساید و هر روز چهار درم با بنات
و با نیم سیر شیر خام تا سه هفته بخورد عجایب بیند مبهی بیارد بیضه مرغ با روغن گاو و با روغن تلخ مخلوط سازد
و بر قضیب بالد زمانی بدارد قوت بسیار مشاهده کند مبهی بیارد نارگیل درست و سوراخ
کنند و درون او کبریت ده درم و زیبق ده درم بجلے کرده و بیخ گلتهل و سیاه دانه از هر کدام ده درم اسپس

دران بیندازد و سوراخ جوز محکم کند و در میان یک سبو خمیر یک شبانه روز بتدریج بجوشانند بعد ازان دارو ها
دور کنند و مغز جوز خشک کرده نگاه دارد و بخورده باشد بسیار قوت باه بیفزاید و جماع نکند تاب نتواند آورد
مجربی اگر اجواین را یک کف تا مدت یک هندل یعنی پنجاه شب وقت خوابیدن با آب بی خائیدن فرو برد
که بسیار قوت به بخشد و امساک می آرد اگر کسی همیشه مداومت نماید بسیار مفید است مجربی موصلی سیاه
فلفلمویه صمغ سرخ نباب از هر یک ساده ی خشک بساید پس بیارد شیر گاؤ ده پنج سیر روغن گاؤ هفت درم
جوز هندی و خرما سنگ شکن و چار و لی و جوز مغز از هر یک سه درم در پنج سیر شیر بجوشانند تا یک سیر بماند
این مجموع را با دو درم زنجبیل آمیخته بوقت خفتن با شیر بخورد که مجربی است مجربی گذر بریان کرده
یک سیر دارچینی سه درم قرنفل یک درم زعفران نیم درم با انگبین معجون کند و بخورد و بسیار مجربی است
و از مجربات محمد ذکریاست مجربی پنج گونجه دارچینی از هر یک پنج درم تخم گونجه موصلی سیاه مغز پسته از هر یک
بیست درم جوز بوا قرنفل مغز جوز هندی از هر یک یک درم همه را کوفته با چهل درم نبات آمیخته در ده سیر شیر گاؤ
بجوشانند چنانکه دو سیر بماند و پنج سیر زنجبیل کوفته و بیخته در شیر انداز و بوقت خفتن بخورد و انقدر شهوت
زیاده شود که چندین عورت را خوشنود کند نگهار را با شیر گاؤ شب جوشانید بخورد مجربی قسط و زرد چوبه
کوفته و بیخته و خفتن هر روز دو کان درم با شهد و روغن بخورد قوت پیل است حاصل شود مجربی گوکهرو
شکر و روغن ستور و روغن یکجا کرده بخورد و بالای آن شیر گاؤ بخورد و در آن شب چندان قوت بخشد که شرح
نتوان کرد مجربی دارچینی ده درم عاقرقرحا سی درم خولنجان پنج درم کبابه دو درم زنجبیل ده درم فلفل دراز
سی درم کوفته و بیخته با عسل معجون کند و هر روز چهار کان درم بوقت خفتن در مجامعت تماشا ببیند مجربی پنج درم
سیماب با ده درم پوست اک کهرل سحق کند و دانگی شکر تری یکجا کرده با روغن ستور نهم چند و هر روز
ازان یکان حبه بخورد مقوی باه است و رجولیت کسی را که بسته باشد نیز نافع آید مجربی هلیله نو درم تخم
بنواڑ بیست و دو درم هنگره شصت درم بیخ چیته بیست و دو درم قند کهنه دو نیم سیر جمله ادویه کوفته و
بیخته بقند غلوله سازند قوت باه و تندرستی و شهوت و دفع علتهای بدن و اشتها ازین حاصل شود باید
که مجموع سه صد شصت غلوله سازد و تا مدت یکسال هر روز یک غلوله تناول کند در اول ماه علت اندام
دفع کند دور ماه دوم اگر برص داشته باشد زایل کند و در ماه سوم اندام او چون بادام گردد و
چهارم ماه کام و تشنگی و خارش بدن برد پنجم ماه قوت جماع چنان شود که هرگز سیری نباشد ششم ماه موی
سفید سیاه شود هفتم ماه جمیع علتهای شکم را نفع کند هشتم ماه قوت باصره افزاید نهم ماه قوت حافظه
زیاده کند دهم ماه نسیان مطلقا را نهد و هر چه بشنود یاد گیرد و فراموش یاد آید یازدهم و دوازدهم

کمال است ازین از مجربات وکثیر النفع است صفت دیگر سیماب ده درم زنجبیل ده درم نانخواه پنجدرم دارچینی
صد وبیست درم وپنجدرم فلفل دراز دو بست وپنجاه درم فلفل گرد همین قدر جمله کوفته وبیخته
باده چندان شکر تری آمیخته معجون کند وهر روز ناشتا بقدر سه درم که نافع است صفت دیگر اگر آب ترب
بهد روغن تازه بر قضیب بالد سستی برود وباه بیفزاید صفت دیگر تخم نیمی چهار درم خشک باید دو درد دو درم روغن
ستوده دو درم شهد ونیم سیر گاو آمیخته هر روز همین قدر تا یک هفته بخورد واز ترشی ومباشرت پرهیز کند که
لغایت مجرب است صفت دیگر موچرس یک تولہ شیر گاو دو سیر روغن ستوره درم قند دانگی سیر اول موچرس خشک
کرده بسیار نعبه با شیر وروغن آمیخته بجوشاند خلاب وبوقت خفتن هر هیچ بخورد وبالای آن هیچ نخورد وقوت
بسیار مشاهده کند واگر بدان دست کند بآن موی او سیاه شود صفت دیگر بیارد وبیضه مرغ چهار عدد وحلوان یک عدد
انجها گوشت جوشانیده ده درم آب ادرک وآب پودینه از هر یکی ده درم جمله را بروغن ستور مخلوط سازد وبطریق
خاگینه بپزد ودر وقت فرود آمدن قرنفل دو درم دارچینی فلفل گرد از هر کدام یک درم دران داخل سازد
وتناول نمایند وبالای آن دو کف اجوان بخورد که این از حضرت سلیمان است علی نبینا وعلیه السلام صفت دیگر تخم کتانی بزرگ
پنجدرم عاقرقرحا تخم کونچه کبابه شقاقل تخم ترب از هر یکی پنجدرم ادویه مذکور کوفته وبیخته در نیم سیر شیر گاو سیاه
بجوشاند تا چهار سیر باند نگاه دارد وتا چهار روز بخورد که غنی مرد شود صفت دیگر تخم کونچه بیست درم تخم ترب وتخم
زرد ک وحلبه ونانخواه واجمود والان بزرگ والات خرد وبیخ ورخت سنبل گل بید انجیر از هر کدام ده درم
جمله جوکوب کرده شب در آفتاب بخیسانیده روز بطریق شراب عرق بچکانند بقدر ده سیر وپنجدرم از ان بخورد تا
عجایب بیند مجرب است صفت دیگر نظم چهل زرده ز بیضه گیر آید دوست ٭ اگر افتد سفیدی آن نه نیکوست ٭ پس انگه از
یکسر ار داز کال ٭ بران مرهم زده نیکو همی مال ٭ قرنفل جوز بوا دار چینی هم ٭ ز فلفل هر دو فلفل مویه کن هم ٭ ز مغز خوش
موصلی از ٭ ز هر یک پنجمثقال است مقدار ٭ ستان یک سیر قند کهنه خوب ٭ بر این مجموع کن جمله چو محبوب ٭ بیالای نبک یکجا کن
با قند ٭ غلوله همچو جوز با ریسی بند ٭ بخور از مهر ورد شیشه سفلق ٭ بیکی نا هار ویک در وقت خفتن ٭ اگر صد بکر باشد هم توانی دنیارد
سستی هر چند بالی صفت دیگر بیارد وعاقرقرحا وتخم انجره وفلفل از هر یک یکمثقال دارچینی شقاقل تخم گزر حب الرشاد زنجبیل
از هر یک دو مثقال ادویه را کوفته وبیخته با عسل مساوی اجزا که بقوام آورده باشند با سرشته هر روز دو مثقال تناول کند صفت دیگر نظم
اگر آب پشت کسی کم شود ٭ ز بی لذتی جانش پر غم شود ٭ عسل با پیش خورد باشیر گرم ٭ که گردد قوی پشت او نرم ٭ دگر دارچینی
بگویید برد ٭ بگوهنگ شهوت فشاند برد ٭ کند هیچ ادرابسوا خ ما ر ٭ ز باید ز جان ودل زن قرار ٭ شود عاشق انکس کلا ز جان
ودل ٭ بخواهد جز وکس ز آب وگل ٭ صفت دیگر روغن گاو یکسیر عسل دو سیر آرد گندم نیم سیر آب نیم سیر یکجا کرده خمیر
کند وهر روز قدری بخورد وهیچ زن طاقت نیارد صفت دیگر انگوره باسفیده تخم مرغ بجوشد و غذا بخورد که مفید است

مبهی بیارد نقره یک درم و بگذارد و چون آب شود شیره برگ مثل نشاسته کرده در وی بلیند از و چون یک حبه از وی
بخورد قوة باه بیفزاید و نعوظ تمام آورد و در مباشرت مانده شود مبهی تخم دتهوره و تخم سنگ نیم هر سه
بوزن یکسیر در پانزده سیر شیر انداخته بجوشانند تا پنج و شش سیر آب بماند از ان شیر جغرات بسته مسکه
کشند و در وقت حاجت هر بیست باب چرب کنند و در ناف نیز بمالد چندان قوت معائنه کند که بگفتن راست نیاید مبهی
بیارد ماکیان سیاه بیست و یک قطعه و انهار البته داشته چندان رسانند گوشاده کرده بار دمیده در روغن ستور
غلوله کرده تا بیست و یک روز با گیاهای مذکور بخوراند متواتر و بعد از ان تا بیست و دیگر هر روز یکی از ان با جوان
بخته بخورد اگر عنین باشد مرد گردد مبهی بگیرد خولنجان ده درم بهمن سفید پنج درم کوفته بخته بر روغن گاو چرب
ساخته بعسل کف گرفته معجون سازند و برابر جوز غلوله بندد و هر شب یکی از ان بخورد مبهی مجرب مولف رساله
هرکه هر روز سه تخم مرغ نیم برشت قدری نمک و فلفل دراز کوفته بران پاشیده تا یک هفته بخورد و قوة باه بیفزاید
و اگر مداومت نماید عجب مبهی موصلی سفید و آمله مقشر متساوی کوفته و بیخته با روغن گاو و عسل مخلوط ساخته
نگاه دارد و هر روز بقدر دو مثری در زمان ناشتا بخورد که در قوة باه بسیار عجیب النفع است مجرب مولف مبهی بیتهی
گلوی هلیله و بلیله آمله متساوی یکجا کوفته و بیخته با عسل و روغن گاو مخلوط ساخته نگاه دارد و هر روز ناشتا بوزن
دو مثری بخورد که قوت باه بی نظیر است مبهی من موصلی نظم یکدرم عو مثل آن سنبل مشک دانگی و سعد یک مثقال *
ساز معجون شهد و میلش کن * که برد از دل تو رنج و ملال * مرد را پشت راد هد قوت * بکند دفع سرعت انزال مبهی صمغ
سفید با شکر تری چند روز متواتر خورد آب منی زیاده شود مجرب است مبهی مغز پنبه دانه معصفر از هر یکی ده درم
خشخاش پنج درم آرد نخود بریان کرده یکجا اند با شکر سرخ یا قند کهنه و روغن ستور یا کنجد سیاه هر روز نهار بخورد
که بسیار مبهی و مقوی است مقوی بیارد زهره گاو و پیاز نرگس و عاقرقرحا و مویزج را همه برابر کوفته و بیخته در
زهره مذکور بسرشند و وقت مجامعت بر قضیب بمالد که ذکر را سخت کند و از جماع فرو نشیند تا چند بار با آب خنک
فرج نشوید مقوی بگیرند بوره ارمنی نیم درم و بسایند و در عسل و روغن بوقت حاجت بر قضیب طلا کنند و خصیتین
و عانه را نیز طلا کنند که بسیار مقوی گرداند و اگر در فرج بمالد بهیچ وجه از مرد سیر نگردد و فرج را گرم و نرم گرداند مقوی
هلیله سه درم بسباسه دو مثقال گل سرخ سه مثقال فلفل سیاه سه مثقال همه را کوفته و بیخته بعسل کف گرفته
بسرشند و بوقت مجامعت ذکر را بان طلا کنند که ذکر را سخت گرداند ممسک باشد مقوی فلفل دراز یک
سیر در دو سیر شیر گاو بآتش نرم چندان بجوشانند که شیر و فلفل یکی شوند پس از ان فلفل ها در سایه خشک
کنند که باد بر او نوزد بعد از ان باریک بسایند و هر روز سه درم با شش درم نبات و با نیم سیر شیر گاو خام
بخورد چندان قوت مذکور از حصر بیرون است مقوی پیاز نرگس تر را کوفته بر قضیب طلا کنند محکم گرداند مقوی

سیماب گوگهر و آهن کشته مار تشینا همه متساوی یکجا کنند و هر روز سه درم با شهد آمیخته بخورد که شبے بیست جماع تواند

به تنگ آرد مقوی سنبل ببابسه جوز بوا قرنفل دارچینی از هر یک پنج درم کنجد سیاه شصت درم جمله کوفته

را با شهد آمیخته هر روز ازین سه درم که قضیب را سخت و محکم گرداند مقوی کبابه عاقرقرحا بهمن سفید و سیاه

خولنجان بهمن سفید تخم اوتنگن تخم کرفس بکهاره زعفران قرنفل جوز بوا دارچینی بنیدان برابر باید قدرے

زیره سفید زنجبیل داخل در عسل بقوام آورده معجون سازد و قدری هشتم این دارو افیون داخل کرده چهار ماده

و بوقت حاجت یکی بخورد مقوی جناب مستطاب رسالت مآب حضرت محمد مصطفے صلے اللہ علیہ وآلہ وسلم

که جبرئیل علیه السلام از پروردگار آفریدگار بجهت آن سرور علیه الصلوٰة والسلام ؁ یه آورده دارو ے

تمام است که جمیع عدل را و دفع مضار و جلب منافع ازین هو است و عمل اکثری از صحابه و اتباع است

خولنجان دو درم کبابه زنجبیل و جوز بویه مصطگی دارچینی قرنفل از هر دو کدام دو درم عاقرقرحا دو درم عود

خالص مشک اعلی ربع درم این جمله هژده درم و دانگی میشود و سه چندان این دارو ها عسل یا شکر خالص معجون

سازند و ازان دو درم تا سه درم بخورند اگر مداومت نماید دریک هفته مشاهده کند که چندین زنان را کامیاب

تواند ساخت مقوی اگر سنبل الطیب و شکر و انگبین را با روغن یاسمین بمالند بغایت سطبر و قوی خواهند شد

مقوی اگر اسگند و دار فلفل و مازو را کوفته در بیه ماهی ممزوج کرده در ظرفی حل کرده بمالند بغایت

مفید است نظم بریشم یکدرم هر کس که هر روز ؁ کند مقراض و با شهدش دو چندان ؁ بیامیز و بیاشامد دلش را

فرح بخشد شود خوشحال خندان ؁ توانا گردد و شهوت کند زور ؁ شود چیزیکه دانی همچو سندان مقوی تخم

شماهی تخم پیاز تخم گند نا باریک بساید و از تخم مرغ سفید آب دور کرده قدرے ازین دارو اندازد و بر آتش

نهاده بجنبانند چون نیم جوش آید صبح و شام ازان بیضه بخورد که بسیار مقوی است مقوی اثر شاخ

گوزن روغن بکشد و تیزماهی را بروغن گوزن بریان کرده شکر بخورد که بسیار بهی و مقوی است مقوی

بیاز و اسگند و گوشت دسندهی را مساوی صلایه کرده با مسکه گاومیش سرشته بر آلت طلا کند سخت شود

مقوی بیاز و عاقرقرحا و قرنفل و کافور سچناک و افیون و گل جاسون و گل کنیر سفید و سرخ و ناشگفته با شیو

برگ و دهتوره صلایه کرده نگاه دارد و وقت حاجت با بول نر یا بول آدمی سائیده بر آلت طلا کند که سخت

و امساک نیز شود مقوی دمنغط روغن و دهتوره بر قضیب درگی که تر و یک قضیب است بمالد قوی

گردد و همچنین اگر زلخه گاو بر قضیب مالد بر خیزاند مقوی غریب لسان العصافیر بقدر دو درم در شیر

گاومیش تازه ترکند و شب انرا سائیده شیر گرم بر قضیب طلا کند و بالای آن جامه بسته بخسپد و روز

با آب گرم بشوید چند شب متواتر چنین کند سخت و سطبر کند مقوی پیاز و بلادر بار کتائی و پوست درخت انار بجا کرده

در چهار یک آن روغن بر آتش نرم بجوشانند تا آب ها برود و روغن بماند همین روغن بر قضیب بمالد سخت و سطبر
و دراز گردد مقوی چربی خوک با شهد آمیخته اگر بر قضیب طلا کنند انچنان سخت شود که اگر انزال هم شود
ابو العباس نسخه نشود و بحال خود باشد و عجائبات به بیند مقوی بوره ارمنی و انگوره از هر یک یک درم یا
عسل آمیخته بر قضیب و حشفتین بمالد مقوی و مغلظ و ممسک بارها مقوی گهونگچی سفید نیم سیر کنبر سفید پاؤ سیر
بال کنگولی پاؤ سیر و ر تیل کنجد و شیر گاو چرب کنند و از ینها روغن کشند و لیپ بکنند آلت سخت شود مقوی
فلفلدراز و فلفل گرد سیاه و سفید متساوی کوفته بشیره زنجبیل مربای سرشته در شیشه نگاهدارد که هوا بان راه
نیابد و بوقت حاجت بر قضیب طلا کنند و اگر دارد سخت شده باشد عسل صافی بر آن ریخته نرم کنند
مقوی بیخ دهتوره و شکم ماهی پر کرده در گل گیرند و با آتش بپزند و بعد از پختن گل و بیخ دور کرده از ماهی
بخورند و قضیب سطبر و دراز و مقوی گردد مقوی بیخ سهس مولی چون در سایه خشک گرده کوفته و بیخته با همچنان
شکر تری یار گرده در چهار درم بخورد و بالای آن نیم سیر شیر خام بخورد قضیب سخت گردد و نیز امساک شود مقوی
مورچه بزرگ صد عدد در میان روغن زیت انداخته تا بیست روز در آفتاب نهد بموضعی که باد بان نرسد بوقت حاجت
همین روغن بران مالیده و آلوده برکف پا و در میان انگشتان پا بمالد بسیار مقوی است در جماع مقوی دیگر از مجربات حکیم سعد الله
ولد حکیم صفی الدین گیلانی که قوت باه بینظیر است بستانند روغن یاسمین سی درم فرفیون یکدرم مشک دانگی اجزا را
کوفته در روغن مذکور حل سازند و بر آتش گرم نمایند و بوقت حاجت بر دو خصیه و قضیب را باین چرب سازند و لحظه
نگاهدارند و بعد از ان به رومالی پاک کرده جماع کنند مقوی و مطیل قضیب شبرشیش را در آوند گلی چرب انداخته
در زیر سرگین اسپ نگاهدارد و بعد از یک هفته بیرون آورده خراطین را گرفته از شکم آن گلهای دور سازند و هر وقتی
که بالای آن شیر دانه بهم رسیده باشد آنرا گرفته با خراطین حل ساخته ذکر را طلا کنند و با برگ آن بپیچد بغایت سخت شود
مقوی و مطیل قضیب اگر بیخ کونچه با زیره نرم بساید و بر قضیب مالد ایستاده ماند خون مرغ و پیه عوک بمالد فربه گردد
آید مقوی سپند بر بارجوز بوا قرنفل دارچینی از هر یک پنج درم گنجد سیاه شصت درم با شهد بیامیزد و تیکه حاجت باشد
هر بوند سه درم بخورد و قضیب بسیار سخت شود از مجربات حکیم ابراهیم گیلانی

لذت هشتم در مکبرات و مطولات

قضیب یعنی سطبر و دراز کردن قضیب شیخ ابو علی گفته است که طبیب را هیچ عاری نیست از ینکه اسباب بزرگی
ذکر نماید زیرا که آلت تناسل سبب البقای نوع است پس بباید دانست که بزرگی آن در طول و عرض و
عمق نمیشود الا در سن جوانی و ایام مور و ادمی از سن خود تجاوز نماید بزرگی آن ممکن نیست الا در عرض و عمق
نیز که مستعد از زیادتی در ین هنگام نماید و از اسباب بزرگی انست که اول آلت را چند بار بخرقه خشن چندان
بمالد که خون بدان موضع منجذب شود و آنرا سرخ گرداند بعد از ان به بعضی روغنها که بعد از این ذکر خواهد شد خصوصاً

معده چهار جرب نمایند تا روغن بسبب لزوجتی درست و سد مسامات نماید و نگذارد که منجذب و تحلیل یابد و بسبب حرارتی
که دارد باعث انجذاب خون دیگر شود بعد ازان بر بالای آن روغن رفت ضماد کنند تا بسبب دهنیت روغن و
تخفیف آن خون دران موضع منعقد شود و سبب بزرگی گردد چون این عمل را چند بار تکرار نمایند بزرگی تمام
آورد **مطول** اگر قضیب را بآب گرم بشویند و بروغن بلبان مکرر چرب نمایند بزرگی زیاده شود **مطول**
اگر قضیب را بآب کرفس مکرر بشویند بزرگی زیاده گردد **مطول** اگر قضیب را مکرر بروغن زیت مالش نمایند
گردی افزون گردد **مطول** نقل از محمد ذکریا بیارد خراطین و پاک بشویند و خشک کرده نرم بسایند و در گرمابه
رفته قضیب را بآب گرم نیک بمالند چندان که سرخ گردد بعد ازان خراطین را بروغن کنجد جوشانیده بروی
طلا کنند بغایت دراز و سطبر شود **مطول** متعرخر بروغن کنجد جوشانیده بر قضیب طلا یا دراز و سطبر شود و باه بیفزاید **مطول**
سطبر و سخت شدن قضیب بیارد خراطین و در سایه خشک کنند و گلها از گلش دور کرده بقدر پنج درم در آب ترب
و جوز بوا نیم درم همه را سائیده در روغن گاو بریان سازد و بوقت حاجت بجز سوراخ حشفه در تمام
آلت طلا کنند که از مجربات کشن لال است لذت نهیم و حفظات آلت و ملذذ است مباشرت
منعظ که چون در دهن اندازند انعاظ شود و علکه رومی یک درم مشک خالص یک و نیم درم قرنفل
نیم درم قسط پنج درم خوب بسایند کوفته و بیخته با شیره زنجبیل مربای شتر جهاسا زد بقدر نخودی بوقت حاجت
در دهان گرفته آب دهن فرو برد همین که آتش بگردد و قضیب رسد گرم با سخت گرداند و نعوظ تمام بخشد **ملذذ**
که مجامعت را لذتی تمام دهد بگیرد دارچینی دو درم بخوایند و بوقت مجامعت با بزاق آن قضیب مالیده
مشغول شود که لذت کامل شود ملذذ بگیرند دارچینی و کبابه و عاقرقرحا و موبیج از هر یک نیم درم مشک
نیتی قدری همه را خرد بکوبند و با عسل و زنجبیل پرورده معجون کنند و بوقت حاجت قدری ازان
بلعاب دهن بر قضیب بمالند و مجامعت کنند بهره لذت یابند که نتوان گفت ملذذ و حوبه پیر بایه شتر اعرابی
و سخت شدن قضیب بیارد خراطین و در سایه خشک کنند و گلها از گلش دور کرده پنج درم در آب ترب
بقدار نخود با آب گرم حل نموده بنوشند بعد از دوازده ساعت قوت باه و لذت حاصل شود ملذذ قرنفل
دارچینی زعفران عاقرقرحا از هر یک پنج درم و قدرے مشک همه را خشک بسایند و بوزن جمله
دار و عسل آمیخته بقدر نیم درم غلوله سازد و بوقت جماع یکی ازان در دهن گیرد چندان لذت بخشد
که جمیع موشات عاشق او شوند ملذذ و چون خون خروس سفید با شهد آمیخته بر آتش بجوشانند و بوقت
مجامعت قدرے ازان بر قضیب بمالد شهوت بیفزاید و چندان زن لذت یابد که شیفته او شوند و مرد
دیگر را نخواهد ملذذ و بیخ سهدیوی هر که سائیده بر قضیب بمالد با هر زنی که مجامعت کند فریفته او گردد ملذذ و مونی

آدمی باریکه روغن یاسمین آمیخته بوقت مجامعت قدری بر قضیب مالند لذت تمام بخشد ملذذ زهره زاغ
سیاه با روغن یاسمین آمیخته بوقت جماع بر قضیب طلا کند بهر عورت که فراهم آید آن عورت بی آخرد نشکیبد ملذذ
دارچینی و کبابه و زنجبیل برابر کوفته و بیخته با شهد آمیخته غلوله سازند و بوقت مجامعت یکی ازان بخاید و بالعاب
دهن بر قضیب مالد و باقی در دهن دارد و جماع کند چندان لذت یابند که هر دو بیهوش گردد ملذذ دل هدهد را
خشک کرده با شکر بخورد شهوت بیفزاید و بهر عورتیکه نزدیکی کند دیوانه او گردد ملذذ کرم سرخ مخملی
پوش برشکالی که بپارسی عروسک و بهندی بیر بهوٹی خوانند در روغن سشور بریان کنند چنانکه بگدازد و بوقت
جماع قدری ازان روغن بر قضیب مالیده مشغول کار گردد لذت ذوق یابند ملذذ عاقرقرحا کوفته
با روغن زرده بیضه مرغ آمیخته نیم گرم کنند و سرد کرده بر قضیب طلا کنند و از ساعتی بریاضت
بپردازد لذت تمام یابد ملذذ عاقرقرحا دارچینی بالعاب دهن اسپ بر قضیب مالد چون بخشکی پذیرد مجتمع
گردد که ملذذ است ملذذ خون هدهد با آرد عدس خمیر کرده در روغن بریان کند و بوقت حاجت این روغن
بر قضیب مالد لذتی بی اندازه یابد ملذذ موی سر زن که در شانه کردن شکسته میشود سوخته خاکستر او بر قضیب
طلا کند و بآن زن نزدیکی کند چندانکه دیوانه او گردد و بی دیدن او شکیب نتواند آورد ملذذ ذکر نیله گاو با آب
با ید کافور و شهد بر قضیب مالد و جماع کند آن زن دیوانه گردد ملذذ کافور و سیماب و ذکر بوزینه و باد بستوده
یکجا کرده با شهد آمیخته بر قضیب طلا کند با هر که مقاربت کند مطیعش گردد ملذذ خایه گربه سیاه و پیه بز سرخ در
روغن بریان کند چندانکه بسوزد و آن روغن بر قضیب طلا کند و نزدیکی با هر زن که نماید دیوانه و شیفته او گردد
ملذذ زر بیخ و سیماب و سنگ سرمه و قسط و فلفل دراز و بنجال کبوتر و نمک سنگ جمله را سائیده با شهد بر قضیب
طلا کند با هر زنکه پیوندد هرگز جدائی نشود و عاشق او گردد ملذذ بیخ گل کنیر سرخ یا هر چه گل او سرخ باشد و قدری
علق با آب سوده بر قضیب طلا کند و با زن نزدیکی کند آن زن از نزدیکی او بقرار و از دوری او را بیقرار باشد
ملذذ پیه خارپشت بر قضیب طلا کند و جماع نماید آن زن تا زنده باشد غیر او نخواهد و همچنین زهره گرگ
با شهد اندکی تر کرده و بغیر شهد نیز همچنین است گرگ خشک کرده کوفته و بیخته با شهد بر قضیب طلا کردن بمقصد
رسیدن ملذذ سیماب و زعفران و کافور و زهره گاو و شیر برگ دهتوره سائیده بر قضیب مالد و
فراهم آید آن عورت مفریفته شود ملذذ زهره خوک بر قضیب طلا کردن و فراهم آمدن لذتی دارد ملذذ مغز
کنجشک خانگی بر مغز هدهد مساوی در آتش بگدازند و بوقت حاجت قدری ازان هر دو انگشتان پاے
خود را چرب کند لذت و امساک بسیار روے دهد ملذذ سیماب و کافور و سهاگا از هر یکی یک درم با شهد آمیخته
بوقت جماع بر قضیب مالد و بخدمت مشغول شود لذت تمام یابد فرج زن از افزائی تنگی گراید که مجرب است ملذذ

بیار و بادنجان بزرگ سیاه که بهندی مازو گویند انرا در گل گرفته در زیر آتش بپزد و بعد از پختن گل دور کند و پوست
از وی برگیرد و در جامه کرده او بستاند و چند فلفل دراز بزرگ ره شبانه روز در آن شیره تر کند پس آورده خشک
کرده کوفته و بیخته با شهد خالص آمیخته بر قضیب طلا کند و مداخلت نماید که در لذت و فریفتن زن عجیب تر ازین نیست
ملذذ زهره خروس با مردار سنگ بر قضیب مالیده جماع نمایند لذت و محبت بیند ملذذ استخوان هدهد و کافور
و گل مازک و پوست بیخ ترنج از هر یک یکدرم و مغز سر گنجشک نرخانگی سه درم باهم سائیده و مخلوط ساخته
بر قضیب طلا کند با هر زنی که مصاحبت نماید آن زن یک لحظه از صحبت او جدائی نگزیند ملذذ سکبینج با آب بادن
حل کرده باسه وزن یا شش وزن آن روغن یا خیری یا سوسن هر کدام که باشد بدان بیامیزد و یکسان شود
انرا بر قضیب طلا کرده مواصلت نماید که بسیار ملذذ است ملذذ زهره گوسفند نر و آب بادروج و قدری بوره
ارمنی سوده با عسل زنجبیل پرورده بسرشد در ظرفی آبگینه نگاهدارد و بوقت مواصلت بر قضیب بمالد و اتصال
جوید که لذت تمام بیند ملذذ از منصوری محمد ذکریای رازی که به تجربه مولف رسیده عاقرقرحا زنجبیل دارچینی مساوی
کوفته و بیخته در آبی صمغ اندکی در او حل کرده باشند معجون سازد و جا ساخته نگاهدارد و بوقت حاجت در دهن
گذاشته استعمال کند که چون حل شود یعنی بر قضیب طلا نماید که مکرر به تجربه رسیده است ملذذ بگیرد یک درمی
روغن سوسن که در او گذاشته باشند یکدرم فرفیون مثل او فلفل مثل او خردل و مثل بورق و یک قراط مشک
و باین بمالد بر ذکر و عجان و قضیب و آنچه نزدیک آنست ملذذ سرگین بچگال کبوتر و نمک سنگ باریک سوده با شهد بر قضیب
طلا کرده هر چه یکی بجوید و ابتلای معشوقه تماشا نماید ملذذ تلخه ماهی و فلفلدراز یکجا کرده با روغن سوسن هر عود تکیه در فرج طلا
کرده بمرد رغبت نماید اگر و فریفته آن زن گردد و جز او دیگری را نخواهد و همچنین است اگر گوشت حموله را خشک
کرده با شهد در فرج طلا کند و بمرد نزدیکی جوید آنمرد بفریبد ملذذ ملهٹی و شهد و سهاگه یکجا کرده بر قضیب طلا کند
و بمعشوقه رغبت نماید که محفوظ گردد ممسک بیارد معجون مخلصیه بقدر یک نخود و در شراب یا لعاب دهن تر کرده
بر قضیب طلا کند که بسیار ملذذ و ممسک است بیخ کتائی بزرگ در روز یکشنبه که در سایه انگس روئیده باشد بستاند و
بقدر بندهای انگشت قطعه قطعه کرده نگاهدارد و بوقت حاجت یکی از آن در دهان گرفته بخاید و لعاب آن فرو برد
که بمجرد رسیدن بمعده الولعباس منتشر قایم و ایستاده گردد و نعوظ تمام بخشد ممسک بیار و فلفلدراز بزرگ بقدر
ده درم جوکوب کرده در میان کاسه شفاف کند و بادنجان را بگل حکمت گرفته در آتش بپزد چون پخته شود پوست
او دور کند و مغز انرا بمالد و آب وی بجامه صاف کند و فلفل مذکور با آن مخلوط سازد و در سایه خشک و مدت هفت
روز تقیه آب بادنجان بدهد و با شهد مخلوط کرده بقدر یک حبه بر قضیب طلا کند و مباشرت نماید در میان مذکر
و مونث لذتی شود که شرح نتوان کرد ملذذ یک دانه فلفل گرد با صندل بر قضیب سحق کرده بمالد و صحبا معت

لذت بسیار دهد طلا: بیارد عاقرقرحا قدری وصلایه نموده با روغن یاسمین با کنجد ضم نماید و بر قضیب و حوالی
آن طلا کند و نعوظ تمام آورد و اگر قسط را نیز با روغن کنجد بر قضیب و حوالی آن بمالد همان عمل کند لذت دهد
در ممسکات انزال و ساختن گنگهای یعنی عقد زیبق که چون آنرا در دهن گیرند امساک شود
ممسک بر پیشانی صفدع دو فردلی نمایان شد مانند پستان کوچک نزدیک ابرو باید که ازان صفدع کلان
گرفته آن موضع را فشرده مستی ازو تراود و آنرا با چکیده مستی فیل و زباد آغشته آنگاه بر ابوالعباس
طلا کند بعد از خشکی بر عورت نزدیکی نماید که در امساک مجرب است و از عمل جوگیان است ممسک
بیخ کونچه بقدر بند بالای انگشت بریده در وقت دخول بدهن گیرد تا آنکه در دهن باشد انزال نشود
اگر تخم کونچه را با کنیز برتر کرده و سائیده با شهد بر قضیب بمالد همین عمل بظهور آید ممسک کریله را با برگ
و بیخ کوفته بقدر شش ٹانک شیره او گرفته در سایه خشک نماید پس اجمود و افیون قرنفل جنگلی اجواین خراسانی
مجیک از هر یکی دو ٹانک ورق الخیال چهار ٹانک منڈی سه ٹانک تخم پیاز تخم زردک از هر یک یک ٹانک
قند سیاه کهنه پنج ٹانک همه را کوفته بیخته بقدر نیم دانگ حب سازد و وقت حاجت بقدر برداشت طبیعت تناول نمو
با آلایش پان بخورد و اگر اشتها بهم رسد بجز شیر چیزی دیگر نخورد که از مجربات حکیم علی گیلانی است ممسک
بیارد تخم کوله سفید با قدری شیر صلایه کند و تخم کریج را خالی کرده ازان دارو پر کند و سرش را محکم کرده در دهان
نگاهدارد و بمباشرت مشغول گردد که امساک شود ممسک بیارد شهد یوسه دانه کنجد گل نیلوفر یکجا صلایه کرده با شهد
در روغن تخم دهتوره سرشته بر ناف خود طلا کند امساک شود ممسک بیارد پوست خشخاش و سندهی را از هر یک
ستاد درم گل دهاوه سه درم و هم چنین آب بجوشانند تا نیم سیر بماند بعده سهاگه و بنباب و عاقرقرحا از هر یک ربع در آن
انداخته بخورد امساک شود مجرب است ممسک تخم دهتوره قدری در شش سیر شیر گاومیش بجوشانند تا وقتیکه
سه سیر بماند ازان جغرات بسته روغن بکشد بعد ازان جوز بوا چنار پرکاله کرده در یک روز سه کلان بت بدهد
هر بار تر کند و در آفتاب خشک کند و بوقت رغبت ازان جوز بوا بخورد تا وقتیکه ترشی نخورد انزال نشود ممسک
تخم دهتوره تخم بنواڑ و بانجی و تخم بید انجیر پاک کرده مساوی در شیر گوسفند بجوشانند بعده ازان آس کرده
بوزن یک ماشه حب بندد و با شیر گاو بخورد تا ترشی نخورد انزال میسر نشود ممسک روغن دهتوره بوقت
جفتی بجای چونه با برگ تنبول بخورد که بسیار امساک آورد ممسک یکتار موی از دم اسپ
و یکتار موی از دم خر بر دو یکجا در میان خسته کنار اندازد و بوقت مراغبت بر دست و یا بر سر بندد که
لذت امساک دریابد ممسک اگر خصیه خرگوش سوراخ کرده در کمر بندد تا از خود جدا نکند انزال نشود
ممسک بلا مجرب نادر باید که بیخ کنیر سفید را آورده در سایه خشک نماید و باریک لباید و

وباریک لباید وبجر بر بیزد وبعد ازان پوست خشخاش راکه از وافیون نگرفته باشند در آب تر کرده بسیار دست
بالد ودرین آب مذکور بقدر کتار خورد آمیخته حب بسته نگاهدارد ووبوقت حاجت یک حب ازان با آب حل
کرده بحیز میرابوالعباس جمامه آن یک شاخه طلا سازد وبعد از خشک شدن بکار مشغول شود لذت امساک
را مشاهده نماید که از اسرار اطباست ممسک بیخ اونٹ کٹالی را با کمیز گوسفند باریک لباید وبر قضیب
طلا کرده مجامعت نماید وامساک بیند ممسک عصاره برگ فشار الحمار که هندی کریلہ گویند بلدرہ وظرفی
کرده شب نگاهدارد وبامداد که عصاره بدی بانجاوی نهند آنرا لباید ولقدر نفع او جا سازد وبعد از هضم طعام
یکی ازان با عسل تناول نماید که ممسک عجیب است ممسک مجرب مولف گنج باد آورد سرعت گس چنانکه پر او نباشد
وکاه سفید چهار رتی وکافور چهار رتی سهاگه چهار رتی باهم مخلوط سازد وبر قضیب طلا نماید ممسک مجرب مولف
مذکور عاقر قرحا زنجبیل کافور جوز بوا زعفران فلفل دراز جوز بوا قرنفل متساوی وبرابر همه ادویه افیون همه راکوفته
وبیخته بقدر هشت رتی حب ساخته همراه عسل فرو برد واگر چنانچه کیفی وافیون نباشد نصف این بخورد وتماشا نماید
ممسک مولف مذکور بیارد پوست بیخ کنیر سفید بوزن دو سیر شاهی وچند لجا یک سیر ونیم شاهی مصطگی رومی بوزن
یک وثری لعبه ریشه گل بوزن صلایه کرده آب آن بگیرد وهمه ادویه را چون سرمه لباید ودر آب ریشه گل کیوڑه
مخلوط ساخته چندان چپیدگی بهم ساند با زور هاون سنگے انداخته وآب ریشه گل کیوڑه دران انداخته بهاوند سته
سازد که اندک غلیظ وچسپنده باشد وآنرا بقدر الطه جبها نبد وپس هر گاه که خواهد یک حب ازان در آب کیوڑه حل
سازد که اندک غلیظ وچسپنده باشد وقدر از حشفه طرف بالا تمام ودرازی او مانند حنا بالد واندک خشک
سازد وبعد ازان برگ تنبول براو بپیچیده بیار صبه بپیچد چنانکه سر حشفه برهنه مانند یکپاس صبر کند بعد ازان دارو
دور سازد وبکار مشغول دارد وعجائبات وامساک را مشاهده نماید واگر آب گل کیوڑه بجاے او شراب تند
دوآتشه بکار برد که مجرب است ممسک تخم دهتوره سیاه بابچی تخم پنواڑ مساوی وتخم بید انجیر ۳ چندان
یا پوست همه یکجا کرده مقدار کهرولی بزرگ حب بسته وبقدر احتیاج طبع یکان یا دو کان ازان بخورد که امساک
بعد بهم رساند ممسک بیخ سنبهالی تخم اوٹنگن تخم کهاره زنجبیل پوست خشخاش تخم کنوجه تخم هلهل گل دباده
از هر دو درم سپند سوختنی یک درم جمله در هفت قدح آب بجوشاند چندانکه یک باند وقت حاجت بیاشامد
که امساک نماید ممسک از تخم نیم وتخم دهتوره جدا جدا روغن بگیرد سیماب را دران روغنها سحق کهرل
کرده مدتی پانزده روز زیر زمین گور کند بعد ازان برآورده بهر دو کف پا بالد بعد انزال کمتره دهن بلغمی
گرآید بواخلت مشغول گردد وتماشای امساک نماید ممسک بیخ سکباره یا پارسیگستان ماند
بیرون کرده خشک ساخته باهم لباید هنگام مباشرت یک کف دست انسان بخورد چندان امساک

شود که بی خوردن ترشی خلاص نیابد ممسک تخم باہچی موصلی سفید تخم کھارہ در درد کاسہ شیر گاو بجوشانند
بادامیکہ یک کاسہ باند بخورد انزال نشود ممسک موصلی پوست خشخاش تا ک جھکنی از ہر کدام یکان ثیر تخم کھارہ
نیم سیر سپند سوختنی سہ درم ہمہ را در شیر گاو بجوشانند و قدری شکر انداختہ حلوا سازد بوقت حاجت یکدرم بخورد
قوت و اماک نماید ممسک چون سگ نر یا مادہ جفت شوند دم سگ را از بیخ ببرد بتعجیل زمانیکہ جدا نشود
دم سگ مذکور او زیر زمین دفن کند تا پوست و گوشت بریزد و آن استخوان ہا را تمام در ریسمانی کند و بوقت
جماع در مقام صلب کمر بہ بندد و بادامیکہ نکشاید انزال محال است ممسک از پوست درخت آک سفید
فتیلہ سازد و در چربی خر بہ چراغ افروزد و تا روشنی چراغ باشد ہتی نجہد ممسک زیرہ سیاہ چہار درم
با شیر گاو بخورد پای بر زمین نہد انزال نشود ممسک یک درم سیاہ دانہ بار درم شہد آس کردہ بلیسد
و امساک عجایب بیند ممسک روز یکشنبہ نیم سیر درخت آک آوردہ در زمین مدت ہفت روز گور کند
بعد ازان برآوردہ بگھناے دست و پا بمالد تا نشود امساک باشد ممسک بیاد سگپتان و سکھاڑہ متساوی
خشک کردہ سائیدہ پیش از جماع یک کفدست بخورد امساک شود ممسک کرم بیربھوٹی را در روغن
بلبلہ انداختہ چراغ افروزد تا ہنگامیکہ روشنی چراغ باشد انزال نشود ممسک زیرہ گنجشک عاقرقرحا
بروغن زیت سرشتہ بر قضیب و عانہ بمالد منی را انزال نشود ممسک سپند سوختنی پنجدرم نصف خام و نصف
بریان کردہ پوست خشخاش دو درم کنجد شش درم قند کہنہ بیست و یکدرم ہمہ را باریک آس کردہ ہفت
حصہ سازد و ہر حصہ را یک حبہ بہ بندد و بوقت مباشرت یکی ازان بخورد و تا ترشی نخورد انزال نشود ممسک
از مجربات معتقد صاحب ما مولانا عبدالنبی کہ تجربہ بحقیر نیز رسیدہ است بستانند اسے سہ تولہ دیودار
یک تولہ نرباز یکتولہ جنذ بوا یکتولہ گجولہ نیم تولہ سہاگہ سمندر سوک نیم تولہ شنجرف رومی یک تولہ افیون
مصری نیم تولہ این جملہ را کوفتہ و بیختہ در روغن کنجد باید پخت و گوڑ سہ سالہ نہ تولہ باید آورد و اجزای مذکور را
باید مالید چندانکہ خمیر شود بمقدار کنار غلولہ بست و در آوند دارچینی باید نہاد بعد از ہضم طعام یکی ازان باید خورد
و بر بالا ہیچ چیزی نخورد اگر گرسنہ شود نخود بریان بخورد و اگر تشنہ گردد شیر نوشد و مجامعت کند و اگر خلاص نشود
ترشی بخورد و تا فارغ گردد بعد از فراغ اگر گرسنہ شود عسل و نان مالیدہ بخورد کہ مجرب است بلا دغدغہ ممسک
صبحی روز یکشنبہ با احتیاط اندر شفت چیدہ سرا و را بطریق سرپوش بردارند و اندرونش از تخم خالی نمودہ
قرنفل پر کنند و ہمان لحظہ سرپوش برا و گذاشتہ در جای محفوظ بگذارند تا بست و یکروز بعد ازان قرنفل ہا
را برآوردہ وقت حاجت یک قرنفل یا دو تا پانزدہ برگ تنبول بخورد عجایب تماشا کند نہایت مجرب است ممسک
کریلہ با بیخ و برگ عصارہ او بستانند و خشک نماید بقدر ماشہ نہ حب بہ بندد و بوقت حاجت نخستین

قدری روغن گاو خورده گولی مذکور را بخورد و بالاے آن قدری عسل بنوشند که بغایت ممسک و مقوی است گگنه
بیارد سیماب و هفت شبانه روز در میان تیزاب صابون نهند بعد ازان در صلایه اندازد و با خشت پخته و شیره
گوپرا انرا کیرو در تمام سحق کامل نمایند تا سیاهی تمامه برود بعد ازان بیارد شیره دودهی نه جزو شیره دهتوره
سیاه یک جزو در صلایه با سیماب اندک اندک بجنبانند پس آرد ماش خمیر کرده از وی مثل گولی گرده بسازند و
انرا بوته سازند بمقدار آنکه سیماب و شیرها در آن گنجد بعد ازان سر بوته را بهمان آرد ماش محکم سازند و انرا در گل
حکمت بگیرند و خشک نمایند و آن بوته ماش گل حکمت گرفته را در کوزه آتش نهاده بدمند تا آن بوته سرخ
شود پس آنرا از آتش برآرند و در ساعت در آب افگنند که گل ترقیده میشود و زیبق عقده شده باشد و گگنه نیکو شود
گگنه بالکشن بیارد و فندقے جوز هندی قدرے از بالای آن ببرد و بطریق سر پوش و قدرے مغز نیز ازان
بیرون کشد و بقدر یک توله سیماب درون جوز کند و آن مغز که کشیده است نیز بهمان اضافه کند و سری که بریده است
بران استوار سازند و در گل حکمت نیکو گیرد و درون شکم گوسفند مسلخ اندازد و در تنور بهمان پزند بعد ازان
که بریان شود جوز را بشکند گگنه بسته بیرون خواهد آمد و بوقت حاجت در دهان گیرد انزال نشود چون بیرون
آرد انزال کند نوعے دیگر زیبق یک جزو نقره سوهان کرده مساوی با زیبق مخلوط ساخته حب سازند و با یعد گندم گرفته
بخروس سفید بخورانند و یک شب بگذارد بامداد آن مرغ ذبح کند و حب ببستانند که بسته خواهد چون در دهن گیرند امساک شود
و خمار و صداع را ببرد و بیخ دندان محکم سازد و تنگی نفس را سود مند آید و همچنین اگر جزوی از براده ذهب و جزوی
از زیبق پاک کرده با هم آمیخته حب ساخته در آرد گندم سرشته با کیان سیاه بخورانند و هم چنین بامداد او را
بکشند آن حب او بستانند و با آب سرشته همین عمل کند اگر **گگنه که در امساک بے بدل است**
زیبق سه درم با ماهی خورد بخورانند روز دوم گگنه بر آید چون در دهن گیری امساک شود گگنه امساک بیارد
شیره بکیراو قلعی با منقے سازد و ازان قلعی بوته سازد و بقیاس سه و نیم درم سیماب در ان بوته کرده و
آن بوته را در میان بوته آهن نهد و زیر او آتش چون چراغ افروزد بالای او شیره دهاتوره سیاه بچکانند
تا آنزمان که بسته گردد چون آن گگنه را در دهن نگاه دارد امساک شود این عمل عجیب است نوعے دیگر
عقد الزیبق مع الذهب والفضه چون در دهن گیرند امساک شود و صداع و تشنگی و جماع را
سود دارد زر خالص براده کرده دو جزو فضه براده کرده یک جزو سیماب هر سه را یکے کند و در صلایه نیکو
بیامیزد و حب ببندد و در آرد گندم سرشته با کیان سیاه یا زاغ سیاه بخورانند بعد از شبانه روز او را
بکشند و حب بستانند با آب سرشته نگاه دارد نوعے دیگر عمل بالکشن بیارد سیماب هر قدر که تواند گگنه بست
در میان نهاد و انگبین یا مصطگی نصف وزن سیماب و پلس کهرل کند و بعد ازان در ساق درخت تهوهر که درخت با جماکا کرده نهان

مذکور را آن بپزند و بالای او اندکی برگ همان دهتوره کوفته بنهد و بالای آن موم استوار سازد و بگذارد تا وقتیکه
آن درخت بار آورده پخته شود بعد از آن برآورده که گنگه بسته میشود نوعدیگر وقتیکه علیو از بیضه نهد همان روز
تازه زود یک بیضه او بستانند و سوراخ کرده آنچه در بیضه کنند و مسار کرده باز همانجا در میان بیضه ها بنهد
چون علیو از بچه بیرون آورد آن بیضه بیارد و بشکند سیماب گنگه شده باشد بوقت حاجت در دهن
گیرد نوعدیگر بیارد دراج سیاه و او را سه روز گرسنه دارند تمام پنچال بیرون انداز ولیس سه و نیم درم سیماب
در حلقش اندازد و سه روز دیگر گرسنه دارد و روز چهارم برنج در شیر تر کرده بخوردن او بدهد هرگاه او پنچال
اندازد او همان گنگه بیرون آید چه دراج بمیرد تا مادام که این گنگه در دهن باشد انزال نشود نوعدیگر عمل
بالکشن بیارد و نیم شگوفه انار باره و نیم گل انار نیم شگفته سیماب یک سیر شاهی و یاد بالا باهم آمیخته و در
هاون یکپاس کهرل نماید و در یکپاس بسته میشود و سفید و درخشنده لذت یازدهم در او و به مفروه
که تقویت باه نماید لیمون خوردن میشود و باه را قوی گرداند ترب اگر آن مداومت نماید الغاظ تمام
آورده و منی بیفزاید همچنین است تخم آن کتان که آنرا هندی السی گویند جالینوس گفته که چون در وی رطوبتی
فضلی است منی را زیاده سازد و تولد نفخی نماید که موجب الغاظ گردد حب الخضرا که عبارت از حب البطم است
برانگیزد و همین حال دارد تخم آن کنجد اگر مقشر سازند و بریان کنند و با شکر تناول نمایند منی زیاده گرداند باقلا
... آن اعانت باه نماید خصوصا باقلا تر با شکر بخورد جمیع اقسام آن خواه سفید خواه سیاه در تقویت
باه نفع تمام رساند و فجل او در همین امر بغایت قوی است چنانکه اگر در راستی ازین قسم قصور رسے باشد
چون وقت او علت نخود بد هندای عزی دی تا زیاده گردد و ازین جهت است که العزی تا توی هندی انتزی
اسپ خراسانی بغایت زیاده است زیرا که پرورش او بنخود شده است و بعضے از حکما گفته اند نسبت نخود و بدن
انسان همچو نسبت خمیر مایه است بخمیر یعنے نخود باد تقویت جمیع بدن و فعل تمام و بعضے گفته اند اگر نخود را یک
شبانه روز در آب بخیسانند و هر صباح پیاله از آن بیاشامند الغاظ تمام آورد و پشت و کمر را قوی سازد و
بعضے گفته اند دو شبانه روز در آب باید گذاشت و بعضے برآنند که نخود سیاه بهتر است و بعضے گفته اند نخود
منی زیاده گرداند و هیجان باه نماید خصوصا اگر با شکر تناول نماید کرفس ... آن شهوت مرد و زن را
تیز ... قوی تر است لوبیا فعل او در همین امر نزدیک به نخود است خرفه از خوردن آن تخم فعل ...
گردد که اعانت الغاظ نماید دار چینی خوردن آن الغاظ آورد و اعانت باه نماید و عرق آن نیز این فائده دارد
نر باد و لباس است که بزبان هندی جاوتری گویند اگر باعتدال بخورند هم الغاظ آورد و هم امساک و اگر
افراط نمایند منی را خشک گرداند چلغوزه اگر با مویز سرخ بخورد شهوت برانگیزد و باه را قوی

سازد و انعاظ تمام آورد حلتیت قدر نصف درم ازان بخورند تقویت شهوت و آلت نماید و منی را
گرم کند و تولد نفخ نماید بهمن سرخ و سفید اعانت باه نماید و شهوت برانگیزد قسط رومی که عبارت
از قسط زرد است که از جانب روم می‌آورند اعصاب را قوی گرداند خواه بخورند و خواه بمالند انعاظ شهوت
نماید خصوصاً اگر با شراب بیاشامند وارد و دیقوریدس منقول است که گفته خاصیت قسط قطع شهوت جماع است
و بدل آن نصف وزن او کافور است ولیکن این خلاف مشهور است و وجه توفیق آنست که این حکم نسبت بقسط
هندی است که رنگ او سیاه باشد چنانکه صاحب تذکره تصریح باین معنی نموده حب الرشاد و انرا حرف گویند
و بپارسی تره تیزک و بهندی حلیم فایده آن آنست که منی را گرم گرداند و شهوت جماع را بحرکت در آورد و بلغم
رطوبت فضلی که در روده است تولد نفخ نماید انعاظ آورد زنجبیل که آنرا بهندی بکهر گویند قوت باه را بحرکت آورد
و انتشار را زیاده گرداند فعل او در امر مجامعت بغایت قوی است چنانکه اگر پاره بزرگ ازان سوراخ نمایند و
کسیکه شهوت او منقطع گشته باشد برو تعلیق نماید خصیة الثعلب دو نوع است بزرگ و خورد و بزرگ
آن در تقویت شهوت عمل بزرگ دارد چنانکه او در هیجان باه و شدت و کثرت انتشار برابر ماهی سقنقور گرفته اند
و نحو در امتنعف شهوت داشته اند شقاقل مصری بنابر کثرت حرارت و رطوبت فضلی در هیجان باه می
نماید و در منی انعاظ افزاید خصوصاً اگر بعسل ترتیب کرده باشد زنجبیل منی را گرم سازد و شهوت
برانگیزد و اعانت انتشار نماید مربای او خصوصاً بعسل خولنجان مصری تحریک منی نماید و انعاظ شدید
آرد و صاحب جامع گفته که بهترین طریق استعمال او در امر مجامعت آنست که نیم مثقال بلکه یکدرم ازان
نرم کوبیده بیزند و بر نیم رطل شیر گاو تازه بپاشند و برنهار بیاشامند بغایت منفعت رساند و این از جمله مجربات
است و بعضی گفته اند که در وقت کار پاره ازان در دهن گیرند معونت انعاظ نماید سقنقور شیخ ابو علی گفته
که نمک او در تقویت و هیجان شهوت و کثرت انعاظ بغایت مفید است گوشت در این امر قوی خواهد بود
خصوصاً اصل دوم او دناف و حوالی آن لعجه که انرا پنیر مایه گویند از هر حیوانی که باشد در امر مجامعت بغایت
منفعت رساند بتخصیص پنیرمایه شتر چنانکه گفته اند اگر مایه شتر را خشک کنند و قدر نخودی ازان در سی
مثقال آب نیم گرم حل سازند و دوازده ساعت پیش از مشغول کار بیاشامند قوت و شدت نماید چنانکه
آدمی از غایت شدت آنگاه باشد که بتنگ آید علاجش آنست که آلت را با آب سرد بشویند تا از شدت
فرو نشیند نعناع تقویت اوعیه منی نماید و آلت را قوت دهد بنابر عفونت و بعضی دوست جوزبوا شهوت
برانگیزد و امساک آرد خصیه از هر حیوانی که باشد معونت شهوت نماید بتخصیص خصیه گاو و حران و خروس
لسان العصافیر منی افزاید و اعانت باه نماید و انتشار آورد خردل آنرا بهندی رای گویند و در این امر اعانت

بسیار نماید و منی را گرم گرداند زیره کرمانی اگر باعتدال استعمال نمایند اعانت امساک نمایند و الا منی
خشک سازند و اگر بر آلت بمالند موجب قوت و صلابت گردد مصطگی باه زیاده گرداند و تقویت آرد
و روغن آن اگر در آلت مالند قوت دهد توذری شهوت را قوی سازند فوفل اعانت انعاظ نماید خشک
باده را بحرکت در آرد خصوصاً تخم آن میعه سایله بهترین ادویه ماهیت و فعل او درین امر قوی است
جند بید ستر در این امر تقویت بسیار دهد زعفران خراسانی شهوت را قوت دهد بیاز بنابر رطوبت فضلی
که در وی در امر مباشرت اعانت بسیار نماید خصوصاً تخم آن سنبل خواه رومی و خواه هندی شهوت بیفزاید و
امساک آورد خصوصاً فتیله با برگ انگور تناول نماید املہ تقویت باه نماید تخم گندنا خاصیت عجیب در امر مباشرت دارد
انعاظ تقویت گند تخم آن بغایت شهوت انگیز است و بیخ او را اگر در زیر آتش بریان کند یا قدری زنجبیل تناول فرمایند
افعال غریب از وی صادر شود خبث الحدید اگر او را در امر سازند در تهییج و تقویت و شدت و صلابت بی‌نظیر است
و مکرر تجربه شده است دار فلفل در انعاظ و تصلیب بغایت قوی حلبه که از اهل هندی میتهی گویند تقویت نماید شیر
منی و پشت و گرده را گرم سازد اما بچشم مضرت رساند عود قماری خواه بخور رسانند خواه بخور سازند در امر مجامعت
آغاز نماید موم معافی چنین گفته اند که اگر قدری از آن حبی سازند و فرو برند هیجان شهوت نماید ابریشم خوردن آن
اعانت باه نماید و طریق استعمال بچند طریق است بعضی از ابسوزانند و خاکستر او بکار دارند و بعضی آنرا موافق معمول
بجوشانند و شیره استعمال نمایند و بعضی مقراض سازند و درین زمان باین طریق عمل نمایند و ظاهر آنست که این
بهترین استعمال اوست معدنیات لعل و یاقوت و مروارید و ریشم و مرجان و طلا و نقره و آهن و پولاد
و سیماب همه از ادویه باه است و افعال اینها درین امر بغایت قوی است و هر کدام از اینها بر وجهی خاص
ترتیبت چنانکه در محل خود مذکور است لذت و از هم و ادویه مرکبه از معاجین و مفرحات و جوارشات
که در تقویت باه و دفع سرعت انزال بی‌نظیر اند معجون سرور کائنات حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله و سلم معجونیست که او را معجون ہاشمی نیز خوانند و این ترکیب با جبرئیل علیه السلام
نزد حضرت علیه الصلوة والسلام بطریق هدیه آورده بدان جهت معجون هدیه و ہاشمی موسوم است جمله اطبا متفق
اند که بجز مرگ مقدار علاج جمیع امراض می نماید و حافظ صحت است و مقوی باه و دل و حرارت غریزی صنعت
آن خولنجان مصری و زنجبیل چینی و دارچینی سلیمانی کبابه چینی از هر یک دو درم جوز بوا مصطگی قرنفل عود
قماری عاقرقرحا از هر یک یکدرم با سه چندان شکر سفید و یک وزن او و عسل خالص بقوام آورده معجون
سازند هر چند کهنه تر شود بهتر شود شربتی از آن سه درم تا ده درم است معجون عشره کامله حضرت علی
المرتضی کرم الله وجهه که بجهت قوت باه و عدم قدرت بر جماع بی‌نظیر است فلفل گرد فلفل دراز قرنفل زنجبیل زرچینی خرفه

کبابه مصطگی جوز هندی همه اجزا متساوی کوفته و بیخته در سه وزن عسل کف گرفته بقوام آورده معجون سازند و در
صباح هنگام خواب شربتی دو مثقال تناول نمایند کثیر النفع **دواء المسک** در امر باه بغایت عجیب الاثر است
و صنعت او بر این وجه است مروارید ناسفته کهربا بسد احمر ابریشم مقرض زرنباد درونج عقربی از هر یکدرم یک
مثقال بهمنین و سنبل الطیب از هر یکدرم سه درم قاقله قرنفل ساذج هندی اشنه از هر کدام یکدرم چند بیدستر
یکدرم بعضی گفته اند نیم درم دار فلفل از هر کدام نیمدرم مشک همه را اجزا را بکوبند و بیزند و با عسل مسعودی که
آتش ندیده باشد معجون سازند شربتی از آن بقدر مثقال تناول فرمایند و قوت این معجون تا سه سال باقی باشد
معجون خبث الحدید که آنرا فنجنوش نیز گویند در امر باه کثیر المنفعت است و شدید القوت جهت باه و جهت این
رنگ روی را دایم سرخ و طراوت دارد و این از جمله مجربات است و اگر هفت روز متوالی بخورند امساک شدید آورد و
در امر انعاظ و تقویت کار جدید کند وصف او برین موجب است هلیله کابلی هلیله سیاه هلیله زرد اسل مقشر
بلیله فلفل دراز فلفل زنجبیل سعد کوفی شیطرج هندی سنبل هندی از هر یک دو درم خصیة الثعلب تخم شبت
تخم گندنا از هر یک چهار درم زعفران درم خبث الحدید مدبر بر صد مثقال مشک خالص دو درم همه ادویه کوفته
و بیخته با سه برابر عسل مسعودی با عراقی خمیر کنند و در ظرف چینی یا مینائی مدت شش ماه در میان جو نهند بعد از آن
استعمال نمایند و قدرت خدا را مشاهده نمایند و اگر بجای خبث الحدید فولاد مدبر اندازند هم جایز است و طریق ترتیب
خبث الحدید آنست که بیارند خبث الحدید صافی خوب و نرم بکوبند و سرکه انگوری تند بر سر وی ریزند آن
قدر که چهار انگشت آید و چهارده شبانه روز بنهایتش بیست شبانه روز بگذارند و هر روز آن را بکفچه برهم زنند
یکبار یا دو بار بعد از آن خشک سازند و یکبار دیگر بکوبند و بیزند بعد از آن در روغن بادام بریان کنند بکار
برند و ترتیب فولاد مدبر چنانست که براده سوهان بگیرند و در سرکه تند بطریق خبث الحدید ترتیب کنند
معجون البروز النشاط بغایت مبهی است و گرده و پشت را قوت دهد **صنعت آن** تخم گزر تخم
شلغم تخم پیاز تخم گندنا تخم تره تیزک تخم جرجیر تخم بلیوق مغز چلغوزه مغز حب الزلم بوزیدان قسط شیرین ع
تودری سرخ و زرد لسان العصافیر زنجبیل شقاقل بهمنین دار فلفل حب الرشاد حلبه خرفه از هر یکی شش
درم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی دو درم یا سه درم با شیر تازه بیاشامند و بعضی با شراب
نوشیرین می آشامند مزاج گرم در اول درجه سوم خشک و در آخر درجه اول **معجون مسیحی** جهت
قوت مجامعت و افروزانی باه و اشتهاد هضم طعام و نفع بیشمار دارد **صنعت آن** عاقرقرحا شقاقل درم
فلفل سفید هفت درم زعفران سه درم قاقله کبار قرنفل از هر یک درم مصطگی قرفه از هر کدام هفت
درم جوزبوا سی عدد مشک نیم درم عنبر یکدرم روغن بادام قند سفید از هر یک ده درم با سه وزن ادویه عسل

کف گرفته بقوام آورده معجون سازند و بعضی از معتقدان بر صرد شاه سی درم خبزو اعظم می کنند که عد قوت بمرتبه
اعلی برسد معجون عطائی این نسخه از مولانا صدر الملة والدین عطا اقند برشرا آنست
جهت دفع انزال بی نظیر است و مجرب صنعت آن لبان علک رومی جفت بلوط بزر القنب از هر یک ده درم
و عسل دو وزن ادویه باید که جفت و شه دانه را بکوبند و بیزند با لبان و علک باهم معجون سازند شربتی
دو مثقال غذا و نوبت کباب خورد نوع دیگر از معاجین که همین خاصیت دارد صنعت آن بلوط
گلنار شونیز لبان ذکر از هر یک ده درم کمون کرمانی تا نخواه کرد یا از هر یکی پنج درم پوست هلیله زرد پوست
هلیله آمله مقشر هلیله سیاه از هر یک سه درم کشنیز خشک ده درم معجون کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته
برسند شربتی دو مثقال بامداد و شبانگاه و نوبت کباب گوشت غذا باید معجون رشیدی که منسوبست
بخواجه رشید الدین وزیر منع تقطیر بول و درد و دفع سرعت انزال بی نظیر است صنعت آن کبابه چینی
فلفل قرنفل سنبل الطیب خصیة الثعلب مغگی رومی تا نخواه از هر یکی سه درم عسل سه وزن ادویه شربتی از
یک مثقال تا دو درم غذا کباب یا آب گوشت با زرده تخم مرغ نیم برشت معجون اسرار الاطبا این منسوب
بمولانا اعظم مسیح الزمانی شمس الملة والدین هلال آردبیلی است نور الله مرقده
خاصیت این معجون بسیار است اما مخصوص بچند چیز آنکه باه را زیاده کند و مانع مجامعت
را قوت و بهوت نشاط افزاید و قضیب را محکم گرداند و گونه نیکو گرداند و استعمال بعد از آنکه مجامعت را قوت
تا از عرق النسا و نقرس و وجع مفاصل و نقصان منی و از جمله مرضهای عصبانی ایمن گردد شربتی از یک
درم تا سه مثقال اخلاط آن باید شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بهمنین سرخ و سفید تودری سرخ و سفید
لسان العصافیر از هر یک سه درم مره سقنقور سه مثقال حب البان فلفل سفید مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین
تخم جرجیر تخم پیاز تخم شلغم تخم اسپست خشخاش سفید خشک دانه تره تیزک تخم شبت تخم گندنا شامی
که دو قوت باشد تخم بلبوان تخم گندنا خشک مرزنی از هر یک دو درم نارجیل مغز بادام مغز
پسته مغز حب الصنوبر کنار مغز حب القطن مغز حب الخضرا انجدان سفید مقشر از هر یک هفت درم
دار چینی قرنفل سنبل الطیب اسارون بسباسه کبابه چینی قرفه دار چینی جوز الطیب تاز مشک عود خام
عنبر اشهب زعفران از هر کدام یک مثقال مشک ترکی دانگی و نیم زنجبیل بوزیدان قسط شیرین مغز
حب الزلم و درونج عقربی از هر یک دو درم ادویه باهم بکوبند و عنبر و مشک را باهم بسایند بعد از آن
با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند و در ظرف چینی یا در گلابی نگاه دارند مزاج و گرم و در درجه دوم خشک
در سیم درجه سه معجون لولوی نقل از حکیم سعد الله گیلانی تقویت ذکر تفتیح اوعیه منی

میکند واشتهای آورد ونعوذی آورد بگیرند مروارید بسد انیسون بهمن سرخ حب کاکنج سلیخه از هر یکے نیمدرم بهمن سفید
نیم مثقال دارچینی مصطگی رومی از هر یکے یک مثقال السان العصافیر بهشت درم کوفته وبیخته با عسل مصفا فوق
جمیع ادویه معجون سازند وشربتے از یک مثقال **معجون لولوی این نسخه از جالینوس است** قضیب
رامحکم کند وادعیه کشاده گرداند واعصاب ودماغ راقوت دهد وشهوت زیاده گرداند ودر خون تغیرے عظیم پیدا کند
چنانچه منی بلذت هرچه تمامتر بیرون آید ونعوظ بسیار شود ودوستی مرد در دل زن زیاده گرداند اخلاط آن
مروارید ناسفته بسد از هر کدام یک مثقال انیسون بهمن سفید از هر کدام یک مثقال کاکنج اصل لباب از هر یک
نیم مثقال فقاح اذخر سعد کرناز ک از هر یک نیمدرم سلیخه دارچینی سازرون مصطگی از هر یک دانگی ونیم ضمغ عربی
کثیرا از هر کدام دو مثقال با دو مثل ادویه عسل کف گرفته بسرشند ودر ظرف چینی یا آبگینه کنند ودر وقت خواب وهنگام
مجامعت یکمثقال باب نیم گرم بخورند مزاج گرم در ثلث درجه اول خشک در یک درجه وثلث من میزان والطبایع
معجون نانخواه قوت جماع آورد ومعده راقوی گرداند وآب پشت بیفزاید ورنگ وروے نیکو گرداند و
طعام بگوار آورد وبوی دهان خوش گرداند وگوشت بن دندان محکم وآب از دهان باز دارد وسده وکرم
شکم بکشد وگرده راقوت دهد وبواسیر مقعد ساکن شود وسنگ مثانه ببرد وقضیب محکم کند **صفت آن**
تخم کرفس نانخواه تخم سنبت تخم گندنا از هر یک دو درم عاقرقرحا علک رومی قرنفل قرفه اساروں لبان از هر یک
یکدرم عود نیمدرم مشک نیم دانگ زعفران مثقال ادویه کوفته وبیخته صد درم مویز شیرین در دیگ کنند
وآب بجوشانند وبگذارند تا سرد شود این اخلاط در وے کنند وبسرشند ودر ظرف شیشه کنند شربتے یکمثقال صبح و
یکی شبانگاه نافع بود **معجون مبهی ایضاً از قرابادین خمسه نجیبی** باه زیاده ودل را قوت دهد
هر کدام دو درم تودری سرخ وزرد از یکی دو درم ونیم تخم خربزه تخم گندر چقندر از هر یک سه درم باترنجبین
یا شکر معجون سازند مزاج در طب قریب نیم درجه **سوال سلطان سنجر از حکیم ابو علی در باب**
عدم قدرت بر جماع وسستی باه
نظم

توان بحکیم مسیحادمی درین ایام
سه چار هفته گذشت ای طبیب کین معصوم
خروس وار سحرخیز بود لیک اکنون
هنوز ناشده اندر سرا چو مستان
جواب حکیم مذکور منظم

که در زبان تو علت زخلق بگریزد
مرا ازانکه زشهوت بوده انگیزد
چو ماکیان زسر بیضه بر نمی‌خیزد
زباد رآید وقی از دهان فرو ریزد
ایا خجسته سوالی که گاه نظم سخن

خداینگان فضل نظام ملک ودین
مراست علتی از صفت سستی باه
زباد کز خیال سرگران وخود بین است
نمیشود بکسی نگفت ودرین مدت
خدا ابر امیر ولی خسته را دوا گوی
زبحر طبع لطیف گهر فرو ریزد

که با توجهر خ جنبو نامی بستیزد
گزین جهت دل غمگین بخون همی آمیزد
که هر چه کبک باز جای بر نخیزد
نگر بهمدمی ماکیی در آمیزد
دگر نه باز هم تخم زمینی نگریزد
سوال کرده از ضعف باه سستی او

معجون خسته صینی دگر که انگیزد
بسعد و سنبل و مغز چوک آمیزد
که گرفته سخت کند باه را برانگیزد
که از صلابت آن نره شیر بگریزد

زنار گیل و شقاقل زقرفه و بهمن
بلار چینی و بلیون در روغن و پسته
غذای خویش همه قلیه نرگسی سازد
بر آن نگار پری وش که ضرب او بینید

ترنجبین بکوبد دگر و بیزد
بقند صاف همه ادویه در آمیزد
بشرط آنکه ز دیگر غذا به پرهیزد
چنان مطیع تو گردد که از تو نگریزد

کند و آب پشت افزاید صنعت آن اینست نظم

زعفران مصطکی و سعد و پیاز
خورده ناکرده هیچ ازو نگذار
بیزنش گاه گاه صوفی وار

وانگه از هریکی بسالی و بربیزد
جزو اعظم بقدر جمله بسنج
این نصیحت ز بو علی یاد آر

بعد ازان رازیانه و کشنیز
ساز ترکیب با عسل باقند
تا شوی بر حیات برخوردار
ز تخم انیسون و تخم پیاز
عسل را در آب بخور و اندازد
تو پیش از غذا بار خوار زان

باب و صنعت آن نظم

بزردی تخم مرغ سازش خمیر
کند گرده پشت تو همچو سنگ
زنان را تو خوشنود یابی بسی

تو این جمله را جمع کن ای امیر
که رستم شوی خواجه در وقت جنگ
ندانند ایشان بجز تو کسی

ز زعفران و سقنقور مغز چلغوزه
بهار صباح ازان حقه کیدم بخورد
بهفته دگر آن عضو بحیان گردد

معجون که تقویت باه
عنبر و عود راسن و خشخاش
هر یکی نیم دانگ و مقدار
آنکه خوانند اهل دل اسرار

معجون همدرین

به تخم گذر جمله را خورد ساز
تو معجون نبات و همچو رازد
که گردی بشهوت به از نوجوان

معجون که منی را افزاید و قوت باه نماید صنعت
آن مغز بلادر مغز چلغوزه مغز بادام خشخاش کنجد آمله مقشر صمغ نارگیل نخود مقشر از یک نیم سیر زنجبیل خولنجان دارچینی
قرنفل زرنباد الاچی سعد سنبل موصلی سیاه از هر یک ربع سیر بهمن سفید و خصیة الثعلب از هر کدام چهار توله زعفران
یک توله دیم نبات نصف اجزا عسل کف گرفته دو برابر اجزا بالطریق متعارف معجون ساخته صبح و شام بقدر مثقال
تناول نمایند که نافع است معجون لبوب مقوی باه و منی بیفزاید صنعت آن بگیرند بادام فندق
نارگیل تخم صنوبر حب الزلم حب فلفل حب الخضرا زنجبیل دار فلفل نانخواه از هر یکی ۳ جزو دفا نیند بانقدر که درکار
باشد حل کرده معجون سازند هر روز بقدر یک بیضه بخورند صبح و شام من عشره کامله مولف گنج بادآورد
معجون بزورگه منی بیفزاید صنعت آن تخم گذر تخم ترب تخم هلیون تخم جرجیر حب فلفل حب الزلم تودری
سرخ و زرد لسان العصافیر شقاقل بهمن بوزیدان قسط شیرین زنجبیل دار فلفل حرب حلبه جملا اجزا
ساوی گرفته معجون کنند بعسل و بنوشند از ۳ درم بیک اوقیه شیر تازه یا شراب شیرین منه
معجون نافع جهت قوت باه و امساک و الغاظ صنعت آن تخم هلیون تخم گذر تخم زلم تودری سرخ و
زرد حب الرشاد تخم پیاز تخم اسپست خار خسک مغاث عاقرقرحا زراوند مدحرج اسفند بیسوبجان خولنجان
تخم خشخاش تخم خربزه سعد هندی تخم شلغم اشنه فلفل دراز حلبه قرفه دارچینی تخم جنبد قوتی موصلی سیاه
جوز هندی زنجبیل بوزیدان شقاقل تخم چلغوزه عود از هر یک ۳ توله زربت تخم کرفس جدوار بیخ ابریشم

مقرض از هر یک دو توله بهنگره ده توله خصیة الثعلب تخم جرجیر لسان العصافیر اسارون همچنین از هر یک پنج توله مغز
سر کوهی نمک سفید قطعه کوفته و بیخته در عسل مصفی معقوم سرشته معجون سازند معجون سقنقور نسخه حکیم معین الدین
مهیج باه و مشتهی و مفرح و منعظ است گرده و پشت و دل و دماغ را قوت بخشد صنعت آن شقاقل مصری
بهمن سرخ و سفید بوزیدان سورنجان مصری لسبابه قرنفل قضیب گاو جوان خشک کرده سوده مغز
حب الزلم مغز چلغوزه مغز حب الخضر مغز نارجیل لسان العصافیر خولنجان قاقله کبار تخم شلغم دار فلفل نارمشک
تخم جرجیر فرنجمشک صندل سفید خشخاش سفید گاؤزبان ورق گل سرخ بادرنجبویه تخم هلیون اسارون قرفه
درونج عقربی خیربوا گل قرفه قرنفل جوزبوا اشنه سفید عود خام لولوی ناسفته از هر یک پنج درم سعد هندی
زرنب تخم بادرنجبویه زرنباد مصطگی رومی تخم اسپست گزر تخم شبت سازج هندی حجر الیشب و کهربائی زرد
نقره محلول از هر یک سه درم عنبر اشهب ده درم لعل یک درم و نیم یاقوت زرد یک درم تودری سرخ و سفید
از هر یک چهار درم سره سقنقور پانزده مثقال خصیة الثعلب زعفران از هر یک پانزده درم جزو اعظم خرب
سوده صد مثقال عسل بقدر حاجت معجون مقوی النفع خصیة الثعلب دارچینی زنجبیل از هر یک هشت
مثقال کبابه قرنفل دار فلفل از هر یک چهار مثقال مغز پسته مغز نارجیل مغز بادام مغز فندق از هر
یک دو مثقال اشنه ابریشم مقرض شقاقل انیسون انگدان بادیه شتر عرابی تخم اسپست تخم گزر تخم هلیون تخم گندنا
تخم شلغم تخم کلم تخم پیاز بوزیدان حب دار حب الزلم حب الصنوبر صغار و کبار تخم ترب خولنجان تودری سرخ
و سفید خیار حب الفلفل فلفل لسان العصافیر پیاز عنصل لسبابه خشک خردل عاقرقرحا از هر یک مثقال
مشک تبتی نیم مثقال ورق طلا و نقره از هر یک پنجاه عدد سمک صید پنج مثقال عسل کف گرفته و بقوام
آورده شامل ادویه به دستور متعارف معجون سازند معجون لبوب نسخه دیگر منی بیفزاید و گرده
را قوت دهد و نعوظ تمام آورد و ریگ مثانه پاک کند مجرب است اخلاط آن مغز پسته مغز فندق مغز نارجیل
مغز چلغوزه مغز حبة الخضرا مغز حب الزلم حب الفلفل کنجد مقشر تودری زرد و سرخ تخم شلغم اسپست
تخم پیاز لسان العصافیر تخم الجزره خشخاش سفید زنجبیل دار فلفل کبابه بهمن سرخ دارچینی خصیة الثعلب
قرفه شقاقل خولنجان هلیون از هر یک شش درم عسل بقدر حاجت و بعضی اطبا از تخم الجزره اعتراض نمایند
بسبب سمیتی که در وی است و صاحب اختیارات بدیعی گوید که من بسیار تجربه کرده ام در قوت باه بعد از
خصیة الثعلب هیچ چیز را به تجربه نمیرسد خاصه اگر شیر گاو تازه خورند سه روز پیاپی اگرچه صاحب منهاج آورده
که چون با مثلث خورند مقوی باه بود لیکن اکثر آنست که شیر اصلاح آن میکند و دفع سمیت آن مینماید شربت
ازین معجون یک مثقال تا دو درم ازین ترکیب و هشت جزو است وزن یک صد و شصت و هشت درم

مزاج گرم و در آخر درجه خشک و در آخر درجهٔ سوم معجون لبوب نسخهٔ غریب منی افزاید و نعوظ بتمام آورد و گرده را قوت دهد اخلاط آن مغز پسته فندق مغز چلغوزه جوز هندی از هر یک پنجدرم مغز بادام کوفته مقشر از هر یک ده درم لسان العصافیر حب الرشاد تخم اسپست از هر کدام یکدرم فانیذه ده درم زنجبیل کبابه دار فلفل کندر از هر یک دو درم بهمن سرخ و سفید تودری زرد و سرخ از هر یک چهار درم خشک مربا تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز تخم انجره از هر یک دو درم عسل بوزن ادویه شربت یکمثقال تا دو مثقال این نسخه بیست و سه جزو است با فانیذ یا عسل بوزن هشتاد و هفتدرم مزاج گرم او در آخر درجه دوم خشک در آخر یک درجه معجون لبوب نسخه دیگر مقوی و منعظ و مبهی است صفت آن مغز بادام مغز پسته مغز فندق مقشر چلغوزه کنجد مقشر از هر یک پنجدرم شقاقل شش درم تودری سرخ و سفید بهمنین از هر یک سه درم تخم تره تیزک تخم پیاز تخم انجره تخم گندنا تخم شلغم لسان العصافیر از هر یک ده درم اسپست قند سفید از هر یک بیست درم عسل سه وزن ادویه شربت یک مثقال تا دو مثقال این نسخه نوزده جزو است تا قند وان یکصد و یک درم مزاج گرم در یک درجه و نیم معتدل در یبوست و رطوبت معجون لبوب نسخه دیگر عروق را برگرداند و قضیب را سخت کند و اجزای مغز نارجیل مغز چلغوزه مغز بادام مغز حب الزلم مغز بن مغز پسته کنجد مقشر شقاقل مصری خشخاش سفید تودری زرد و سفید بهمنین از هر یک پنجدرم ادویه خشک را جدا کوبند و هرچه از لبوب جدا کوفته بوزن مجموع قند کوفته اضافه نمایند و به وزن برابر ادویه عسل کف گرفته بقوام آورده معجون سازند شربت دو درم این نسخه سیزده جزو است مزاج گرم در یک درجه و نیم خشک در ربع سیم درجه مفرح یاقوتی نسخه مجرب حکیم گیلانی که در قوت باه نظیر ندارد صفت آن یاقوت رمانی لعل بدخشان مروارید ناسفته کهربا مرجان سنگ خالص پنیر مایه مغز ماهی سقنقور از هر یک یکدرم ورق طلا و نقره و عنبر اشهب ابریشم مقرض صندل سفید زنجبیل تودری سرخ درزد شقاقل مصری تخم پیاز تخم شلغم تخم گزر فلفل دار چینی کبابه چینی قرنفل بالنگو خولنجان مصری دار فلفل بلیله آمله مقشر تخم بابونه زعفران پوست ترنج مغز جوز هندی دو درم عود قماری خصیة الثعلب مغز چلغوزه از هر یک مثقال مصطگی مغز پسته مغز فندق مغز بادام شیرین مغز گردگان قضیب گاو کرده بریان کرده مغز تخم خربزه از هر یک پنجدرم قرفه تخم بلیون لسان العصافیر گاو زبان زرآوند دوجی شیطرج هندی جوز بوا بهمنین از هر یک سه درم و اگر مغز دانه بلادر مغز چارولی کوچک نیز از هر کدام سه درم بیفزایند بهتر باشد اجزا کوفته و بیخته با سه برابر عسل معجون سازند و بعد در ظرف چینی کرده بعد از شش ماه استعمال نمایند شربت یک مثقال مفرح یاقوتی نسخه حکیم نجم الدین عبد الله در قوت باه و کثرت تهاب

طعام نیطیر است اخلاط آن یاقوت رمانی پنج مثقال لعل مروارید عنبر مثقوب از هر یک پنج مثقال بهمن سرخ و سفید
شقاقل از هر یک چهار مثقال گلسرخ پنج مثقال خصیة الثعلب چهار مثقال مصطگی بیست مثقال ابریشم مقرض
دارچینی از هر یک چهار مثقال تودری سرخ و سفید از هر یک پنج مثقال قرنفل سنبل از هر یک پنج مثقال زرنب
اسارون از هر یک ده مثقال بسباسه قرفه از هر یک پنج مثقال نخود الوندی نارمشک سکنتة البعید خولنجان
مصری اسطوخودوس از هر یک ده مثقال کبابه بوزیدان از هر یک پنج مثقال تخم گزر کندر از هر یک ده مثقال
قاقله صغار پنج مثقال گاوزبان بادرنجبویه از هر یک بیست مثقال ورق ریحان سی مثقال زعفران ده مثقال
تخم شلغم بلیون عود قماری زرنباد از هر یک یک مثقال شیره آمله چهل مثقال ماهی رو بیان لقاح النخل
قضیب گاو سوهان کرده از هر یک ده مثقال صندل سفید بیست مثقال مغز سر گنجشک که در وقت هیجان
صید میکرده باشند سی مثقال جوز بوا چهل مثقال پنج چینی شصت مثقال مغز بادام بیست مثقال مغز ین
اسپست بیست مثقال ورق نقره و طلا و عنبر اشهب از هر یک پنج مثقال مشک سه مثقال عسل کف گرفته سه سنبل
ادویه کوفته و بیخته و عسل بقوام آورده معجون سازند شربتی یکمثقال مفرح حکیم عماد الدین محمود شیرازی که بجهت
ولی خلیفه بنا طور ترتیب داده مقوی باه است و دفع سلسل بول میکند و منع سرعت انزال مینماید و مقوی دل
و گرده و باه و پشت و کمر و مفاصل است اخلاط سنبل قرنفل بلیل از کدام دو مثقال تودری زرد و سرخ از هر یک دو مثقال
خولنجان کبابه چینی مصطگی حلتیت دردبخ عاقرقرحا زراوند مدحرج دارچینی ورق طلا و نقره از هر یک دو مثقال بوزیدان
خولنجان سمکه صیدا ماهی رو بیان قضیب گاو سوهان کرده جوز بوا تخم تره تیزک تخم گندنا بندرا لبنج مایه شتر اعرابی
حب النیل سعد کوفی تخم شلغم تخم ترب از هر یک پنج مثقال زعفران ده درم و نارجیل مغز پسته فندق بادام و چلغوزه
مغز ین مغز گردوگان مغز تخم خربزه بهمن سرخ و سفید از هر یک ده مثقال ابریشم مقرض خشخاش جدوار تخم جرجیر تخم انجره تخم رازیانه
مشک از هر یک سه مثقال زرنباد نه مثقال عنبر اشهب یکمثقال نبات سفید نمین گز انگبین نمین عسل مصفی نمکین بقوام آمده
معجون سازند شربتی یکمثقال مفرح مبهی مقوی خصیة الثعلب دارچینی زنجبیل از هر یک هشت مثقال کبابه قرنفل دار فلفل
یک چهار مثقال مغز پسته بادام فندق نارجیل از هر یک دو مثقال ابریشم مقرض اشنه شقاقل انیسون الخولنجان بزر البنج خیره و تخم
کرفس تخم اسپست تخم گزر تخم لیمون تخم کلم تخم شلغم تخم جرجیر پیاز بوزیدان جدوار حب الزلم حب الصنوبر کبابه صغار تخم ترب
خولنجان تودری زرد و سرخ بهمن سرخ و سفید تخم خیار حب فلفل لسان العصافیر عنصل لسانه خشک مربی خردل عاقرقرحا
از هر یکمثقال عسل سه وزن جوارش هلالی منی زیاده کند و تقویت باه و هم معده قوی گرداند و اشتهای طعام آورد
سنبل الطیب قرفه قرنفل دارچینی قاقله از هر کدام ده مثقال انیسون تخم کرفس از هر یکمثقال زیره کرمانی و سرکه انگوری
خیسانیده خشک کرده بریان نموده مصطگی نعناع سعد هندی از هر یک چهار مثقال فلفل گرد دو مثقال مشک یکمثقال تخم [illegible]

مجموع کوفته و بیخته باسه وزن کف گرفته معجون سازند و هر صباح و مسا یکمثقال تناول نمایند **جوارش جالینوس**
این جوارش را خاصیت بسیار است اندامها را قوت دهد و بوی دهن خشک کند و بادها بشکند و بسیار بول که از سردی بود
باز دارد و سرفه بلغمی را ببرد و باه را قوت دهد و خون را صاف کند و بادهای ناسور و دیوانگی و درد سر که از سردی بود و نقرس
و قولنج و بادهای بهق را سود دارد و بول از مثانه و ریگ گرده دفع کند و سیاهی موی را نگاهدارد و هر که بیست و یک روز استعمال
کند از این بیماریها که ذکر کرده باشد خلاص یابد و این گرده و بعد از ده روز که ساخته بود استعمال کند وصف آن سلیخه سنبل
قاقله دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل زعفران سفید دار فلفل قسط عود بلسان اسارون حب الاس قصب الذریره
تخم مورد از هر یک ده درم مصطگی ده درم قند بوزن ادویه مجموعه کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند شربتی ده مثقال پیش از
طعام و بعد از طعام شاید خوردن **جوارش فیروز نوش** نافع است بادهای غلیظ و بواسیر را و مقوی معده است
تقویت باه میکند و گونه روی صاف میکند و کلیه را گرم میگرداند نافع است بادهای رحم و نزف دمی که از بواسیر باشد اخلاط آن اذخر
هلیله کابلی هلیله زرد شیلرج تخم کرفس از هر یک شش درم هلیله آمله مقشر نانخواه تودری دار فلفل کنجد از هر یک چهار درم قرفه
سنبل جوزبوا زنجبیل فلفلمویه از هر یک هشت درم خربوا قسط سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان نارمشک از هر یک شش درم
سعد ده درم مثقالی عنبر یکمثقال خبث الحدید مدبر بامثل جمیع ادویه روغن گاو کهنه استار با انگبین کف گرفته بسرشند مانند
معجون خوب دو هفته بیالی بخورند مزاج گرم و خشک در دوم درجه و سه ربع سنه **جوارش زرعونی** منقول از قرابادین
بختی تقویت باه میکند اخلاط آن تخم طلیون شقاقل بهمن سرخ و سفید تودری زرد و سرخ سره سقنقور لسان العصافیر
از هر یک پنج درم زنجبیل بزر اللفت بزر الفجل طلیون شقاقل بهمن سرخ و سفید تودری زرد و سرخ بزر الکراث خولنجان دارچینی
فلفل بوزیدان اسقیل مشوی از هر یک سه درم بزر الجزر ده درم فانید بوزن جمیع ادویه همه را کوفته بعسل کف گرفته
معجون سازند مزاج گرم در اول درجه سیم خشک در دیگر درجه در ربع سنه **جوارش سلیمانی** که منسوب بسلیمان پیغمبر است
علی نبینا و علیه السلام در تقویت اجماع بی بدل است اخلاط آن لسان العصافیر تخم پیاز تخم شلغم تخم کونجد طلق دارچینی تخم
شیر ماهی عاقرقرحا تخم اوتنگن از هر یک سه درم کوفته و بیخته بیارد بیست تخم مرغ و سر انها را انگشتر بر آتش دارد چون اندک بجوش آید پیاله
ده ورنخته شیر گرم بخورند **مفرح مرکب اهل هند** که در قوت باه بی نظیر است موصلی سیاه تخم تکهاره زنجبیل چینیه تخم شبت کهر کلا جوزبوا
جاوتری قرنفل عاقرقرحا خولنجان نارجیل دارچینی اجواین خراسانی فلفلمویه دار فلفل قاقله صغار کبابه از هر یک پنجمثقال مغز بادام مغز پسته
مغز بادر چارسی و زعفران از هر یک سه مثقال موچرس سنبل سعد از هر یک دو مثقال نبات مساوی جمله ادویه روغن نسط اکبر روغن جوزبال
نفاح روغن بیاسه از هر یک ده مثقال ادویه را کوفته و بیخته بروغنهای مذکور سرشته برابر عسل کف گرفته بقوام آورده معجون
سازند و اگر خواهند ربع اجزا ورق نقره داخل نمایند و قدری مشک نیز بر آن اضافه کنند **طریق گرفتن قسط**
اگر حنا لمنست که بیارد ورق النساء اعلی خوب سوده دو سیر و دو سیر کمیونم شیر دو دو شیر روغن آلتی نرم بجوشانند چندانکه غلیظ شود

بعد ازان دفرود آورده وصاف نمایند و جغرات بسته مسکه او گرفته بطریق متعارف روغن سازند که بنهایت بکف میشود و داخل
ساختن معاجین و روشنی بدست طریق گرفتن روغن جوز ماثل چنانست که بیارند تخمهای جوز ماثل بقدر نیم سیر بکوب
ساخته و در نیم سیر شیر بجوشانند چون جوشد صاف نموده جغرات بندند و بطریق متعارف مسکه کشیده روغن سازند و بکار برند
طریق گرفتن تفاح و شیمی و بسباسه برین وجه است که بیارند از هر کدام که خواهند بقدر چهار سیر و بکوب کرده در یک
سیر شیر بجوشانند و بعد ازان بطریق متعارف جغرات بسته مسکه کشیده بردش جوز ماثل در روغن مشط اکبر و روغن بستانند که در
برابر روغنهای کیف دیگر کیف بخشند معجون اصل هندی مهی جوزبوا دارچینی زعفران دانه الایچی قرنفل مالکنگنی زنج
موسلی اجواین خراسانی موصلی سپاری زنجبیل فلفل دراز شکر تری همه را کوفته و بیخته برابر همه ادویه شهد و روغن گاو انداخته
بپزد ترکیب دیگر مهی موصلی سیاه دو سیر و نیم موصلی سفید و نیم سیر تخم کونچه گهکهاره اسبند سونڈی مغز پسته مغز بادام
دارچینی جوزبوا فلفل دراز از هر یک هفت سیر شاهی قرنفل زعفران خصیة الثعلب جندبیدستر پنج پان مشک از هر یک چهار
سیر شاهی جمله ادویه را کوفته و بیخته نگاه دارد و بیارد ده سیر شیر گاو و یا زیاده سیر روغن باهم مخلوط ساخته بپزد و در روغن
صاف گردد بعد ازان بیارد شیر گاو میش و همه داروهای کوفته بیخته با روغنهای مذکور ممزوج ساخته در پنجاه سیر شیر مذکور انداخته
باتش نرم بپزد [illegible] چون پخته شود روغن را جدا سازد داروها را باز جدا ساییده با ده و نیم سیر عسل ممزوج کرده نگاه دارد
زعفران و عنبر و مشک را در هنگامیکه پخته شده باشد داخل سازد و هر روز برابر گردگان ازان مخوره باشند که در قوت
عجایب ها بیند ترکیب اونٹ کٹالی که بسیار مهی است و مقوی بیارد پوست بیخ اونٹ کٹالی را که بعد از خشک شدن
یکسیر نماند و ساییده از جامه بگذرانند و بیارد پنج سیر شیر گاو جوشانیده که آن شیر از جوش بسیار تر و یک به پختگی آید و دران وقت
بیخ مذکور داخل سازد و فرود آرد و بعد ازان داروهای مذکور را دران حلوا داخل ساخته بکفچه برهم زند و داروها این است
قرنفل جاوتری جایفل دارچینی عاقرقرحا فلفل دراز الایچی از هر کدام پنج درم موصلی سیاه ده درم جمله ساییده کرده داخل
سازد و نگاه دارد و هر صباح و شام بقدر ده سیر شاهی بخورد و از ترشی پرهیز دارد و از مجربات داری شهد اسس
معجون کیف الکیف مهی مقوی منعظ حکیم علی اخلاط موصلی سفید و موصلی سیاه آمله مقشر بلیله کابلی
خولنجان دار فلفل عاقرقرحا قرنفل جنگلی از هر یک ۳ توله شیو بهنگره سیاه ربع سیر این داروها را کوفته و بیخته
با شیره بهنگره مذکور در ۳ سیر شیر و بیخته بجوشانند تا تمامی شیر را ادویه مذکور بکشد و خشک شود بعد ازان
بیارد اجمود موچرس مکهاره قرنفل کهرکرا گوکهرو زنجبیل ناگیسر از هر کدام پنج توله بهمنین اسارون از هر یک
۳ توله دارچینی سنبل سعد قاقله صغار و کبار کچور از هر یک چهار توله خصیة الثعلب صندل سفید بسباسه جوزبوا از هر یک ربع
سیر همه را کوفته بیخته برابر تمامی اجزا نبات داخل کرده بستانند مغز بادام مغز چلغوزه از هر یک چهار توله مغزها را
جداگانه کوفته در ۳ وزن ادویه عسل کف گرفته تمامی اجزا را سرشته و برابر باقوتی اسپ هفده اسپ علے

ختم تابند ولیپ خوب کرده ربع سیر زعفران با قدری مشک و دو بست ورق طلا و همچنین ورق نقره بران اضافه نمایند مفرحی
بغایت خوب پسندیده و کثیر المنفعت شود خصوصاً در قوت باه نظیر ندارد و اگر خواهند دارد ها یک سیر روغن مقشط
اکبر بشونیز خوبست شربتی ازان بقدر مزاج و برداشت طبیعت اطریفل کبیر تقویت باه و رنگ و روی
نیکو گرداند و بادهای بواسیر را زایل سازد و معده را قوت دهد و بدن را فربه کند صنعت آن هلیله سیاه آمله
مقشر بلیله مقشر فلفل دراز فلفل از هر یک سه درم زنجبیل بوزیدان بسباسه شیطرج هندی کالونجی سرخ و سفید شقاقل لسان
العصافیر حب الفلفل کنجد مقشر شکر طبرزد بهمن سرخ و سفید از هر یک مثقال ادویه را کوفته بیخته بروغن گاو یا بادام چرب
کرده بعسل گرفته معجون سازند شربتی سه درم تا سه مثقال من الادویه لذت سیر دیهم در حبوب و گولیها و سفوفاتی که در
تقویت باه و دفع سرعت انزال نظیر ندارد حب مبهی که مجامعت را قوت دهد و بهتر مجرب است بجالینوس صنعت آن مغز کنجشک
که در وقت هیجان صید کرده باشند شقاقل مصری تخم پیاز سفید کشنیز خشک اجزا متساوی به عسل حب بندد و بوقت حاجت سه حب ازین با شیر
حلکرده بخورد که سعود تمام آید گولی حکیم حسن جهت قوت باه بی نظیر است موصلی سیاه یک سیر در نیم سیر شیر گاو بجوشانند
تا تمام بخورد بعد ازان در سایه خشک کرده گرفته بیخته جوز بوا ربع سیر بسباسه ربع سیر کوفته و بیخته در عسل قوام آورده
گولی به بندد و بحسب خوراک خود هر روز یکی ازان بخورد در قوت باه عجایبات مشاهده نماید اگر خواهد خود اعظم بقدر مزاج
بان ضم کند حب بکیف از مجربات حکیم سعد الله گیلانی قوت باه زیاده کند و در امساک بی عدیل است و اشتهای تمام آورد
و کسیکه باین معتاد کند بکردن نمی افتد چرا که از افیون و خود اعظم خالیست صنعت آن پوست ترنج قمر بخشک سنبل عاقرقرحا بسباسه
زرنباد جوز ماثل بزر البنج سیبهی لشک کشنیز عنبر از هر یک یکمثقال مصطگی گلسرخ صندل عود القرح از هر کدام
یک و نیم مثقال جوز بوا بیخ تفاح ماه خرفتن زعفران از هر یک سه مثقال جدوار سفید ستر کافور از هر یک نیم مثقال ورق نقره ورق طلا
از هر یک بیست و پنج تفاح عدد کوفته و بیخته با عسل کف گرفته حب سازند حب مسک مشکی که بغایت از برای سرعت انزال و قوت باه و سستی
و گرده و ضیق النفس سودمند است و از برای بواسیر خونی و بادی نیز مفید الست و از برای تپ کهنه و دق و سل بغایت مناسبست اخلاط آن
علک رومی یکدرم مصطگی یکدرم نیم جدوار ربع درم زعفران یکدرم بسباسه بچند درم همه را کوفته و بیخته با اندک شیره نبات یا گلاب بعرق حب
سازند و وقت حب کردن صمغ عربی تر کرده دستی بالد و حبی هر گوی می بندد بوزن سه نخود باشد و اگر کوچک سازند باید ساخت که مقدار یک نخود
خوراک است حب جوز ماثل که در امساک و الفاظ و انتعاش خاصیتی تمام دارد گل دهالی تور سیاه در سایه خشک کرده بسایند برابران فلفل دراز ساییده
باهم مخلوط ساخته بقدر نخود حبها بندد و بقدر برداشت طبیعت استعمال نماید گولی نافع تخم کونچ مقشر تخم اونگن تخم کهاره
از هر یک یکسیر در ده سیر شیر گاو بجوشانند که خشک شود بعد ازان خشک کنند و بیارد موصلی سیاه و سفید زنجبیل دار فلفل جوز بوا اجمود
اجواین تخم گزر تخم قرنب الکبنده تخم ترا از هر یکی نیم سیر عاقرقرحا قرنفل از هر یک ده درم خشخاش سنگهاره از هر یک ربع سیر گلکند سیر
ادویه کوفته و بیخته بدهنی که در شیر جوشانیده باشند نبات بسیر و قند سیاه کهنه با عسل مخلوط ساخته بقدر جوز گولها بسته هر روز ناشتایی

یکی بخورد که سستی قضیب زایل گردد و قوت باه بیفزاید و فائده بسیار دهد حب ممهی و مقوی بگیرد علک رومی
یک درم مشک تبتی خالص و قرنفل نیم درم جمله را بر صلایه کرده آنگه پاره مربای زنجبیل را بفشارد تا شیره او بیرون آید و
بآن شیره ادویه را بسرشند و ازان حب ها بندد بمقدار نخودی و بوقت حاجت اندر دهان گیرد که قوت عظیم بخشد -
بجهت قوت باه که بعد از جماع هرگاه بخورند باز قوت اصلی آید گو یا جماع نکرده است بیارد چه اگر خوبکسته تولہ مصطگی
سہ تولہ تخم بادنجان گیرد حب بندد و مقدار دو حبه بعد از جماع بخورد و قوت اول حاصل آید سفوف مقوی باه
لسان العصافیر تخم جرجیر تخم لفت از هر کدام یک مثقال کوفته و بیخته هر روز یکمثقال سفوف کند و بالای آن شراب آب شیرین
که انگور باشد بخورد و باشیره مویز بدل آن خورد سفوف ملح سلیمانی از مجربات حکیم کمال الدین حسین شیرازی
صنعت معده ببرد و تنقیه رطوبات معده میکند و حدت بصری فزاید و لون را صاف میکند و بهق و کلف را زایل میسازد
و اشتها آورد و فساد غذا و اخلاط منقطع میسازد کلیه و مثانه را گرم بنماید و نفخ میدهد و درد جمیع مفاصل و درد زانو و
عرق النسا و درد جمیع رگ را زایل میگرداند و ربو و ضیق النفس را دفع سازد و باه را نعوذ می افزاید و منع تاثیرات سموم
میکند و بعضی بدل تریاق از استعمال میکنند و بعضی میگویند بجهت حدت بصر و درد انگ بناشتا و بجهت جماع یکمثقال بر زرده تخم مرغ نیمبرشت
و بجهت تسکین حرارت در رو تے با غذا و بجهت اورام ظاهری بپاشند بر ورم بشرطیکه موضع را بعسل بیالایند صنعت آن نمک طعام
ده توله نوشادر ده تولہ و بهتر است که بجوشانند خوب و در ظرف سفالین کرده در تنور نان پز میگذارند تا آتش تنور افسرده شود و نمک هندی نوشادر کانی
از هر یک هفتاد مثقال نمک سنگ پنجاه مثقال تخم کرفس سی مثقال فلفل دراز اذخر پانزده مثقال فلفل سیاه از هر یک بیست مثقال افتیمون سنبل الطیب
جیته زیره کرمانی دارچینی از هر یک دو مثقال سنبل تخم کاسنی تخم گشنیز زنجبیل انیسون اصل السوس از هر یک چهارده مثقال هر یک کوفته و بیخته
ورد ها التفا هر قدر که خواهد داخل نموده در شیشه نگاه دارد هر چند که کهنه شود بهتر است نافع باه بود سفوف شیخ عبد
جونپوری جهت قوت بی نظیر است پوست درخت چیته دو سیر شکر تری دو سیر همراه ساخته هر روز یک کفدست بخورند
عجایبات مشاهده نماید سفوف محمد خان گجراتی مقوی باه موصلی سیاه و سفید اندرجو کوب کهرنی بهنگی مرچ اسگند گوکهرو بیکاین
بهل بیخ عاقرقرحا تخم بکاین تخم ادنگن تخم کونچ کبابه چینی لسان الایچی همه ادویه کوفته بیخته هموزن شکر سرخ آمیخته سفوف صادق
هر روز یک کفدست ناشتا بخورد و از ترشی و سردی پرهیز کند فائده بسیار مشاهده نماید مجرب است سفوف مقوی باه
یکسیر فلفل را در پنجسیر شیر گاو انداخته در دیگ سفالی انقدر بجوشانند تمام شیر را در خود کشید برآورده در سایه خشک بنهند و
هر روز اگر دوسته بر آن بالد تا وقتیکه خشک شود هر صباح ناشتا یکتوله ازان کوفته باد و توله نبات شم خورد
و بالای آن شیر گاو بیاشامد که در تقویت باه بی نظیر است و مجرب من جامع اللذات سفوف نار سنگه نافع جمیع علل باد و بلغم صفرا و بهم
شکم را که استطالل گویند سود مند بود سلسل بول را و سنگ مثانه را نفع کند بواسیر و ریگ مثانه جمیع علتهای شکم دفع شود و نفخ مزاج
دور نماید و سمیات را زایل کند و قوت باه و آب پشت بیفزاید و اشتها آرد و ضعف و بسیار قوت و ناتوانی مضغ و نفخ شکم

گوکهرو کنجد سیاه شقاقل از هر یک شانزده درم بیاری کنند و بیست درم گلوی بست و پنج درم بهلاوه سی درم زنجبیل
فلفل دراز دگرد از هر یک سی درم کوفته بیخته با هفتاد و دو درم شکر سرخ و پنج درم شهد و هفده و نیم درم روغن استعمال
هر روز ناشتا پنج درم بخورد که بسیار عجیب النفع و بدیع العلاج است سفوف مکثر منی تخم هلیون شقاقل زنجبیل از هر یک
پنج درم تودری سرخ و سفید بهمن سرخ و سفید تخم لعفت تخم ترب تخم رطبه تخم گزر تخم جرجیر تخم انجره از هر یک ده درم اسقیل خصوی سرخ
سقنقور از هر یک سه درم حب الرشاد پنج درم لسان العصافیر پنج درم کوفته بیخته با چهل درم شکر سفوف نماید شربتی پنج درم سفوف
خشک که بجهة المهدی با متد خلیفه ترتیب داده اند در تقویت باه عجیب النفع است بیارد خشک القدر احتیاجی و بگوید از جامه
بگذارد بعد از ان بیارد خشک تازه و آب آن بگرفته بر خشک خشک بریزد و در آفتاب بچکانند همچنین تسعیه آن کنند تا زمانیکه سه یک
بر وزن سابق زیادتی کند پس بگیرد از خشک مذکور سه جزو عاقرقرحا یک جزو و شکر چهار جزو کوفته بیخته با هم ضم کنند شربت ده درم با آب نیمگرم
بخورد سفوف که منی بیفزاید تخم گزر تخم انجره از هر یک شش درم قسط عاقرقرحا از هر یک دو درم زنجبیل شقاقل از هر یک
سه درم خولنجان ده درم تودری زرد و سفید از هر یک پنج درم همه را کوفته و بیخته با هم مخلوط ساخته هر روز سه درم سفوف کنند سفوف منی
را غلیظ کند و باه انگیزد بیارد دو شاخ غوج جوان و بسوزانند پس ده درم از ان با یک درم خولنجان سفوف کند عجایب بیند و اگر قدری سوخته
با روغن یاسمین بر قضیب طلا کند همین عمل دارد سفوف در تقویت باه بیارد کهر بکر ابریان کرده با نبات مصلایه نموده هر صباح یک مثقال
بخورد سفوف که بجهت یکی از سلاطین هند یکی از حکیمها ساخته تخم پیاز کوچک خار خسک مغز بادام از هر یک کسیر احمر و مصطگی عود لسان
از هر یک سه درم بسوسه اجواین کسیر موصلی منتری از هر یک چهار درم و نیم ادویه کوفته و بیخته مساوی ادویه شکر سرخ ضم نموده هر روز تا بیست
و یک روز سه درم یا چهار درم بخورد و از ترشیها پرهیز کند سفوف بیارد تخم اوتنگن تخم پیاز گوکهرو تخم تال مکهانا یا ریک کهلایه کرده از جا بگیرد
هر روز مقدار سه درم از دو سه یا سه درم شکر سرخ ضم نموده بخورد که قوت باه بغایت افزاید لذت چهارم در اغذیه دانستنیه که
مقوی باه اند باید دانست که گوشت مرغ فربه که هنوز بیضه ننهاده باشد و خروس فربه که هنوز بیضه ننهوده بغایت مناسب است و خوردن
خروس درین کار از گوشت مرغ افزونست و طریق انست که اگر در مزاج رطوبتی غالب بود گوشت را کباب یا قلیه خشک سازند اما زیره و توابل بسیار
بکار برند و اگر مزاج یبوست غالب بود نخود آب یا پیاز و زعفران و دارچینی بسیار و مشک و گلاب معطر گردانند یا آنکه یخنی کنند و در آب ان رشته باریک بریزند
و اگر مزاج در اعتدال بود با برنج قبولی سازند و گوشت گوساله را در امر مجامعت قوت بسیار است و بهترین گوشتها است بشرط
آنکه فربه باشند اولی انست که آنرا با گندم نان هریسه بپزند تا گنک یا حلیم اگر درین هریسه طعامی بجای آب شیر گاو اندازند خوش
مزه و قوی گردد که فوق آن متصور نباشد و اگر در هریسه بجای گندم برنج باشد هم منفعت رساند اما نور گندم از برنج بیشتر بود و شکر
برنج با زعفران و کندی یا شیرازی بغایت مناسب است و اگر بجای شکر عسل صافی باشد مناسب تر است و قسام شیر برنج چه الفونی که بجای
دیرینج او نخود بود بغایت لایق است و جو شیر و ماهیچه و نظر و شیر آنکه فتق ان دستکش بود و فایده بسیار دارد و فتق و دستکش عبارت
از انست که ظرف دانه چوب با موی طایفی و اندکی مغز گردگان و مغز بادام و برگی چند از نعناع چند دانه سیر گرم بکوبند و در آب بندند

وهی باید فی الجمله غلظتی داشته باشد و اگر قضیب گاو خشک کرده را نرم بکوبند یا بسوهان بسایند و بر زرده تخم مرغ نیمبرشت بپاشند تناول نمایند
بغایت قوت دهد و هر که بجای طعام همیشه گوشت گنجشک خورد بجای آب شیر گاو تازه بیاشامد هرگز منی وی کم نگردد و همیشه قوت
وانتشار داشته باشد باین عمل نماید هرگز قصور و فتور درین کار نیاید اگر یک مرغ فربه جوان را با بادام و پیاز و مغز یک کف گندم مقشر چنان
بپزند که نیک مهرا شود و بتمامی تناول فرمایند قوت غریب دهد و خوردن نان فطیر بغایت تقویت باه نماید بتخصیص با مسکه یا شیر و قند
و شربت خولنجان با عسل و اگر سه بیضه مرغ را که در همان روز نهاده باشند سفیده آنرا بیرون آورند و بجای آن روغن گاو تازه بپالایند و
بر سر بیضه اندکی نمک و نیم درم تخم جرجیر بپاشند و آنرا نیمبرشت سازند و وقت خواب تناول فرمایند تقویت عظیم مشاهده نمایند و اگر
صد درم سمبوسه با بیست درم شکر گرم سازند و یک حبه مشک در آن اندازند و با دو درم آرد قرنفل تناول فرمایند اعانت بسیار
نمایند و اگر قدرے گوشت فربه و مقدار آن پیاز و برابر آن کنند و ربع آن عسل و قدری زنجبیل و زعفران سه درم لسان العصافیر
همه را باهم بپزند و تناول نمایند فائده خوب بینند و همچنین خوردن نرگسی پیاز و قلیه نرگسی در قوت باه و آلت انتشار نفع بسیار بخشد اشربه
لایق آنست و اگر بشراب میل میکنند شراب اختیار نمایند زیرا که بواسطه غلظت و شانی که دارد قوت وی باشد با شراب انگور
شیرین که هنوز شش ماه برو نگذشته باشد زیرا که غذائیت این نوع شراب از شراب کهنه زیاده است و بواسطه آنکه درد سرخ
نافع اذوی متولد گردد و پخته جوش درین کار بهترین شراب است فواید قوت او جمیع بدن را اعلم است صنعت آن چنانست
که بیارد و صد من آب انگور و بیست من گوشت فربه در آن اندازند از مرغ بچه های فربه مثل خانگی و کبک و کبوتر و تیهو و گنجشک و امثال اینها
بقدر لایق آن اضافه نمایند و از میوه ها سیب و به و امرود پاک کرده از هر یک ده من و از ادویه زنجبیل قرفه قرنفل و ساذج هندی و قاقله
کبار از هر یک دو مثقال خولنجان مصری یک مثقال کبابه چینی پوست ترنج پوست بالنگ سنبل هندی جوز بوا و بزباز سلیخه داشته دار
فلفل انیسون رازیانه سعدی کوفی بهمن سرخ و سفید عود قماری از هر یک پنج مثقال اسارون سه مثقال پانزده مثقال مجموع
کوفته و بیخته در کیسه کشاده نهند و در دیگ اندازند تا بجوشد زمان زمان کیسه را دست بمالد شیره بر آید و چون گوشتها نیک
مهرا شود دیگ فرو گیرند و صاف کنند و دیگر بر سر آتش نهند پنجمن عسل مسعودی در آن کنند و تقوام آمد ده درم مصطگی
رومی ده درم عنبر در آن اندازند اگر خواهند قوامش غلیظ تر بود صد من یا پنجاه من آرند و اگر خواهند رقیق تر هشتاد
من آرند و در آخر مشک و زعفران از هر یک صد یک کل ادویه را در گلاب حل کنند و در آن ریزند و در ظرفی در از مانی کنند و
بعد از چهل روز بقدر قوت طبیعت هر روز قدرے از آن تناول نمایند و عجایب مشاهده کنند و مخفی نماند که این بهترین
داروها است و غذا با هیچ یک از مفردات و مرکبات برابری باین نمیتواند کرد بتخصیص در قوت مجامعت دیگر بگیرند گندم و جرجیر و شلغم
تا بجره بپزند و آب آنرا بگیرند و با مثل آن شراب زبیبی ضم کنند و شکر شیرین سازند و در مرتبان چینی اندازند چون برسد استعمال نمایند
فواید بسیار بینند نوع دیگر شربت گندر ترکیب نواب خان زمان مؤلف گنج باد آورد صاحبقرانی
مقوی دل و دماغ و جگر [illegible] افزاید قضیب [illegible] گردانید آورد گز چهار [illegible] نبات لطیف [illegible] عنبر [illegible] مشک کیا

گلاب دو سیر بطریق متعارف بپزند نوع دیگر آب بهشت مفرح است و قضیب را سخت کند چهار دوگز پاکیزه بشویند بمقدار ده سیر
بر یک جا کرده و آب صاف در وی انگنند بمقدار ده سیر و بدست بهم مالند بپالایند و بجوشانند و خلاف شکر تری بقوام آورده بقدر نخسیر
در وی انگنند و بقوام نرم آورده بعد از آن خولنجان عاقرقرحا دارچینی از هر یک شش درم زعفران دو درم کوفته بیخته در وی انگنند
و بجوشانند تا بقوام آید شربتی نیم سیر دیگر شراب ابریشم الفاظی آورده میشود از اعتدال صنعت او آنست که بیارند ابریشم خام
آنقدر که خواهند در آب بجوشانند بعد از آنکه قوت و کیفیت او تمامی آب جذب نماید و دیگ آهن باشد بعد از آن آب را
صاف کنند و با شکر و با عسل مسعود بقوام آرند و بنگ و عنبر سازند و استعمال نمایند دیگر شراب پیاز و درین امر بغایت منفعت
دارد صنعت او آنست که بگیرند آب پیاز سفید هر قدر که خواهند بها بقدر عسل آنرا قوام غلیظ دهند و هر شب در وقت خواب بقدر
انگشت از آن لعوق نمایند دیگر سزاوار آنست که طاقت و قوت بجامعه آب که آشامد بغیر باید که گز آهن را و آهن را گرم کنند و بآب فرو
برند تا وقتیکه گمان آن شود که آب کیفیت آهن گرفت و بعد از آن آب را صرف کنند و هرگاه تشنه شوند از آن بیاشامند بغایت فایده
و سازگار و دیگر شرابی که باه افزاید و سرفه کهنه را زایل کند و اشتها آورد و رنگ رو را سرخ گرداند و نشاط آورد صنعت آن
بیارد عسل یکمن و ده من آب بر آن ریزند بعد از آن بستانند قرنفل جوزبوا بسباسه و شیطرج هندی فلفلدراز دارفلفل گرد فلفلمو
دو قرفه بزر البنج عاقرقرحا کبابه چینی زنجبیل از هر یک سه توله و زعفران مصطگی از هر یک ربع سیر صندل انیسیر دارچینی نیم سیر
عنبر یکتوله مشک نیم توله ادویه را جو کوب کرده در وی ریزند و در خمیر کرده سر آنرا محکم نموده در جای گرمی در زیر زمین دفن کنند
یا اگر در آن پشکل گوسفند زیر دو بیست روز بگذارند بعد از آن برآورده صاف نموده تجربه نمایند و اگر خواهند عرق کشیده بخورند عجایبات
مشاهده کنند دیگر شراب قرنفل دل و دماغ را قوت دهد و فرح و انبساط بخشد و قوت باه بسیار افزاید و هاضم باشد و دافع سودا
بود بیارند نبات یکمن قرنفل هشت سیر خولنجان دو سیر زعفران نیم سیر آب یکمن ادویه را جو کوب کرده یکشب در آب گذارد
در روز دوم نبات بیندازند و بعد نه روز پالوده زعفران اندازند بعد از دو روز بیاشامند دیگر مبهی و مقوی منتهی که
بجهت یکی از سلاطین هند ترکیب کرده اند و آنرا اکسیر مان میدانند بجوز بوا بسباسه قرنفل اجواین خراسانی قرنفل جنگلی تفاح
خشخاش آله معتبر زرنباد بهنگره دانه از هر یک نیم سیر قاقله کبابه چنار بادیان اجواین گند تخم کالی زیری اجمود سیاه از هر یک ربع
سیر سعد کوفی سنبل الطیب صندل از هر یک نیم سیر گل دهاوه سونیز از هر یک ربع سیر دارچینی کتهیلا سپاری از هر یک دو سیر
همه اجزا را نیمکوب کرده یعنی جو کوب کرده در خم کهنه ریخته یکمن و نیم من بتر ریز گور که عبارت از قند سیاه هندوستان است شربت
بر آن ریزند همین مقدار آب بر آن ریزند که چهار انگشت آب بالای اجزا بایستد و سر آنرا محکم کرده تا پانزده روز زیر زمین دفن کنند
آنگاه برآورده صاف نموده تجربه نمایند تا سه سیر تبه این اجزا بکار آید و اگر خواهند بطریق متعارف عرق آن کشیده بنوشند
که بسیار نفع بخشد دیگر از جمله اشربه که تقویت باه و تشدید و انعاظ و تشهی طعام و سرخی رو و لطافت اندام و ازاله اکثر
علل و امراض بدل ما دو عرق گوشت صنعت آن ابونه پوست سنبل الطیب دارچینی بهمن سرخ و سفید خولنجان سعد کوفی

عود الريح كوفته تخم غرفه زنجبيل كوفته مشک طلا اشنه سورنجان مصري كوفته آمله مقشر كشنيز طباشير سفيد كوفته فو الصباغين
بهيره كربائي از هريک يک اثار گاوزبان بادرنجبويه فرنجمشک پر سياوشان تازه سافج هندي نارمشک گلسرخ خصية الثعلب و
مصري صندل سفيد عود قماري رازيانه باديان خطائي تخم كاسني پوست ترنج افتيمون خارخسک از هركدام ده استار ابريشم خام
پاره كرده هليله كابلي منقى هليله سياه كوفته از هريک پنج استار حكيم كمال الدين چوب چيني پانزده استار اضافه اين تركيب
نموده اند جميع كوفته و بخيته پنج شبانه روز بجنبانند در ظرفي كه ترشح نشود بعد ازان عرق بچكانند مغز بادام پسته مغز فندق
مغز دانه زردالو مغز بادام كوهي مغز نارجيل مغز دانه بلادر مغز كدو تخم هندوانه مغز تخم خربزه كمرک مغز گردگان تخم
خشخاش سياه پنبه دانه شهدانج از هركدام ده استار اين لبوبات را چنان بكوبند كه بجوهر هم شود خرما مويز منقى كشمش از هريک
ده استار گوشت دنبه دار يا گوشت فربه بكراس حلوان مرغ ده قطعه كبوتر پنج قطعه گنجشک سه قطعه شير گاو نيم من گل مشكين
تازه هندي سيوتي گويند نيم من اين لبوبات كوفته را با فواكه تر يا خشک مثل سيب و انار شيرين از هركدام پنجاه عدد داخل نمايند
بهتر است با گوشتهاي يكشبانه روز بخيسانند كه گوشتها حل شود بعد ازان عرق بچكانند و عرق را با اين ممزوج ساخته دو دانگ نمايند
چنانچه رسم است عنبر و مشک و گلاب علی الرسم داخل نمايند و عرق بچكانند و بايد كه طيور دستور را از احداد شكنند و روس و اكارع
پاک كرده و بپزند و نفع اين عرق از شرح و بيان بيش است عرق گوشت نوع ديگر در تقويت باه و تصفيه لون و سرخي
روي بي نظير است صفت آن دارچيني تمسير بسباسه جوزبوا قرنفل باديان زنجبيل از هركدام ربع سير سنبل زعفران قاقله
كبابه از هريک سه توله مصطگي مثقال عود از هريک توله مشک و عنبر از هريک نيم توله قند يكسير سيب صد عدد گوشت دنبه دار يا گوشت
فربه بكراس گلاب ده شيشه بطريق متعارف عرق بچكانند و استعمال نمايند كثير النفع است لذت پانزدهم در نقليات و حلوا
حلويات و مربي باكه در قوت باه نفع تمام دارد و بايد دانست كه نقل پسته و بادام و فندق و جوز و نارجيل و تخم
بلادر و چارولي كوچک و مغز دانه زردالو و مغز تخم خربزه و خشخاش بريان كرده كنجد مقشر بريان و نخود بريان مناسب است
و اگر با شكر اختيار نمايند مناسب تر و از ميوه ها انگور و انجير و انبه و سيب و موز و خرمه خصوصاً رطب آن لائق و مناسب است و غير
ازين ميوه ها نامناسب است و از حلواها بعضي حلوه ها را درين كار منفعت بسيار است خصوصاً حلواي جوز و نوع زنجبيل و دار چيني
و گزر و شقاقل و خرماي و امثال اينها طريق پختن حلواي جوز چنين است شيره نيم من مغز جوز صد درم گلاب
بيست و پنج درم شيره را بچاشني آورده فرود گيرند تا سرد شود بعد ازان بكفچه زنند تا دست بهم دهد و مغز جوز كوفته در ميان
آن ريزند و اندكي مشک اضافه نمايند و فرود گيرند و حلواي نوع پسته و فندق و نارجيل را مثل حلواي جوز بپزند نوع ديگر حلوا
مغزي نبات دو سير عسل يک و نيم سير هر دو را كف گرفته و صاف نموده بسيار بقوام منجمد نمودند بعد ازان بادام يكسير مغز كرده بريان
نموده با پسته پاک ساخته بريان كرده هانقدر در آن داخل نموده برهم زنند بعد ازان فرود آورده بايد كه بسيار لت زنند تا خوب
سفيد شود پس مغز را داخل نموده قرص لباز زنند حلواي كنجد نيز بهمين روش است بجاي بادام كنجد ميكنند و بعد ازان خوب

افزوده باید که بسیار است زشتد طریق حلوای زنجبیل زنجبیل ده درم گلاب صد درم شیر و قلا صد و پنجاه درم آرد میده
دوازده درم روغن گاو سی درم زنجبیل را نرم بکوبند با شیره صاف کرده با گلاب در دیگ کنند تا بجوش آید و آرد را در روغن
بریان کنند و شیره زنجبیل را نرم بکوبند و روغن بریزند و کفچه زنند تا روغن آید و برشته شود حلوای گزر کوفته یک من شیره
سی درم نشاسته بیست درم روغن صد درم گلاب بیست و پنجاه درم مغز پسته سی درم خشخاش ده درم گزر را تراشه کنند و در
یکمن گزر صد درم آب کنند و آتش آهسته کنند تا گزر پخته شود بعد از آن گزر بیرون آورند و شیره و نشاسته در دیگ کنند
و بپزند با گلاب پس گزر را در او بریزند کفچه تر زنند تا دست بهم دهد بعد از آن روغن را در او کنند و چنان بپزند که روغن باز دهد فرو گیرند
حلوای دارچینی شیره قند یکمن دارچینی صد درم روغن پنجاه و نعناع درم بیست و پنج درم گلاب بیست و پنج درم مغز پسته
دوازده درم و نیم شیره را در دیگ کنند و دارچینی را نرم بکوبند و در شیره بریزند و بجوشانند و آرد را در روغن بریان کنند
و شیره در میان آرد و روغن بریزند و بر هم زنند و فرو گیرند حلوای خرما و خارک خرما خارک یکمن آرد برنج صد درم روغن
نیم من دارچینی کوفته پنجاه درم گلاب صد و پنجاه درم خشخاش بریان کرده دوازده درم و نیم زعفران نیم مثقال خرما را بکوبند یکسر غنچه(?)
نیم کوبیده و یکشب در گلاب بخیسانند و در آمد و آرد در روغن بریان کنند خرما را در میان آرد و روغن بریزند و آتش آهسته کنند تا پخته شود و
مغز پسته خشخاش زعفران در میان او بریزند و کفچه بزنند تا پاشان شود بعد از آن فرو گیرند حلوای زرنباد شیره شکر نیم من روغن صد درم
آرد گندم سی درم گلاب پنجاه درم زرنباد ده درم آب یکمن زرنباد و آب گلاب را در دیگ کنند و بنهند تا بخار چند او برود
بعد از آن آرد در روغن بریان کنند و شیره و زرنباد را در میان آرد و روغن بریزند و بهم زنند تا بر روغن آید حلوای سیاه دانه شیره قند
یکمن سیاه دانه هفتاد و پنج درم روغن زرد پنجاه درم آرد برنج بیست و پنج درم گلاب بیست و پنج درم عسل صد درم سیاه دانه را مسلّم(?) سوده(?)
کنند و بریان نمایند و نرم بکوبند همچنان روغن زرد پنجاه درم آرد را در روغن بریان کنند و یکصد درم آب در آرد و روغن ریزند
تا جوش چند بزند سیاه دانه با گلاب و شیره خمیر کنند و در دیگ کرده کفچه زنند چون نزدیک شود که بر روغن آید عسل بریزند و
فرو گیرند حلوای تخم شبت شیره سی درم تخم شبت هفتاد و پنج درم روغن صد درم آرد سپید سی درم مغز پسته بیست
درم گلاب پنجاه درم تخم شبت را سنگ شوی کنند و بریان نمایند و بکوبند با شیره و گلاب و داغ کنند و آرد را روغن بریان
کنند و شیره در آن بریزند و کفچه بر هم زنند تا بر روغن آید حلوای تخم مرغ شیره سی صد درم آرد صد درم گلاب پنجاه درم
روغن زرد نیم من صندل دو مثقال مشک یک دانگ زرده تخم مرغ سی عدد آرد را در روغن بریان کنند و در دیگ فرو گیرند تا خشک شود
زرده را ظرفی کنند و با شیره با گلاب در آن ریزند و دیگ را بر سر آتش نهند و شیره و گلاب چند درم در میان آن ریزند و بقلی(?) آمیخته کنند و کفچه بزنند
تا روغن باز دهد مشک و صندل صلایه کرده در آنجا بزنند تا خوب پخته شود و از کفچه جدا کرده فرو گیرند حلوای نخود
بیارند نخود بریان کرده میده ساخته در روغن گاو بریان کرده سه سیر شکر در او افگنند و یک سیر چلغوزه و نیم سیر جوز هندی از پوست
پاک کرده هر یکی را جدا جدا بکوبند و در او افگنند و بوقت فرود آمدن دارچینی و قرنفل و عاقرقرحا و شقاقل مصری

از هر یکی سه درم سیده کرده در آن افگنند و بجنبانند تا یکی شود و هر روز نیم درم بخورد که در قوت باه بسیار مقوی است حلوای
حلبه حلبه را که پاک شسته در آب بجوشانند چون آب زرد گردد و برسانند و باز در آب دیگر بشویند و در ظرفی بدارند تا بعد پس
صد شاب و دمن آب دو من بجوشانند و کف بگیرند و نشاسته صد درم در آب حل سازند و در او بریزند بعد از آن انداز حلوا
سوهان گندم دو سیر سبز کرده و خشک کرده آرد کنند و نصف آن آرد خشک داخل ساخته فلفل فاقله و جوز بوا و بسباسه
دارچینی و فلفل موبه و نانخواه بادیان از هر یک یک سیر کوفته و بیخته با دو سیر آرد سیاه و از مخلوط نمایند پس پنج سیر حلبه بیکوب کرده
در آب بجوشانند شیر او گرفته نگاهدارند بعد از آن دو سیر عسل اعلی گرفته در ده سیر آب اضافه کرده بجوشانند چون پنج شش
جوش آید آرد مذکور را در او بریزند بعد از آن از پنج شش جوش دیگر آرد و ادویه حاره مذکور در او ریزند و کفچه زنند تا یکی شود
پس شیر حلبه را در او ریزند و کفچه میزنند تا نزدیک بقوام آید بعد از آن دو سیر روغن اعلی و دو مغز جوز و ده سیر نارجیل اضافه
نموده می پزند تا بقوام آید پس فرو گیرند و سرد نمایند و در ظرف نگاهدارند مربای شقاقل مجامعت را قوت دهد و باه بیفزاید
و الغوظ تمام آورد و عسل و دماغ را قوت دهد بستانند شقاقل تازه و مقشر اگر تازه نباشد خشک آنرا بخیسانند روز دیگر بجنبانند و آب
بریزند باز بخیسانند روز دیگر بجنبانند و روز سوم همچنین کنند و باز مقشر سازند تا نیم پخته شود آنگاه عسل صاف کرده ترشیر بریزند
با آتش نرم بپزند تا بقوام آید در ظرف شقاقل با چینی بعد از چهل روز بکار برند و از شقاقل خشک خاصیت بسیار نمی آید کرضر درست
باشد میتوانند که مربای حمر زباه را قوت دهد مقوی پشت و گرده بود و سینه نفع رساند حمر زتر بند که بجوشانند و دست آنرا
پارچه کنند بمقدار انگشت کوچک و چوب اندرون وی بیندازند تا قدری آب و عسل بجوشانند تا نیم پخته شود بعد از آن در عسل
اندازند و اندک جوشی بدهند و در ظرف کنند و تا چهل روز بیرون ظرف بسته باشد که شستن ظرف لازم است بعد مهر بیابد
نیاز است که محتاج نیست لذت شاتر و هم و رڑ و هینیا لی که خصوصیت تمام بقوت و الغاظ دارند
بباید دانست که روغن طلسان نارجین و روغن بادام و روغن موم و میده منقند و روغن خیری خرج با قصب الذریره و روغن
حب القطن و روغن سورنجان جمیع این اقسام و روغن زیتون اگر در دفت عامیت برقضیب و عانه و نواحی آن بمالند فائده بلیغ دهد
همچنین حکماء هند روغنهای چند ساخته اند که خوردن و مالیدن آن قوت باه افزاید از آن جمله فیل مقوی باه مونڈسے
مالکنگنی بیخ انجیر بیخ سنبهالو بیخ اکس از هر کدام یک سیر کوفته و بیخته قدری در شیر نیم تر کرده در تیل اجنتر روغن بکشند و با برگ
تنبول بقدر نیم برنج بخورند که مجربات سویداس است روغنی که کار پاره گشته کنند و طریق چون آنرا می کشند عظیم النفع
است خصوصاً از برای قوت باه گرمی و غلیظ ساختن منی باید که در موسم زمستان این روغن را بکار برند
صنعت آن جوز بوا بسباسه مالکنگنی مازو که در عطارات سیاهی می افتد پلاس پاپڑه هر قدر که خواهد مساوی بیاورد
مالکنگنی مازو را نگاهدارد جوز مازو و پلاس پاپڑه سه چهار پارچه کند بنوعیکه در دهن شیشه در رود و پس از آن پارچه را
تا یک پهر در آب خیسانید شیشه افگنند با مالکنگنی و بسباسه و دیگر پارچه های جوز مازو پلاس پاپڑه در شراب انگوری یا عرق هم بجنبانند

قوت بیشتر بخشد وقت شیشه را بطریق مخفیه بچه باز گونه گذارند و مثل آن روغن کشند اما در زیر شیشه چه ظرفی گذاشته آب
در و بن میکشند تا بچه بران بچکد و درین عمل ظرف باید گذاشت اما آب نباید انداخت که نادر میشود و شربه این روغن نیم ماشه
تا یک ماشه مجوّزه مزاج بعضے برابر یک اجزا تخم سمندر سوک هم افگنده و روغن میکشند روغن مالکنگنی از تخمهای مذکور در حرج
یا قرابه منکوس روغن بستانند که بجهت اصلاح ارواح واجب و بکار آید سود مند است در قوت باه سبیل مقوی باه و بیارد مغز
ا‌جگنوطه و مغز انگوزه و مغز نارگل سیاه و مغز سنبهالو سیاه و مغز دهتوره مالکنگنی و مغز اونٹ کٹائی و مغز سمندر سوک و
زعفران همه متساوی و گوشت گنجشک نر خانگی از استخوان پاک کرده نصف وزن همه ادویه و همین قدر گوشت بیضه از استخوان
پاک کرده باهم مخلوط ساخته ریزه ریزه از پتال جنتر تیل بکشد و نگاه دارد و بیارد بسباسه و جوز بوا و عاقرقرحا قرنفل و
دارچینی و افیون و مغز بادام و بجناکی مونگی و عنبر و مشک همه هم وزن برابر جوکوب کرده در میان شیشه بطریق
چه روغن بر آید و هر گاه خواهد استعمال کند یک رتی از تیل از ان همین قدر از چه دوم یکجا ساخته با برگ تنبول نماید
و اگر کسے استعمال خوردن زیاده از ان داشته باشد زیاده از ان هم تواند خورد که در قوت باه توانائی بدن
بینظیر است روغن مقوی قضیب چون بالد بر قضیب سستی دور و قوی سازد و تقویت جماع بخشد صفت آن
تخم انجو جند بید ستر حلتیت از یک دو درم لبان و کندر روغن یاسمین و روغن خیری و روغن نرگس از هر کدام ادویه دو
درم بگذارد و نفع میکند بخته با آن مخلوط سازند و در شیشه سر بمهر کرده نگاه دارند و بوقت حاجت استعمال نمایند روغن
شاه سفرم گرم است نفع میکند کسی را که نقصان باه باشد و لقوه را سود مند بود و چون بمالد ضعف آن بگوید انرا ای خانند
نایب تا روغن باندے بیرون آید استخراج نمایند مثل روغن بادام شیرین و روغن جوز و روغن دهتوره بیارد تخم دهتوره
یکپاو تخم تنگ یکپاو مالکنگنی یکپاو از ین تخمها دال کشیده هفت نوبت شراب بدهد خشک کرده به پتال جنتر تیل بکشد چنانکه
نهند و شعد و بعد از ان اگر شخصی مخفی باشد یک ماشه همراه پان وقت خفتن بخورد و اگر مصروفی باشد بر قضیب بمالد پیش از جماع بمدت ساعتی هم
قوت باشد هم امساک خواهد شد و باه بر بسته و یا بمالد روغن لسوڑه بیارد تخم لسوڑه چندانکه خواهد خشک کند و در هوائی کرده
جوکوب کند بعد استادو ی بمدد و پس یک شیشه اندر روغن گیرد بعد در پتال جنتر روغن بکشد نافع باشد جهت امساک و در معجونها
بکار دارند و قوت با فزوده و دیگر سنه کردن زنبق و عقد کتله و اصلاح کبریت و حریره و دیو گرفته گفتار زده و درد گوشت و
کری بسیار بکار آید روغن شونیز نسخه حکیم جالینوس از برای ملک روم بود باید موی سر کل را و موی را
ریختن شده باشد زایل گرداند سعفه و فروح را قوی تر ین و ببلات است و امرا النغلب داء الحیه را زایل گرداند و کلف و برص و بهق
بند داید چون طلا کنند منع خوردن دندان نماید و حدت ذهن بهم رساند چون بیاشامند چند روز بروزی یکدرم
بطریق نگرشه نمایند پیری را موی سیاه سازد و او را حیض نماید شهوت باه پدید کنند چنانکه عنی بود مرد گردد و
مقوی دیگر است چون هوا و طلا کنند بعبارت افزاید بسیر فرماید تحلیل برد بنقل او است از روغن مجوور اخلاط آن شونیز

ارد گندم سه درم حلتیت ده درم شکر سرخ پنجدرم توسادر یکدرم همه را نرم کرده بجکانند بقرع وانبیق گذاشته رند و ظرف
شیشه و بوقت حاجت استعمال نمایند روغن مورچه صنعتش آنست که بیارند شیشه که در دی نیمو قیه روغن رازقی باشد
که آن عبارتست از روغن زنبق و صد عدد مورچه سیاه بزرگ که در گورستانها میباشند بگیرند و همچنان زنده برسر آن
روغن اندازند و سر شیشه بگیرند و مدت شش هفته در آفتاب استوی بگذارند و بعد ازان بر قضیب بمالند انعاظ تمام آورد
و مداومت آن سبب بندگی گردد و اگر روغن زنبق متعذر باشد روغن زیتون این کار میکند و این نیز بجمله مجربات است لذت هفتاد و هم
در ضماداتی که در تقویت باه و انعاظ بی بدیل است بدانکه ضماد عبارتست از چیزی غلیظ که چیزی بمالند
و بر اعضا نهند و ببندند و بر خلاف اطلیه که آن عبارتست از چیزی چند که در رقت و غلظت باشد و چون بر اعضا بمالند
بچسپد که باشد حاجت ببستن نباشد و بچسپد و اطلیه ارق و الطف و اسرع النفوذ است و اضمده و اضمده غلظ است
و مواد را نرم کنند و انا انعطاف و مناق و مجاری را ضیق گرداند ضماد و اگر عاقرقرحا با زهره گاو و عسل بر آلت بمالد انعاظ نماید
و گفته اند اگر پیاز نرگس بکشایند و قدری شیر تازه بجنبانند و بعد ازان بیرون آورند و بکوبند و بر آلت ضماد نمایند شهوت
عنی را برانگیزد ضماد اگر آرد اقلاقار و عاقرقرحا را خوب بهم ممزوج سازند و در کیسه اندازند خصیه و قضیب را یک شبانه روز در آن
کیسه نهند تقویت انعاظ نمایند ضماد که تقویت انعاظ و اغلب شهوت جماع نماید بیارند خاکستر سوخته قضیب شتر و عاقرقرحا و افیون
و فلفل سفید از هر یک جزو ادویه کوفته و بیخته با شراب کهنه بسرشند و بر ذکر و الیتین ضماد نمایند که نافع است و مجرب ضماد همدر بیناب
بیارند فلفل عاقرقرحا افربیون از هر یک دو مثقال و نیم حلتیت یک مثقال و ربع روغن بلسان و روغن قسط از هر یک پنجمثقال
فلفلدراز فغل جوز بوا از هر کدام دو مثقال ادویه را کوفته و بیخته بر پارچه ریخته بر کمر خود ببندند و عجائبات باه مشاهده نماید

لذت سیزدهم در منزلات منی زنان که موجب اطفای حرارت شهوت ایشان است

منزلی که مجرب مولف است سهاگه یک جزو و عسل شش جزو باهم سائیده بقدر عدس حب ببندند و در وقت حاجت بحر بلقیه کرطلا نمایند و در دو
افعال منی زن بر برزد و از ذوق بیهوش شود منزل سیاب یکدرم تنکار شش درم فلفلدراز یکدرم کوتنیخ جلیه دو درم کافور
جو دانه قدری شهد بقدر همه ادویه کوفته و بیخته با عسل مخلوط باز و وقت حاجت بر قضیب و سوراخ او طلا کنند چون زمانی بیاید
تا خشک شود بعده مجامعت کند انزال عورت زود شود منزل اگر برگ گهونگچی باریک سائیده حب زند و بقدر نیمدرم ازین یکی بجوز
نطفه مرد و زن یکجا بجهد منزل سیاه کهی و برگ تنبول یکجا کرده اگر برگ کهردلی سازد هر عورتیکه یکی ازان بخورد بمجرد خوردن
انزال شود منزل نساء و ملذذ رجال بیارد میعه سائله و زاک را کوفته بجریر بیخته میعه را بر آتش گرم ساخته باهم
ممزوج سازد و نگاه دارد و المرهم شی آرد و مول بقدر یک و نیم برنج بهر رکشن در فرج زن بیارد و قدرت حکیم علی الاطلاق تما
نماید از یارد اغیار بسیار متنفر دارد که یکی از امساک آنست و مجرب مولف منزل مجرب مولف بادر اودید
بگیرد آن را بقدر دو تی باشیر بز که تازه باشد خوب صلایه کنند و بعد ازان کافور بوزن یک رتی در وی اندا ختیعه مگر صلایه کنند و

ظرف گذاشته باشند و وقت حاجت استعمال نمایند که کوری حد بنجا مستعمل است که جو بیاده است منزل بیارد و سیماب
یکدرم کات دو درم باب لیمون و شکر باید و خلوله بندد و بهر نیکه بخورانند بسبب افعال وحال انزال زدن تحفه نظام
شاهیه منزل بیارد ابرن الایچی از هر یک جزوی با شیر خام ماده گاو صلایه کرده بهمان شیر بر قضیب بمالد منزل
عدد وقت نگهه بجنهبر که بعد وقت انتقال ثور است منزل نثره پیش از طلوع آفتاب درخت تلسی بزرگ را یا برگ و شاخ از بیخ بکنند
دقت کندن ملاحظه بسیار کنند که هیچ ریشه از ان سر بریده نشود پس قدری از بیخ آن در دهن گرفته بخاید و در وقت حاجت
در گوش عورت دم بدهد فی الحال انزال زند منزل بیارد گل ردا سن بزرگ سرخ و سیماب و سهاگه و فلفل از هر متساوی
باریک صلایه کرده در کف دست خود و کف عورت را بدست خود گیرد تا کف او عرق کند منزل شود منزل بیارد گل ردا سن
سفید و برگ سیماب متساوی صلایه کرده بهمان طریق که مذکور شد بعمل آورد که مطلب از مطلوب حاصل گردد منزل بیارد
کاس بل و صندل و کافور متساوی صلایه کرده با قدرے شهد شتر بر قضیب طلا کنند منزل بیارد مرتهی و کافور سهاگه متساوی
صلایه کرده با قدرے شهد شتر بر قضیب بمالد از مجربات مولف منزل بیارد کرمی که در زمین نمناک میباشد و آنرا بهندی
بهوه نامند باریک صلایه کرده در کات ضم نموده چهاپه گذاشته دارد و وقت حاجت یکی از ان چهاپا تنبول بخوردن زن دهد که
مجرب است منزل بیارد گل کنیر سفید در سایه خشک نماید بعد از ان در پارچه بسته در تخبیر شیر بر انداخته بر آتش نرم بجوشانند
بس فرود آورده انجا مه مذکور خشک شلید و آن شیر را جغرات بسته بطریق متعارف مسکه آن گرفته نگاه دارد و بوقت حاجت کافور
جدانه با قدرے از ان مسکه ضم نموده بر قضیب بمالد بر مباشرت مشغول گردد که مجرب است منزل بیارد یکسیر بادنجان در زیر
خاکستر گرم کرده یا بخته شود بعد از ان برآورده فشلید و آب انرا بگیرد پس الایچی با قدرے از ان آب ضم کنند و بر قضیب مالد منزل
بیارد براده مس براده انزیر سهاگه متساوی و قدرے سیماب در کهرل کرده با آب سنبهالی خوب صلایه کرده چنانکه در چشم توان کشید
و در وقت حاجت بر قضیب طلا کنند که مجرب است منزل بیارد سهاگه و کافور و سیماب و سورن و روغن گاو متساوی
و پنج عدد دانه فلفل دراز همه باریک صلایه کرده بر قضیب طلا کنند که زن هم انزال زند و هم بسبب عاشق او گردد مجرب است
مولف منزل بیارد تخم مولسری و برگ سنگ صلایه کرده سایه کرده صندل آنرا با قدرے سیماب در قدرے عسل انداخته ضم نما
و بر قضیب بمالد منزل بیارد گل جیت یعنی گل ردا سن برگ شیره ادرا گرفته با قدرے روغن گاو ضم نموده و قدرے
سیماب و کافور با آب ترنج آمیخته همه را با هم ضم نماید و در وقت حاجت بر آلت طلا کنند منزل بیارد قدری سهاگه مرتهی و چهار
نمکس همه را صلایه کرده با قدرے عسل و روغن گاو بسرشند و وقت حاجت بر قضیب بمالد منزل بیارد قدرے شیره برگ
ردا سن برگیرد و قدری سهاگه صلایه کرده با قدرے شهد و روغن گاو بیامیزند و در وقت حاجت بر قضیب طلا کنند منزل
بیارد قدرے کا میا سندور با قدرے عسل صلایه کرده بوقت حاجت بر قضیب بمالد منزل بیارد قدرے سیماب و سهاگه
لیموے کرده سر آنرا ببندد که نریزد و آن لیموها در حضور زن در دست نگهدارد و او را ببویاند که فی الحال زند این ار

عجائبات است منزل بیارد شیره و برگ بزرگ و شهد و سیماب هر سه یکجا کرده بوقت حاجت بر قضیب بمالد منزل بیارد
بیخ ببول و بهیره و بهنگره و سیماب این هر سه یکجا کرده بوقت حاجت بر قضیب بمالد منزل بیارد کافور جوانه و
نرگس و شهد هر سه باهم صلایه کرده بوقت حاجت بر آلت طلا کند منزل بیارد چند مگس و کما بور و بیخ دهتوره سائیده با قدرے
شهد صلایه کند و بوقت حاجت بر قضیب طلا کند منزل بیارد نمک و سنگ سفید و پیخال کبوتر جنگلی باریک سائیده با قدرے
عسل سرشته در وقت حاجت بر قضیب بمالد و بمباشرت مشغول گردد سرعت انزال را مشاهده نماید لذت نوع دیم
در مضیقات و مسکرات و مسخنات و مجففات فرج + مضیق معطر بگیرد مشک طبتی و عنبر اشهب و عود هندی از هر یک دو
جمله را بتا نیده و در شراب جوشانند و صاف نمایند و به پشم آلوده بجود باز گیرد که مضیق و معطر سازد مجرب است مضیق برگ
انار و بار انار و گل انار و بیخ انار جمله را آب سوده در کرنبه بپزد و آب روغن را در فرج طلا سازد مضیق عاقر قرحا عصاره لحیه التیس
از هر یک دو درم تخم مرغ یکدرم جمله را کوفته و بیخته در نیم من شراب صرف بجوشانند و صاف کنند و در آن نشینند مضیق مازو سه
نیم مغز پوست انار سرخ عود هندی بلیت ترنج از هر یک یکدرم جمله را خورد باید و بشراب لبریز شند و بریشم پاره بجود
برگیرد و نگاهدارد و اگر با غالیه آمیخته کند بهتر بود مضیق زهره عروس با روغن زنبق حل کرده بریشم پاره بجود گیرد مضیق
زهره خرگوش چون زن بجود برگیرد و فرج را بغایت تنگ گرداند مضیق معطر مشک و زعفران در شراب بجوشانند و خرقه
کتان کهنه در آن اندازند تا آن آب جذب کند بعده خشک کرده نگاهدارد پاره از آن بوقت حاجت پیش از جماع زن بجود
برگیرد که فرج را تنگ و خوشبو گرداند مضیق قفاهی [illegible] یکدرم مازو دو درم بکوبند و خرقه در شراب تر کرده بدان بیالاید
و خشک کنند و بوقت حاجت پاره از آن بجود گیرد ممسکر مازو و کندر و ترنج بلیله و بلیله و زن برابر کوفته و بیخته هر بار قدرے
از آن بجود برگیرد ممسکر کندر سیاه دو درم گوگرد چهار درم با شهد و نیم سیر شیر مخلوط ساخته هر روز بجود چون بکر شود ممسکر
پای خروس سوخته خاکستر کنند بوزن خاکستر زنجبیل و کندر و مازو بر خاکستر باز کنند و زهره گاو با آب تر کنند و خشک کرده زن بجود
برگیرد و چون بکر شود ممسکر بیاد و عفص رُب و قفاح و اذخر و ورق السوس متساوی بگیرند و هموزن کنند و حبلی سازند و یا در آب بجوشانند
و در آن نشیند چون چند روز چنین کنند تنگ شود ممسکر زهره گاو چند کرت عورت بجود برگیرد یا بخورد و چون بکر شود ممسکر بیخ
جبینه و نیل و پوست انار لیموزان برابر بساید و بکامه بچید و شافه ساخته بجود برگیرد چون بکر شود ممسکر پوست درخت بکاین خشک
کرده و بپزد و از آن شافه بسازد بغایت فرج تنگ گردد ممسکر استخوان هدهد و کافور خالص بکر مازو و پوست بیخ بیخ از هر یک
یکدرم بادام مغز مرغ کنجشک نر خانگی با چربیا بپزد و بجود برگیرد چون بکر شود مضیق مغز جوز هندی خشک کرده با آب باریک
بساید و شافه ساخته بجود برگیرد چون بکر شود و این مجرب است مضیق مازو و کافور و شهد آس کرده در فرج طلا کند اگر انزال زیاده شود
چون بکر شود مضیق محل در ماهی و اگنده موصیص هر سه خورد باید در آب بجوشانند فرج را بدان آبشور تنگ شود مضیق گل کوکل تمام با بیخ
از دو ماشیر گاو بستاید و در فرج بمالد بغایت تنگ شود مضیق برگ نغرگی و برگ خشخاش موم و تیهی و گل [illegible]

بیارد و بدین دارو فرج را طلا کند تنگ شود مضیق بیارد کف دریا و مغز تخم هلیله متساوی آمیخته بساید و در فرج طلا کند بسیار تنگ
شود چنانچه این دارو اگر در سوراخ زخم کنند در اندک زمانی فراهم آید مضیق بیارد کتانی سفید آتش کرده بوقت مجامعت در نا
عورت بمالد تنگ گرداند مضیق اقاقیا گلنار مشک مازو از هر یکی دو درم شب یمانی سنبل از هر یک یکدرم پرسم شیاف کند و بر دارد
مضیق بیارد تخم کوسه باریک بساید و در فرج طلا کند مضیق بیارد کوتل با درخت آن و باریک صلایه کرده با قدری
کاه حل کند و مخلوط بنده و در فرج طلا کند بغایت تنگ شود اگر پیرزال شود مضیق بیارد بهنگره و پوست انار همه متساوی باریک صلایه کرده
در فرج طلا کند بغایت تنگ باشد مضیق بیارد بهنگره و پوست انار همه متساوی باریک صلایه کرده و در فرج طلا کند بغایت تنگ باشد مضیق
بیارد مابیل و موچرس و کات و بلیله و بهنگره و تخم کوسه این همه متساوی صلایه کرده در آب گوکهرو و کوفت انار جوشانیده ریخته در آب
خشک کند و باز صلایه کرده قدری از آن در جامه بسته بخورد و برگیرد مضیق بیارد برگ کهروی تلخ و باریک صلایه کرده در
فرج طلا کند که تنگ شود مضیق بیارد هلیله و بلیله و آمله این هر سه در آب بجوشانند بعد از آن صاف نموده بآن فرج را بشویند تنگ
شود و همچنین اگر بروغن گاو بشوید همین عمل کند مضیق بیارد پوست درخت جامن و پوست درخت انبه و بیخ ترنج از هر یکی نیم
جزو بیاید بجدرم اینهمه ادویه را در آب بجوشانند که تیره شود و بغلظت گراید بعد از آن در آفتاب خشک کرده صلایه کنند و بار دیگر
مخلوط ساخته چندمرتبه صبح و شام فرج را بآن طلا کند که خوشبو گردد و تنگ شود معطر زعفران با قدری مشک د
قدری زباد آغشته کرده در فرج طلا کند که معطر شود معطر سنبل و سعد و زعفران و مشک صلایه کرده با تیل خوشبو آغشته
فرج را طلا کند معطر بیارد سنبل بسباسه مرزنجوش زعتر بری پوست کندر اذخر گلسرخ پوست انار ترش از هر کدام یک
مثقال کوفته و بیخته بروغن آن مخلوط ساخته هر صباح و بر ریشم بآن بخود برگیرد و شب بوقت خواب برآید که بغایت تنگ و خوش
ساز من کتاب الایضاح فی اسرار النکاح مضیق بگیرد شب یمانی و مازو و سعد و لفاح و اذخر و برگ سوسن از هر یک
جزوی کوفته و بیخته با گلاب سرشته بخود برگیرد که بغایت تنگ شود مسخن که فرج و رحم را گرم سازد بگیرد مرزنجوش و
فنق و زعتر بری از هر یک جزوی کوفته و بیخته با روغن ناردین سرشته بخود برگیرد مسخن افسنتین سنبل دارچینی ز
گلاو خشک کرده زعتر بری باریک صلایه کرده با شراب خمیر کند و بخود برگیرد مجفف که رطوبت فرج را کم کند و خشک کند
از شب یمانی قدری و از سرمه قدری هر دو را باهم باریک صلایه کرده هر روز در فرج بریزد که بغایت مجفف مجفف بگیرد ما
حب بلوط و گل انار هر یک یک کف در آب بجوشانند و در ظرفی نگاهداشته قبل از جماع بآن فرج را بشوید که تخفیف ک
مجفف عفص و کات و سنبل هر سه برابر در آب خوب بجوشانند و بآن آب خود را بشوید که بغایت مجفف مجفف سنبل و
سعد عفص از هر یک جزوی کوفته و بیخته با شراب خمیر کند و بخورد برگیرد مجفف پوست درخت میلان و مازو و سنبل در آب
بآن آب خود را بشوید که بغایت مجفف مضیق اقاقیا گلنار سیر بهوری با روغن گاو باریک بساید و بعد از آن در فرج عود طلا کند بغا
تنگ شود لذت هشتم در مطولات و مسودات و خضابات و مجعدات که موی را دراز و سیاه گرداند و مجعد ک

دغسولات که زنگ رو را سرخ کند و بشره را جلا دهد و بد تر انرم سازد و عرق را خوشبو گرداند و
حبوبات و سنونات که در دهن را معطر سازد و خضابات که دست و پا را رنگین کند
و اینها که از جمله زینت و آرایش زنان و زیادتی حسن و جمال ایشان است مطول بیارد شیره بهنگره و همانقدر روغن کند
باهم ضم ساخته و بجوشاند چنانچه آب برود و روغن بماند و در شیشه کرده نگاهدارد هر شب از آن بر سر مالد موی دراز شود
نوع دیگر بستاند حبه سرخ نیم درم و مقشر سازد و دو پاره کرده هفت بار در شیره بهنگره تر کند و چهار بار روغن کنجد سیاه تازه
بپزد تا تمام جرم او در روغن آید باهم بیالاید بعد از آن سهل اسنبل قسط از هر یک درم با شیره بهنگره سیاه چهار بار برابر همه درین روغن
بپزد و بیالاید و بر سر موی مالد دراز گردد نوع دیگر حبه سرخ و قسط او بیخ و چهره بهنگره سیاه و روغن کنجد محرق بر سر مالد موی
دراز گردد نوع دیگر گل نیلوفر کنجد سیاه و میتهی بوزن برابر با آب بهنگره سیاه طلا کند موی دراز گردد نوع دیگر خون بز سیاه
بستاند و خشک کند و موافق خون بلادر بادو یار کند و با آب مورد آمیخته بر سر اندازند موی دراز گردد نوع دیگر شیره بهنگره
چهار سیر روغن کنجد سیاه دو سیر گهونگچی گل نیلوفر قسط هر یک ده درم در روغن مذکور بپزد چندانکه همان روغن بماند شب
بر سر مالد و بامداد بشوید موی دراز گردد نوع دیگر آب لیمون و آمله باهم سوده شب بر سر مالد و بامداد بروغن سیاه
بمالد و سر بشوید چون متواتر کند چنین موی دراز و بسیار گردد نوع دیگر روغن کنجد دوازده سیر بهنگره سیاه چهار سیر کپهیند
خشک پوست هلیله و بلیله و آمله از هر یک یک سیر تراشه چوب کهیر نیم سیر یکجا کرده در یکمن آب بجوشاند تا همان روغن بماند و بر سر
بیالاید نگوید بمالد و بشوید موی بغایت دراز گردد نوع دیگر بیارد تخم یا روغن تازه بپزد و بر موی طلا کند موی دراز گردد
نوع دیگر نرگس قدری در روغن کنجد سیاه بجوشاند و چند مرتبه بر سر بمالد و بشوید موی دراز و سیاه کند نوع دیگر که موی
دراز گرداند بگیرند آب جوشانیده چغندر و در روانکه خردل انداخته بدان موی را بشویند بعد از آن روغن بمالد تا موی دراز شود
من عشره کامله نواب خان زمان تجدید الشعرا همیشه بخلاف آن کند بکوفته برگ سدر با هر البنج سفید یا مازو نوع دیگر در
همین باب خوی تر از و بگیر و آرد حلبه بزر البنج سفید و سدر و مازو و آهک و مردار سنگ کوفته و بیخته موی را بدین خلاف کند من عشره
کامله نواب خان زمان نوع دیگر هم درین باب اگر خواهد که موی سر مجعد باشد میباید که رغوه نمک را طلا کند و نمایند که مجعد شود
مطول که موی دراز می سازد و طلای لعاب خطمی و بزر قطونا و بهدانه با روغن بنفشه بغایت مفید است و در
اندک روزی موی دراز میشود مجرب است و اگر خواهد که موی باریک برویاند نوره ارمنی را صلایه نموده با آب مورد طلا
نمایند بغایت موی سر و غیره باریک برویند مطول باید که سی درم جو آمله بنجدرم در آب بپزند جو آمله بنجدرم در آب بپزند
تا آنکه شیره بر فوق جو بر آید بعد از آن مقدار نصف ادویه روغن بنفشه و سه درم لادن ده درم برگ خطمی ده درم برگ
کدو ده درم برگ کنجد کوفته اضافه نماید و جوش دهند تا آنکه روغن بماند صاف نموده طلا نمایند که موی را دراز و بسیار
مجرب است مسود بیارد کاترا سنگی هلیله و بلیله بهنگره سیاه گل کول سیاه هر یک متساوی و صلایه کرده چهار حصه روغن کنجد بیندازند

بجوشانند بعد از ان چند مرتبه بر سر موی مالند سیاه شود دراز گردد مسموع بگیرند هلیله بلیله آمله و گل انبه از هر یک سیر کوفته و چهار
سیر روغن کنجد انداخته خوب بجوشانند بعد از ان نگاه داشته بر سر بمالند که سیاه شود مسموع برگ حنا هلیله بلیله آمله پوست انار
بهنگره سیاه کوفته همه متساوی براده آهن و کات از هر یک ربع سیر آب لیمو نیم سیر همه را در چهار سیر روغن کنجد خوب بجوشانند بعد
از آنکه خوب جوشیده باشد فرود آورده صاف نمایند و در شیشه نگاه داشته هر شب قدری از شیره بهنگره با آن روغن منضم
نموده بر سر بمالند و بامداد بشویند و چون بشویند تیل خوشبو بر آن بمالند چون یک شب چنین کنند موی بغایت سیاه و براق و نازک و دراز
گردد و مجرب است مطول بگیرند روغن یاسمین برابر باهم مخلوط ساخته چند مرتبه بر سر بمالند و یکروز تا یک شب نگاه دارند که
موی را بغایت سیاه و دراز گرداند مطول بگیرند لادن و در خمیر کرده در روغن گل بپزند و چند مرتبه بر سر مالیده بشویند که موی دراز و
سیاه شود مسموع کتاب الایضاح فی اسرار النکاح **خضاب** که موی را دراز گرداند و سیاه کند و از ریختن نگاه دارد بستانند آب ورق
مورد تر سه رطل و روغن کنجد یا بادام یک رطل و بگیرند وسمه و پوست بیرون گردکان و مازو و بسباسه و لادن از هر یک پنج درم
کوفته و بیخته در آن داخل نموده بجوشانند تا آب برود و روغن بماند بعد از ان بپالایند استعمال کنند **خضاب** روغن
موی را سیاه گرداند و نگاه دارد بگیرند وسمه و آمله و پوست بیرون گردکان و حنا و ورق شقایق از هر یکی ده درم
و مازو ده عدد همه را نیم کوب کرده در دو رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند بعد از ان صاف کنند و داخل نمایند در آن روغن
مورد بیست مثقال و لادن ده درم با آتش آهسته بپزند تا آب برود و روغن بماند بکار دارند **خضاب** دیگر موی را سیاه
گرداند آب سماق آن مقدار که خواهند غلیظ نمایند با آن روغن کنجد مثل آن بجوشانند با آتش نرم تا آب برود و روغن بماند بعد
از ان داخل کنند در آن لادن دو سه درم هر رطل روغن رطلی از ان و بجوشانند تا زمانیکه در آن حل شود **خضاب** وسمه
که موی سیاه گرداند وسمه چهل درم حنا پنج درم باهم بیامیزند و نیکو بسایند در هاون تا بسرخی گراید قدری روغن گل در هاون
در آن ریزند و بسرشند با آب گرم و بستانند تا چون خمیر گردد و خضاب نمایند در شب و روز دیگر بشویند با آب گرمی که جوشانیده
باشند در آن مورد که بیرون آید موی در غایت سیاهی **خضاب** مسودات بگیرند ورق شقایق النعمان ده درم پوست
بالای تر [illegible] از هر یکی پنج درم بکوبند و بسرشند بسرکه و بگذارند در آفتاب بیست روز پس بپزند قدری از ان
استعمال نمایند **خضاب** دیگر جهت سواد مو بگیرند جوز السرو پخته در سرکه دوازده درم عفص سبز که در روغن
زیت بریان کرده سوخته باشند و پر سیاوشان و شب یمانی و اقاقیا از هر یکی سه درم سوخته و پوست بیرون جوز تر
همه را کوفته بسرشند با آب و بعد خضاب کنند با آن موی را دمکش نمایند تا سه ساعت و بعد از ان بشویند با آب گرم که موی را سیاه
گرداند **خضاب** دیگر جهت تسوید موی بگیرند عفص مقلو بروغن زیت تا سیاه گردد [illegible] کثیرا شب یمانی از
هر یکی پنج درم نمک اندرانی ده درم همه چند نوبت سحق نمایند و بسرشند با آب و دو ماه کنند چهار ساعت نگاه دارند باز بشویند با آب
گرم که بغایت سیاه گرداند **خضاب نافع** بگیرند خبث الحدید کوفته براده از هر یک [illegible] بپزند بخل الخمر تا غلیظ شود

شود بعد ازان خضاب کنند موی را سیاه گردانند خضاب بلیله بلیله آمله زنج نیلوفر هر یک جدا جدا آس کرده یا شیره
بنیکر آمیخته در ظرف آهنی دو چهار روز زیر زمین دفن کنند پس خضاب نمایند دبالالیش بید انجیر برگ بید انجیر به پیچید
تا آنکه خشک گردد خضاب که موی را سیاه گرداند بگیرند مکث رطل مازو در روغن زیت بریان کنند تا آنکه بگدازند و
بگیرند و سنج و شب یمانی و کثیرا از هر یکی پنج درم نمک اندرانی ده درم معجون کنند بآب گرم بعد از آنکه سوده باشند چون بسر به
و چهار ساعت بگذرد خضاب بآن کنند موی را بگذارد و بعد از شستن موی سر و ریش خشک کنند و باز مالیده شش ساعت بگذارد تا خشک
شود پس بشویند بعد ازان بآب گرم من عشره کامله مولف گنج بادآورد خضاب دیگر بگیرند مرداسنگ و نوره که بآب بآن
نرده باشند و گل خیرو و اسفیداج در مارح مثل امینها معجون کنند بآب و غلاف موی را باین دوسه ساعت بگذارد و بر دو برگ گذارد پس بشوید
به بعضے لعابها که سیاه شود من عشره کامله مولف اگر خواهد که موی او سفید نشود تا آخر عمر سیاه باشد استعمال اطریفل کبیر یا صغیر
یا مربی هلیله هر روز بکند و حنا دل نماید که موی سفید نخواهند شد و اجتناب از آب و گوشت و تبرید و میوه و کثرت جماع و کثرت
حمام نماید و اگر بعد از طعام با بیره برگ ترب سکنجبین می نماید لازم دارد موی این شخص سفید نخواهد شد و اگر قطرات آن بمالند و چهار
ساعت توقف نمایند بعد ازان بشویند مفید است خضاب سودات مو بگیرند راسن خشک کرده و شب یمانی اجزا برابر
بکوبند و بمانند که صمغ بسرشند و خضاب کنند خضاب بگیرند گل نسرین و پوست خشخاس بآب نفع بسرشند و بیامیزند و اگر
کافور و گلاب بیامیزند بهتر باشد خضاب که موی را دراز و سیاه گرداند مرداسنگ و آهک از هر یک جزو در شیر گرم کنند چندانکه آب
برش کنند که چهار انگشت از سر او بر آید و برآفتاب بنهند چندانکه چون چشم باره و در آن نهند سیاه شود آنگاه آب او صاف
کنند و ثفل او بیندازند پس دو جزو حنا و یکجزو وسمه بدان کنند خوب است خضاب بیارد ترپهله نیخ تیل سوسن آهن بهنگره سیاه بقو
برابر بایدو با یکمیز گوسفند پرورده کنند و بریش بمالد سیاه گذارد و اگر خورد سال را این دارد یا فتند نخواهد موی سیاه و دراز
شود خضاب سوسن آهن پوست بلیله بهنگره برگ نیل بوزن برابر کانجی بساید و طلا کنند موی سیاه شود خضاب
گل کنول چهار درم خاکستر کوره آهنگره مرداسنگ از هر یک هفت درم چونه گلی اشخار از هر یک نیم درم جمله بسایند و ماهی تر کنند
در کانجی و نبات آمیخته طلا کنند موی سیاه شود تلا در نگین گنبد سیاه ده سیر یکجا کرده بکوبید با شیر بز یا میش بیالایید از بهنگره با بیخ و برگ
نمکی کنند و مقدار چهار درم ازین بهنگره با آب بخورد و آن دارد بمالد در روغن سیاه شود موی سیاه خواهد شد خضاب ترپهله
سوسن آهن و کمیز سرخ و برگ نیل بهنگره جمله را برابر بساید اول موی را التقید بتجربه نماید و این بمالد موی سیاه گردد خضاب ترپهله
چهر یله شش گل نیلوفر کبود زرد بنا و زرد چوبه مرداسنگ بوزن برابر بساید بعد ازان تیمز دی لتقید کنند بدانجا مولد موی سیاه
گردد خضاب وسمه چهار درم حنا پنج درم هر دو را کوفته بروغن گل چرب کرده بآب امله گرم سرشته لیئت فنا کنند و صباح با آب
آمله و آب مونگ سوده و سماق بشوید موی سیاه گردد کلپ بیارد بلیله و آمله و زنج آنکه یکنیزه بر سر و ریش بمالد موی سیاه گردد
اگر غده یابی این جا بمالد موی هد از شود و همیشه سیاه بماند عشولی که روی از سرخ و براق گرداند بیارد و خرما سفید

جامه بر نهند یا غیره آمیخته قدری را با آن طلا و یک هفته استعمال نماید و عجایب مشاهده کند برای رونق بغایت نافع است غسول
صندل با هم و با پیه ممزوج کرده با آتش گداخته روغن زیت فزید کرده بر صورت و چشم مالد رنگ را صافی کند و با روغن بر قضیب
جهت انعاظ و نیم درم ناشتا خوردن باعث انعاظ کامل است و منعظ با شراب ترکی بهتر است غسول که وجود را روشن
و صاف کند و درشتی و خشونت را نرم سازد و خوشبو سازد و بیارد زرد چوبه دو ده ی و ناگیسر و سنبل و کچول و قسط باریک سوده
قدری روغن خوشبوی بادی مخلوط ساخته بر بدن مالد غسول که ردی را جلا دهد و قطع کلف نماید بگیرند پس [illegible] و باقلا هر دو را
مقشر کنند تخم خربزه مقشر خمودی نخود مقشر نصف جز بکوبند و آب خربزه سرشته طلا کنند غسول که اندام را روشن و خوشبو
سازد بگیرند برگ حنا و صنبر و پوست یا برگ نیم و پوست انار و زرد چوبه برابر کوفته و بیخته با روغن ترنج بر بدن بمالند
غسول کوته چهار درم ناگیسر پنج درم شکر شش درم بالهر هشت درم سعد نه درم همه را جوشانیده صندل بسایند پس کافور و مشک قدری
انداخته حبها سازد و وقت سرشتن یک حبه از آن با آب بسایند و بر اندام حمله خوشبو گردد غسول که در اندام بمالند خوشبو
گرداند بیارد قاقله و چهر صندل و پای برنگ و زعفران و پوست ترنج از هر یک چهار درم خوشبوی شانزده درم و قدری کافور انداخته
و سائیده بر بدن بمالد غسول خرمای هندی بشوید و خشک کند و بپزد در آب یکروز تمام بدارد و بپالاید و هر که از این
بخورد اندام و اعضای او خوشبو گردد و همچنین اگر کوته و ناگیسر و زنجبیل مساوی باریک سوده هر که بخورد اندام او خوشبو
گردد غسول کافور سلارس عود بالهر مشک بسیاسه صندل جمله را بسایند و بر بدن مالد خوشبو گردد و چون بخور کنند جمله خانها
معطر گردد غسول مشک جوز بوا پای برنگ باله صندل با آب سائیده بر بدن مالد غسول که چون بر روی مالند پاکیزه
و روشن گرداند مغز بادام [illegible] کتیرا اسغر ساق گل معصفر همه یکجا کرده بر روی مالد غسول هلد [illegible] سعد لوده سائیده بر بدن
بمالد غسول برگ نیم هلیله آمله بلیله لوده بوزن برابر سائیده با روغن بر بدن مالد غسول شیلت نیم بریان کرده یک حصه
سعد دو حصه باریک بسایند با روغن گاو و با روغن تلخ بر بدن بمالد و با آب گرم بشوید اندام را برق و روشن گرداند غسول
زرد چوبه سائیده در جامه پیچیده و جامه را بسرگین خاموش بگیرد و غلوله ساخته در آتش کنند و بعد از آن بر آورده پاک کنند
و زرد چوبه را بر آورده همانقدر صندل سفید سائیده با آب یار کند و از آن بر بدن مالد غسول کنجد مقشر زرد چوبه پای برنگ
صندل بیخ خشک با آب سائیده بر بدن مالد غسول صندل و زعفران و ناخن ناگیسر جمله را با آب سائیده قدری کافور داخل کرده بر اندام
بمالد غسول که بشره را صاف و سفید سازد و زنگ دور را نیکو گرداند باقلا و آرد نخود ترمس مغز بادام تلخ از هر یک ده درم
کتیرا پنج درم کوفته بشیر تازه بسرشند و بر روی بمالند یکشبانه روز رها کنند و بعد از آن با آب که در انجا جو خیسانیده باشد بشویند
و دو سه نوبت مکرر گردانند غسول پوست بیخ نی تخم خربزه و پوست عدس اشنان پرورده در اندرون خربزه هندی
از هر یک قدری کوفته و بیخته با آب جو بسرشند و طلا سازند غسول که روی را پاک و روشن کند بکیفیت و گوشت
و لوبیا عدس [illegible] چقندر متساوی طلا کرده بر روی بمالند [illegible] نظام شابه غسول ضماد بلیله و زرد چوبه

دلوده وسرسون وچار دلی و برگ چنبلی به آب لیمو صلایه کرده هفت روز متواتر هر روزه بمالد رو را براق و درخشنده و روشن
گرداند غسول ترسون و زیره سیاه و سفید و گندم باشیر گاو صلایه کرده مدت هفت روز بر روی بمالد چون ماه
درخشنده شود منه غسول بیخ نی تخم خربزه ترمس آرد باقلا آرد از هر یک قدری کوفته بیخته بلبن حلیب بسرشند و بر روی
بمالد غسول که بونها سفید کند و روی را برق و درخشنده کند و بشره را نازک و صاف گرداند بگیرد آرد نخود آرد باقلا و
آرد جو نشاسته کتیرا و تخم ترب کوفته و بیخته بشیر معجون سازند و شب بر رو طلا کنند و صباح باب گرم دران خطمی و بنفشه
خشک جوشانیده باشند بشویند من عشره کامله مولف گنج باد آورد غسول بگیرد بادام شیرین مقشر نشاسته و
کتیرا سپس بسرشند باب معصفر و شب مآن رو را بمالند و صبح بشویند بطبیخ بابونه و بنفشه یا بگیرد نشاسته کتیرا و بادام
شیرین نیس معجون کنند بشیر و طلا کنند بگیرد خردل سفید و زرد و بیخ سرخ و سحق کند بشیر و زرده تخم مرغ بر روی بمالد که در نهایت صفا
و سرخی گرآید یک هفته استعمال کنند غسول بگیرد زعفران ورد و ناس و کندر و مرکی و مصطگی مساوی و آب پیاز که تمام آن
ملیوس است بقدریکه معجون شود و شب بر روی بمالد صباح بشوید غسول روی را سرخ کند و بشره را براق سازد
بگیرد زرد فار خشک ده درم زعفران سه درم شکر سپید ده درم هر روز دو درم از ان سفوف کند غسول که رو را جلا دهد
بشره را صاف کند بگیرد باقلا مقشر و گرسنه ترمس تخم ترب تخم خربزه مقشر نشاسته باریک صلایه کرده باب حل نموده بر رو بمالد و بشوید
من کتاب الایضاح فی اسرار النکاح غسول بیارد آرد عدس و نشاسته و انزروت و بوره ارمنی و مصطگی از هر یک جزوی باریک
صلایه کرده باب خمیر کنند هر صباح رو را بالغایت صاف کند منه غسول که زنگ را صاف گرداند و بشره رخشنده کند بیارد نشاسته
و کتیرا هر دو را بشیر تازه صلایه کند و قرص ها بسته بآفتاب خشک کند و در وقت حاجت قرصی از ان باب صلایه کرده بر روی بمالد
بشوید غسول که کلف روی زایل گرداند بگیرد بوره ارمنی جزوی و مغز بادام شیرین دو جزو هر دو را باریک صلایه کرده بر رو و
کلف طلا کنند غسول هندی بیناب بگیرد از اصل السوس جزوی از بنجال کنجک دو جزو و از قسط سه جزو همه را باریک صلایه کرده
بنجر مزوج باب خمیر کرده شب بر رو طلا کنند و صباح باب که سوس دران جوشانیده باشند بشوید منه غسول هندی بیناب
بگیرند تخم خربزه و ورق کبوتر و پوست بیخ نی از هر یک یکدرم تخم ترب و تخم جرجیر کوفته دو درم کوفته و بیخته بعصاره تخم ترب
بسرشند و رو را بآن طلا کنند و صباح بشوید بآبیکه سوس دران جوشانیده باشند منه غسول که رو را سرخ و بشره را صاف
کند بگیرند زرنیخ سرخ و زرد از هر یک ده جزو کرسنه یکجزو همه را به بول گاو صلایه کند و شب بر رو بمالد و صباح بشوید منه
غسول هندی بیناب بگیرد بوره ارمنی و برگ آس سبز و برابر هر دو کرسنه همه را کوفته باب بجوشانند تا آنکه بقوام عسل آید
بس بر رو بمالد و صباح بشوید منه غسول بگیرد موم سفید و اسفیداج خوب و پیه گاو از هر یکی جزو شمع از روغن گل گداخته اند
و پیه مذکور را بران ریزد و بهم مخلوط ساخته و پنج شش شب بر رو طلا کنند و صباح باب سرد بشوید غسول هندی بیناب بگیرد کم
زردک چون سرمه سائیده و زعفران و ترمس و مغز حب القلقل از هر یک یکمثقال صلایه کرده بروغن بادام بسرشند بر رو بمالد و بشوید ص

مجربات مولف غسول همه رنباب بگیر خردل سفید و تخم ترنج و قدری بوره ارمنی صلایه کرده بزرده تخم مرغ سرشته با آن
بعد الشوید چکسه بگیر و سعد و کچور و ابی هلد خشخاش همه برابر کوفته بیخته با تیل خوشبو بر اندام بمالد که بغایت نرم و صاف کند چکسه
بگیر و بنج هلد کچور سعد سنبل بابچی بای برنگ خشخاش پوست ترنج صندل ماج همه متساوی کوفته و بیخته با تیل خوشبو سرشته
بر اندام بمالند غسول که چون بر بدن بمالند بوی آن تا از ایل کند و عرق را خوشبو گرداند هلیله و لوده و برگ نیم و چهره
و دار چینی و پوست انار اینهمه متساوی با آب صلایه کرده بر اندام بمالد من تحفه نظام شاهیه غسول همه رنباب بگیر هلیله
بیخ درخت نیل مغز تخم تمر هندی تخم کرنج کوتهه این همه متساوی با آب صلایه کرده بر تمام اندام بمالد و بشوید بسته غسول همه رنباب
مغز تخم تمر هندی و تخم کرنج و گوشت اینهمه متساوی با آب صلایه کرده بر اندام بمالد بسته غسول همه رنباب بیارد پوست
درخت انار و پوست درخت انبه و لوده و گل گوگل و برگ نیم اینهمه متساوی صلایه نموده بر اندام بمالد غسول همه رنباب بیارد لو
بیارد زعفران ناگیسر بال چهڑ پوست سرس لوده صندل اینهمه متساوی کوفته بر بدن بمالد غسول که بشره
و اندام را صاف سازد و عرق را خوشبو و دفع بدبوی بدن کند بیارد پوست پیپل و مرد و دونه و سه روغن کنجد انداخته یک
هفته در آفتاب گذارد بعد از آن گل کیوڑه در آب انداخته و دو سه روز بگذارد بعد از آن بر اندام بمالد غسول که بد
اندام را دفع کند و خوشبو سازد بگیرد الایچی و رائی سفید و موتهه و کچور و چهره و تبرج و مرده اینهمه متساوی صلایه کرده بر اندام
بمالد و با آب بشوید غسول همه رنباب بیارد مرده موتهه بالچهڑ هلیله بهه ادهبهای متساوی با آب خوب صلایه کرده بر اندام بمالد و با آب
بشوید اندام خوشبو گردد بسته غسول که بوی بد را دفع کند بیارد پوست درخت انبه و هلیله و آمله و موتهه و ترنج پوست
اینهمه را متساوی با آب صلایه کرده بر اندام بمالد بوی بد را زایل سازد بسته چکسه که چون بر اندام بمالند خوشبو کند بیارد عنبر
و اگر صندل و کچور و زعفران و گل مولسری بالا و سلارس و لسنه و هلدی دار چینی و الایچی و مرکی و ناگیسر کچری و کهنوله و کهه
اندر این اینهمه را متساوی کوفته و بیخته با عصاره برگ تنبول قرصها ساخته نگاهدارد و بوقت حاجت با آب حل کرده اندام
بمالد خوشبو گردد و این چکسه را چک موهن نیز میگویند من تحفه نظام شاهیه چکسه نوع دیگر جوز بوا اگر اندر این صندل
موتهه مشک مرده ناگیسر لادن کچری کهنوله جیر نکهه الایچی اینهمه متساوی کوفته و بیخته با عصاره برگ تنبول سرشته قرصها بسته
نگاهدارد و بوقت حاجت با آب سائیده بر اندام بمالند چکسه نوع دیگر بگیرد هلیله چهار درم موتهه یکدرم گوشت دو درم
کافور قدری مشک دو درم باریک صلایه کرده غلوله بندد و بوقت حاجت بکار دارد و این چاک کشودی نامند چکسه
از رساله زینت النسا بگیرد هلیله اندر این بکهه مرده بال چهڑ موتهه گوشت اگر جوز بوا عنبر مشک اینهمه متساوی صلایه کرده بکار
غلوله بندد و بوقت حاجت با آب حل کرده بر اندام بمالد بغایت خوشبو گردد طلا که بدن را خوشبو سازد از رساله ایضاح دالاسرار النکاح
بگیرد تمام و نعناع و مرزنگوش و برگ درخت سیب از یک یک کف و المقدار ... اجزا فرد گیرد و بجوشانند تا ثلث آن بر دو بعد
صاف کرده بر بدن طلا کند و با آن ماش نماید غسول همه رنباب بیارد برگ جامون گل نیلوفر و موتهه و جغرات اینهمه

متساوی با آب صلایه کرده بر اندام بمالند منه طلا همدرینباب بگیرد آس و مرزنگوش و سعد و پوست ترنج داشته و صندل از هر یک جزوی کوفته و بیخته
نگاهدارد و بوقت حاجت قدری از آن بار وغن آس یا روغن سرشته بمالد منه طلا همدرینباب بگیرد صندل و سلیخه و مشک و سنبل
و تب و مرد و د گل سرخ از هر یک جزوی توتیا و مردارسنگ از هر یک سه جزو کافور نصف جزو همه را کوفته و بیخته بگلاب سرشته
اقراص ساخته بخشکانند و وقت حاجت بکار برد منه طلا که رایحه عرق از بدن زایل گرداند گلسرخ و مشک و سنبل و شبیانی و مرسیه
از هر یک جزوی کوفته و بیخته بگلاب سرشته بکار دارد و زد که بعد از شستن بدن چون بر بدن بمالند بدن را خوشبو سازد بگیرد
صندل و سعد و سنبل و گلسرخ و مشک و زعفران و میعه سایله و اظفار الطیب همه متساوی باریک صلایه کرده بگلاب سرشته قرص بندد
و بخشکانند و بوقت حاجت همچنان خشک سائیده بر اندام باشیده یا بالد در رخت بپوشند که بغایت بدن را خوشبو کند من زینت النسا
حب که بوی دهان خوش کند جوزبوا قاقله فوفل دارچینی خولنجان از هر کدام یکدرم کافور نیمدرم مشک دو دانگ حبها کنند
چو دانه نخود و پیوسته اندر دهان خوش کند اگر اندرین حب فرنجمشک و کبابه و زنجبیل و بسباسه افزایند صواب باشد و اگر بازوی
بی سوراخ و نیمدرم نمک هندی در او افزایند رطوبتهای کم کند مزاج گرم در سه ربع درجه خشک در دو درجه و سه ربع در منهاج الدکان
بعینه این نسخه را باینطریق ذکر کرده اند جوزبوا قاقله کافور دارچینی خولنجان و فوفل از هر کدام یکدرم مشک دو دانگ پوست ترنج کبابه
بسباسه از هر یک یکمثقال سعد دو درم اجزا کوفته بیخته مشک را علحده کوفته بعد از ان داخل اجزا نموده بگلاب یا با آب
حب سازند و در دهن گیرند این نسخه دوازده جزو است و وزن چهار ده درم مزاج گرم در ثلث و خشک در دو درجه و نیم
منه حب المسک مستعمل صاحب اختیارات بوی دهن خوش کند و قوت دل بدهد صنعت آن سنبل الطیب فرنجمشک
قرنفل نارمشک کبابه خرفه بسباسه فوفل خولنجان سعد کوفی از هر یکدرم قاقله جوزبوا الطیب از هر یک نیمدرم پوست ترنج زنجبیل
سازج هندی از هر یک یکدرم مشک ترکی نیمدرم با آب دگلاب و صمغ عربی سازند نسخه دیگر کبابه سنبل الطیب پوست اترج
خولنجان از هر یک یکدرم فوفل قرنفل سعد از هر یک دو درم مشک خالص نیمدرم با آب گلاب و قدری صمغ عربی حب سازند حب
که نافع بود جهت گوشت بن دندان و میان دندان و بوی دهن خوش کند بیارند قرنفل قرفه کندر لبان سعد از هر یک
نیمدرم بکوبند و بیخته بسرشند و برب السوس حب کند مثل و زیر زبان نگاهدارند هر وقت که خواهند حب که بوی دهان را خوش
کند بیارند جوزبوا فوفل و دارچینی و پوست اترج مجفف و خولنجان و ورق افر داشته و مصطگی از هر یک سه درم کوفته و بیخته
بگلاب بسرشند و حب سازند و شب و روز در دهان نگاهدارند من گنج باد آورد صاحبقرانی حب که بوی دهان خوش کند مستعمل
صاحب جامع الادویه بیارند سنبل الطیب قرنفل از هر یکی دو درم نارمشک فرنجمشک کبابه جوزبوا الطیب بسباسه قاقله خولنجان بادرنجبویه از هر یکی
زنجبیل از هر یک یکدرم فوفل سازج هندی کوفی پوست ترنج از هر یک یکدرم مشک ترکی دانگی همه ادویه کوفته و بیخته با آب به یا گلاب
قدری صمغ عربی بسرشند و حب سازند و در سایه خشک کنند و در شیشه نگاهدارند و بوقت حاجت استعمال نماید حب
همدرینباب مستعمل صاحب جامع الفواید عود خام قرنفل مصطگی همه برابر نرم سوده بشراب ریحانی حب بندند و در سایه

خشک نمایند و اگر شراب با آب صمغ عربی لیپ سرشند شاید و شب در دهن نگاه دارد و آب آن فرو برند بوی دهان خوش کند
و معده و دل را قوت دهد حب بمدرینابا فی کتاب الایضاح فی اسرار النکاح بگیرد گلسرخ نیز و زیره الاقماع و صندل سرخ و سفید
و سعد و بسباسه از هر کدام ده درم سلیخه و قرفه و جوز بوا از هر یک چهار درم پوست ترنج خشک و برگ اذخر و اشنه از هر کدام
پنج درم مشک و قرنفل و عود هندی و مصطکی از هر یک یک درم کافور یک دانگ مشک نیم درم همه را باریک صلایه کرده با آب برگ
ترنج سرشته مقدار نخود بندند و استعمال نمایند حب بمدرینابا بندادیل و قاقلا جوز بوا قرنفل دارچینی و خولنجان از هر کدام سه
درم گلسرخ و صندل از هر یک پنج درم کافور نیم درم مشک دانگی همه را سوده بگلاب سرشند و مقدار نخود حب بندند و در دهان
نگاه دارند که نافع است حب که بخورد دهن یعنی بد بوی دهن را دفع کند من کتاب زینة النسا بیارد الایچی ذکهه و جوز بوا مرده
را برادر مشک قدری صلایه کرده با آب برگ تنبول نخود حب بمدرینابا مشک قسط الایچی مبلغ بالمتساوی کوب نماید بگلاب حبها
بندد و یکیان در دهان دارد حب بمدرینابا گل جای و برگ جای و قسط و مرده بوزن برابر کوبند و حبها سازند
و یکیان در دهان دارند سنون زبد البحر که دندان را سفید گرداند و بوی دهان خوش کند از کلمه نگاهدار بمد پوست
زبد البحر و مرضیها و سنونی نیز از هر یک خرد ساییده کوفته و بیخته با آن سنون سازند سنون جبریل که دندان را جلا دهد و سفید و
سخت کند اذخر پنج درم عاقرقرحا چهار درم نمک ده درم آرد جو پنج درم با گل سرشته بسوزانند و نرم کنند و عاقرقرحا اذخر
کوفته و بیخته داخل کنند و بکار برند سنون سفید که دندان را جلا دهد نمک اندرانی ده درم کف دریا پنج درم کرمازج سه درم
کوفته و بیخته بکار برند سنون نمک که دندان را سخت کند و بوی دهان خوش کند قصیب شاهی نیم سوخته زبد البحر ثمره الطرفا نمک سوخته
سفال چینی گلنار عاقرقرحا قرنفل سانوج هندی حنا سعد عود سوخته گل سوخته سماق اجزا متساوی کوفته و بیخته سنون سازند
سنون که بوی دهان را خوش کند و دندان را جلا دهد کرمازک زنجبیل زبد البحر دار فلفل اقاقیا از هر یک دو درم نمک بریان کرده
ده درم عود سوخته پنج درم جو سوخته هفت درم بطریق معهود سنون سازند که بوی دهن کند خوش کند و بن دندان را محکم
سازد و جلا دهد بستاند صندل سفید و گلسرخ از هر یک پنج درم سعد و پوست ترنج خشک و اذخر و رامک از هر یک سه
درم قاقله و کبابه و بسباسه و قرنفل و مصطگی و عود هندی و قرنجمشک از هر یک کوفته و بیخته بر دندان بمالد من کتاب الایضاح فی
اسرار النکاح سنون شاخ بز کوهی که دندان را جلا دهد شاخ بز کوهی سوخته نمک اندرانی کف دریا از یک هر یک جزو
بیخ نی سوخته دو جزو ساذج هندی جزو همه را کوفته و بیخته سنون سازند سنون سداب دندان را محکم
کند و بوی دهان خوش کند شاخ بز کوهی سوخته و نمک سنگ العسل مجیران کرده سوخته از هر یکی ده درم زعفران سنبل الطیب
سداب خشک از هر یک دو درم گلنار سماق از هر یک یک درم شور سوخته از هر یکی سه درم همه را کوفته و بحریر بیخته سنون
سازند بیخ نی که دندان را جلا و اصول اسنان محکم سازد و بوی دهن خوش کند آرد جو عسل سرشند و کف دریا و بیخ نی
سوخته از هر یک بیست درم هلیله قاقله کبابه بسباسه عاقرقرحا از هر یک سه درم طباشیر سفید ورق گلسرخ درمنه سوخته

از هر یک یکدرم نمک اندرانی پنجدرم کوفته و بیخته سنون سازند **سنون صندل** که بوی دهن خوش کند و درد دندان برد
و بیخ دهن و دندان محکم سازد صندل سفید پوست ترنج خشک اذخر ایک از هر یک سه درم قاقله کبابه بسباسه قرنفل عود هندی
مصطگی مشک از هر یک سه درم کوفته و بیخته سنون سازند **سنون اقاقیا** که دندان را جلا دهد و بوی دهن خوش کند
ثمرة الطرفا زنجبیل زبدة البحر دار فلفل اقاقیا از هر یک دو درم نمک بریان کرده ده درم عود سوخته پنجدرم همه را کوفته و بیخته
همه را کوفته مسواک کنند **سنوس عدس** که بوی دهن خوش کند و بیخ دندان محکم سازد و خون آمدن باز دارد و دندان را جلا بخشد

گلسرخ گلنار ثمرة الطرفا شب یمانی پوست ترنج عدس سرخ از هر یکی سه درم طباشیر فوفل ساذج هندی کف دریا سفال
چینی از هر یک دو درم کوفته و بیخته در بیخ دندان و لثه پر کنند و یک ساعت نگاهدارند و بمالند و بعد ساعتی بگلاب بشویند و اگر
خواهند خشک تر شود آنچه کافور در کنند و پیش از سنون کردن بسر که ثمرة الطرفا در آن جوشانیده باشند مضمضه کنند و اگر خواهند
گوشت بود و یا بند و بیخ دندان محکم کند مقدار سه درم آرد کاهل در عسل سرشته و بریان کرده سحق نموده دران زیاده کنند.
سنون ساذج که خون از دندان کم کند و دهان خوشبوی کند اگر مزاج گرم باشد گلسرخ سه درم گلنار شب یمانی گرنار عدس
سرخ مقشر طباشیر از هر یک دو درم سعد ساذج هندی از هر یک یکدرم و اگر خواهند که ماده خون از سود مند بود دو درم برگ شفتالو
خشک یکدرم و نیم بر بیخ کابلی مقشر و نیم درم عود خام سوخته دران زیاده کنند اول دندان بسرکه و نمک بمالد بعد از ان این
سنون عود داخ نند و بگلاب بشویند **سنون قابض** دندان محکم سازد و دهان را خوشبو گرداند و خون آمدن باز دارد
آمله دو دواحمر هلیله بلیله گلنار اقاقیا شب یمانی قسط عاقرقرحا همه را کوفته و بیخته سنون سازند **منجن خمه نجشی ترکیب مسّی**
دندان سیاه کردن بگیرد کهیره و نیله تهوته هر قد بوزن برابر صلاکند اول برگ تنبول بخاید چون فارغ شود بعد از ان ادویه
مذکور را بر دندان بمالد و باز برگ تنبول بخاید و لعاب آنرا بیرون اندازد و برگ تنبول خائیده بر دندان نهاده بخواب رود و دندان
سیاه شود **نوع دیگر** عفص نه درم هلیله سیاه چهار درم هلیله کابلی دو درم نیله تهوته سه درم سنون کهی سه درم لوه چون
یک نیم درم بهیر بسه درم صلایه کرده اندک اندک الایچی و قرنفل اگر همراه کنند بهتر باشد **ترکیب مسّی** بستانند لوه چون یک
مد برسی درم طریقه مد بر او آنست که پارچه سنگ آهن را بهم سائیده و آن سنگ را بلوه چون سنگ مذکور جذب نماید
آنرا جدا جمیع میکرده باشند تا که شنها انچه باشد بر جا بماند و ما خوذه سنگ بعینش بکست علحده شود و پنج نوبت بدین دستور لوه چون
را صاف کنند و شش حصه لوه چون که بخمیر شاهی باشد بیارد از نیلا تهوته میده کرده با لوه چون و زنجبیل و بعد از یکی
ساختن یک نوبت بلکه دو نوبت بر سنگ خشک صلایه نماید و از پارچه بگذارند و با احتیاط نادر شتی دران
نماید و بر گیرد سفته و سیر شاهی مازو و ازین جمله این مازو هشت عدد مازو را در آتش نیم بریان کرده میده سازد
با لوه چون همراه نموده و آب بمواد یه مذکوره را کوفته و بیخته خمیرش بسازد نرم نرم نه سخت پس در آفتاب گلنار
که سخت شود مازو و باسه که با نیما نده بی آنکه بریانی کنند آش کرده ادویه خشک کرده است او انیز صلایه کرده باز همه را یکجا کرده

یکدو نوبت صلایه نموده از پارچه سفت بگذرانند و نگاه دارد و بوقت حاجت بکار برد و اگر خواهد که معطر کند قدری مشک
در آن بیندازد و بعد ازان شیشه را پر از بخار بخور عود کرده مسی مذکور در بخاره پخته سرش محکم سازد و تا بوی گیرد ترکیب مسی
بیارد لوه چون نمیر شاهی مازو نصف این زاک کشیر شاهی پوست انار نیم سیر شاهی هر چهار را ده به یکجا کرده مثل سرمه بساید و
بر دندان مالد مسی نوعدیگر لوه چین و پوست انار و سپاری سوخته هر سه را برابر بعده شیر لیاه مسی که کاهیچیک تا سه الحاس تا
دو روز کهرل کنند که مثل سرمه شود و بر دندان بمالد بعد ازان مغز بادام بمالد سنون که دهن را خوشبوی سازد بگیرند سنبل الطیب
ساذج هندی سعد و شغور اترج قرنفل حماما گل سرخ از هر یکی عود مصطکی فی نمک بحری کوفته سنون کنند من عشره کامله سنون کنج باد آورد
سنون که دندانرا جلا دهد و بحر لو بردیگر نمک اندراین فرنیة البحر کوفته و بیخته سنون کنند خضاب رنگ طاوس
فلفلوس دو مثقال توبال آهن سه مثقال پوست انار ترش نیم مثقال کوفته و بیخته بآب چقندر خمیر کرده بر دست بنهند و یکساعت
بگذارند و بشویند طاوسی رنگ شود نوعدیگر رنگ طاوسی بگیرد شب یمانی یکمثقال و زاج دو مثقال گلقند سه مثقال حب
خضت الحدید پنج مثقال و پوست انار ترش و حنا یکمثقال همه را کوفته و بیخته بهوله کوکان خمیر کرده بر دست گذارد من کتاب الایضاح
فی اسرار النکاح رنگ سیاه حنا بیست مثقال مازو دو مثقال مازو و صمغ عربی از هر یک یکمثقال توبال آهن زرنباد از هر یکی نیم
مثقال هر کدام علحده کوفته جمله را بسرکه کهنه بسرشند بر دست و پا بنهند بغایت رنگ خوب آید و اگر بر کاغذ نهاده نقشی کنند و بر دست
بنهند و همه نقش بعینه در دست شود نوعدیگر رنگ سیاه بگیرد پوست مو خشکانیده و بیخته و حنا مخلوط سازد و سه عدد مازو
و سه درم گلقند و دو درم آمله و نصف درم مصطکی مثل سرمه سائیده همه را بآب خمیر کرده بر دست و پا بندد که چون زنگ زاغ سیاه
شود من کتاب الایضاح رنگ فیروزه زنگار پنج مثقال زرنیخ راسنج صمغ عربی گلقند از هر یک یکمثقال زعفران دانگی
یکبیده [illegible] جزو و سه زعفران و عروق کرکم از هر یکی جزو مصطکی نیم جزو همه را کوفته و بیخته بآب صمغ عربی تر کرده بر دست و پا ببندد و بگذارند
یکشب رنگ زعفرانی آید بغایت لطیف رنگ زرد بگیرند لاجورد و عروق کرکم و دو سیماب از یکی جزو زعفران مصطکی نیم جزو
و نیکو بکوبند و بآب صمغ عربی خمیر کنند و بگذارند تا خمیر شود و بر دست بندند رنگی لطیف آید رنگ دیگر پوست ترنج تر و خشک
از هر یکی جزو سه کوفته و بیخته باهم حنا ان بیامیزند و سه درم گلقند و دو درم آمله و نیم درم مصطکی بآب گرم خمیر کنند و بر دست بندند نیکو آید
خضاب زرین بستانند فلفل طارا از هر یکی جزو ورق [illegible] ورق زرد و از هر یکی جزو ی زعفران ربع جزو برابر همه نوشادر خورد بساید
چون سرمه و در شیروان بر غاله کنند باو [illegible] که چون قندیل بیاویزد تا حاصل شود و اگر در زیر زیل دفن کنند هر روز
زایل تازه بدان کنند هم نیکو است تا حاصل شود بعد ازان اجوین آب را خمیر کرده بگیرند یکشب بازدارد چون خاک شود و پا نهند چون طلا
کوفته و بیخته ده مثقال حنا بیامیزد و با سرکه انگوری ابسرشند بر دست و پا نهند فیروزه گون گردد رنگ زعفرانی خون سیاوشان
زرین گردد نوعدیگر زرنیخ سرخ پنج درم کبریت ده درم دارسنگ [illegible] آهن از هر یک ده درم جمله کوفته و بیخته در بوته نهاده
آتش بدهد تا دارو ها سرخ شود بعد ازان برآورده خرد بسایند و حنا را بسرکه نیز خمیر کنند و بسایند و خشک کنند و با دارو آمیخته

جلاب شکر یعنی قند خمیر کرده گیرد و دو شب بگذارند که خوب خمیر شود بعد ازان مثال حنا بر دست نهند و برگ چقندر پیچد و یکشب بگذارند
دست رنگ زرین شود خضاب دیگر بستانند حنا بیست درم بوره سه درم مردارسنگ ده درم زاج صمغ عربی کتیرا از هر یک یک درم
چوبر دسه درم جمله خوب بسایند و با سفیدی خایه مرغ حل کرده بر دست و پا نهند خضاب فیروزه گون بستانند مس سوخته ده درم زاج شب یمانی زرنیخ قلقند
صمغ عربی زعفران از هر یکی یک درم نیلوفر یکدانگ این جمله را خورد بسایند و بهم آمیزند و پانزده درم حنا بر که نیز خمیر کرده بر دست
نهند بغایت خوب رنگ شود خضاب حلولی یعنی زعفران رنگ بستانند خون سیاوشان یک جزو ورق نیل دو جزو زعفران دو جزو عصفر از هر یکی
جزو مصطکی نیم جزو خوب بسایند و با آب صمغ عربی خمیر کنند و یک روز و شب بگذارند وانگه بر کف و پا نهند بغایت خوش رنگ گردد خضاب سبز زمردی
بستان قلقند و شب یمانی از هر یک جزوی و هر کدام علیحده سائیده و جداگانه در ظرفی کرده بمقدار آب بر هر کدام ریزند که بالای آن جز دو انگشت باشد ساعتی
بعد ازان صاف نموده در آفتاب گذارد تا خشک شود هر چند را با سفیده تخم مرغ صلا نموده اول دست خود را بحنا خضاب بندد بعد ازان دارو
بمالند بهت گذاشته برگ چقندر پیچد خضاب که ناخن را سیاه بنفش سازد بگیرد مردارسنگ و صابون دانگ و مساوی با آب صلایه نموده بعد ازان ناخن را
رنگ کرده باشند بر ناخن ها تا نیم ساعت گذاشته قطره قطره آب بر آن بچکانند که ناخن ها منقش شود و اگر بحنا بر ناخنها گذارند سیاه گردد
و عدد یکو ... چهار درم بهار و جز و آب ریخته بجوشانند بعد ازان فرود آورده مردارسنگ و ... از هر یک جزو باریک صلایه کرده
در آبی که سوزی کهار جوشانیده ریخته ضم نموده ساعتی بناخنها گذارد و سیاه شود منه لذت بیست و یکم در محبلات مسقطات حمل
مخرجه و مسهلات زادن و معقمات و مدرات حیض و حابسات آن و مزیدات شیر و مصغرات پستان و ...
کردن آن محبل بازدر گردانیدن زن مغز استخوان بره بعد از طهر پی به پایه سه روز متوالی بخورد بر گیرد و بعد ازان شوهر
بادنزدیکی جوید آبستن شود محبل اسگند کوفته اگر زن خورد سال باشد پیش از شروع حیض بوزن یک ناصری بخورد و کلان سال
بوزن یک عدلیه بخورد و غذا او شیر دخنگه باشد بعد ازان بمرد تقرب جوید حامله گردد محبل چون پیه پایه خرگوش قدرے بیاشامند
بوقت مجامعت بخود برگیرد و مرد نزدیکی کند آبستن گردد محبل چون مرد مثقال زهره را با روغن جوشانیده بر قضیب مالد و با زن فراهم
آید حامله گردد محبل بیخ کتانی سفید تا یکماشه با شیر گاو بخورد و دو تخم کنگر را بعد از طهر در فرج طلا کند تا در دو روز با شوهر جفت گردد حامل
گردد زن بخود برگیرد آبستن شود محبل شب یمانی دو درم سماق زعفران عود از هر یک یک درم کوفته و بیخته بریشم پاره
بر بندد شود حامل گردد محبل چون خصیه خرگوش زن بیاشامد پیش از حیض و پاک شده شوهر نزدیکی کند آبستن شود محبل که فرزند
نرینه آرد بیخ کنگی سفید با شیر گاو دیگر رنگ که بانداس کرده بعد از طهر همان روز عورت بخورد و شب بهر جماع شود بار گیرد فرزند
نرینه آرد محبل ده درم بنجال بازبار ... نا ... بخورد حمل گردد محبل ... بزرگ هلیله بلیله آمله ... گنجد ده درمی
و ... دان و قند و شهد همه مساوی کوفته و بیخته بعسل سرشته حب سازد و بخورد و فرج ... طلا کند و بعد از هشتم روز
مقاربت کند حامله گردد محبل سیاه و شیر تازه در قضیب ده مرتبه طلا کند و بگذارد تا خشک شود بعد از طهر مجامعت کند که بار ور گردد
من کتاب الایضاح محبل جند بیدستر زاج بلور شب یمانی پوست انار از هر یک مثقال کوفته و بیخته و آمیخته شافه کند اگر عقیمه باشد

حامله گردد حمل و در کیهه نچهتر که ماه در برج سرطان باشد باید که دهتوره را از زمین بر کند و بیخ او بستاند چهل مرد بر کمر بیخ این را بند در بزن

نماید حامله شود و فرزند نرینه آورد محبل شاه اصفر غم و مغز شفتالو متادی تلخه خرگوش شافها ساز د تا سه شب هر شب زن یکی

بخورد بر گیرد و با شوهر فراهم آید بار دار گردد باذن الله تعالی محبل بیجال و تلخه کلنگ و خرهان و سرگین میش و مشک همه متادی

سائیده و باهم آمیخته شافه کنده با شوهر فراهم آید حمل گیرد محبل بیخ ترنج و تخم او با آب سائیده با شیر گاو یکرنگ آمیخته بیاشامد

بار گیرد محبل اگر زن بسیار بخورد و دیگر هیچ نخورد خود را بعد از آن از بامداد تا نماز دیگر تشنه دارد بعد از آن بمرد تقرب

جوید بار گیرد محبل شب یمانی دو درم زعفران و عود هندی از هر یک یک درم کوفته و بیخته بر ابریشم بار بر دهن گل بیالاید و دو

بران بیاشند و بخود بر گیرد و بمرد نزدیکی جوید حامله گردد من تحفة السلاطین محبل سرگین روباه در روغن حل کرده بر قضیب مالد و بز

مجامعت کند بار گیرد منه محبل اگر زهره خروس نر در شراب آمیخته بزن بخوراند و مجامعت کند فرزند نرینه تولد گردد اگر زهره خروس ماده

باشد ماده بزند منه محبل اگر زهره آهو با قدری خصیة الثعلب و عسل با شراب با زن بخورد و همین عمل کند همچنین است اگر زهره گرگ و شیر محبل

اگر زهره خرگوش با مشک و روغن بنفشه زن بخود بر گیرد و نزدیک مرد شود حامله شود منه محبل سیر خشک یا بتر در روغن کنجد چندان

بجوشانند که مهره شود بر ابریشم پاره گرفته بخود و گیرد و بمرد تقرب جوید حامله گردد منه محبل زعفران حماما اکلیل الملک سنبل از هر یکده درم

زده تخم مرغ بیست درم روغن نار دین بیخ درم ادویه خشک بکوبد و پیه گداخته دارد ها مخلوط کرده بعد از پاکی حیض به ابریشم پاره زن

بخود بر گیرد و بمرد نزدیکی نماید حمل آورد منه محبل کمیز فیل چون زن بخورد و در حال با مرد نزدیکی جوید آبستن شود منه از عجائبات

آنکه اگر کمیز فیل را زن بر خود به بندد تا یاد باشد حمل نگیرد محبل نشاسته علاج سه مثقال نبات مصری سه مثقال نیکو سحق کرده بعد از پاکی از حیض

سه شب هر شب بوقت خواب دو مثقال سفوف ساخته بخورد و در شب سیوم و چهارم با مرد بخوابد حمل گردد صاحب منهاج آورده هر زنیکه متواتر

نشاسته علاج با ماء العسل بیاشامد و با مرد جمع آید آبستن شود منه محبل بیارد ناگیسر تازه صلایه کرده با روغن گاو مخلوط ساخته بعد از طهر

به فاصله سه روز بخورد و بالای آن شیر نر بیاشامد و بمرد نزدیکی جوید بار دار گردد من تحفه نظام شاهیه نوع دیگر بیارد فلفل دراز

ناگیسر و زنجبیل و فلفل گرد کوفته و بیخته چند روز با روغن گاو مخلوط ساخته بخورد و بمرد نزدیکی جوید بار دار گردد منه نوع دیگر بیارد بیخ

ترنج در کیهه نچهتر که روز یکشنبه واقع شده باشد صلایه کرده در شیر گاو مخلوط ساخته بعد از طهر تا سه روز بخورد و بمرد فراهم

آید حامله شود منه محبل فرمنون چند بیدستر سنبل قسط میعه از هر یک یکمثقال کوفته و بیخته با میعه و شراب بسائیده بر قضیب طلا کند

و بگذارد که خشک شود بعد از آن با زن فراهم آید حامله شود بإذن الله تعالی محبل حب بلسان

مقل ازرق جاوشیر با داورد از هر یک یک مثقال جدا گانه بکوبد و با شراب عسل کرده بر قضیب

مالیده و خشک کرده با زن نزدیکی کند حامله گردد محبل جوز بوا پوست انار از هر یک یک مثقال باهم

بساید و با انگبین آمیخته زن وقت جماع شافه کند حمل گیرد و اگر زهره گنجشک نر بر ذکر مالیده قضیب

نماید حمل گردد محبل چند بیدستر میعه مرفسد جاوشیر اندکی مشک و عنبر بکوبد و بشراب حل کرده شیافه

سازد و بخود نگاہدارد و بعد نزدیکی جو بید حامله گردد تخبیل پنیر مایه خرگوش را خشک کرده وسائیده و عسل را بقوام
آورده که از و شیاف توان ساخت سرد نماید و پنیر مایه مذکور را در عسل مذکور داخل ساخته و آمیخته از و شیاف
سازد و بعد ازان از طهر حمول نموده بعد ازان بشوهر نزدیکی کند باذن الله تعالی بار در گردد دوا ــــــے
که نگذارد وزن را اسقاط چنین شود زرنباد درونج عقرنی حلتیت جندبید ستر عفص تباشیر از هر یک یک درم زنجبیل
دو درم مشک تبتی دانگی مجموعه کوفته و بیخته با سه چندان عسل کف گرفته سرشند به هر بامداد وزن یک مثقال ابتلاع
کند مسقط بیارد بیخ بهولسری و بیخ چینه بیخ کرد بیخ فلفلور از صلایه کرده با قندی روغن ضم نموده بخورد حمل بنید
از و من تحفه نظام شاهیه مسقط بیارد شیره برگ سنبالی و بیخ چترک و قدرے خردل آمیخته کرده بخورد و
بالاے آن روغن گاؤ بیاشامد اسقاط حمل شود مسقط اگر گوشت سوسمار خشک کرده سائیده یکدرم
بخورد در حال اسقاط حمل شود مسقط اگر سرگین گاؤ بجوشانند و نیمگرم عورت را بدهند در حال اسقاط شود مسقط
شوره نیمدرم ناشتا بخورد ساعتی صبر کند اگر بچه مرده باشد در زمان بفتد مسقط اگر پشم پاره بعصاره برگ حنظل تر کرده
زن شیافه سازد بچه بیفتد مسقط اگر شاخ بیدانجیر تازه بروغن بیدانجیر تازه چرب کند و ازان شیافه برگیرد و در حال
اسقاط شود مسقط تخم گندر در آتش انداخته بخود دا آن بفرج بستاند بچه مرده بیفتد مسقط پشم اسپ زن بزیر
خود دود کند بچه بیفتد و همچنین موی سر آدمی نیز اگر در زیر خود دود کند همین عمل کند مسقط و بیقوریدوس گوید اگر
دانه اترج با دو جزو فلفل سحق کند و زن بیاشامد فی الحال بچه بیفتد از و من کتاب الاختبارات مسقط اگر یکدرم مازو
سائیده برده سنا بخورد و زود بچه بیفتد از و من تحفه سلاطین مسقط ریم آهن حنظل کبریت سقمونیا از هر یک
قدرے بکوبد و حبکه با آب قطران آمیخته بخورد بردارد بچه بیفتد از و و آبستن نشود مسقط اگر جنین مرده
باشد ده درم از سرگین گاؤ یا با آب خلط نمایند و بخوردن عورت دهند در اندک ساعتے بچه مرده بیفتد از و
و آبستن نشود اگر اندک تخم زردک در شیب زن دود نماید فی الفور بچه مرده بیفتد از و و این مجرب است مسقط
اگر بر جگر پاره یک عفص سوده انداخته بریان کرده بزن بخوراند بچه بیفتد از و مسقط کجا از و در آب یک
شب تر کنند و زن را ازان آب دهند پس از خوردن بچه بیفتد از و اگر حیض باشد هم بگشاید مسقط اگر
با آب سداب سائیده بر قضیب مالند و جماع کنند بچه بیفتد از و مسکر امشیع بر انجا سف اگر تر کے قسط سلیخه
نانخواه فو تیغ زر نجوش تخم الیون حلبه فراسیون جعده عود لسان الثور ساروں از هر یک در آب جوشانیده و زن
در آن آب نشیند بچه مرده بیفتد مسقط شملیت تخم زردک تخم خشت از هر یک پنجدرم همه را در چهار سیر آب بجوشانند
چون نیم سیر آب بماند بپالایند و نیمگرم بخورد حمل بیفتد مسقط پوست انداخته مار که بهندی کینچلی گویند
بزیر عورت دود کنند در حال بچه بیرون آید من شفاء خانے مسهل ولادت بگیرند بیخ مایا

بیخ سرس یا بیخ برکی ازین بیخها هر کدام باشد و ریکهه نچهتر که روز یکشنبه باشد بر کمر عورت بندد فی الحال خلاص شود بر شکم
طلا کند مسهل زادن موی سر آدمی سوخته خاکستر آنرا با گلاب سرشته بر زن نهد در حال حمل نهد مسهل بیارد
بیخ گهونگچی در یکهه نچهتر که در روز یکشنبه واقع شده باشد عورت بدست گیرد یا بر کمر بندد بآسانی وضع حمل شود من تحفه
نظام شاهیه مسهل سرکه هندی خالص و انگوزه نمک سنگ یکجا کرده بجوشانند بخوردن زن دیر آسان برآید
مسهل که به تجربه رسیده اگر قدرے زیاد بخیش زن در فرج طلا کند وضع حمل بسهولیت شود مسهل
جاوشیر حلتیت قدرے قند بخورد از دو روز زود خلاص شود مسهل یک رطل طبیخ حلبه و تمر که ده قطره روغن بادام
تلخ در آن ریخته باشند بیاشامند از درد زه خلاص شود مسهل اگر قدرے جدوار بسایند و در شربت قند
گرم کرده بخوردن وے دهند و قدرے به ابریشم پاره بخورد بر گیرد در حال وضع حمل شود مسهل دارچینی ابهل از هر یک
دو درم سلیخه هفت درم خرقه مرمکی زراوند مدحرج قسط تلخ از هر کدام پنج درم سعد و انیسون از هر یک ده درم مشک
دانگی و نیم همه بکوبند و حب کنند چنانچه رسم است شربت مثقال با دو قطره شراب کهنه مسهل ابهل دو درم حلتیت اشق
نوه از هر یک نیم درم این حلبه یک شربت بود بخورد او دهند که وضع حمل بسهل و آسانی شود من جامع الفواید مسهل
اگر سم خر را در زیر دامان عورت دود کنند بآسانی بباید مسهل که اکثر از طبیبان دعوی کرده اند که هیچ دوا وے با او به
این نیست براے وضع حمل بگیرند مر جند بید ستر میعه سایله از هر یک مثقال دارچینی از هر یک نیم مثقال همه را کوفته
با انگبین بسرشند شربتے دو مثقال با ماء العسل یا شراب کهنه مسهل جاوشیر مر خربق [illegible] بزر گاو سرشته شیاف
کنند که زود را درد زه خلاص شود و اگر بچه مرده باشد نیز بیرون آرد مسهل اگر سنگ آهن ربا بر ران زن
بندد از درد زه خلاص شود مسهل دو درم سرگین گاو بخورانند در ساعت اگر بچه مرده باشد بیرون آید مسهل
اگر نیم درم جند بید ستر با شراب بدهند در حال بچه بیرون آید مسهل بیخ زقوم با شهد آمیخته بر شکم
طلا کند قدرے ازین بسوزد و دود آن بر رحم بستانند آسان برآید مسهل پوست درخت سرس در پوت
افگنده با نوگبریت چون تشبیب عورت کنند چنان دود آن بر رحم برسد در حال خلاص آید مسهل
برگ دین گوندی در میان دوغ بطریق ساگ پخته بخورد در حال بچه بیرون آید معقم یعنی عقیمه ساختن زن بگیرند
زهره گرگ یک مثقال در روغن ناردین حل کنند و ابریشم پاره آلوده کرده زن بخورد بر گیرند البتن نه شود معقم بیارد
شهد و روغن گاو و تخم پلاس یکجا آتش کرده و قتیکه حیض داشته باشد بخورد بر گیرد بار در نشود من تحفه
نظام شاهیه معقم بیارد تخم پلاس در آب سائیده بخورد و قدرے بار وغن سائیده وقتیکه حیض داشته
باشد بخورد بر گیرد معقم در ایام حیض بگیرد ربع سیر اسپند کوفته و پخته با آب مشبیه بخورد و تخم پلاس با روغن
[illegible] رسلاییده فرزجه سازد که حمل نگیرد معقم بیارد گل جامون و با سرکه هندے

ساییده درایام حیض هفت بخورد عقیمه شود منه معقم بیارد گوگهرد یکدرم و نیم ساییده درایام حیض سه روز
همانقدر بخورد عقیمه گردد معقم بیارد کره هائی که بر شاخهای درخت کنار و رنگ خاک میباشد و تخم سن
داسپند بریان متساوی هر سه روز را صلایه کرده درایام حیض هفت روز بخورد در سه مرتبه حیض همین
عمل کند از زاییدن باز ماند منه معقم بگیرند پنیر مایه خرگوش یکدرم در روغن سوسن حل کرده به پشم پاره
بدان آلوده زن بخود برگیرد آبستن نشود معقم چون زن بعد از طهر پنیر مایه بزکوهی بخود برگیرد از آبستن شدن
نشود معقم اگر زن ستم استر را بخورد و برگیرد آبستن نشود معقم اگر قدرے عماق استر و چرک گوش استر
باز ماند منه معقم اول دندانی که از کودک افتد پیش از انکه بر زمین رسد در نقره گیرد و زن بخود آویزد آبستن
نگیرد آن چرک را بعرق مذکور حل کرده بر قضیب مالیده جماع کند از آبستن باز دارد معقم
بگیرند قطران شامی نیم درم و بر قضیب مالند و چندان دخول کنند که ذکر تا قعر او رسد هرگز بار نگیرد
و اگر کوفته باشد بهتر از و معقم زنیکه در حالت حیض باشد دو درم زرد چوبه ساییده بخورد بار
نگیرد و همچنین بعد از فراغ از حیض نیز با آب ساییده بخورد هرگز بار نگیرد معقم اسپند سوختنی یکدرم با قند آمیخته
بعد از فراغ از حیض سه روز همقدار بخورد بار نگیرد معقم برگ جیت سرخ بر روغن ستور بریان کرده ناشتا عورت
هر قدر برگ که بخورد آنقدر سال نگیرد معقم زن بعد از حیض اگر سپند و کودی آس کرده بخورد هرگز بار نگیرد
معقم عورت اگر ول اشتر بخورد هرگز بار نگیرد معقم اگر زن پیش از جماع یا بعد از ان فقاع الکرنب و تخم آن با آب سداب
بخود برگیرد حامله نشود معقم اگر در وقت مجامعت قدرے نمک اندرانی زن بخورد و برگیرد آبستن نشود معقم
تخم گذر دو درم زر تیغ سرخ یکدرم کوفته و بیخته با شراب تازه در پشم پاره بکار دارد آبستن نشود معقم هر زنیکه یک حب اطریفل
درست فرو برد دو سال آبستن نشود معقم اگر بوقت مجامعت آب پیاز دشتی بر قضیب مالیده مجامعت کند
بار نگیرد معقم اگر سم استر را باریک صلایه کرده بخود زن دهند بار ور نشود من کتاب جامع اللذه۔
معقم شیخ ابو علی فرماید ✤ شعر ✤ در منع قبول حمل یک نکته ز من ✤ بشنو که نکوتر است
از در عدن ✤ هر زن که ز ورق فیل سندش بر بند ✤ ممکن نبود که هیچکس آبستن معقم اگر چرک گوش
استر در تنکه طلا گرفته بر رشته کتان تافته هر که بر بازو ببندد چندانکه مجامعت کند هیچ زن از و آبستن نگردد معقم
رحم قبول نطفه نکند و زن بار نگیرد معقم اگر مرد بوقت مجامعت آله را با روغن کنجد چرب کرده جماع کند
اگر زن بعد از فراغ از مجامعت قدرے نمک بخود بردارد منی نافذ نشود بار نگیرد و همین شفا رخالی معقم مازو
تخم مورد برابر کوفته با آب سرد و شتو شاخهاے خورد کند و زن پیش از جماع بخود بردارد منع آبستن کند
معقم عجیب حبه را که بهندی گهونگچی گویند خاصیتی است که عجیب که هر زنیکه از یاکی حیض یکی از ان فرو برد تا

یکسال حامله نشود و همچنین هر قدر که فرو برد بعد ازان همانقدر سال باردار نشود معظم از مجرب حکیم کمال الدین حسن
شیرازی چرک گوش آدمی بمقدار با خلال جمع کنند و با پشمینه سیاه رنگ بر گردن عورت تعویذ نمایند مادام که باد
مانع حمل شود معظم مجرب عزیزی که فقیر بالمشافه ازو شنیده اگر زن بعد از طهر یک عدد کوزه را درست فرو برد
تا یکسال باردار نشود و همچنین هر قدر که فرو برد بعد ازان همانقدر سال حامله نشود و از عجائبات آنکه اگر سائیده
آنرا بخورد هرگز حمل نگیرد مدار الحیض که ادرار حیض نماید بگیرد لوبیاے سرخ و حلبه و انیسون از هر یک چهار
درم سداب سه درم پودینه چهار درم همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل بماند بعد ازان صاف نموده هر
بامداد چهار درم بخورند نوع دیگر که رحم را گرم کند و حیض براند بگیرند سلیخه پنج درم شونیز سه درم افتیمون رومی
ششم قسط عود الصلیب ابهل از هر یکے سه درم جندبیدستر یک درم زراوند ده درم انیسون
چهار درم همه را کوفته و بیخته سه درم با جلاب بیاشامد نوع دیگر لوبیای سرخ سه درم فراسیون
چهار درم فوتنج ده درم فوه چهار درم همه در پنج رطل آب بپزند تا به تسمیه آید بعد ازان بپالایند و سه وقت
ازان بیاشامند نوع دیگر مشکطرامشیع گاوزبان برسیاوشان تخم کرفس رازیانه انیسون قسط از هر یکے سه
درم روناس قدرے کوفته و بیخته بطریق رسم با جلاب سه صباح بخورد و این شافه مذکور بخود بردارد و صبر
سقوطری جزوے نمک بلبر زرد جزوے مورد و سه جزوے همه را کوفته و بیخته با آب پیاز سرشته شافه سازد
و در آفتاب خشک کند و بخود بردارد که در ساعت ادرار حیض نماید مجرب است نوع دیگر سلیخه مرزنجوش اذخر
مرباونه قسط اکلیل الملک شونیز کبریت سداب پودینه حاشا کرفس برنجاسف اجزا همه متساوی در آب بپزند
صاف نمایند و در طشتی کنند و دران بنشینند نوع دیگر قردمانا نانخواه بوره ارمنی زراوند پودینه از هر یکے جزوی
کوفته و بیخته بروغن سنبل یا بروغن سداب سرشته و پشم پاره بدان تر کنند و بر خود فرزجه نمایند نوع دیگر پودینه
کوهے ابهل سداب خشک پوست حنظل کندش از هر یکے سه درم مشک تبتی دو حبه ادویه را کوفته و بیخته بروغن
زنبق و بسرشند و پشم پاره بدان ترکرده فرزجه نمایند نوع دیگر زهره گاو بروغن بلسان بگدازند و پشم پاره
بدان ترکرده فرزجه نمایند نوع دیگر صاحب مفرحه گوید که مثقال جندبیدستر و قدرے فوتنج برین بیاشامند
حیض براند و بچه و مشیمه بیرون آید و همچنین المر دو مثقال با سرکه نیز بیاشامند حیض براند من اختیارات
نوع دیگر فلفلدراز و قند و بیهل و تخم اندراین و جوز کهار و زیتون همه برابر با شیر گاو سرشته شافه کنند
ششم بعد حیض بکشاید نوع دیگر اگر زنے که حیض او بسته شده باشد مداومت بخوردن اجوائن نماید
درا حیض شود نوع دیگر کنجد در آب بجوشانند و زنجبیل و فلفل دراز و بهارنگی متساوی در کنجد انداخته
بخورد حیض بکشاید نوع دیگر فرفیون کوفته بزهره گاو سرشته شیاف ساخته بخود بر دارد و اول

حیض بکشاید و اگر حامله باشد بچه بیفگند و خون بسیار از و بیاید نوع دیگر مر پودینه کوهی از هر یک چهار درم ابهل هشت
درم سداب خشک دو درم مویز بیدانه بیست درم کوفته و بیخته بزهره گاو و روغن گل سرشته و بکار دارند و شافه
کنند که حیض براند صاحب گنج باد آورد ذکر کرده که این معمول مردم بسیار آزموده اند حکیم کمال الدین حسین شیرازی
نقل این معنی نموده تجربه کرده نوع دیگر انیسون پودینه قردمانا نانخواه بورق زراوند مثادی کوفته بروغن
ناردین سرشته و پشم پاره آن آلوده بجود بردارد نوع دیگر فوه حب الاس پودینه خشک شکاع شیطرج از هر یکی
دو درم سداب خشک بستان افروز از هر یکی یکدرم و نیم تخم کرفس مقل از هر یکی یکدرم چنانچه رسم
استشیاف سازند و بجود برآید در حیض بسته بکشاید و روز آلوده کمرگاه و همه اوجاع مفاصل که بسبب بستگی
حیض پدید آمده باشد سود مند بود و ساکن گرداند نوع دیگر بیارد قدرے خردل و قدرے انگوزه با سرکه
هندی آمیخته شیر گرم کرده حیض بکشاید و اگر حامله باشد حملش بیفگند من تحفه نظام شاهیه نوع دیگر بیارد برگ مالکنگونی
و بیخ چیترک با آب صلایه کرده در فرج طلا کنند و پشم پاره فرزجه نماید حیض روان شود نوع دیگر برگ هرپالے
و بیخ کنگونی و شیره را از کدام جزوے صلایه کرده با آب گرم بخورد حیض بکشاید منه نوع دیگر بیخ لانگلی و بیخ اگهاده
و بیخ اندراون هر کدام ازین بیخها را که عورت نماید او را حیض شود حابس الحیض که بسیاری رفتن خون حیض باز دارد
بگیرند کهربا یک مثقال گل ارمنی پنج درم بکوبند و آب برگ بارتنگ یا آب سماق یا آب به یا آب گشته بخورند نافع
آید نوع دیگر صمغ عربی بارتنگ تخم شاهسفرم بریان کرده از هر یکی یک مثقال و بروغن گل سرخ چرب کنند و حب
سازند و فرو برند نوع دیگر گلنار کهربا گل ارمنی از هر یکی سه درم صمغ عربی چهار درم بارتنگ بریان کرده سه
درم کوفته و بیخته همه را با آب به یا آب مورد ده درم سرشته بخورند نوع دیگر کندر صبر انزروت از هر یکی
سه درم دم الاخوین طین قبرسے از هر یکی چهار مثقال لحیة التیس دو درم همه را کوفته و بیخته با آب ورق مورد
سرشته و یا با آب بارتنگ به پشم پاره گرفته فرزجه نمایند نوع دیگر پوست بلغارا اقاقیا کندر صبر دم الاخوین
حب الاس از هر یکی جزوے کوفته و بیخته و با آب ورق مورد سرشته و فرزجه نمایند نوع دیگر بازوے
سبز سوخته شاخ گاو کوهی پوست خایه مرغ خسته خرما کاغذ شاهدانه جمله سوخته کهربا اقاقیا دم الاخوین گل
قبرسی از هر یکی جزوے کوفته و بیخته سرشته یا آب ورق مورد فرزجه نوع دیگر سه مسحوق و گلنار و جفت
بلوط از هر یکی جزوے بکوبند و با آب ورق مورد سرشته فرزجه نمایند نوع دیگر پوست از هر یکی ده درم کوفته
در چهار قدح آب بجوشانند تا یکی ماند و یه ناشتا بخورد که خون به بندد نوع دیگر گوگرد و نیم درم با شیر گاو بخورد
حبس خون نماید نوع دیگر مر اقاقیا ریوند چینی لادن کافور زعفران گل ارمنی از هر یکی جزوی کوفته و بیخته با آب
لسان الحمل سرشته و پشم پاره فرزجه نمایند نوع دیگر بیارد خاکستر با چکد شتی جامه نیز کرده در شیر گاو انداخته تا شکم

دنار بیخ برگ چولائی صلایه کرده باآب شسته باقدرے برنج وشکر بخورد خون بازایستد من تحفه نظام شاهیه نوع دیگر
بیارد آمله وبلیله از هریک جزوے کوفته ورس الجن جزوے یکجا کرده باآب مخلوط ساخته بخورد منه نوع دیگر
خذف تنور وخبث الحدید وپوست انار وناردی سبز وشب یمانی از هریکے جزوے بسرشند باآب ورق بارتنگ
ودر پشم پاره فرزجه نمایند نوع دیگر مزاج وکاغذ سوخته وجفت بلوط از هریکے جزوی کوفته وبیخته باآب ورق گل
یاآب پوست بیخ طبی بسرشند وپشم پاره بدان ترکرده شافه سازد نوع دیگر گل مسحوق تنکار گلنار از هریکے سه درم
گل مختوم زیره کهربائی از هریکے نیم درم کوفته وبیخته باآب سماق یاآب ورق مورد سرشته پنبه یا پشم پاره گرفته فرزجه نماید
نوع دیگر انگور برگ بدن را در حمام که جمع میشود زن فرزجه نماید افراط سیلاب طمث را دافع است از مجربات
حکیم کمال الدین حسین شیرازی نوع دیگر از مجربات حکیم سعد احمد گیلانی بحبس خون رحم یا حیض یا استحاضه
بغایت نافع است ونهایت غرایب دارد ومجربات است بگیرند حنظیانا پنج مثقال حنا مقدار کفایت هردو را
خمیر کرده بردست وپاے ببندد علی الفور حبس خون نماید نوع دیگر بیخ ساگ چولائی دو درم نبات چهار درم سوده
باآب برنج بخورد حیض که از گرمی رود حبس نماید نوع دیگر بیارد موی گاؤ سر داکه بقدر یک پتاره دانرا
بسوزد وخاکستر آن بستاند بوزن دو سیر وشکر تری یک سیر مخلوط کرده هر روز چهار درم باآب بخورد جمیع انواع
خون بازدارد نوع دیگر دو درم دانه گوکهرو ده درم صمغ عربی ده درم شکر تری یکجا آس کرده هر روز باروغن
گاؤ بلیمه نوع دیگر اگر آوازه درس عصیده کرده بخورد خون ببندد نوع دیگر مازو یا سبز کندر بغدادے
سائیده از هریکے درمی در آب خلط کرده تا ۲ هفته ناشتا بخورد نوع دیگر شب یمانی سرمه زنگار
از هریک یک بار سائیده وباآب مورد بسرشند واز آن ساقها ساخته هریک بقیاس نیم انگشت وخشک سازند
ودر میان پشم پاره پیچیده بسر زهدان برسانند خون رفتن باز ماند مجرب است من شفاء خانی مزید اللبن
که شیر زیاده کند بیارد نمک سنگ وزیره سفید ولادن بزرگ وفلفلدراز از هریکے یکدرم کوفته وبیخته در یک
کاسه دوغ گاؤ میش سائیده ناشتا یک هفته بخورد شیر زیاده شود مزید زیره سفید ولوده : برنج ساٹهی
از هریکی دو درم آس کرده در شیر گاؤ حریره کرده بخورد وشیر افزایش بگیرد مزید برگ گکرونده خائیده آبش
فرو برند در شیر افزونی بینند مزید ماهی تازه بروغن بریان کرده بخورد شیر افزاید مزید کهاسه ودالان بزرگ
از هریکے یکدرم با شیر گاؤ خام آس کرده در نیم سیر شیر انداخته بجوشانند وچند روز متواتر بخورد شیر بسیار
شود من مسمن الحیوة مزید ادویه که شیر زنان سه افزاید شقاقل تخم اسبست تخم هلیون انیسون شود
نیز رازیانه رب ستانی کادسیر است واز اغذیه ها گوشت مرغ پروازی ونخود آب یا روغن نخود
ودر [illegible] تخم مرغ ومغز کله وقلیه وحلواے شیر وترنجبین واز تره ها سبت وکرفس واز معاجین

نوشش دارد مثل گنج باد آورد و همچنین شیرهٔ خشخاش با شکر و با شربت تخم کذرو تخم بادیان و شربت در این امر سود مند

باشد دوای کوچک کردن و ایستاده نمودن پستان زنان بستانند سنگ

مقناطیس کالبودی اسگند زیره سفید خشک متساوی کوفته و بیخته بقدرے آب شسته به برنج ساٹھی خمیر
کنند و اگر پستان عورت غلطیده باشد بر سر پستان چند سوزن بزنند چنانکه پاره خون آید بس این دارو
بر آن طلا کنند و سینه بند محکم ببندد و باید که در روزے سه بار دارو بمالد وقت بامداد و پیشین و خفتن و
سوزن زدن همان یکباره کافیست نوع دیگر که پستان ایستاده شود و محکم گردد قسط تلخ و صمغ کنیز گوزن
برابر سائیده متواتر با سکه گاو میش طلا کنند و به بندد و ایستاده و محکم گردد نوع دیگر پوست انار شیرین که بخته شده باشد
پستان و بارو غن تلخ برابر بجوشانند و آن روغن متواتر شیر گرم کرده پستان و سینه بند محکم به بندد پستان سخت شود و اگر
این بر قضیب بمالد سخت گرداند نوع دیگر پوست انار یکسیر روغن سرسف سه سیر آب نیم من یکجا کرده بجوشانند چنانچه
همه در خورد و سه ۳ سیر روغن بماند بپالاید و متواتر شیر گرم بر پستان و قضیب سست شده بمالد نوع دیگر اگر گنبانی خورد
و پوست انار و بیخ کندوری برابر با سکه گاو میش بر قضیب سست شده بمالد سخت گردد نوع دیگر ضمادی که بگذارند
را که اول حیض آید و آن خون بر پستان خود بمالد هم آنقدر بماند بزرگ نشود نوع دیگر هر زنے
پستان بزرگ شود بستانند و بیخ محرق و آرد جو کوفته و بیخته با یکدیگر بیامیزند و با سرکه بسرشند و متوالی
هر ماه سه بار ضماد کنند نوع دیگر آنچه حفظ کند پستان را از بزرگ شدن بگیرد زیره مسحوق و با آب معجون کرده
بر پستان ضماد کنند و بر بالاے او پارچه که در سرکه فرو برده سخت ببندد دو و سه روز آن کند نوع دیگر جهت علاج
بزرگی پستان و خصیه مجرب بالکش مصطگی و قرنفل از هر یک دو سیر سائهی کوفته و بیخته و در سه ۳ روز با عسل لعوق نمایند
بیارد برگ پخته با آب شسته برنج بساید و بر بینی زن چکاند پستان او بحال خود باز آید من عین الحیوة نوع دیگر زیره را
با آب یا سرکه بر پستان بمالد سینه او بحال کودکی باز آید و بر قرار بماند که بیش نه غلطیده و باید که شبانه روز دارد
بمالد نوع دیگر اگر زنے کوچک پستان باشد یا اصلا پستان او بیرون نیامده باشد پیه فیل و پیه گاو میش بوزن
برابر بگدازد باهم مخلوط ساخته هر روز متواتر قدرے شیر گرم کرده بر پستان مالد پستان بر آید و بزرگ گردد
نوع دیگر شیر اک سفید با روغن گاو بر پستان طلا کنند و سینه بند محکم به بندد ایستاده و محکم گردد
علاج کوتاه شدن و سخت شدن آن پوست انار یکسیر سوده در روغن تلخ چهار سیر و آب نیم من یکجا بجوشانند
چندانکه همه آب در خورد و روغن بماند بپالایند و متواتر شیر گرم کرده بر پستان بمالد کوتاه و سخت گردد و همچنین
اگر بر قضیب یا بگوش و شانه همان عمل کند من عین الحیوة نوع دیگر اسگند فلفل دراز
بیخ و دالان بزرگ بوزن برابر باریک بساید باهم سکه گاو میش باهم مخلوط

ساخته متواتر شیر گرم بر پستان طلا کنند سخت شود و همچنین اگر بر قضیب یا بر گوش دراز مالند سخت و کوتاه گردانند
و جهت سختی و ایستادگی پستان اگر پستان زنی غلطیده باشد و خواهند که بقرار اصلی باز آید بیارند
کرم گنجاسے کلان که بایهاے بسیار گردد و در برسات بسیار بهم میرسد چهار عدد و در میان نیم درم نمک انداز ند و در ظرفی
کرده نگاهدارند تا زمانیکه نمک و کرم یکے شود پس با گل چرب که بهندی چکنی مالی گویند مخلوط ساخته هفت روز متواتر
بر پستان ضماد سازند که بقرار خود بیاید مجرب است نوع دیگر بیارد پوست انار بخته کوفته و بیخته در روغن سرشف جوشانیده
شیر گرم بر پستان بمالد چند روز متواتر کند محکم شود من تحفه نظام شاهیه نوع دیگر بیارد بیه مار سیاه بر پستان بمالد
سخت شود منه نوع دیگر بیارد بیخ بلی و گوشت و اسگند و بیخ بابشینه صلایه کرده با مسکه گاو میش مخلوط کرده مدت
بیست و یک روز بر پستان طلا کند سخت شود منه نوع دیگر بیارد شیره سیر و نرلیسی و روغن کنجد یکجا کرده بجوشانند
و شیر گرم بر پستان عورت مالد هرچند که پستان نرم و غلطیده باشد بحال پستان چهارده ساله شود نوع دیگر
بیارد هلیله بلیله آمله و سنوی و فلفلگرد و زرد چوبه و روغن کنجد همه را برابر در چهارم حصه آب انداخته
انقدر بجوشانند تا آب در خورد و روغن بماند بعد ازان صاف کرده نگاهدارند و قدرے ازان در بینی زن سعوط کند اگر زال
باشد که پستان او سخت شود و همچنین اگر شیر ساگ چولائی در بینی سعوط کند پستان او سخت گردد و دایم بحال
خود بماند منه نوع دیگر بیارد عصاره برگ حنا با روغن کنجد جوشانیده در بینی سعوط کند پستان سخت شود منه
نوع دیگر بالا و بیخ اسگند و بیخ بهلی و گوشت صلایه کرده با مسکه گاو میش متساوی مخلوط ساخته بر پستان طلا
کند و سینه بند محکم ببندد و روغن مذکور را نیز سعوط کند اگر پیر زال باشد پستان او بحال پستان زن چهارده ساله
سخت شود منه نوع دیگر بیارد تخم گهونگچی که بفارسی چشم خروس نامند در تیال جنتر روغن کشیده بر پستان بمالد
سخت گردد و کوتاه شود لذت بیست و دوم در خواص و منافع آن که سر خرد و لی بزم
عشرت و خلوت هر دو از انست نظم

یوسف پان سخن را مسکنم من	که تا رنگین شود چون لعل دلبر	سخن را آمد از پان رنگ بر روی
دهان چون غنچه شد رنگین و خوشبوے	زبان گلبرگ لبها گشته رنگین	ز بوی او دهان ها نافه چین
خط سبزی درو رنگین معانے	دهد از سبزه گلگون نشانے	ز حسن برگ پان این نکته پیدا است
که برگ حسن خوبان زو مهیا ست	از و گو برگ سبزی بگذارند	ز لعل یار کام دل نشانند
بخوبان همدم رنگین بیانے	نمونه سبز حرف تر زبانے	چو پان در دو سر همدم دلبری نیست
نگاری نازکی سبزی تری نیست	نگر او را ازین دندان خوری غم	شود او را ته دل یا تو همدم

صاحب اختیار بدیعی گوید که پان بعربی تنبول گویند و تنبول خوانند و پاتول نیز گویند و آن در قیست

مانند ورق نارنج ودر دریا پا لسیاید خورند ودر طعم نزدیک بقرنفل بود وخائیدن آن در دهن را سود وبوی
دهن خوش کند واشتهای طعام پدید آورد وباه را قوت دهد ودندان را راسخ کند ونشاط آورد وبدن را قوت بخشد
وخون بن دندان بہ بندد ومعده ودندان ودهان وبن دندان را قوت دهد وصاحب منهاج گوید طبیعت وی سرد است
در درجه اول وخشک است در دوم قابض ومجفف بود وشریف گوید گرم است در اول وخشک است در دوم قوت جگر ضعیف کند
وچون بخورند بعد از آن آب بپاشند نفس را کند ووحشت زایل کند واهل هند بعوض خمر بعد از طعام تنبول خورند
ومفرح بود وغم را زایل کند وباید که آن را با کلس صاف وداننگی شیخ ویاره فوفل خورند واگر بی کلس خورند
هیچ طعمی از وی نیاید وتفریح نبخشد واین خمر اهل هند است رازی گوید بدل وی فوفل خشک یا قرنفل بود وصاحب
گنج بادآورد وصاحبقرانی فرمایند که از برگ‌ها خائیدن آن منفعت دارد وبرگ تنبول است که با سه اجزاء دیگر که فوفل
وکاتهه واہک باشد مرکب ساخته می خایند وآن را کال مے نامند بضم همزه وفتح کاف فارسی والف ولام که بهترین
دوائیست برای هرگونه زخم گاہے که بر آن بندند اگر همین را با آب گرم فرو برند طبیعت باسانی سیر اند واز خائیدن
وی دهن خوشبوی گردد وبنرم عطر آگین بن دندان استوار شود وگرسنه سیر وسیر گرسنه وآنچه ازین اجزائی
مذکوره مرکب سازند بزبان هندی بیژه نامند بکسر بای موحده وسکون یای تحتانی وفتح رای مهمله نظم

تا دره برگی چه گل بوستان + خوبترین میوهٔ هندوستان + سیر خورد گرسنه در دم شود +
گرسنه را گرسنگی کم شود + هر کس نخورد وبر خورده دندان کس + انچه توان خورد همین است بس +

لذت سبت وسوم در عطریات که مقوی دل ومعطر دماغ عشرتیان وخلوتیان است

طریق ساختن عبیر مایهٔ اعلی — بسیار نارنج رسیده وسرش اندکے سرپوش وار بریده اندر دونش را
خالی کرده چند مرتبه باب بشویند تا از ترشی در ان نماند بعد ازان ریزه ریزه اگر خوب صندل وگل بهار مساوی
مشک عنبر بقدر حاجت همه را در نارنج مذکور کنند وسرپوش خودش بر آن گذاشته خمیر استوار ساخته در دیگ تازه قلعی کرده
گذاشته انمقدار گلاب ریزد که از سر نارنج بگذرد وبس سر دیگ را بخمیر خوب محکم سازند وبآتش تیز بسیار نرم بپزند تا زمانیکه گلاب
کشیده شود وعلامت کشیده شدن گلاب است که بخار آن برطرف شود بعد ازان فرود آورده در سایه جائیکه گرد
باد نباشد خشک کانیده در شیشه نگاهدارد که مدتی میماند واز قوت نمی افتد وچون خواهد که عبیر سازد بیارد گل سیوتی
تازه چیده آب وی بستد هر قدر که خواهد وبا صندل بساید ودر پارچه سفته کرده بر ظرفی بیاویزند تا زمانیکه آب آن گلی جدا
شود باز بهمان آب مساوی گل سیوتی صندل بساید وهر دو را باهم مخلوط ساخته در ظرفهای چینی ضماد کنند ودر سایه
خشک گذارند تا خشک شود بعد ازان ربع سیر مایه ودو سیر نیم صندل بدو [illegible] کرده کنند بهم مخلوط سازد که عبیری نهایت خوبی و
خوشبو خواهد بود این عطر قطب شاهی است عبیر مایه بسن گنج بادآورد صندل دو دام عود اعلی دو دام بگلاب سنگ سازند ودر پیاله چینی کرده خشک

خشک گرداند تا هفت وهشت روز عرق بهار بروے باشید و خشک ساخته باشد که بوی صندل از وی دور گردد و همچنین
پنج و شش روز عرق فتنه به باشد خشک نماید که بوی عرق بهار زائل گردد و باز همچنین تر گلاب ساخته و خشک
نموده باشد و باز بگل چنبیلی تا مدت هفت هشت روز بوی دهد که همه بوی ها منهدم شود بعد ازان دو توله عنبر دو توله
مشک و چهار توله اگر سوده و بیخته داخل نموده باهم مخلوط ساخته بجامه باریک بیخته عبیر بسازد و بکار برد ۔
عبیر قسم ادنی صندل ده دام بآب سنگ سازد و نموده نکهه و درتی کهنوله و ورتی مشک چهار ماشه اگر یک
توله باهم کوفته و بیخته مخلوط ساخته عبیر سازد **طریق ساختن عبیر** عود قماری صندل سفید سه توله عنبر دو توله
سنبل الطیب یک توله زعفران یکتوله خولنجان دو توله کافور یک ماشه کهنوله نکهه نیم ماشه مشک ماشه گلاب نیروی نیم
سیر این ادویه را مجموع صلایه کرده با گلاب خمیر کرده شمامه سازد۔ **عبیر مایه نوع دیگر** اگر یک سیر صندل
عنبر لادن از هر یکسیر گلاب نیروی پنجاه شیشه چهر یک سیر چهریلا یکسیر مشک سی توله۔ **روش دیگر** گل بهار پنج سیر سنبل
سه سیر دو الک ده سیر عنبر اشهب سه توله گلاب نیروی پنجاه شیشه لادن شسته یک و نیم اگر سیر سیر صندل سه سیر پنج بنفشه یکسیر
ترنج یکسیر اول باید که اگر و صندل را ذره ریزه کرده بعد ازان در دیگ انداخته و گلاب آنقدر که چهار انگشت مصالحه بالا شود بعد
ازان اندک آتش کند تا گلاب خشک شود بعد ازان برآورده در طبق ها خشک کند **ساختن عبیر**
بیارد صندل سفید هر قدر که خواهد باید قدری مشک و کافور داخل ساخته در جائے کند و فرو و بالای او گلها تازه کند
چهار مرتبه چنین کند عبیر پاکیزه شود منه **گلاب سرخ** بیارد و گل سرخ در ظرفی نو کند تا خشک شود بعد ازان هفت بار
با گلاب سحق کند چنانچه هر بار تر کند و سحق نماید و خشک سازد و قدرے صندل سائیده و کافور جوانه و مشک و زعفران
نیز داخل و یار در ظرفی نو کرده بالا و نشیب آن گل سرخ یا هر گل خوشبوئی باشد می انداخته باشد چون گلها خشک شود
باز گل تازه بیندازد و یکشب نگاهدارد و روز دیگر جابه بیز کرده گلهاے خشک دور سازد و گل تازه در چیند روز
عبیر اعلی میشود منه **نسخه عبیر** صندل نه درم اگر اعلی شش درم کهوله دو درم گوگرد سه درم لبان سه درم عنبر
سه درم سنبل الطیب سه درم قسط یکدرم دارچینی یکدرم جوزبوا یکدرم دانه یکدرم مرزنجوش نیم درم گل سیوتی سه درم
گل چنبیلی سه درم گل بهولسری سه درم مشک سه درم پوست نارنج سه درم مجموع را بسائید و تا سه روز بگلاب تر
همکرده باشند و در ظرف چینی مطرح سازند و شب بهر گلیکه خوشبو باشد بپرورند و روز در آفتاب گذارند تا نه روز چنین
عمل کنند بهتر است بعد ازان صلایه نموده عبیر سازند که بغایت خوشبو خواهد منه **نوع دیگر** عود چهار درم
صندل دو دام پنج بنفشه یکدام سنبل الطیب سه درم و نیم دو الک سه درم مشک خطائی چهار توله لادن دو دام
عنبر لادن منسول یکسیر مصطکی رومی دو توله پوست تخم مرغ پنج توله صلایه کرده شسته مشک یکتوله با گلاب نیروی اعلی پنج شیشه
و نیم بهار نارنج هفت دام و نیم کوفته و بیخته در ده شیشه گلاب آتش نرم پخته در سایه خشک گرداند

سن آئین اکبری **عبیر** اگر سہ ربع سیر صندل بست وشش توله اگر دو توله وہشت ماشہ مشک بگلاب بسایند
در سایه خشک کنند و بکار دارند **عبیر سنتوک** وآن عبارت است از عطریکه بربدن میمالند زباد یکتوله ونیم چوه یکتوله
ونیم روغن چنبیلی دو ماشہ دو شیشہ گلاب بکار رود و در مالش تن بہجت افزاید مدار کچه صندل سہ ربع سیر
اگر دو توله چوه سہ توله بنفشه و کهنوله از ہر یک یکتوله کافور نیم ماشہ ویازده شیشہ گلاب بکار رود و در مالیستان
بدن اندایند **روح افزا** اگر پنجسیر صندل یکسیر لبان ہمانقدر دہوپ وآن بیخی است که از کشمیر می آورند
وبہمانقدر لادن سہ توله ونیم بنفشه بیست توله اشنه که آنرا بهندی چهریله گویند بوزن پختگی ہمہ نبات را بقوام
آورده بر آمیزند و چہار شیشہ گلاب پنج رود و قرصها سازند که پس کرین باشد واین یک نوع گشته است
گشته عود بیست و چہار توله لادن ولبان وصندل از ہر کدام ربع سیر پنج بنفشه و مشک از ہر کدام
توله واگر دہوپ نیز کشند ہمانقدر و پنجاه توله نبات دو شیشہ گلاب بآتش نرم پخته قرص بندد که در سوختن
عطر افزاید و روح افزا وند **بخور** عود صندل از کدام یکسیر لادن دو سیر مشک دو توله در دو سیر نبات یک
شیشہ گلاب بآتش نرم کنند و آمیزش برند **فتیله** عود پنجسیر صندل هفتاد و دو توله لادن بیست پنجتوله پنج
بنفشه بیست و پنجتوله لوبان ده توله نبات سی توله کوفته و بیخته و با دو شیشہ گلاب فتیله سازد **عطر جهانگیری** از ہر
گلیکه خواهند نخستین عرق آن کشد و بعد از آن در ظرفی کرده شب جائیکه حبس باد و آسیب از گرد و غبار نباشد و بگذارد
بامداد ہر چیزیکه بالای آن جمع شود آہستہ بپر مرغ با آلت دیگر بستانند که عطر جهانگیری ہمانست **سمت لوبان**
را بقدر پاو سیر در ظرف خود نہاده وآن ظرف را در میان آوند کلان نہند چنانکه لبہا ظرفیکه در و لبانست لب لب
آن آوند بہم پیوسته باشد و کوزه دیگر واژگون بر سر او نہند که لب آن کوزه با لبہای این دو ظرف بہم پیوندد بعد
از آن بگل حکمت اتصال لبہا را محکم سازد و یک ضلعی از آوند کلان را شکسته آتش از انگشت افراخته در او کند
و در دو سہ گری لوبان ہمہ مصعد شده و در دو ظرف بالا تصعید کند و فراہم آید سر کرده بستانند که این است
سمت لوبان واگر خواهد قدرے لوبان را در شیشہ بگل گرفته و بدہن شیشہ چند خسے نہاده بالای دیگدان کج دار
سہر بر نہاده و در زیر آتش ملایم بکند و در شیب دہن شیشہ ظرفی پر از آب نہد که از راه دہن شیشہ است در چکیده
ظرفی پر از آب می افتد آنرا بستانند و بکار دارند وآن آبے که در لوبان چکیده است برائے قوت باه دارد دے
مفید است **ایضاً عبیر مایه مختار مولف** بہار نارنج یا گل سفید سی مثقال صندل سفید بگلاب سایده
در سایه خشک ساخته اشنه پنج بنفشه از ہر ده مثقال ہمه پنج مثقال ہمه را در ہفت چندان گلاب بآتش نرم
بجوشانند تا گلاب ہمه جوشیده شود و در سایه خشک کرده بکار برد **فتیله** بیار و چهریله و عود و سعد و سلارس
ہمه را سائیده در فتیله به پیچد و در چراغ بفروزد که تمام خانه خوشبو گردد **فتیله عبیر**

اگر ایکسیر صندل کسیس بیخ بنفشہ دو تولہ عبیر مایہ پاؤ تولہ لوبان دو تولہ آہن ہمہ را یکجا کردہ بشنامند و در گلاب تر کنند
و بار بسایند و بعد ازان فتیلہ راست کنند **ایضاً** ساختن بنتوک عنبر اشہب دو ماشہ زباد شنشہ دو ماشہ
چوہ خالص دو ماشہ ہر سہ چیز را بر بالا گذارند تا زمانیکہ حل شود بعد ازان برآوردہ با گلاب نیرو ی بشویند
نوع دیگر بگیرند زباد یکماشہ چوہ خالص یکماشہ عنبر اشہب سہ ماشہ تیل چنبیلی اندک گلاب نیرو ی ہم
قدر کہ شستہ شود زباد عنبر و چوہ را بر سر آتش نگاہدارد تا حل شود بعد ازان باندک تیل چنبیلی او را حل کنند
و بگلاب بشویند **فتیلہ خوشبوئی** عود قماری صندل سفید بگلاب سائیدہ در سایہ خشک کردہ از ہر یک بست
مثقال گل گلاب و گل سفید از ہر یک چہل مثقال عنبر مایہ پانزدہ مثقال مشک و عنبر از ہر یک یک مثقال ترمش
چہار مثقال کوفتہ و بیختہ بگلاب سرشتہ فتیلہا سازند **عطر بر ملگی اگر اعلی** ایکسیر نیمکوب تا سہ روز گلاب بخیسانند
بعد ازان شش تولہ عنبر خشخاش اعلی ریزہ کردہ درمیان اگر کنند و در ظرف چینی با سہ شیرہ نبات اعلی یا شہد خشل
کردہ مخلوط سازند و خشک کنند ہر وقتیکہ خواہند بسوزند کہ بغایت خوشبو است **گشتہ اعلی اگر سی** شش درم
صندل سلارس شہد از ہر کدام ہژدہ درم دیودار سنبل نکہہ لاکہہ قند و عنبر از ہر کدام نہ درم رال بالہ سفید قاقلہ از
ہر کدام سہ درم بہتی چہریلہ دارچینی قسط از ہر کدام چہار درم باہم ملایہ نمودہ برہم زنند و بشیرہ نبات قرص سازند
و بکار برند **اگر بتی** اگر نیلہ بست و ہشت درم صندل لبان از ہر کدام بست و ہفت درم سلارس سنبل نکہہ از ہر کدام
ہژدہ درم عنبر نہ درم قسط یکدرم قاقلہ چہار درم زردی میانہ گل دوازدہ درم دارچینی لالہ از ہر کدام چہار درم چہریلہ
نبات مصری بالا سفید از ہر کدام نہ درم کنبولہ سہ درم ہمہ اشیا را باریک سائیدہ و با گلاب آمیختہ فتیلہ سازند و در آفتاب
خشک کنند و در وقت حاجت بکار برد **فتیلہ خوشبوی** چہریلہ سعد عود سلارس از ہر یک جزوی باریک
سودہ در نیستہ پیچید و در چراغ با روغن مظفر بیفروزد تمام خانہ معطر شود **ساختن ارگجہ اعلی تحتین**
صندل یکدام عود اعلی ہر دو را با نیم شیشہ گلاب جدا جدا سائیدہ خشک نمودہ تا چہار روز بوی گل چنبیلی دہد
بعد ازان عنبر اشہب مشک چوہ اعلی از ہر کدام اعلی از ہر کدام دو ماشہ بیخ بنفشہ کنبولہ کافور و
ناگن و بوا از ہر کدام دو رتی و روغن چنبیلی پاؤ دام یکجا ساختہ با دو شیشہ گلاب آمیختہ بکار بندد۔
نوع دیگر ارگجہ صندل سائیدہ یکدام چوہ اعلی یکماشہ مشک یکماشہ اگر بوزن یک دمری ہمین قدر
روغن چنبیلی کافور نکہہ کنبولہ بیخ بنفشہ از ہر یک دو رتی با یک شیشہ گلاب آمیختہ بکار برند کہ پیالہ سر انجام ساید
نوع دیگر صندل یکدام چوہ یکماشہ اگر یک دمری روغن چنبیلی یکدمری با قدر گلاب آمیختہ یک پیالہ انجام ساید **نوع دیگر**
عود اعلی آدہ یک نیم دام و یک شیشہ گلاب سائیدہ دیگر رتی کافور سائیدہ داخل ساختہ یک پیالہ آمادہ گردانند **نوع دیگر**
صندل سہ دام مشک دو ماشہ عنبر یکماشہ تیل چنبیلی نیم دام اگر چہار ماشہ چوہ یک ماشہ کافور یکماشہ گلاب یک ماشہ

مقدار یک پیاله آماده شود عود پرورده سعد زرنباد از هر کدام نه درم قسط باله سفید از هر یک هفت درم سلارس
دیودار چوب نار سپند چهریله از هر کدام سه درم یکجا کرده کوفته با دانگ سیر شهد جلاب شکر بمالد عود پرورده شود
قرص خوشبو اگر یک سیر لوبان دانگی سیر عنبر یازده درم سلارس شش درم نکهه پنج درم ورد روغن ستوبه
بریان همه را کوفته با شیر نبات اقراص سازد **ایضاً** گشته عود قماری دو مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک
یکمثقال نبات مصری سه مثقال عنبر را گرم ساخته حل کنند مشک را بگلاب حل نموده انگاه مجموع را بگلاب حل کرده
قرص بندد که بخوری نیکو بود بر ملکی **ترکیب احمد شاهی** صندل نکهه بالا سفید لوبان از هر کدام نه درم سلارس کچری
سعد دیودار نجه رال لاکهه قاقله گل ترکفش قسط از هر کدام چهار درم لادن شش توله عود قماری چهر و چهریله از هر یک
دو درم قند پنج توله همه را به کالهائے خود کرده با قدرے گلاب که همه را باهم مخلوط سازد و بر همزنند و در آفتاب خشک
نمایند **طریق کشیدن چوه اعلی** باید که اگر اعلی ادویه ریزه ریزه کرده تا مدت چهار هفته در گلاب نیدی تر ساخته
چنانکه در هر هفته گلاب دور سازد و گلاب تازه بیندازد و گلاب باید که آنقدر ریزد که بالای ریزهائے عود باشد بعد ازان
عود را در شیشه هائے بگل گرفته چنانچه در هر شیشه و بادام نیز داخل ساخته بطریق متعارف بچکارند و در ظرفے که چوه
بچکد نیز باید که بجائے آب گلاب را نظرف باشد هرگاه بداند که نصف شیشه چکیده دو ماشه عنبر در ظرفے که چکیده
است و داخل ساخته جدا نگاهدارد و اگر غیر هم نخواهد میتواند که نصف شیشه در ظرف دیگر بچکاند همچنین در هر شیشه احتیاط
نماید که نصف اول را نگاهدارد و آن قسم اول اعلی است و نصف شیشه را جدا بچکاند که این قسم دوم خواهد بود قسم
اول بسفیدی مایل خواهد بود نسبت بقسط ثانی **نوع دیگر** که پیش افغانان معتبر است که اگر یک سیر عنبر لادن
از هر کدام پنجدرم لوبان کپور کچری جوز بوا از هر کدام نکهه چهره چهریله از هر یک نیمدام اگر یا بعد ازان که تر آب
کرده باشند بوقت چکانیدن این اجزا را بعود آمیخته در شیشه گل گرفته بچکانند **نوع دیگر** چوه سلطانی بیارد
عود تیله خالص داخل سازد و در صندل اعلی یک سیر عنبر لادن از هر کدام ربع سیر جمله را به کالهای خود بسازد
پس یکتوله مشک خالص پاؤ توله کافور چوانه و نه درم نبات با ان آمیخته و قدرے گلاب که همه را باهم مخلوط سازد
وچوه بکشد **نوع دیگر** بیارد عود عنبر صندل نکهه لوبان بوزن برابر و خرد بشکنند و در سلارس یک شبانه روز ترکنند
پس در شیشه بگل گرفته معطر سازند و بشوید تا بوی دهن دور نبر داید چون پاکیزه گردد بس کنج باد آورد **طریق
ساختن کهرولی** بیارد کات سفید اعلی نیم سیر کوفته یک روز در آب بخیسانند بعد ازان آنرا صاف نموده
درمیان گلاب تر سازند و در کاسه آلوده بگل کیوڑه و گل چنبیلی تا ده روز بدهد بعد ازان مشک یکتوله کافور دو ماشه
داخل ساخته دست را بروغن چنبیلی چرب کرده کهرولی بندد **نوع دیگر** کات دو سیر کوفته و بیخته مشک یکتوله
کافور دو ماشه الائچی شش درم قرنفل جوز بوا مثل همه با گلاب سرشته کهرولی بندد ومنه **عمل پروردن چهاری**

سپاری را اول بگلاب تر کنند صندل عود زعفران کافور الائچی از هر یک خرد می همه را کوفته و بیخته بگلاب حل کنند
و سپاری را بدو آب بسته بار بشویند و در میان این معمول اندازند یک شب و روز دیگر بمقراض ریزه کرده خشک سازند
و بوی بگلها بدهند سنه **فوفل معطر** فوفل را بگل بهار تربیت و تشمیم نمایند که در لطافت و تربیت فوفل بهتر است
از سایر گلها **طریق روغن چنبیلی ساختن بدرجه اعلی** کنجد مقشر یکمن باید که چادر از چو تار فرش
نموده بر بالای آن روز اول یکسیر گل چنبیلی که سبزی دور ساخته باشند بگسترانند و بر بالای آن گل چادر
نازک دیگر و بالای این چادر نیم من کنجد بگسترانند و باز بالای کنجد چادر باریک بیندازند و بالای این چادر یک
سیر گل مذکور دیگر بگسترانند و چادر باریک دیگر بر او بپوشند و بالای این چادر نیم من کنجد دیگر بگسترانند و بالای
بچادر چو تار دیگر بپوشند از هنگام شام تا دو پاس شب همچنین بو دهد بگذارند و بعد از ده پاس شب گلها در
سازند و کنجد یکجا کرده نگاه دارند و روز دیگر بطریق معهود گل مذکور یکسیر زیاده کنند و همچنین هر روز یکسیر گل
مذکور می افزوده باشند تا ده روز بده سیر برسد بعد از آن از روز پانزدهم هر روز ده سیر گل مذکور بطریق مذکور میداده
باشند که یکمن کنجد را از ابتدا تا انتها بیست من گل مذکور خرج شود چون به بیست من گل برسد در چرخ روغنگران
روغن بکشند که بغایت لطیف و خوشبو بر آید **نوع دیگر** آنست که بر چادری چهار سیر گل چنبیلی که سبزی تراشیده دور
کرده باشند ته به ته بگسترند چنانچه اول یکسیر گل بگسترند و ده سیر کنجد مقشر بران بپاشند و همچنین بار بالای او یک
سیر گل مذکور فرش و ده سیر کنجد دیگر بران باشد تا آنکه به یکمن کنجد برسد و چهار سیر گل خرج شود ته بته بعد از آن
چادری از چو تار دیگر بالای آن بیندازند تا دو سه روز پاس شب بگذارند چنانچه مذکور شد همچنین بروز دوم پنج سیر گل بکبد
القصه تا روز دهم روز یک سیر گل می افزوده باشند تا به ده سیر برسد پس از آن روز تا انتها که دوازده من گل رسیده
ده سیر گل می انداخته باشند روغن بکشند و قید دو پاس برای این است که بعد از دو پاس گل به پژمردگی میگراید و
تو تیر کم میشود پس اگر زیاده از دو پاس گذارند کنجد را ضایع خواهد ساخت سنه **نوع دیگر** متعارف بیارند کنجد سیاه مقشر
دو ظرف چینی بزرگ کنند زیر و بالای او گل چنبیلی فرش کنند و یکشبانه روز بدارند بعد از آن گلها دور سازند و گلهای
تازه کنند همچنین تا دوازده مرتبه بگردانند و آن کنجد را در چرخ روغنگران بکشند و در ظرفی کنند و گلهای چنبیلی تازه حاصل ساخته
دران ظرف کنند یکشبانه روز بدارند و همچنین تا دوازده مرتبه بکنند و بردارند و صاحب نماید و قدری مشک کافور داخل نموده
بکار برد و همچنین از گلها روغن بکشند از هر گلی که بخواهد **طریق کشیدن گلاب تیار** که بهترین و خوشبوتر از
کشیدن به پنجه است بیارند ظرف پختن سر کشاده مستعمل و سرش را بر دیوال به بندند و قمع مع سرپوش بگسترانند و ظرف
مذکور را در تغاری پر از آب گذارند آنگاه تا به را بیاویزند و در دیگ را گل اندود کرده آتش انگشت به اندازه افروخته بر ظرف
مذکور گذارند گلاب در آن ظرف بچکد چون لحظه بران بگذرد گل مذکور در انداخته بار گل تازه در آن کنند تا آنقدر که خواهد که گلاب

اعلیٰ شود و ہمچنین عرق بہارہ عرق سیوتی نیز توان کشید و اللہ اعلم **لذت بست و چہارم در محبات کہ**

عبارت از دوست گردانیدن و شیفتہ و فریفتہ کردن زنان است للمحب

اگر ہنجیت و بہدر موتہہ و بیخ اگ سفید و گوشت یا خون بدن خود سائیدہ غلولہ بند و ہر گاہ کہ خواہد بآب سائیدہ بر پیشانی خود بمالد ہر زنے را کہ چشم بر او افتد و الہ و شیدا او گردد من تحفہ نظام شاہید. **للمحب** اگر بوقت کسوف سہدیوے را بار و غن مادہ گاؤ مخلوط ساختہ نگاہدارد و ہر چون خواہد قدری از ان بر پیشانی بمالد ہر کہ او را ببیند مطیع و منقاد او شود منہ **للمحب** چون بیخ اگارہ با شیر و ہتورہ سائیدہ بر پیشانی بمالد ہر کہ او را ببیند عاشق و دیوانہ او شود منہ **للمحب** کنیر سرخ و گل اگ سفید و گل ہتورہ زرد را در بکہیہ کہنتر با قدرے سیماب صلایہ کردہ بر پیشانی بمالد ہر کہ او را ببیند محب او گردد منہ **للمحب** اگر قدرے سیگین بوزنہ و ہرتال باریک باہم سائیدہ بر موے سر عورت ریزد دیوانہ شود منہ **للمحب** بیارد صدف سفید کہ آنرا بہندی ہر یالی گویند و ورلہ سفید و سیلے با پنج دیرگ کوفتہ و بیختہ با منی خود آغشتہ یا کاتہہ کہرو لے بندد و بوقت حاجت با برگ تنبول بخوراند عاشق او گردد منہ **للمحب** بیخ گہونگچی سفید را باریک صلایہ کردہ روز چتور و لیش بآب منی خود آمیختہ با تنبول بعورت بخوراند شیفتہ او شود منہ **للمحب** بیارد گل ردا سن بندہ گ سرخ و سہاگ ہر دو را بآب منی خود سائیدہ و بمقدار گہونگچی حب بندد و یک حب از ان بخوردن عورت دہد واله و شیفتہ او گردد منہ **للمحب** بیارد شہد و مرتہی و کاپچکے و خاکستر گورستان ہندوان در دہن مادہ گاؤ و این ہمہ را کوفتہ بآب منی خود در آمیختہ در طعام یا شراب بخوردن عورت دہد دیوانہ او شود منہ **للمحب** یکیے ہر ندسو نالون و شہد و پنجال کبوتر یکجا کردہ بر قضیب طلا کند و مباشرت نماید الجواہ آنزن رغبت بمرد دیگر نکند و جز او دیگری را نخواہد منہ **للمحب** بیارد یک کرم سفید صدف و گل مرتہی و سہاگہ و یک درم سیماب و کاپچکے دیو دار مساوی صلایہ نمودہ بر قضیب طلا کند و مجامعت نماید آنزن عاشق او گردد مجرب است منہ **للمحب** بیارد بیخ ہر گل سرخی کہ باشد بوزن آن نیشکر باہم سائیدہ بر قضیب طلا کند ہر زنے کہ نزدیکی نماید شیفتہ او گردد **للمحب** بیارد قدرے سنگ آہن ربا و با منی خود سائیدہ در صندل مخلوط نمودہ بر بدن بمالد شیفتہ و دیوانہ او شود **للمحب** بیارد کرم بیر بہوٹی و در روغن ستور بجوشانند آنقدر کہ در آن روغن شود و آن روغن را بر قضیب طلا کند و ہر زنیکہ مجامعت نمایند در مدت الحیواۃ آن زن رغبت بمرد دیگری نکند و عاشق او گردد منہ **للمحب** بیارد قضیب گاؤ جوان خشک کردہ با شہد و آب لیمون سائیدہ بر آلت طلا کند و با ہر زنیکہ نزدیکی نماید محبت او زیادہ شود و جز او دیگری را دوست ندارد منہ **للمحب** اگر خون خروس سفید را بر قضیب طلا کند و با زن مباشرت نماید محبت جانی او شود منہ **للمحب** چون صندل و گوشت و زعفران و دیودار ناگیسر و بیخ و بالہ و گل نیلوفر این ہمہ را با نبات آمیختہ بر آتش اندازد و چنان کند کہ دود بآن خاید برسد شیفتہ او شود منہ

للحب بیارد زرد چوبه و صندل و الایچی خرد ل و دال و گوشت و سه سون این همه با شکر آمیخته بر آتش انداز
دود او بهر که رسد محب جانی او شود للحب بیارد کاکرا سینگی و بیخ صندل و دال متساوی با شهد آمیخته خانه
با آن بخور دهد هر کس که در آن خانه در آید و بوی در آن خانه در آید و بوی آن بخور بدماغ وی در آید شیفته و محب او گردد
للحب بیارد خروس سفید که مطلقاً رنگ دیگر نداشته باشد ذبح کنند خون او بستانند و در روی آن عسل تازه با
کنند و بهر دو با نمک ممزوج سائیده در ظرف گلین که آب ندیده باشد نرم کوشانند تا سه چهار جوش بخورد و بعد از آن انداز
قضیب مالیده با هر که مجامعت کند محب مخلص او گردد و مجرب است من گنج باد آورد و منه للحب بیخ جیته سفید با دو
دا آمیخته قدرے در پیشانی بمالد هر که او را به بیند مطیع او را گردد و منه للحب سهدیوی را با شهد آمیخته جهاب
هر که از آن حب برگ تنبول بخورانند مطیع او گردد و منه للحب زبان زاغ سیاه و بیخ و قسط و زعفران با خون خ
آمیخته در پیشانی بمالد نظر هر که او بر او افتد مطیع او شود للحب سر شف و فلفل گرد را با شهد آمیخته
بر اندام خود بمالد و بارش شوید و قدرے بر پیشانی بمالد هر که او را به بیند مطیع و منقاد او گردد للحب گل دهتور
و بلے برنگ برابر در آتش خاکستر کنند هر گاه در دو چشم کشد در چشم همه عزیز باشد و دوست گردد للحب
بیخ بهنگره و بیخ در توم سفید برابر سائیده جهاب سازد هر گاه او را بر سنگ سائیده بر بدن خود بمالد هر که او را بیند دو
او گردد و منه للحب بنل و ناگیسر و روغن گاو با رنگ سائیده جهاب سازد و هر گاه عورتی از آن قدرے در چشم کند محبوب
همه کس باشد للحب زهره گرگ در روغن گل بر آتش آمیخته سازد و هر که به دو ابروے بمالد هر زنے که او را به بیند
مبتلاے گردد و بی او ساعتی نتواند بود اگر همین زهره گرگ را با شهد آمیخته هر که بر وقت مجامعت بر قضیب بمالد
و به هر زنیکه جماع کند که آن زن یکساعت از و جدائی نتوان کرد و مطیع و فرمان بردار شود و منه للحب الیچی بنه
در دهان بخاید و آب آن در چشم کشد در چشم خلایق عزیز شود و محب او گردند للحب تجربه حکیم کمال الدین خسیر
شیرازی سرگین کلاغ سیاه بعسل آمیخته طلا نموده جماع کنند که مفعوله محب بمفرط گردد و منه للحب بگیرند ناخن
انگشتان دست و پا روز شنبه و نمک بسایند و آنرا بخورد هر که دهد مطیع و فرمان بردار گردد و منه
و آسان ترین تدبیر آنست که آنرا در آب برگ تنبول بیامیزند تا فهم نکند نوع دیگر چنانست که نخست
ناخن دست و پا را بشویند و نوید دهند که تا شب شنبه دیگر شما را بامید حاجتی سیر و رم چو شب دیگر آید آن
ناخنها را بچینند و در سفال آتش نهند و خاکستر سازند هر که را در طعام و شراب کرده بدهند مطیع و را
فرمان بردار گردد نوع دیگر بگیرد از ناخنهاے بریده در قمر متصل بعطارد و آنرا در سفال آب ندیده کرده بسوزند
و سحق نیکو نماید و ممزوج سازند و بمقداری از منی خود قدری از غسل مغنی بهر که مطلوب است بدهد که از دوستی
بیقرار گردد و منه اسرار قاسے للحب حب کتان دو جزو قمر عو سیح یک جزو کوفته در طعامی کرده بهر که

بهر که مطلوب است بخوراند که از محبت صبر و آرام نتواند کرد و منه للمحب عنبر یک جزو بیروج الصنم یک جزو وصلابه کرده
بهر که بخوراند محبت عظیم بهم رساند للمحب بیخ اک سفید و سنجیت و سرگین گنجشک خانگی و قسط باهمی خود ممزوج
ساخته بهر که بدهد مبتلا او شود و منه للمحب قضیب بوزینه میده کرده باهمی خود بیامیزد و سفوف سازد و بوقت
حاجت قدری ازان گل بیامیزد بهر که بوی او دهد خواه مرد یا خواه زن مطیع و منقاد و فرمانبردار گردد والله اعلم
بالصواب

لذت بست و پنجم در ذکر بعض فواید غریبه و منافع عجیبه از هر باب

فائده و ادویه که بعد از جماع خوردن انها نافع است

باید دانست که آشامیدن شیر که نصفش بجوشانیدن کم شده باشد و دران قدری خولنجان و دارچینی
ریخته باشند بغایت نافع است و همچنین لعوق عسل مکی یا عسراقی که دران قدری دارچینی و پخته باشد همچنین
خوردن سفوف خولنجان با نبات و آشامیدن ماء العسل و همچنین آشامیدن گلاب بر آن و صنعت آن یکجزو عسل
دو جزو آب شیرین بجوشانند تا ثلثین جزو دو ثلث بماند بپالایند و اگر خواهند که گرمی زیاده گردد مصطکی و زعفران
و زنجبیل و قرنفل و دار فلفل از هر یک قدری در صره بسته با وی بجوشانند من اختیارات و صاحب رساله مفرح
النفس میگوید که این حب را بعد از جماع تجربه نموده ام که بسیار مفید است بیارند موسیا سه جزو صمغ عربی یکجزو و نصف
هر دو نبات را حل نموده حب ببندد و شربت یمین نیم مثقال است و اگر بالای شراب خورند انفع خواهد بود و ماء العسل
نیز کذالک و صاحب گنج بادآورد و جعفرانی نیز گفته که خواص عجیبه موسیائی انست که اگر بعد جماع بقدر دو نخود تناول نماید
سستی و ضعیفی که بعد از جماع عاید میشود بر طرف شود و بقوت اصلی باز آید گویا ازو جماع واقع نشده است و این
از اسرار است و مجرب است و محمد ذکریا نیز در کتاب باه گفته که اگر کسی را منی خرج شده باشد و خواهد که بر حال
بحال اول باز آید در آخر حرکت دو جزو موسیائی در یکجدرم عسل سفید حل کرده بخورد و اگر محرور المزاج باشد
با شراب بنوشند نافع بود من جامع اللذات فایده اگر سه روز کرفس بستانی را کوفته و پخته با شکر و روغن گاو بخورد
هر چند جماع کند تواند ضرر نیاید فایده در منافع خولنجان اگر پارچه ازان در دهان گیرند نعوظ تمام آورد و اگر نیم مثقال ازان
کوفته و پخته و نیم رطل شیر ماده گاو ریخته بیاشامند قوت باه بغایت دهد من کتاب مفردات ابن بیطار فایده اگر کسی
زهره خروس بر ران راست خود نماید قوت شهوت او زیاده شود همچنین اگر زهره گرگ نیز بر ران بمالد تقویت شهوت
نماید فایده شریف گوید روغن عاقرقرحا نافعست در لقوه و استرخای اعضاء و فالج را بغایت مفید است و چون
پیش از جماع بر قضیب مالند شهوت بر انگیزد و انعاظ نعوظ کند صنعت او آنست که مقدار یک اوقیه عاقرقرحا کوفته بندد
و در ادیک رطل آب انقدر بجوشانند که دو قیه ازان بماند و در دو انقدر آب روغن زیت بر آن ریزند و انقدر بجوشانند که
آب بسوزد و روغن بماند آن وقت بر داشته نگاهدارد و وقت حاجت بکار برد که نفع تمام دارد فایده

اگر کسی خواهد که بسیار مجامعت کند و هیچ آزار و تشویشی بوے نرسد متواتر تخم گندنا با شیر بجوشاند قوت تمام بیابد حب
جالینوس که پشت را قوت دهد مغز دماغ گنجشک که در وقت هیجان گرفته باشند و شقاقل مصری و تخم پیاز
سفید و کشش خرما همه اجزا متساوی کوفته بعسل بسرشند و هر وقت که خواهند استعمال کنند باید که در شیر حل کرده بیاشامند
که نعوظ تمام آرد و قوت بخشد **فایده** دوا که گنده بغل زایل کند بگیرند توتیا در خرقه نهے بر آتش گدازد چون
گرم شود قدرے گلاب بر آن ریزد تا سرد شود همچنین دو سه مرتبه گرم کند و گلاب سرد سازد بعد ازان
قدرے کافور جداگانه بآن ضم نموده استعمال نماید منه **فایده** در جوشانیدن شیر که بهترین انواع است بسیار
مقوی است و مطلقاً نفع بدارد و گوارنده تر از شیرهای دیگر است بستانند شیر گاو سیاه یا زرد یا هر رنگی که باشد بقدر
دو سیر و در ظرفی کنند و یکتوله خولنجان و دو نیم توله زنجبیل کوفته در خرقه بسته شیر اندازد و بجوشاند آهسته آهسته
بقاشقے میگردانده باشند تا بتماق به بند ده و آن قدر بجوشانند که سه ربع شیر بماند بعد ازان یک شیشه گلاب در آن ریزد
و باز بجوشانند تا زمانیکه یک سیر شیر بماند فرود آرد و هر قدر که شربتی که طبیعت بآن رغبت نماید داخل کرده بتجرع نماید که
بهترین شیرهاست من گنج بادآورد و صاحبقرانی **فایده** نسخه شراب نیلوفر که جهت سعال و ذات الجنب و ذات الریه
و درد صفراوی را مفید است و دل را تقویت دهد و تشنگی منشاند خصوصاً تشنگی بعد از جماع را که بیسے که محرور مزاج
باشد و بیخوابی که از حرارت باشد نفع دهد بستانند گل نیلوفر خشک یا تر یک رطل و در چهار رطل آب بجوشانند چون یک
رطل و نیم باز آید صاف نموده یکمن شکر داخل کرده بقوام آورده بکار برند شربتی از دے پانزده درم **فایده** در منافع
سناکه آنرا ہندی بهین تر در گویند بدانکه نیکوترین آنکه حجازیست و مقدار استعمال آن از چهار درم تا هفت درم
و منافع او بسیار است ازان جمله هر که سه درم با شهد بخورد قوت باصره بیفزاید و پشت را قوی گرداند و اگر با قند
بخورد هر جنس حرارت که در بدن باشد فرو نشاند و گرده را صاف کند و اگر با شیر گوسفند بخورد چندان قوت بخشد که
شهوت غالب شود که در شبی چند عورت از خود خوشنود تواند کرد و اگر با شیر گاو بخورد رنگ روے را روشن کند
و سینه را قوت دهد و اگر با شیر بخورد دایم تندرست و با قوت باشد و اگر عورت بخورد چون دختر بکر شود و اگر با خرمای
خشک بخورد بوی دهن دور کند و همیشه دهن او خوشبوی نیک دهد و اگر با شیر بهنگره بخورد هر چند بسال در آید پیر
بوے ننماید و قوت بیاشد موے سفید نشود من مجمع الفواید **فایده** دوا یکه بوی بغل دور کند اگر تخم سپندان در
خون شتر و در بغل بمالد بوے را دفع کند من گنج باد آورد **نوع دیگر** مردار سنگ با سرکه کهنه لیپ کند دفع بغل بالدواب
بغوید مجرب است منه **نسخه عرق چین که بوے بغل و بخارات فاسد را زایل کند**
باید که فتیله موی بغل را دور کرده باشند طلا کنند و یا هر گاه رخت بپوشند بر بغل بمالند و اگر هر روز طلا کنند نیز
نیز جواب الماحب مذکور برابر قند فی لبسته باشد آب یا گلاب صلایه کرده بر بغل بعسند رحاجت

طلا نمایند که از نوادر است و طریق ترتیب آن بدین نوع است لبستاند مروارسنگ چهار توله مشک یکتوله عنبر نیم توله سوده
صندل ربع توله عنبر یا ربع توله اجزای مذکور را صلایه کرده قند برابر حب سازند **نوع دیگر** برگ
سنبالو کوفته و در بغل کوفته بمالند و بعد از ان بآب بشویند نافع است **نوع دیگر** مردارسنگ مدبر به گلاب
دو مثقال توتیای مغسول دو مثقال ساذج هندی و برگ سوسن آسمانی از هر یکی یکمثقال شب یمانی نیم مثقال چهار
سوخته ورق گل سرخ پوست انار از هر یکی نیم مثقال صندل صلایه کرده چهار مثقال کوفته و بیخته در بغل طلا کنند نافع
آید **نوع دیگر** صندل سلیخه سعد سنبل شب مرشاذج هندی گلسرخ متساوی توتیا مردارسنگ سفید کرده از هر یک سه جزو
کافور نیم جزو این همه را کوفته و بیخته بگلاب سرشته و قرص کرده در سایه خشک کنند و قدری حاجت سوده بکار دارند که
بغل بند داید **نوع دیگر** مردارسنگ سفید را بسایند و بگلاب کافور به پرورند و بمالند دفع بوی کند **نوع دیگر** حب مجرب
جهت گند بغل بیارد پهتکری در ظرف سفال یا ظرفی مسی یا آهنی انداخته بر آتش بگذارند چون خوب بریان شود
فرود آورده اگر این سه توله باشد نیم توله مشک و ربع توله عنبر اگر ضم نموده بگلاب حب به بندد برابر فندق و
اکثر در بغل بآب یا بگلاب سائیده طلا کنند سفید است اگر آن تنها با آب سائیده طلا کنند نیز مفید است منه
دوای که بوی دهن را زایل سازد باید که دهن را مکرر بآب پودنه بشویند **نوع دیگر** دوای که بخور گنده دهان
زایل کند سکنجبین کشنیز و هلیله سیاه ناشتا بخورد **نوع دیگر** هلیله نمک سنگ فلفل دراز سائیده باد دیا هر که هندی
بخورد منه **فایده** دوای که بوی بد فرج زنان را زایل سازد بیارد پوست انار و پوست درخت انار و برگ انار و
انار این همه را کوفته و بیخته در شیشه گرفته در روغن سرسون داخل نموده آنقدر بجوشانند که روغن بماند و انرا استعمال نمودن بیخ
عورت بمالد بوی بد را زایل سازد من تحفه نظام شاهیه **نوع دیگر** بیارد پوست درخت نیم بآب جوشانیده بان آب
اندام نهانی خود زن بشوید بوی بد دفع شود منه **نوع دیگر** بیارد گی جالی و در روغن سرسون انداخته بجوشانند و
آن روغن را در فرج بمالد بوی بد زایل شود منه **نوع دیگر** بیارد پوست جامون پوست انبه و بیخ
ترنج از هر یک پنجدرم جز بو اشبدرم ادویه مذکور را کوفته آنقدر بجوشانید که تمامی آب در خورد بعد از ان
در آفتاب خشک کرده صلایه کنند و بر و قتیکه ضرورت شود صبح و شام در فرج طلا کنند دفع بد بوی سازد
خوشبو گرداند منه **فایده** دوائیکه بوی بد بدن را زایل سازد بیارد پوست جامون و گل نیلوفر و بهوته و صندل
همه متساوی بآب صلایه کرده بر تمام اعضا بمالد بوی بد بدن را زایل سازد **نوع دیگر** بیارد هلیله بیخ درخت
سنبل و مغز خرمای هندی و تخم کرنج و گوشت متساوی بآب صلایه کرده بر اعضا بمالد بوی بد را دفع کند منه **نوع**
دیگر بیارد هلیله لود و برگ نیم و چهره و پوست انار و دارچینی و موته و بالد و پوست ترنج متساوی بآب صلایه
کرده بر اعضا بمالند نافع آید **فایده** که بوی دهن را زایل سازد بیارد سرکه و گلاب هر دو

نیز بآب یار کنند و سائیده بقدر دو دانگ درم غلوله کنند و هر روز یکی از آن بخورد بغایت فربه شود نسخه بیخ اسگند
هر روز با شیر بخورد فربه شود نسخه بیخ جرجیر آمله سیاه خشک بسایند هر روز سه درم با شیر گاو شکر سرخ
بخورد بغایت فربه شود نسخه تریپلا فلفلدراز سوده با شهد آمیخته بوقت طعام خوردن بخورد نسخه مغز بادام مقشر
خشخاش سفید مغز چلغوزه مغز حب الزلم کوفته و بیخته با شکر و روغن گاو گداخته سرشته هر بامداد بقدر ده مثقال تناول
فرمایند و شبانگاه همین مقدار نسخه مغز گندم و آرد نخود از هر یکی سه اوقیه تودری سرخ و تودری سفید از هر یکی
ده درم مغز بادام مقشر و فندق و فستق از یکی یک اوقیه شکر سفید سه اوقیه مجموع کوفته و بیخته بروغن گاو اندکی عسل سرشته
و بامداد یک اوقیه تناول نمایند نسخه بگیرند نور مقشر و فندق و خشخاش و حب الصنوبر و حب السمنه و حب الخضرا بروغن گاو
و شکر معجون کنند و بشکر که در آب گداخته باشد صبح و شام از آن بخورند سن عشره کامله صاحب گنج باد آورد نسخه قند یکمن
با چهار یک آب بپزند تا منعقد شود و یک اوقیه مغز بادام در آن ریزند و بر زنند و در تخته پهن کرده خشک کنند و بخورند سن کفایه نسخه
نخود سفید در شیر خیسانیده خشک کرده پنجاه درم برنج شسته خشک کرده سی درم نان سپیده خشک کرده شصت درم مغز بادام
سی درم کشک جو سی کشک گندم سی خشخاش سفید سی درم نبات نیم من باهم بیامیزند و هر صبح سفوف سی درم با
شیر تازه بپزند و بخورند نسخه آرد برنج شسته روغن بادام قند سفید دارچینی زنجبیل زیره کرمانی خشخاش شقاقل
مصری خولنجان کوفته و بیخته باهم آمیخته حلوا سازند نسخه نخود سفید در شیر خیسانیده آرد سازند و آرد باقلا و
آرد برنج و گندم و نبات در روغن بادام تخم تورک و کنجد و خشخاش و زنجبیل و گلاب حلوا سازند نسخه موصلی سفید و اسگند در
شیر خشک کرده کوفته و بیخته بوزن برابر شکر آمیخته هر روز نه درم با شیر گاو بخورد بغایت فربه شود **فایده** در تنزلات
یعنی بدن را لاغر گردانند بگیرند سداب و نانخواه و تخم رازیانه و کرفس و زیره کرمانی از هر یکی پنج درم بوره سرخ مرزنجوش از هر یکی
یکمثقال و نیم همه را کوفته بپزند شربتی از آن مثقال با آب معریا سرکه استعمال نمایند مسهل بگیرند فلفلدراز و فلفل و نانخواه و
انیسون از هر یکی سه درم تخم کرفس زیره کرمانی تخم رازیانه از هر یکی دو درم دارچینی سه درم قرفه یکدرم کوفته و بیخته بعسل
بسرشند شربتی از آن هر روز یک مثقال مسهل هلیله زرد و سیاه دارفلفل و نانخواه از هر یکی ده درم سداب ده درم فرکوش
یکدرم همه را کوبند شربتی از آن یکمثقال مسهل که بدن را خشک و لاغر گرداند بگیرند اطریفل کوچک سه درم ایارج فیقرا یکدرم
بسرشند بسرکه و آب به و حب سازند شربتی از آن یکمثقال هر هفته یکبار تا چند بار استعمال کنند مسهل که زود بدن را
لاغر گرداند بگیرند زیره کرمانی یکشبانه روز در سرکه انگوری خیسانیده دو درم کرفس سه درم تخم سداب دو درم نانخواه
چهار درم بوره سرخ مرزنجوش از هر یکی سه درم همه نیکو بکوبند و شربتی از آن هر روز یکمثقال استعمال کنند مسهل بگیرند
نانخواه تخم سداب و زیره کرمانی از هر یک یکجزو مرزنجوش بوره از هر یک ربع جزو نمک یک حبه و دو شربتی از آن هر روز دو
یک مثقال با گل شکر یا در شهد مسهل بسازند سنا روغن لک شسته از هر یکی چهار دانگ مرزنجوش

عقد زن پیه ماکیان و مردار سنگ بهم زنیکه جماع کند مردی دیگر قادر نباشد یعنی بر قضیب مالیده جماع کند بستن زنان
کرم خراطین در سایه خشک کرده سائیده بر قضیب بمالیده بهم زنیکه مجامعت کند شهوت او بر مرد دیگر نشود عقد و فتح
زنان روز یکشنبه غوکی آورده خون او بر قضیب طلا کرده بعورت فراهم آید بسته گردد و چون بسرکه هندی باد دغ
تربش بشوید بکشاید بستن زن سهاگه با خون گنجشک بر قضیب مالیده بعورت جمع آید بسته گردد عقد
و فتح زن بیار صدفی که دهنش بسته باشد آنرا آب بسایید در فرج عورت بمالد هیچکس بر او قادر نشود و بادام
که بدو تخم ترش فرج را بشوید بستن زن زهره شپرک بر قضیب مالد و بهم زنیکه نزدیکی کند مردی دیگر بر وی قادر نشود من
راحت الانسان بستن و کشادن زن چون خواهد که زنی را ببیند که مرد دیگر بر وی قادر نشود روز یکشنبه
ماده گاوی که شاخ او یکی افتاده باشد و یکی ایستاده باشد آن شاخ افتاده را اندکی کم باید برید و شاخ ایستاده
را اندکی زیاده باید برید پس آن شاخ افتاده را سائیده بر قضیب مالد و با زن فراهم آید بسته گردد و هیچ مرد بر او قادر نشود
اگر خواهد که بکشاید آن شاخ ایستاده را سائیده بر قضیب طلا کند و با او فراهم آید کشاده گردد صاحب گنج باد آورد چنین ذکر
کرده که استری که یک شاخ او ایستاده باشد و یکی افتاده باشد سرهای هر دو شاخ بریده نشانی کرده پیش خود دارد چون خواهد
که هر عورتی را شهوت ببندد سر شاخیکه افتاده باشد بوقت جماع در فرج آن زن آهسته بزند چنانکه او نداند هیچ مرد بر آن قادر نشود و اگر خواهد
که بکشاید پیش از جماع سر شاخ ایستاده را اول در فرج او زند کشاده گردد و اگر چنین نکند هم تواند قادر نشد زن تا ابد بسته بماند
مجرب است سنه در عقد و فتح مردان بیارد استخوان بزغزه سوراخ کند و استخوان آدمی در میان او کند و در زیر بالین
مرد بنهد آنکس را بر جماع قدرت نشود من راحت الانسان عقد و فتح رجال منی مرد در جامه سرخ معصوفی کرده ببندد
و در زیر درخت سنگ پستان دفن کنند و آنرا برآورده در زیر چارپائی دفن سازد مرد بسته گردد و هر گاه از آن جا بیرون
آرند کشاده گردد و اگر جاییکه دفن کرده اند نیابند باید که یکدانه مروارید در جام زر کرده آب در وی کرده بدان مرد بشوید کشاده
گردد و اگر جام زر میسر نگردد گوشواره زر با مروارید در آب بگرداند و سر بدان بشوید کشاده گردد من راحت الانسان فتح رجال
سرگین شیرک بر قضیب بمالد رجال بکشاید فتح شهوت رجال و نساء دل هدهد را خشک کرده با قند بخورند بکشاید
و همچنین گوشت هدهد را بریان کرده با ده درم سیاه دانه بخورانند بکشاید فایده در بیدار از خواب داشتن اگر زهره خرگوش
در شراب بخوردن کسی دهند از خواب سیر نگردد و چون خواهند که بیدارش کنند قدری سرکه بخوردش دهند منومه اگر کشنیز و زیر
بالین کسی بنهند که در خواب باشد دیر بیدار شود منومه جگر خرگوش خرا چون بنصف رطل شراب حل کنند و بنوشند
خواب بسیار آورد مجرب است منومه هر که استخوان هدهد را بر خفته نهد او از خواب سیر نگردد و استخوان را فرود کنند بیدار شود
فایده در دفع خواب اگر در وقت خواب فلفل گرد سوده با لعاب دهن اسپ در چشم کشند اصلا خواب نماید شهره
هر که فلفل گرد و نمک سنگ و زردچوبه همه مساوی کوفته و بیخته چند روز متواتر بخورد غلبه خواب دفع کند شهره مسهبه کل

گل نیلوفر و ناگیسر را بر سوده ناس بستاند خواب برد **نشتره** چشم راست گرگ خشک سازد و چون سرمه بسازد که از ان سرمه چشم کشد و در خواب نرود **نشتره** چون پشک را بر سر کسی که خفته باشد بیاویزند اصلا در خواب نرود **فائده در تکلم نائم** قلب بوم بر سینه نائم نهند هر چه در دل دارد بگوید و اگر زن باشد بهتر است و اگر پیه گرگ بر کف دست نائم نهند از و استفسار کنند هر چه پرسند راست بگوید و از اخبر نباشد و همچنین است زبان چغد بر سینه زن بنهند که خفته باشد **تکلم نائم** اگر شاخ نر گوسپند زیر بالین عورت بنهند هر چه کرده باشد و در دل باشد بگوید و از اخبر نباشد من گنج باد آورد **فائده در امتحان حبلات به پسر و دختر البتلے و عقیمه** فائده من شفا خانے در معرفت قرار یافتن منی در رحم سست شدن عورت و گرانی اندام و کم اشتهائی و تشنگی بیشتر و اختلاج اندام و خوی کردن پیشانی و چون یکماه بگذرد سر پستان سیاه و موئے سینه اش بایستد و سوزش دل و پر آب شدن دهان و آرزوی خوردن چیزها کند که عادت نباشد چنانچه اگر نطفه از مزاج بارد قرار گرفته باشد بر ترشی آرزو کند و چیزهای گرم و چرب خواهش دارد و اگر بر مزاج بلغم قرار گرفته باشد چیزهای گرم نیز آرزو کند و خواب بسیار کند و حکما گفته اند که چون عورت از حیض پاک شود بعد از غسل چشم او بر هر که او فتد صورت فرزندان کس ماند پس باید که چون حامله حیض از غسل کند و چون از خواب بیدار شود به روی خود یار و شوهر را بیند تا فرزند همان صورت بر آید من گنج باد آورد **فائده** که فرزند را از مادر و پدر و اندام ها چه نصیب است بدانکه از پدر موئے و دندان و ناخن و استخوان باشد و از مادر گوشت و خون و چربی و مغز و جگر و دل و روده متعدد است **فائده** اگر عورت را در حال حمل جانب چپ گران باشد و حرکت بطی بود دلیل آنست که فرزند مادینه باشد و اگر جانب راست گران باشد و حرکت سریع باشد دلیل است که فرزند نرینه باشد بقراط گفته که ان المرأة ان کانت بانثی کان لونها سمجا یعنی هرگاه که زن حامله دختر باشد دلیل بر آنست که حمل دختر باشد بر آن خلاف که پسر من شفا خانی **امتحان حمل** چون خواهند بدانند که عورت حمل دارد یا نه بیاره انگبین سفید بمقدار ده درم و بخورد زن و هر اگر شکم او درد کند بدانکه حامله است و اگر درد نکند حمل ندارد **امتحان حمل دختر و پسر** شیر عورت حامله در جامه اندازد اگر زود فرو چکد دختر شود و اگر زود نگذرد و بسته بماند پسر زاید **ایضاً** آئینه در آفتاب گرم کند بعده شیر حامله بر ان ریزد اگر شیر همچو مروارید بایستد پسر شود و اگر پهن و پراگنده شود دختر بود **ایضاً** گلهای حامله اگر سرخ باشد پسر تولد کند و اگر سبز باشد دختر شود **ایضاً** برگ چقندر را خشک کرده در بینی زن نفوخ کند اگر عطسه کند دختر باشد و الا پسر **ایضاً** تجربه حکیم کمال الدین حسین شیرازی شیر زن حامله را بر کهه (؟) نقش بدوشند و سیشے از مهر در میان آن اندازند اگر عین بر آید دختر است و اگر نتوانست بر آید پسر **ایضاً** اگر کسی بداند که در شکم حامله چیست قدرے خاکستر بوم کنند و سیشے در انجا اندازند اگر از بالا بیرون تواند آمد پسر بود و اگر نتواند بر آید دختر من عجائب المخلوقات فی خواص الحمل **ایضاً** چون عورت از حیض پاک شود اگر اول روز مرد با او جمع آید و نطفه در رحم قرار گیرد پسر شود و اگر دوم روز صحبت کنند دختر و اگر سیوم روز فراهم آید یار پسر شود و همچنین چهارم روز دختر

و پنجم روز لیکن همچنین بست تا دوازده روز سر رحم کشاده میباشد و صورت پذیر است پس باید که در روزهای طاق نزدیکی بزن
نماید اگر نطفه در رحم قرار گیرد پسر شود زادن پسر گل ناگیسر با روغن گاو بعد از طهر سه روز عورت بخوراند و غذا شیر
برنج بخورد و شیر از گاوی باشد که گوساله او نرینه باشد و با مرد فراهم آید انشاء الله تعالی پسر روزی شود من گنج باد آورد
نوع دیگر وقتیکه حمل دو ماهه باشد بیار عورت بیخ کتائی سفید و مقابل آفتاب نشیند و شوهر را روی بر روی خود بنشاند
و بیخ مذکور را بیک دست آب بیخ ساهی بساید و با شیر ماده گاو که گوساله نر داشت باشد بخورد حق تعالی پسر روزی کند منه
نوع دیگر چون زن حامله شود شوهر او کونپل ملکی را با آب زن خود ساید بعورت بخوراند بوقت صبحگاه بفرمان خدا تعالی
پسر زاید منه نوع دیگر زهره کلنگ خشک کرده با مشک و زعفران آمیخته شافه کنند و بر فرج نهند فراهم آید چون حمل بماند پسر شود
منه نوع دیگر گوشت سرطان یکدرم وقتیکه عورت از حیض پاک شود با شیر گاو که گوساله نرینه داشته باشد سائیده بیاشامد
و با مرد فراهم آید بفرمان خدا پسر زاید زن دختر اگر کسی خواهد که دختر بیارد تو ور کشنیز تلخ پوست وی دور کنند و سائیده
بعد از طهر سه روز عورت بخورد زن فرج بمالد و بشوید و با شوهر عشرت کند چون گیرد دختر زاید بفرمان آفریدگار امتحان
زن عقیمه بدانکه امتحان زن عقیمه چنان است که اندر که عورت را حیض آید قدری خون حیض او دور کنند و آب شیره
بهنگره با دیار کنند اگر هر دو با هم آمیخته شود بدانکه عقیمه او را فرزند شود منه نوع دیگر بدانکه هم چنان که زن عقیمه
می باشد مرد نیز عقیمه میباشد امتحان مرد عقیمه چنان ست که بیخ کاهو کدو و در دو کاسه گندم در یک کاسه زن و بر یک کاسه
دیگر بول کند از بول هر که آن بیخ بر آید آب بچه باشد نا شدن از و باشد منه فایده در طلاها لیکه دفع بهق و
کلف نمش و قوبا و برص و جرب و غیره نماید + طلا که بهق سیاه و سفید را که بهندی سیم گویند
زایل گرداند بگیرند تخم ترب ده درم کندش هشت درم بسرکه کهنه حل کنند و طلا نمایند طلا که برص و بهق سفید و سیاه
زایل کند کندش رومی شیطرج خردل تخم ترب بازریون تخم حنظل خربق سفید مویزج ساقیا سقمونیا از هر یکی جزو شقایق
دو جزو بسرکه بسایند و طلا کنند طلا همه زرنباب بگیر و بلادر عسل نفت درم عاقرقرحا سداب فرفیون شیطرج از هر یک
یکدرم همه را در عسل و بلادر بسرشند و طلا کنند طلا که بهق سفید و سیاه را سود دارد بگیرند زرنیخ سرخ یک جزو
کندش شیطرج هندی از هر یک نیم جزو بکوبند و بروغن زیت بجوشانند و طلا نمایند طلا که مجرب است از برای دفع
برص و بهق یا بهق بگیرند شیطرج خربق سیاه شونیز خردل حفیض شقایق مرعفص شب یمانی جوز فلفل زرنیخ احمر
اقاقیه همه کوفته و بیخته بسرکه کهنه بسرشند طلا همه زرنباب بگیرند پوست بیخ کنیر خربق سیاه شیطرج از هر یکی یک
جزو زنجار نیم جزو کوفته و بیخته و آب ورق مورد و سرکه انگور بسرشند و طلا نمایند طلا همه زرنباب بگیرند ورق
خربزه پنجاه درم بکوبند و بیک رطل روغن زیت بجوشانند و صاف کنند و زنجبیل و موم در آن بگدازند و
بیندازند و آن کبریت سحق کرده ربع وقید نمایند بر موضع سفیدی در حمام یا در آفتاب که بغایت نافع است طلا که نمش

کلف را که بهندی جهائی گویند زایل کند بگیرند تخم ترب خربق آرد باقلا ابسر که تر نموده و خشک کرده مغز بادام تلخ و قسط ما کمیل الملک
از هر یک جزوی کوفته و بیخته بشیر زنان بسرشند و طلا کنند طلا همدرین باب بگیرند پوست تخم مرغ خانگی اشنان سپید در ده باب
خربزه آرد جو بیخته پوست بیخ نے پوست عدس آرد باقلا فوفل کف دریا مامیران چینی نخود مغز بادام تلخ همه
را کوفته و بیخته بآب ترب یا بشیر زنان یا بشیر خر طلا کنند طلا همدرین باب بگیرند کتیرا سه درم کندش یکدرم
کوفته و بیخته بشیر دختران یا بشیر خر بسرشند و بروی طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند بآبیکه جو شانیده باشند و
آن سبوس گندم پنجدرم طلا همدرین باب فلفل بوره از هر یک جزوی بکوبند و بسرشند بآب فاطر طلا نمایند طلا
همدرین باب بگیرند ترمس آرد باقلا از هر یک دو درم آرد نخود آرد عدس از هر یک پنجدرم بآب بسرشند و طلا کنند
طلا همدرین باب بگیرند جو چهار درم تخم خربزه ده درم نخاله جواری کتیرا از هر یک دو درم ترمس یکدرم کوفته بآب ترکرده
و شبانگاه طلا کنند و بامداد بشویند و سه روز پی چنین کنند طلا همدرین باب ترمس باقلا تخم خربزه از هر یک جزو عدس
مقشر نیم جزو کوفته و بیخته و بآب بسرشند و هر صباح و هر شب بمالند و بشویند و بآب شیرین طلا که کلف تیره را ببرد
بگیرند بوره فلفل تخم ترب از هر یک جزوی بکوبند و بآب بسرشند و شب طلا کنند بآب نخود بشویند طلا که نشان آبله را
ببرد بگیرند مرداسنگ پرورده بروغن گل بیخ نی خشک و آرد نخود و استخوان بوسیده و آرد برنج و تخم خربزه و قسط
و حب البان از هر یک جزوی همه را کوفته و بیخته بلعاب خربزه و حلبه و بآب باقلا بسرشند و طلا کنند طلا که اثرهای زخم آبله و امثال
آن از ظاهر بدن زایل کند بگیرند صابون بوره از هر یک جزوی کوفته بآب حل کنند و طلا کنند طلا همدرین باب بکار آید بگیرند بیخ زرد
حب الفلفل کندر از هر یک جزوی بآب کشنیز تر بسرشند و طلا کنند طلا اثر خون و کبودی که از خون مرده پدید آید بسبب
ضربه یا سقطه آنرا زایل گرداند بگیرند نطرون سرخ بکوبند و بسرشند بسرکه کهنه بر آن موضع طلا کنند و مالیدن آن موضع
بعلک الانباط و شستن آن بنطرون اثر را بکلی می برد طلا همدرین باب بگیرند نطرون کندش صمغ اجاص از هر یک
جزوی کوفته و بیخته بسرشند و بسرکه کهنه و عسل طلا کنند طلا که کلف را بالکلیه زایل گرداند و مجرب حکیم نور الدین محمد ابن
عبد الله حکیم عین الملک است بگیرند پوست بار درخت بیل خشک و پوست بیرون بادام هر دو را بآب حل کرده بر کلف
طلا کنند که مجرب است طلا آثار قروح را از بدن و آثار جدری را زایل گرداند بگیرند پیه گورخر و پیه بط بگیرند گداخته طلا کنند
طلا همدرین باب بگیرند زهره گاو بدان موضع طلا کنند طلا همدرین باب بگیرند مرداسنگ پرورده و بروغن و اسفیداج رصاص بسرکه
کهنه بسرشند و طلا کنند طلا که آثار جدری و قروح را زایل گرداند مرداسنگ پرورده روغن گل و بیخ نی خشک کرده و آرد نخود و استخوان
بوسیده و آرد برنج و پوست خربزه انار شیرین و قسط تلخ اجزا برابر همه را نرم کوفته بسرشند و طلا کنند طلا که اماس پستان
را سود دارد بگیرند نان گندم خشک کرده و کوفته و آرد جو آرد باقلا آرد حلبه خطمی اجزا متساوی زعفران نصف جزو
همه را کوفته و بزرده بیضه مرغ بسرشند و طلا کنند طلا جهت تو باک در دست و پا باشد و در سر درد و بهم رسد

وآنرا هندی داد گویند عفص آنقدر که خواهند در ظرف مس کنند و زیت بر او ریزند و بر آتش نهند تا شق و نرم کنند و با زیت حل
نموده بمالند طلا جهت تدقید پایها پایه گرده بزیک جزو و خمیر قطر بیکجزو مخلوط کنند و با آتش بگذارند و بگرم بمالند بر آن
موضع نهند طلا جهت خشکی زیر پای و شقاق و خشونت بگیرند چهار درم تخم خربزه کوفته و با شیر تازه سرشته دو سه روز بمالند
که مجرب است طلا که خارشتی و درشتی که در پوست باشد زایل گرداند بگیرند مویزج زرنیخ سیماب کشته اجزا متساوی
کوفته و بیخته بروغن زیت و روغن گل سرخ شب و روز بمالند بر خود حمام طلا مجرب که در خارش راسود دهد بگیرند مغز تخم
زرد آلوی تلخ بیست درم تخم ریباس کوفته بیست درم نمک طعام دو درم مغز زرد آلو را که همه را بیامیزند و بوقت حاجت
مقدار سه درم بسرکه تر کنند و با دو سیر حنظل آمیخته در حمام طلا کنند و یکساعت بگذارند و آنکه بشویند و سه بار چنین حاجت
طلا نیفتد طلا همدرین باب بگیرند کندش دو درم زراوند طویل چهار درم حبت الفقه سانزده درم زرد چوبه سه درم
سیماب کشته دو درم همه را کوفته و بیخته بهم بیامیزند و بسرکه تر کنند و بروغن گل کنند و در حمام طلا نمایند طلا همدرین باب
بگیرند حلبه شحم حنظل را در آب بپزند و آب آنرا صاف بپزند و طلا نمایند طلا که قوبا را ببرد بگیرند خردل و بزر الفجل و
تخم جرجیر و کندش از هر یکی سه درم حرف ده درم خربق سیاه هشت درم کوفته و نرم کرده با آب بسرشند و طلا کنند طلا
که قوبا را زایل گرداند آرد ترمس اشق از هر یکی یکدرم بوره سرخ ششدرم ضمغ پنجدرم بسرکه تر کرده بسایند و طلا کنند
هفت روز چنانچه شبانگاه طلا کنند و بامدادان در حمام بشویند طلا که قاطع برص نماید نوشت بیخ کبر مشطرج خربق
سیاه از هر یک مثقال زنگار و زرنیخ سرخ و زرد فراسیج مغز دسع الرجل و النجلاح نوره و نوشادر از هر یک یکمثقال
کوفته و بیخته بسرشند بخل الخمر و طلا کنند طلا که در بیست روز برص را زایل کند بگیرند شیطرج نیل روناس شب یمانی
گل سرخ کوفته و بسرکه کهنه بسرشند و با طبیخ نوره بر آن موضع طلا کنند طلا که سوختگی آتش را سودمند بود بگیرند خطمی
بابونه از هر یک جزوی بپزند با آب صافی تر تا مهره شود پس اینها را از وی جدا سازند و بسایند و بگیرند مردار سنگ
پرورده بروغن گل سرخ و اسفیداج و آب کشنیز تر و آب عنب الثعلب همه را با هم بسرشند و طلا کنند طلا همدرین باب
بگیرند ملک مغسول آب سرد هفت بار خشک کرده بیست درم موم سفید ششدرم روغن هشت درم موم را بگدازند و بر یک
وادویه بسرشند و طلا کنند طلا همدرین باب بگیرند عدس مقشر اسفیداج مخالف از هر یک قدری که خواهند و بسرکه ...
وطلا کنند طلا که خنازیر را نفع کند آهک و زرنیخ سرخ از هر یک ده درم ضمغ صنوبر سه درم روغن گل شصت درم
ضمغ را در روغن حل کنند و ادویه را کوفته بدان بسرشند و طلا کنند طلا که همدرین باب سودمند بود بگیرند سرگین گاو
خشک بسرکه بپزند و طلا کنند طلا که خنازیر را آرام گرداند بگیرد زرنیخ سوسن کوفته و بیخته بیست درم کشته بیست
درم همه را بپزند و طلا کنند و اگر آرد حلبه را با عسل بپزند و طلا کنند همین نفع دارد طلا سپیده که بر ناخن واقع شود
آنرا زایل کند بگیرند زرنیخ شب یمانی کبریت از هر یک جزوی زفت را بسرکه و انگبین حل کنند و دیگر دارو را کوفته بدان بسرشند

دخلا نمایند طلا بجهت قوت باه نافع است بگیرند بلیله زرد صمغ الوصر سقوطری از هر یک جزوی کوفته خلط نمایند بسرکه
تند و روغن گل سرخ و طلا نمایند طلا بهمدرین باب بگیرند علک البطم حل کنند با قدری شمع سفید و زیت بیالایند بر آن
قدری کبریت زرد و صمغ اجاص خلط نمایند بر آن قدری سرکه نیز طلا نمایند طلا بهمدرین باب بگیرند ورق مورد مغاث از هر
یک جزوی نیکو کوفته بسرکه بسرشند و طلا کنند طلا که بشره را اگر یا گرداند و شوری که در وی پیدا شده باشد ببرد جو مقشر
نیم کوفته و ببندند در پاتیله و بریزند بر وی شیر تازه در او بجوشانند چندانکه شیر برود بیرون آورند خشک کنند و بگیرند و از دو کتیرا
از هر یک سه درم و جو خشک و بکر بیزند و بسرشند بسفیده و تخم مرغ و طلا نمایند بر روی و هر بار دو ساعت طلا نمایند و بعد
از دو ساعت بشویند باب نخاله گندم طلا نسخه قانون از برای قوبا مزمن مفید است بگیرند قردمانا موبزج انه از هر
یک ده درم ایرسا کبریت زرد از هر یک پنج درم نخود الشکل بزر از هر یک شش درم همه را نرم کوفته بسرکه نیز بسرشند و طلا
کنند طلا که بجهت قوبای رومی نافع است بگیرند شیطرج را یک کتیرا تخم خربزه از هر یک جزوی همه کوفته بسرشند
بسرکه طلا کنند طلا که جرب خشک و خاریدن را نافع است بگیرند خبث الحدید مرداسنگ زرد و جو به از هر یک قدری
بکوبند بسرشند بسرکه در روغن گل و طلا نمایند طلا بهمدرین باب بگیرند اقاقیا بسرکه و طلا نمایند طلا بهمدرین باب بگیر تخم خربزه
و گوشت خربزه و نشاسته معصفر و آب کرفس و طبیخ حلبه باهم آمیخته طلا نمایند
و علک الانبات را باب نعناع طلا نمایند طلا بهمدرین باب بگیرند تخم حنظل
قبیل از هر یک چهار درم افیون پنج درم همه را کوفته و بیخته بسرشند بروغن گل و بسرکه کهنه بر موضع جرب طلا کنند طلا بهمدرین باب بگیرند کندش خربق سیاه از هر یک سه درم کبریت زرد
گرمی و خارش را ببرد بگیرند تخم خشخاش را نرم کوفته بسرکه در حمام طلا کنند طلا که بهق سیاه و سفید را ببرد بگیرند تخم
حنظل بوره کندش اجزا متساوی کوفته و بیخته با سرکه بسرشند و طلا کنند طلا که برص را سود مند بود بگیرند تخم بادام
تلخ ترمس ترب از هر یکی تخم جرجیر کبریت حرف زراوند خربق سیاه شیطرج حنظیانا تال رومی فرفیون از هر یک جزو
متساوی بکوبند و بطبیخ مازریون بسرشند و طلا کنند طلا پوست های که بر اطراف ناخن برخیزد سود مند بود بگیرند
حرف و نمک متساوی کوفته با یکدیگر آمیخته بر آن موضع طلا کنند طلا بهمدرین باب بگیرند مصطگی سه درم دو درم مصطگی
را در روغن گل بیامیزند و حل کنند بدان نمک را در بسرشند و طلا کنند طلا که منی زنان را که بی اختیار از ایشان روان
شود باز دارد بگیرند صندل سرخ و سفید و گل سرخ برگ نیلوفر بنفشه گلنجری آرد جو تخم پنجنگشت متساوی کوفته و بیخته بگلاب طلا کنند
طلا نقطه های سرخ که بر روی باشد زایل گرداند بگیرند شیطرج زراوند مدحرج تخم خربزه ترمس شامی از هر یک یک مثقال
آرد باقلا آرد نخود آرد جو بنفشه از هر یک سه درم کوفته بسفیده تخم مرغ بسرشند و شب طلا کنند و بامداد با آب
که تخم خربزه نیم کوفته در آن جوشانیده باشند بشویند طلا مجربات حکیم کمال الدین حسین شیرازی جهت جرب و
قوبا بگیرند بوره ارمنی کمونی گوگرد زرد خربق ... را زراوند طویل ... اجزا را کوفته و بیخته

بروغن گل و سرکه و ماست ممزوج کرده دو شبانه روز در آفتاب گذارند و شب بخود مالیده صبح در حمام بشویند بآبیکه در آن
برگ مورد و گل سوسن جوشانیده باشند طلا جهت برص از مجربات مذکور شیطرج هندی سنگ سرمه مازوی سبز
متقوق زاج احمر زعفران از هر یک دو و استخوانهای سوخته بیخ نی محرق موی زنج محرق از هر یک کفی خبث الحدید مدبر
چرک آهن در سرکه بیست شبانه روز صلایه کنند زبدة البحر گوگرد سفید و عاقرقرحا خردل تخم سیاه فیلزهره جب النیل برادهٔ
نحاس از هر یک دو توله اجزای کوفتنی را بکوبند و با سرکه بجوشانند تا بقوام مرهم شود بعد از آن خون مار سیاه و خون
خفاش ممزوج کرده بر موضع مبروص یک اربعین طلا کنند نافع بود طلا جهت جرب تر و خشک بگیرند کبریت و زاج
سفید از هر یک یکدرم زنجار دو درم بکوبند و در روغن گاو حل کنند و در حمام بر بدن طلا نمایند طلا جهت جرب بگیرند کندش
خربق سیاه از هر یک سه درم گوگرد سوخته قنبیل قردمانا افیون از هر یک یکدرم مردارسنگ خبث الفضه از هر یک دو
درم کوفته و بیخته بگلاب و سرکه با شراب در حمام بعد از عرق طلا کنند طلا جهت برص بگیرند بیخ خردل شود ذیر بوره ارمنی
گوگرد بیخ کبر از هر یک از اینها با سرکه طلا کنند طلا سمد ریشاب بیار دغصلی و شیطرج و عاقرقرحا کوفته با آب طلا کنند
طلا جرب بگیرند ریباس گوگرد فلفل دراز مردارسنگ بکوبند و یک شبانه روز در شیر بخیسانند و در حمام طلا
کنند طلا جهت قوبا ستانند تخم پواڑ چهار سیر شاهی زردچوبه ده سیر شاهی لک سیر شاهی برنج ساٹھی را
در آب اندازند و بیست بمالند و آب آنرا بگیرند و اجزای مذکور را درین آب صلایه نموده موضع داد را اگر
یابس خشت بخراشند چندانکه فی الجمله خراشیده شود بعد از آن طلا کنند در روزی سه نوبت که مجربست طلا
جرب مجرب بوکهه که باشتان مشهورست قند سیاه کهنه و میده هرکدام بوزن یک چهلولی کوفته و بیخته مجموع را حب
بندد دو تا سه روز یک حب را هر روز بآب شبینه حل کرده بر طرب بمالد تا سه روز یک حب را در آفتاب باشند
بعد از آن بدن را با آب سرد بشویند که در سه روز مطلقا اثری از جرب نمی ماند که مجرب حکیم نور الدین محمد است و این
دو بسیار شده استعمال و اوضاع هر کس را ملاحظه نموده و الکند طلا سمد ریشاب مجرب حکیم مذکور یک سیر حنوات را در آفتاب
آنقدر بگذارند که بجوشد و ترش گردد بعد از آن بقدر دو سیر شاهی گوگرد سوده در آن آمیخته بمالد که واقع جرب است
طلا جهت جرب خشک بگیرند بوره و ملح و قسط و کندش از هر یکی یکدرم میعه سایله شش درم حل نموده روغن گل بقدر
کفایت و طلا کنند با این بدن را در حمام و ساعتی صبر نموده بشویند که نافع است طلا که دافع کلف کند بگیرند برس
تخم جرجیر ترب قسط بادام تلخ بوره فلفل مقل مساوی حل کنند مقل را با آب زردوق که آنرا زردی معصفرات کوفته
بیخته معجون و با این ادویه طلا کنند من عشره کامله مولف لنج باد آورد طلا جرب بگیرند تخم پنوار کنجد سیاه برابر
قسط بابچی زردچوبه دار چینی متساوی کوفته بیخته سه روز در دوغ ترش گاو بخیسانند جرب طلا کنند که بسیار
مجرب است طلا جهت کلف و تیرگی روی بگیرند گل چنبا سبز برگ دو نوبت با آب سائیده بر روی طلا کنند کلف

وکدورت برودی برطرف شود طلا که بہق وکلف را زایل کند بگیرند روغن بلادر بر آن موضع طلا کنند وچون زخم وپختگی بر آنجا ظاهر شود چار دلی چار را باب صلایہ کردہ ہر روز سہ مرتبہ بر آن بمالد داغہا برطرف شود ورنگ او برنگ بدن شود مجرب است
من تحفہ نظام شاہیہ طلا ہمدرین باب بگیرند شیرہ برگ وتخم ترب وتخم بارتنگ ملیل وراسن وبیخ چترک متساوی وقدرے سنبل کہار بآن مخلوط ساختہ ہمچون صندل صلایہ کردہ طلا نمایند کہ مجرب ست منہ طلا ہمدرین باب بگیرند
رکت چندن وزردچوبہ با شیر گاؤمیش سائیدہ بر آن موضع طلا کنند کہ نافع است منہ طلا ہمدرین باب
مغز کنار وگلقند وشہد ومسکہ گاؤ این ہمہ را صلایہ کردہ بر آن موضع طلا نمایند فائدہ در بعضے ضمادات
ضماد کہ دمامیل را تحلیل دہد ومجفر گرداند بیارد خمیر سہ جزد بورہ سرگین خر دوس از ہریک جزوے کوفتہ بسرشند
بروغن زیت ضماد کنند ضماد کہ نافع است خنازیر را بیارند زفت یک جزو ودر آتش بگدازند وبیندازند درو
بیخ کبریت سوختہ جزوے بیکدیگر مخلوط ساختہ ضماد کنند ضماد جہت انفلاج دمامیل بیارند جرجیر ودر روغن گاؤ
بیزند وبسایند تا ہمچو مرہم شود ضماد کنند ضماد کہ قلع برص کند مجربست بیارند مازوے بشگافند شکم او را پر کنند
شکمش را از شاہترج تر ویا خشک وباز بدوزند شکم او را وکباب کنند وبر روے آتش تا پختہ شود پس شاہترج
را از شکم او بر آوردہ برص بآن ضماد کنند کہ در دو روز ودو شب برص را قلع کند ضماد کہ حیض زن آبستن باز دارد بیارند
عدس مقشر پوست انار ترش مازو وبرگ مورد از ہریک جزوے کوفتہ وبیختہ بخل الخمر بسرشند وضماد کنند بر پشت زنان ضماد
کہ شیر زنان زیادہ کند بیارند آرد باقلا دہ درم تخم مار صح آرد جو لعناع بود ورنہ دشتی سداب متساوی بسرشند وضماد کنند
واگر دروے سرکہ کہنہ واکلیل الملک ہمہ را کوفتہ وبیختہ با آرد باقلا مساوی ضماد نمایند نیز مرسود مند بود ضماد کہ نافع بود
مر آماس پستانرا کہ بریم شدہ باشد بیارند تخم حلبہ تخم کتان کنجارہ کنجد ابر سامیعہ سائلہ سرگین کبوتر وبعضے اسپنج موم بروغن
شیر چندانکہ حاجت بود بسرشند وضماد کنند ضماد کہ اورام پستانرا سود مند آید بیارد آرد گندم آرد جو باقلا خطمی از ہریک دہ درم
زعفران نیم درم مجموعہ کوفتہ وبیختہ با یکدیگر بیامیزند وبیزرد تخم مرغ بسرشند وضماد کنند ضماد کہ نگذارد کہ پستان بزرگ شود
بیارند وبیخ عرق آرد جو کوفتہ وبیختہ با یکدیگر بیامیزند وباسرکہ بسرشند ومتوالی ضماد کنند در ہر ماہ سہ بار ضماد منضج دمامیل را
مقل کوفتہ وصاف نمودہ ودر قدرے آب چندان بپزند کہ بقوام آید بعد از آن بر دمامیل ومادہای سخت دہانید کہ نفع کند ضماد
جرب بادام شاہ ملکی مردار سنگ از ہریکے سہ درم کوفتہ وبیختہ باسرکہ کہنہ آمیختہ بار وغن گل در سایر اعضا مجرب نمانند ✢ ✢
فائدہ در بعضے مراہم ✢ مرہم گوشت فاسد را بخورد وگوشت بر دیاند در اکثر جراحت بکار آید مردار سنگ نیم رطل
روغن زیت یک رطل در بعضے ربع رطل زفت رومی بیست درم علک وموم وزفت را با زیت بگدازند ومردار سنگ
بر آن بریزند ودر دہان بمالند تا منعقد شود مرہم جہت جرب بگیرند نمک یکجزو ونوشادر وزنجار وزرنیخ وکبریت از ہر کدام
جزوے کوفتہ وبیختہ با موم وروغن زیت مرہم سازند ہر مقام بکار برد کہ مجربست مرہم زنجفر نفع میدہد او را کہ نفع نیافتہ باشند

چون خنازیر و سرطانات بستانند مرداسنگ پنجدرم کندر و دو قیه اشق ده درم ملک البطم شش درم زعفران چهار درم
موم سفید ده درم جمع کنند ادویه را نیکو بکوبند آنچه باید کوفت و همه را با روغن گل سرخ در هاون بمالند تا یکسان شود مرهم باسلیقون
که گوشت بر رویاند و مواضع عصبیه را سود مند بود جراحات که دران حرارت نباشد نافع آید بگیرند زفت رومی راتینج موم سفید از
هر یک بیست مثقال علک الانباط بیست مثقال قنه چهار درم روغن زیت بقدر حاجت زفت و شمع را در روغن بگدازند
و دیگر ادویه را باهم مخلوط ساخته یکسان سازند مرداسنگ مرهم که جراحات را خشک گرداند بستانند مرداسنگ
اسفیداج خبث الفضه اقلیمیا فضه از هر یکی یکدرم دم الاخوین طین قبرسی از هر یکی دو درم دار زرد انزروت هر یکی
نیم درم موم سفید روغن کنجد بقدر حاجت چنانکه رسم است مرهم سازند مرهم از برای سوختگی آتش آهک شسته موم سفید
روغن گل سرخ مساوی یکدیگر با سفیده تخم مرغ مرهم سازند **ایضاً** مرداسنگ خبث نقره سفید آب قیمولیا آهک شسته
روغن گل سرخ سفیده تخم مرغ بدستور مرهم سازند **ایضاً** نسخه از برای سوختگی آهک شسته چهار مثقال تخم چغندر تخم
کلم از هر یک سه مثقال روغن گل سرخ شش مثقال مرهم سازند **مرهم مرداسنگ** که انبات لحم کنند در ریشها
بستانند مرداسنگ بکوفته و سحق نیکو نماید و بریزند بر آن سه وقیه روغن زیت و بیزند و بیارند کندر و انزروت و
دم الاخوین و زفت از هر یک دو درم و بکوبند و بسرشند با آن و در هاون نیکو بمالند و استعمال نمایند و قروح بادام
که گرم نباشد مرهم سرمه که انبات لحم نماید در قروح کثیر الرطوبة بستانند مرداسنگ سحق کرده بروغن
زیت شش درم رسوخت جلنار سرمه زردچوبه دم الاخوین شب سوخته شب یمانی اقلیمیا فضه از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
همه را بروغن زیت بسرشند و یکسان سازند مرهم که خنازیر و سرطانات و آماس خصیه را سود مند بود بستانند مرداسنگ
پنجدرم کندر مر اشق از هر یک ده درم علک البطم شش درم موم زرد و اشنان شنگرف بیست درم روغن زیت چندانکه کفایت
کند اشق و مر را بسرکه حل کنند و در هاون انداخته گاهی بسرکه بجکانند و گاهی بروغن صلایه کنند تا یکی شود پس بکوبیه
موم و دو وقیه روغن گل باهم آمیخته همه در یکجا بمالند تا مرهم شود و اگر زمستان باشد بجای روغن گل روغن زیت کنند
و بجای شنگرف سرنج باشد که نیمه شنگرف و نیمه سرنج بود مرهم سناد ملکی از برای جرب و حکه نافع است سناد ملکی
پوست هلیله زرد مرداسنگ سفیدآب اجزا برابر ابکید کرم بار روغن بنفشه و روغن گل سرخ بقدر احتیاج مرهم کنند
مرهم از برای جرب خشک چهارده مثقال گشنیز مورد از هر یک چهارده مثقال خبث نقره هفت مثقال مرداسنگ دم الاخوین
جلنار از هر کدام هفت مثقال کندش سه مثقال و نیم قنبیل ده مثقال و نیم روغن گل بقدر احتیاج **فائده در
بعضی از موم روغنها و روغنها موم روغن جهت قوبا از مجربات حکیم سعدالدین صنعت آن** سفیدآب توتیا
بوره ارمنی نوشادر از هر یک یکمثقال قلیا سم الفار از هر یک نیم مثقال با روغن کنجد و موم و سرکه بطریق موم
که روغن بیسانند بسازند و حکم الم را بشویند بخرقه درشت مکرر بمالند آنگاه موم روغن مذکور بمالند

که نافعست موم روغن شقایق و اورام لب ها را و سفل بگیرند موم صافی در روغن گاو و روغن بنفشه از هر یک اوقیه
در پاتیله کنند و بجوشانند با موم تا گداخته شود و بهم یکی شود و در هنگام حاجت بکار برند موم روغن مغز استخوان قلم
یکجز و موم صاف یکجز و آمیخته نیمگرم بر شقاق نهند بهمه دینا باب که شقاق دست و پا از ماده سودا بهم رسد بگیرند روغن
گاو و موم مساوی با هم گداخته بیخان گرم بر عضو نهند موم روغن جهت شقاق روی و لب و تالاهای بینی بگیرند موم زرد و روغن
گل و قار تر و تخم بط مصفا و نشاسته و کتیرا و لعاب حب سفرجل بگذارد موم در روغن و تخم را و باقی چیزها در آن
اندازد و در هاون بمالد تا خوب مرهم شود پس بکار برد یا داخل حمام شود و چون جای شقاق نرم شد و در رو کتیرا
مسحوق را مثل کحل بپاشند موم روغن بجهت فربهی بستانند روغن بادام شیرین کتیرا تخم کاهو با شیره تازه بغیر
موم روغن بسیار جهت شقاق است و پا و روی و لب بستانند تخم کتان شمع صاف با روغن بادام شیرین بیرده
جاج مغز ساق گاو خطمی کوفته شیرا ضمغ آلو بطریق متعارف موم روغن بسازند موم روغن از جهت ناخنی که
پیچ شده باشد از ماده سودا و ترقیدگی او بستانند روغن بنفشه و موم صافی از هر یک جزوی بنفشه گل خطمی کتیرا از هر یک
یکدرم و بهم بیامیزند و چنانکه رسم است بیندند بر ناخن روغن آمله که موی سیاه شود و بیخ موی محکم کند صنعت آن آمله منقی
از دوام بیرون کرده و مورد و پوست بیخ صنوبر همه کوفته با آب بپزند با آتش نرم تا زمانیکه آب برود و روغن بماند روغن
لادن موی سیاه سازد و بیخ موی محکم کند بگیرند روغن و بیندازند در آن لادن یک اوقیه و بگذارند یک شبانه روز پس بجوشانند
و در دیگ مضاعفه و دیگ مضاعف آنست که دو دیگ بگیرند و یکی را آنرا بر آب میکنند و بعد از آن بگیرند لادن و روغن در دیگ
دیگر میکنند و آن دیگ را در میان دیگ بر آب نهند تا لادن در روغن میگذارد و اگر لادن در روغن را در شیشه کنند و در میان
بر آب بیاویزند چنانکه مذکور شد و آتش نرم در شیب آن کنند تا زمانیکه لادن در روغن بگذارد و نیز شاید روغن حنا جمیع
اوجاع مفاصل و اعضای را نافع بود و موی سیاه گرداند بگیرند ورق حنا و بجوشانند و آب صافی نمود روغن بر سر کنند و بجوشانند
تا آب بسوزد و روغن بماند روغن ماز و موی را نگاه دارد و آنچه ریخته باشد باز رویاند بگیرند ماز و هلیله کابلی برگ
مورد از هر یک یکجز و همه را در شراب ریحانی یک شبانه روز تر کنند و بپزند تا مهره شود بپالایند و آن آب را دیگر بار ده
بپزند تا غلیظ شود پس مساوی او روغن کنجد بر آن افگنند و هر یک رطل روغن ده درم لبان اندازند و بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند هر شب موی را چرب کنند و بامداد بمطبوخ مورد بشویند روغن عفص مجرب حکیم کمال الدین
حسین شیرازی جهت قوی شدید صنعت آن بگیرند ماز و سبز سوراخ دار کلان و بشکنند بالای آن اخگر بگذارند و پیاله
قهوه مکعب را واژگون بر بالای ماز و گذارند که روغن او بر پیاله بطریق دخان می چکید آنرا بر قو با طلا کنند مدت
ده روز بعد از آن که قو بار آخر اشیده باشد روغن سیاه دانه بگیرند سیاه دانه مقداری که خواهند و لیده کنند
و لیده آنرا هفت تنقیه از روغن کنجد سیاه خالص بدهند و در تال جز روغن آن بکشند و در ظرف آب گینه

سکنبه آهنین نگاه دارد و خون بر سر روغن نیش مالند موی سیاه گرداند مالیخولیا و درد سر و درد گوش و درد سینه را سود مند
و فالج و تشنج اندام هر دو گونه نقرس را سود بخش ساز در روغن بلادر بیارد بهلاوه هر قدر که خواهد و گلهای او دور کنند
بیتال خبز روغن بکشند و جهت تنقیه ارواح و اجساد و امتزاج بغایت کارگر است و دفع برص و بهق و باد و باواداع
اصل و تر قیدگی های پای باشند و کف پا کنند من گنج باد آورد صاحبقرانی فائده مفرح عروجی
صاحب گنج مذکور ذکر کرده که این مفرح از هر یک چندین ساله تجربه کاران باستانیان هندوستان است
این نانهم جوگی از جوگی ای شده است و موسوم است به بکهیه بجهتر که مولف این گنج بلاریخ در مضافات دیار بنگاله
عمارتی آساس نهاده بود جهت استواری بنا بر زمین تا بجو آب کنده بعد از کندن بسیار کنا... از کناشات نمود باستانی
از قلم آهنین بر اوراق درخت تار برقم آورده بود و به زبان همان زمان که در آن زمین از فراوان مدت مدفون بود بدست
ستاد و فقیر زبان دان و دانشور مردم آورده ترجمه آن نموده الحق نیجی بود کثیر المنفعت که از نساخ الرحلو بود و این ترکیب از آن
برگزیده بر آورده چنانکه نقل نموده که مهاکشن که یکی از مکمل تر از آن صنادید هنود است بغایت کثیر الجماع بود و سوهنی که زن او باشد
از استفسار کثرت جماع نموده او با این ترکیب پاسخ آگهی بخشیده که از مداومت این مرکب نیروی این قوت بجامعت
رسانیده ام صنعت آن بیارد بجا یعنی ورق النشاط هشت پل که هر پلی در وزن هشت تولچه است و دیکهه بجهتر
هنگامیکه ماه در منزل ثره باشد و آن تحویل قمر به برج سرطان است و شکر سفید چهار پل و عسل دو پل در روغن گاو
پل با یکدیگر بیامیزند و هر روز یک کهره مانزه که ده ماشه باشد مرکب مذکور تناول نماید فاصلاً چون ده ماه تمام بخورد
ت : مره از حد و غایت افزاید و تشنج بدان و علامات پیری را نافع آید و بسیار در باه افزاید و امساک و نعوظ
عام آورد و تقویت هاضمه نماید و فساد معده و خشکی براز زایل کند و اصلا قبض در وی نشود اعتقاد صاحب نسخه آنست
مداومت این بعمر طبیعی رساند و به تجربه این مولف نیز رسیده جهت اشتهای طعام و قوت باه و امساک
است و مجرب منه مفرح مختار حکیم سعد الله که از مرکبات مولانا قطب الدین شیرازی است
جهت تقویت بی نظیر است صنعت آن ورق النشاط شصت درم بیامیزند با شش من شیره تازه و بجوشانیده تا دو
ن باقیماند صاف نموده بجز بیرون اضافه کنند بر و عسل یکمن و چندان بجوشانند که بقوام برسد و ادویه مذکور کوفته و بیخته داخل
ساخته معجون سازند گل سرخ لسان الثور و بادرنجبویه از هر یک یکمثقال جوز بوا قاقله زعفران بسباسه خیربوا الحباشیه
عنبر اشهب از هر یک دو مثقال مصطکی دو درم مشک نیم درم شربتی نیم درم هر روز یک مثقال منه مشقط الکبیر
ترکیب مولانا قطب الدین شیرازی بستاند دارچینی قرنفل زنجبیل بهمن سرخ و سفید از هر یک یکدرم مصطکی جوز بوا
از هر یک دو درم صندل سفید چهار دانگ بسباسه زعفران قرفه نرنباد فاقله درونج احمر از هر یک یکدرم سنبل کشنیز درونج عقربی
شیر ابریشم از هر یک نیم درم مشک دو دانگ عنبر یک مثقال و نیم ادویه را کوفته و بیخته بیارند و ورق النشاط هشتاد مثقال و ... شش

من تمر گاو تازه تا یکشبانه روز پس بجوشانند و صاف نماید و بقوام آورند با شکر سفید چون رسیده برودت آرد و ادویه مذکور
اوران بیخته معجون سازد و شربتی یکمثقال منه **مفرح** مهی مشتهی مقوی بدن و آلات جمع که بغایت نافع است و مجرب صنعت
آن پوست اترج زرنب عود خام از هریک دو مثقال بادرنجبویه گاوزبان خولنجان قرنفل حبل بوا دارچینی سعد کوفی کبابه سنبل الطیب
و بسانه فلفل گرد صندل عنبر از هر یکی یک مثقال جوز بوا زعفران از هریک پنج مثقال بسباسه چهار مثقال گل سرخ مثقال
مشک نیم مثقال خر اعظم ربع سیر ورق طلا و نقره که خواهند وزن ادویه **طریق سفید ساختن**
ورق النشاط که سفیدی مبدل گردد از مجربات مولف گنج مذکور باید که ورق النشاط را در ظرفی
مشبک که مثل غربال باشد انداخته در زیر او کبریت بخور نمایند که بر او آن شکر با نجار بوری مذکور رسد و
بدست میگردانیده باشند بخارش بهمه اجزای آن رسد که مثل شکر سفید خواهد شد و این عمل مجرب مولف مذکور است
نوع دیگر مجرب فتح الله خان شاگرد مولف گنج مذکور بیارد ورق النشاط بوزن دو سیر شاهی لوبان دو ماشه سیاجی
سفید یک ماشه صندل سائیده دو ماشه مجموع را کوفته و بیخته سفوف سازد که ورق النشاط سفید است **مفرح**
عالمگیر کبیر از تالیف مسیح الزمانی حکیم رکنا بادی صنعت آن مروارید ناسفته مرجان کهربا عنبر اشهب ورق طلا و
نقره از هر کدام یک توله مشک یکتوله مشک یکمثقال مصطگی نیم توله قرنفل یکتوله پوست بیرون پسته اسارون سنبل الطیب
بادرنجبویه ساذج هندی از هریک از هریک نیم توله حبة النقاب دو توله دارچینی یکتوله درونج عقربی هلیله کابلی ابریشم
مقرض زرنباد شقاقل عود بلسان از هریک یکتوله بادیه شتر اعرابی دو توله تباشیر گل نیلوفر از هریک یکتوله ورق گلسرخ
نیم توله گاوزبان پوست ترنج ریگ ماهی تودری زرد تودری سرخ کشنیز خشک تخم جرجیر شلغم از هر کدام یکتوله مغز
نارجیل مغز چلغوزه مغز بادام مغز پسته زعفران از هریک دو توله مغز تخم کدو یکتوله روغن بلسان برابر همه ادویه گلاب و عرق
بید مشک بقدر کفاف عسل سه وزن ادویه معجون سازند **ساختن** بلسط اکبر که خوش کیف و پر قوت گردد ورق النشاط
را بقدر حاجت آورده در سایه خشک سازد و در هاون خوب بکوبد و از کاه سفید که آنرا بهندی اجلی هریلی گویند شیر ستانند و ورق النشاط
کوفته را در ان شیره تسفیه نماید و در سایه خشک نماید و بعد از ان اندکی بریان کرده میده ساخته بکرار از پارچه سفید بگذرانند و بقدر
طاقت و بهر قسمی که خواهد با اجزا مخلوط ساخته خواه بی اجزا تناول نماید که مقوی افراد مفید است **طریق پروردن خرد**
اعظم بگیرند از ورق النشاط سبز تازه هر قدر که خواهند و از چوب پاک تر کرده برگ و تخم را در دیگ کرده آب بر سر آن
کنند و آتش نموده تا مهره شود بر آورده در هاون سنگین نرم بکوبند و در خمیر کرده نگاهدارند تا پنج شش روز احتیاط نمایند
که رنگ سفید از میان آن بنظر آید بعد از آن از خمیر بیرون آورده و درشت گرفته بفشارند تا گرانی داشته باشد برآید و
آنها را در آفتاب خشک کرده نگاهدارند بوقت حاجت بر وکتوتش زیاده از انچه جنم داشت خواهد بود **نوع دیگر** بیارند
هندانه و اندک از بالای سر او ببرند و مغز او را با دانها بر آورده اسرار را در دل جا دهند و گرش با سمان ایاره شده دانه

مسدود سازند و پارچه بر آن پیچیده و گل بیندازند و در میان آتش بگذارد تا ممدر لفحی بیاید بعد از آن برآورده خر اعظم
را از آن میان بگیرند و خشک سازند که از نو آهستر البساری مقوی میشود **طریق خوشبو ساختن منشط**
الکبر منشط یکدام زیره بریان کرده نیم درم نبات چهار دام همه را کوفته و بیخته سفوف سازند خواه همین طور بکار برند یا داخل
معجون نمایند **نوع دیگر** منشط کبیر ربع سیر زیره بریان کرده سه توله و شکر طبرزد یک سیر کوفته و بیخته بکار برند **نوع دیگر** منشط الکبیر
گلسرخ که آنرا بهندی گرد گویند یک شناهی بهم رسانیده کرده و از پارچه صفت گذرانیده داخل ترکیب نمایند **مفرح نسخه حکیم**
نجم الدین عبد الله زعفران پنج توله مصطگی سه توله گلسرخ ده توله جوز بوا البسباسه از هر یک پنج توله مشک نیم توله عنبر یک توله دارچینی یک توله
ورق النقره سه توله ادویه تمام بگلاب جسانیده بعسل مصفی سرشند **فایده در خواص دواهای هندی و منافع گیاه**
بهنگره اگر تخم بهنگره در نیم من عصاره تخم بلادر جسانند و در زمین هموار چاه تخم مذکور بهنگره بکارد و بجای آب بلادر سد داده
باشند دیگ بر سفید یا کبوتر یا تیمار در آن فرو برد و آب بلادر میدهد تا برگ شود چون برآیند مذکور سیاه شود و آن
بوته بهنگره را از بیخ برکنند و در سایه خشک سازد و بسایند و آنچه از آن بیرون آید بستانند و در شیر گاو انداخته بخورد موی
سر و ریش سیاه شود و هرگز سفید نشود و نیز اگر گیاه بهنگره را روز یکشنبه بستانند و در سایه خشک کنند و هفت مرتبه همین
رالشیره بهنگره تر کنند و بسایند و کسے را که پیسه باشد هر روز یک کف دست بخوراند بالکل زایل گرداند و برص را نیز
ببرد و اگر تخم بهنگره با کنجد سیاه و شکر مخلوط ساخته بخورد و عمر باشد و قوت باصره و سامعه روز بروز زیاده گردد و بسیار
قوت بخشد و از پیری نگاه دارد و نیز اگر در چهار ماه برشکال بهنگره تر بهله بار کنند و رفع او فلفل دراز یکجا کرده بخورد و
در چهار ماه تابستان بهنگره با کانجی بخورد هیچ علت گرد او نگردد و تندرستی تمام آورد و شکنج بدن دور کند و ببرد و موی
سیاه بماند و روشنائی چشم بیفزاید و اگر بیخ بهنگره با تنبول یکسے بخوراند مطیع و فرمانبردار او گردد و بیخ سهندیوسے
هر که سائیده بر قضیب مالد بهر زنیکه مجامعت کند فریفته او گردد و بیخ نور سکهها کوفته غلوله بندد و در آفتاب خشک کنه نگاهدارد
و بوقت مجامعت یکے در دهن اندازد انزال نشود لهوره سائیده بر خر بریخته بندد و در میان ده روز بجسته باید **خواص حبه**
یعنی گهونگچی و آن چهار نوع است سرخ و سفید و زرد و سیاه اگر کسے را بند کرده باشد چون یکدانه از حبه سیاه بر بازو بندند و
خلاص شود اگر تخم حبه سفید و دانه با خود دارد محبوب دلها گردد و از آسیب دیو و جن و پری و گفتار مفتون ماند و در مقابل
بر غنیم ظفر یابد و اگر بخورد حبه سفید در گردن بندد و بار نگیرد تا این بادی باشد و اگر بیخ حبه سفید با خود بساید و هر کرا بالطعام
خورد هر کس دید مفتون وی شود و اگر بیخ حبه سفید در آهن گرفته با خود دارد در زبان بدگویان بر او بسته گردد و دهان ملز نیز بسته
شود که بر زخم زدن او فساد نشود و بیخ حبه سفید عورت شاغه کند حیض بکشاید و اگر بیخ حبه سفید را بسوزانند و جامه بردارند
هرگز سپیش در و نیفتد و اگر حبه سفید با آب سائیده بر سر طلا کند درد سر ببرد و اگر بیخ حبه سفید با آب برنج را
سائیده بر دندان مالد کرم دندان ببرد و اگر بیخ او را با شکر بخورند در رعشه جس ٭

بول واگر زنی او بدست بیخ مرد برا و قادر نتوان شد **خواص خرت** ڈ تا که گل او سفید باشد

تخم و گل و پوست او بخورد جملہ اسرار روی زمین بروی منکشف شود با هر زنی که نزدیکی کند آن جوان گردد و اگر

او بر مس ریزند زر گردد باید که غذا در آن وقت آرد ولیده مونگ کنند و برگ و تیز هم گردد و اگر بول **خواص گب**

کشانی که گل سفید دارد اینچنین کشانی را در روز یکشنبه که یکپهر بهتر باشد بستانند و بخشنین او را بنجد و بیخ انداخ

نوید دهد آنگاه از آنجا بکاو و دوا و یا چهار نام است کوکانتی بر بیخ الکھی سنگلیے اگر عورت عقیمه بعد از پاکی حیض

این بیخ را با شیر ماده گاو که رنگ گوساله اش همرنگ باشد سه روز بخورند و نزدیک مرد رود بار در گردد و اگر بیخ

این عورت یا مرد به سر مالد درد سر و شبیر برود و اگر دو بیخ او را که تپ باشد بستانند زایل گردد و اگر بیخ این و

بیه و بیخ انگور بیسے را که زهر داده باشد بخورانند تریاقی تمام است و بیخ او را در سر دار بهشت خلایق عزیز و محترم گردد

اگر بیخ او را در گردن کسیکه تب داشته باشد ببندد دفع کند و اگر بیخ این با فلفل دراز و دو لوبیا گاو میش برنی بدهند کہ

بخورد در تسهیل ولادت نفع عظیم و اگر بیخ این با شیر عورت مصروع را بدهند که ناس بستانند صرع برود و بیخ این

اگر با شیر گو سفند بشب بخورانند در دنبه رہائی یابد و اگر بیخ این را مرد در کمر بسته مجامعت کند در امساک عجایبے بیند و این را اگر با

صندل بسایند هر که از این بخورد بمالد بر کرا بوی او رسد مسخر و مطیع او گردد **خواص چچیره** چچیره بر دو نوع است یکی

آنکه گل سرخ دارد و این عام است و از دیگری گل سفید دارد و اگر نادر خاصیت هر دو برابر است اما گل سفید هر که بیخ او را

خود دارد و بیخ زخم تیره و نیزه و تیغ بدو کار نکند و این را در هندی سو بهول گویند بجهت خون فاسد بیخ او به آب سائیده

بدهند بخورند نفع دهد و اگر حایض را بخورات بشکر تری خوردن دهند صحت یابد و امتحان این آنست که اگر

این را در خوردن انداز د خون را آب سازد هر روز نهار چوب چچیره تازه مسواک کند دباه و جاه او بیفزاید و

درد دندان دور کند و کرم خمیدن دندان دفع کند و بوی دهان خوش گرداند و اگر آب برگ او از چرک پاک کرده در

چشم چکانند تاریکی و ضعیفی که باشد برطرف شود مجرب است و اگر برگ و تخم او را کوفته یکتوله شیر بخورند فی البسیار آرد و

اگر بیخ و تخم و برگ او با کانجی آمیخته و کوفته هر روز چهار تولہ بخورند و برگ وغیره او را کوفته گرم کرده بر بواسیر بندد که خون

از ان آمده باشد دفع شود تا بیست روز نگند مجرب است **الجالو** بفتح لام اول و جیم و الف و ضم لام ثانی و سکون

واو الطعم تلخ در یخت و الطبع سرد نجاست دافع بلغم و صفرا در تعب تب و اسهال در جهت فروج زنان **خواص**

موصلی سیاه اگر موصلی سیاه با جو زندی بخورند آب الحبت بیفزاید و اگر دو راقوت دهد و درد سر رفع کند و اگر با روغن

بجهد بخورد نکام و بلغم دفع کند و اگر با نمک سنگ بخورد دیگر سنگی آید و اگر با تخم گزر بخورد شهوت زیاده کند و اگر با روغن

ستو بخورند قصبد و فشاد و علت که از باد بود دفع کند و اگر با انجیر بخورند درد شکم و اگر با آب سرد بخورد تپ سه روزه

دفع شود و اگر با شیر [illegible] بخورد جهد او را [illegible] و دور کند و اگر با شهد بخورد زکام [illegible] کند و اگر با کشنیز

ستور بخورند تپ پیوسته دفع کند و شهوت زیاده گردد و اگر با شیر گاو بخورند فربهی آورد و اگر با اسگند و روغن ستور
و شکر تری بخورند زهر مار کارگر نشود و اگر هیچ بخورد هر کس که گنگ باشد بد گویا گردد باید که تا دو هفته بخورد و اگر با
فلفل دراز بخورد خصیه که بزرگ شده باشد دیگر زیاده نشود و اگر با آب زاک بخورد روشنای چشم زیاده کند و اگر با دوغ
ماده گاو بخورند بیره مازو زردی بروی دارد از اندام دور کند خواص سهاگه بگیرند سهاگه یکسیر و زیره کرمانی دو تکه با آب ماش
بشویید و تمام پاک کند و خشک سازد و با آب جو تر بشویید و نگاهدارد و اگر چهل روز یکماشه بخورد و غذای صالح تناول نمایند
حفظ زیاده شود و عقل بیفزاید و اگر دو چهله بخورد و گرد عورت نگردد و بسیار سخن نگوید و اندیشه چیزی دیگر نکند و از مردم ملول
حذر کند عقل و حفظ و هوشیاری زیاده گردد و مافی الضمیر هر کس دریابد و اگر چند سال باشد قوت جوانی آرد و هژده نوع
بیسی و مرض دفع گردد و جودیش چون زر تابنده نماید نقل از سپ جوگی رتناولی خواص مالکنگنی آنچه حکمای تجربه
کاران هندوستانی نقل کرده اند چنین است که مالکنگنی را باین طریق باید خورد در روز اول یکدانه و روز دوم دو دانه و همچنین
هر روز یکدانه زیاده میکند تا هفت دانه برسد و از ترشی و خیرات و کنجد ترب و لیمو و خردل و جز آن پرهیز کند و تا چهار روز جماع
نکند و دل او روشن گردد و تندرست شود و هژده نوع بیسی دفع شود و اگر از مالکنگنی روغن بکشند و در کف پا بمالند چشم او روشن
و اگر یکشنبه که چهار دهم باشد در آن شب روغن کشد و بوقت حاجت در چشم کشد و هر جا که خواهد برود و او را کسی نه بیند و اگر از
مالکنگنی روغن کشد و در چهار شنبه ماه صفر و لصاحب جذام بخوراند و بر اندام او نیز بمالد تا بیست و یکروز بزنان نزدیکی نکند نیکو
شود مجرب است و اگر درست دانه مالکنگنی را در روغن گاو خالص بریان کنند و نگاهدارند و هر روز یک کف از آن بخورد چنان قوت باه
افزاید که هر روز ده عورت را خوش تواند ساخت و اگر مالکنگنی را در شیر گاو سیاه بجوشانند و خوات بسته مسکه بستانند و مقدار هفت درم از این
مسکه با شیر برنج بخورد موی سیاه شود و موی سفید دیگر نروید مجرب است اگر مالکنگنی سفیده را شب سه شنبه با روغن گاو بریان سازد و
چهل روز بخورد و پرهیز کند اگر عنین باشد مرد گردد و اگر مالکنگنی را در کمیز شتر یا شغال تر کند و سه روز متواتر بخورد و عورت دهد
شهوت او بسته گردد و مرد دیگر بروی قادر نگردد و اگر مالکنگنی در غره ماه که روز یکشنبه باشد با روغن بکشند و از آن
روغن دود بستانند و بوقت حاجت در چشم کشد هر جا که مال دفینه باشد در نظر آید و اگر مالکنگنی را در چربی غوک
تر کرده روغن از و بکشند و بر قضیب بمالد و قوت امساک باه از حد شود و اگر عنین باشد مرد گردد و مالکنگنی را چهل روز در
کمیز عورت تر کرده بعد از آن روغن بکشد و کسی را که برص سفید باشد بدهد که در اندام بمالد درست و یکروز نیکو شود
مجرب است و اگر مرد که زبان گنگ باشد بیاید دیگر شیر گاو یکدانگ سیر مالکنگنی در او بجوشانند چنانکه تمام شیر بخشکد و هر
روز هفت دانه با روغن ستور تا بست و یکروز بخورد نزدیک عورت نرود بفرمان الهی گشاده گردد مجرب است و اگر به روغن
مالکنگنی را در جایکه باد گرفته باشد یا پیچیده باشد و با آتش گرم کنند چند کرت چنین کند صحت یابد خواص منڈی
و آن دواییست هندی و جز در هندی جای دیگر کم یافته باشد و آن برگی دارد چون پودنه و گلی دارد همچون نکله

که گلگون سیری بو دارد و چون گلاب بخواهی آن وقتی که موندی باز گرفته باشد با من بیارد و با بیخ [illegible] در سایه خشک سازد
با میده گندم و روغن گاو و شکر بخورد و منافع آن بسیار بیند و مویهای سفید نشود و جوان دارند که موندی خشک خواهد چندانکه
داند خشک کرده نگاه دارد و میخورند بهمن بسیار مقوی است و نفع دوا ناست و اگر تخم موندی جمع کرده با شکر تری بخورد نفع [illegible]
رسد چنانکه مردی سوگند یاد کرده میگفت که بسیار ضعیف شده باشد و یکسال مداومت باین دارد نمودم از سر نوجوان شدم و دو دست
پنج سال اکنون عمر دارم و حکمای معتبر هندی میگویند که در بیخ مندی آنجا تست تا آن زمانیکه باز نگرفته با شکر جا کرده بسانید و بر
روغن گاو و شهد یکجا کرده بخورند و جمله تمام موی سیاه شود و اسرار بر او کشف شود و این گیاه از اسرار حکماست که بسیار مفید است و از ماده [illegible]
قوت و جوانی و اگر گل موندی یک چله بخورند چیزهای تحقیقات در نظر او در آید و دو این زمین پیش او پوشیده نماند اگر بیخ او یکسال
بخورد کامل شود و در آتش نسوزد و در آب غرق نشود و چون بیخ و برگ او را خشک کرده سائیده با شیر گاو و شکر بخورد تا سه روز
قوت باه بسیار افزاید **رود تنی** از گیاهای عظیم النفعت هندوستانست و طریق گرفتن آن آنست که وقتیکه یکمه نخچتر
کهد و زیکشنبه واقع شود رفته بر نخچی که سایه بر او نیفتد با بیخ و شاخ و برگ و گل و بر از زمین بر کنند و با بیخ شب در شبنم و فضای
آسمان نگاه دارد و بعد از ان در سایه خشک سازد و نگاه دارد و هر گاه خواهد بخورد از سه ماشه با نبات و عسل آمیخته که بسیار مفید و
مقوی باه است **نوع دیگر** بیار رود تنی و شیر درخت کیله بستاند هشت و یک [illegible] از شیره مذکور داده کهرل کنند و بعد از ان
هفت [illegible] از هندی بدهند و نگاه دارد و هر قدر که این باشد مضاعف نبات مصری در شیر بیخ کیله انداخته و بقوام آورده
جلاب سازند و بعد از ان رود تنی مذکور را در قدری روغن گاو برشته سازد و در جلاب نبات مذکور با شیره کیله انداخته
مخلوط ساخته و الایچی قرنفل [illegible] یکتوله و نیم توله مشک و کافور داخل ساخته بقدر سه ماشه گولی بسته و با شیر
نخود سائیده شیرین کرده بخورد که بسیار مقوی است و رنگ چهره را سرخ گرداند **نوع دیگر مجرب حکیم حیدر** [illegible]
رود تنی دو ماشه شکر ده ماشه آمیخته بخورد که بسیار نافع و مقوی باه است **خواص درخت سرس** اگر بیخ سرس
سفید در دهن گیرند امساک شود **بیخ کدوی تلخ** یعنی توبری که مغز تخم او تلخ باشد بستاند در کسوف چون آنرا در کمر
بندد امساک شود **گل مهندی** چون آنرا بجوشاند و با قند سیاه آمیخته حب ساخته فرو برند امساک شود تا [illegible]
آب لیمو نخورند خلاص نشود **برگ کهو نلچی** باریک سائیده و بقیاس نیم درم حب سازند و اگر حبی از ان بخورند
[illegible] دو وزن یکجا بجد **بیخ سهس مولی** چون در بهار خشک کرده کوفته و بیخته و همان شکر تری یار کرده چهار
درم بخورند و با نیم سیر شیر خام بخورد قوت باه و امساک شود **درخت نیم** تلخ تلخی او بمثابه ایست که هر که در زیر سایه
او باشد همه چیز او تلخ شود و ذایقش تلخ گرداند و هر چه بخورد و بنوشد همه طعام تلخ شود و [illegible] پرستار مولف محمد نور الدین
در پرگنه بهرگام از مضافات خاندیش و در زیر سایه این چنین درخت متصف بصفات مذکوره رسیده که یک
ضلع آن نیم خاصیت داشت هر که در زیر سایه او می باشد همه چیز او تلخ میگرداند و در ضلع دیگر هیچ اثری از

تلخی نشود و مثل نیمه‌ها متعارف بود و از آن درخت روغن بلسان می‌تراود و نگاه را گهگاه آنرا از نهار جدا نشود در عمل‌ها
دواها خصوصاً در جذام بکار برند من گنج باد آورد **نوع دیگر مقوی مجرب** بیارد قدری طلق نازک و ناشکسته بسیار
در سرگین گاو آتش داده بعد برآورده جرم آنرا آهسته صاف کرده طلق را از هم جدا کرده ورق ورق نموده شوره دو دو
دسطر بجنبه در کوزه گلی نموده با گل حکمت کرده خشک کرده زمین را حفر نموده قدری سرگین است ریخته کوزه را گذارده دو دو
باهم سرگین اندازند آتش داده گذارده تا خشک شود بعد بقدر یک سرخ در پاره نیم شکر نموده باشد گذارده صرف نمود
از ترشی اجتناب نموده که قوت باه و امساک خواهد آورد **حب ابن حارث نافع است مرض را**
از مجربات حکیم کمال الدین حسین ولد حکیم احمد شیرازی هلیله کابلی منقی هلیله سیاه حب سقوطری
انزروت مقل احمر سکبینج عفص تخم حنظل حرف ابیض سقمونیا فارسی شونیز زیره کرمانی ملح اندرانی علک صدس از هر یک
توله اجزا را کوفته و بیخته با آب نطرون سرشته حب‌ها ساخته هر شب وقت خواب بخورند شربتی دو مثقال بگلقند سرشته
طلا که منع رد مجیدن مو کند در پشت زیار و شب بغل مدت مفید بگیرند قیمولیا و اسفندراج رصاص از هر یک جزوی
شب یمانی جزوی سحق نمایند با بیخ الرطب طلا کنند **طلا** همیشه با آب بگیرند بزر البنج و سحق نمایند بسرکه و
طلا کنند بآن موضع و مداومت نمایند **عرق گل بید انجیر** هر که چند روز از آن بخورند آنقدر باه افزاید که چهل عورت
را در شبی خوشنود تواند ساخت **مرکب اهل هند** جهت قوت معده و اشتها و هاضمه و قوت باه و نشاط اول فواید
بسیار و منفعت تمام دارد بگیرد الائچی ده مثقال جوز ده مثقال بسباسه ده مثقال اجواین پنج مثقال زعفران پنج مثقال قند صد مثقال
کوفته و بیخته یا در چندان عسل معجون سازند شربتی از دو سه پنج مثقال یا دو مثقال **مرکب دیگر** هم از ایشان این
معجون چهار دارد جهت حمل اشتها را دفع کند و چشم را نفع دهد و اشتها را و آب منی زیاده کند و بلغم را زیاده سازد بگیرد
آمله هلیله بلیله حب مو زا از هر یک برابر درسته وزن عسل کف گرفته بقوام آورده معجون سازند **فائده** آلرد برگ نخستین
کنگرونده با گل و باید و برگ و بیخ بستانند و در سایه خشک کنند و کوفته و بیخته از نیم درم شروع کنند و هر روز نیم درم زیاده
کنند چون بهشت درم رسانند از این زیاده کنند تا شش ماه بخورد موی سیاه برآید و قوت باه بسیار گردد **طریق خوردن**
بلادر که هیچ مضرت نرسانند بلادر درست را گنجد که گرده در دهن انداز د و بخاید و فرو برد هر قدر که بخورد هیچ
ضرر نرسد **ترکیب نواره** ساکه نزد اطبای هند بسیار معتبر است و جهت یرقان و کمی اشتها و ناخوش آمدن بوی
طعام و امراض اندام و فالج و پیر مند و پرمیو و جذام و سپیدی و پیچش سینه و نفس و بواسیر سود مند بود منفعت آن ترکیب که بعمل
از تلفی دراز و زنجبیل سه درم هلیله و بلیله آمله سه درم باهی برنگ حب مور از هر یک یک درم فولاد کشته نه درم با هم
آمیخته ترکیب سازند و بستانند **طلا و نقره** از گفته حکمای هند چیار و بیخ ستا و رگ آنرا هین یار بر گویند و شیره بستانند
و طلا و نقره را که خواهند در این شیره ده مثقال نوشته کرده در آفتاب خشک نمایند هفت بار هفت بار تفقید که بهندی بهاد نه

باشد بعده واز خیره بهنگره نیز هفت تسقید بدهد خشک سازد و پس آنکس کرده در حقه بندد و هر روز یک درم از آن مقرر کرده از این زده نقره
بانیم درم ترپهله و نیم درم شکر خام آمیخته با روغن گاو و شهد مساوی بخورد و منفعت خوردن این آنست که هر که لاغر باشد فربه شود
و باه را قوت دهد و عمر دراز و با صحت و قوت باه یابد و باد یرقان دفع کند و پیسه را نفع کند اگر نود و شش روز بخورد
رسایین طلا جهت قوت باه فلفل دراز بابی برنگ هلیله بلیله آمله از هر یک نیم درم زر کشته یکجا با شهد و شکر تری و
روغن گاو بخورد تا یکسال اگر پیر بخورد جوان شود و اگر جوان خورد پیر نشود تا آخر عمر بقوت جوانی ماند عمر دراز یابد سفوف
کرنب که مستی باز دارد واز مجربات حکیم کمال الدین حسین شیرازی تخم کرنب مغز بادام تلخ یا نانخواه از هر یک دو مثقال نمک
طعام سداب زیره از هر یک نیم مثقال مجموع را کوفته و بیخته در آب انار حل کرده بیاشامند سفوف که دیر مست کند لستانند
تخم کرنب زیره و مغز بادام تلخ مقشر و بوته تلخ نفطی و افسنتین رومی سداب خشک و نانخواه کوفته و بیخته دو درم با آب سرد
از بین نهار بخورد و اگر حرارت باشد به نیز گیسند بر طرف ساختن بوی شراب از دهن بیارد غوره بینبه دانه که
نیم رس باشد و نه پخته باشد و آنرا در سایه نگاه دارد و هر گاه خواهد دفع بوی شراب نماید این را بخاید بوی شراب جلگی
مفقود گردد و همچنین اگر سعد و کبابه و زرنباد بخاید و سنون کند من گنج باد آورده سفوف که شقاق زبان را سود مند
بود طباشیر سفید و کبابه و نشاسته و کثیرا خشک و عدس مقشر و تخم خرفه از هر یک قدری کوفته و بیخته در دهان افشانند
و زبان نیک بدان بمالند و بعد از آن بیه لیاد و به ترنج بکار برند منه سفوف که اشتهای طعام آورد
و تقویت معده کند لستانند بیخ اذخر یکدرم سنبل نصف درم بکوبند و با آب سرد بنوشند منه سفوف از مجربات
حکیم نظام الدین گیلانی قوت معده میدهد و دفع ریح سے نماید و بالطبع کاسر نفخ است و پیش
از طعام و بعد از طعام میتوان خورد بگیرند نعناع خشک دو مثقال سماق پنج مثقال فلفل دو مثقال نمک یک مثقال
کوفته و بیخته سفوف نماید شربت یک مثقال یا دو مثقال سفوف که کسی را نفع کند بگیرند انیسون و تخم رازیانه از هر
یک سه درم نانخواه یک درم شکر مانند دار دها کوفته و بیخته بر بادام لوقدری از آن سفوف سازند سفوف که
سیلان منی باز دارد اجزای آن تخم خشخاش و خس و تخم فقدا از هر یک یکدرم بیخ مهک سه درم گلسرخ و گلنار از هر یک یکدرم
مجموع کوفته و بیخته بایکدرم کشیز بسا میزند و برابر اعداد و تقدر یکدرم از آن باوه درم آب ماکش یا دوغ با آب تقلند الحمقه باز خورند
فایده اگر تخم نجکشت در شنبل و تشت بگستر اند منع احتلام و لحوظ کند من بتخیلات بهنگی دیگر اشتها آورد
قوت هاضمه دهد طباشیر دو درم یا گلیبر نبات یا شکر بالجا کرده ناشتا سفوف نماید منه بهنگی دیگر بهد نیناب زنجبیل
نانخواه هلیله بلیله آمله فلفل دراز فلفل گرد شیطرج بیخ کنا مرزنگ تنبول نمک سوده نمک سنگ اجزای متساوی کوفته
بیخته هر روز ناشتا سه درم بخورد سفوف که چون زنان استعمال نمایند از عرق اعضای ایشان بوی
خوش آید بیارد برگ های نورسته که هنوز غنچه باشد از بلاس که دید که گوسفند و بقار سے

پلہ دان غنچہ ہای برگ را بریدہ در سایہ خشک کنند و بکوبند و از پارچہ بگذرانند و اگر دو سیر شاہی این سفوف
باشد یکسیر شاہی قند یا نبات یا شکر تری باید کہ ضم نمودہ زنان بکار برند سفوف ہمد ر مہتاب گل ابنہ
لشگفتہ کہ آنرا مول گویند ہر قدر کہ خواہد در سایہ خشک کردہ کوفتہ و بیختہ از پارچہ بگذرانند دو حصہ ازین تا یک حصہ
لسپارئہ آمیختہ نگاہدارد و ہر صباح و شام یک کف یا کم زیادہ ازین نان میخوردہ باشند کہ از اعضا و عروق ایشان
بوے خوش خواہد آمد و ہفتہ مداومت نمایند زود اثر رائحہ خواہد شد ہر چند بیش تر مفید تر سنہ **سفوف عود**
اصلاح رطوبت معدہ و ریاح غلیظ معدہ کند صنعت ان مصطگے کبابہ قرنفل از ہر یک پنج درم عود ہندی بیست درم مشک سہ
مثقال شکر طبرزد سے درم کوفتہ و بیختہ شربت سہ درم استعمال کنند سفوف طبہ کہ نافع است جہت نفع معدہ و بدہضمی طعام و قبض شکم
و بغایت سریع النفع است بگیر نانخواہ ہلیلہ زنجبیل نمک ... یاہ از ہر یک کوفتہ و بیختہ سفوف سازند و اگر قبض شکم بیشتر باشد
تربد و بادیان مساوی اجزای دیگر اضافہ نمایند کہ بغایت فائدہ و بیش از طعام میتوان خورد شربتے بوزن نیم سیر
شاہی **معجون تریاق کبیر** کہ شیخ در قانون ذکر نمودہ و منسوب بجور ساختہ و صاحب ذخیرہ نیز ذکر کردہ منسوب
بشیخ ساختہ و منافع بسیار دارد و از انجملہ قوت باہ افزاید دفع سموم کند و در دجگر و سپرز و خفقان و فالج را سود
مند و مجرب است اخلاط آن قشور اترج حنظیا ناحب بلسان برگ بادرنجبویہ زرنباد درونج عقربے از ہر یک
چہار درم مشک عنبر از ہر یک یکمثقال عود ہندی دو مثقال قسط دار چینی وج زعفران ناردین افسنتین افیون
از ہر کدام سہ درم نوہ قطرا ساہون از ہر یک دو درم و نیم تخم چیرچر تخم گندنا حب الفلفل کان العصا فیرار
ہر یک دو درم عسل دو وزن و نیم ادویہ شربتے یک مثقال پس از شش ماہ استعمال کنند مزاج گرم در
اول درجہ دوم خشک در اول سہ درجہ میزان الطبایع قطب شاہی **حب البہجت از نسخہای میر محمد**
باقر داماد صفت آن فلفل سیاہ بیست مثقال فلفل سفید پنجمثقال دارچینی زرنباد از ہر یک دوازدہ مثقال
سنبل الطیب مثقال دار فلفل ہشت مثقال سعد کوفی دوازدہ مثقال درونج عقربی نہ مثقال زنجبیل چینے
مصطگے از ہر یک پانزدہ مثقال زعفران پیران شہری سہ مثقال عود قماری قرنفل سیل لبوا از ہر یک نہ مثقال
تخم کرفس بیست و دو مثقال زعفران سا ذج ہندی کبابہ چینے اسارون حب الغار مصاف از ہر یک شش مثقال
جدوار خطائی پنج مثقال مشک خالص سہ مثقال روغن بلسان ہفت مثقال افیون خالص مصری سے و دو مثقال
صمغ و گلاب بقدر احتیاج مزاج گرم در اول درجہ دوم خشک در دو درجہ و خمس منہ **حب جدوار**
منقول از حکیم ضیا خواص آن غریبہا نیست اما انچہ رسیدہ است اینہاست صداع خواص آن
فائدہ دہد و باد را بشکند و فرح تمام آورد و باہ را برانگیزد و رنگ و روے سرخ گرداند و مجامعت زود دفع سرعت
انزال بے نظیر است و درد چشم را نیکوست و روشنائی بیفزاید و اشتہاے تمام آورد

و هضم طعام کند و معده و دل و دماغ را قوت دهد پیش از طعام یا بعد توان خوردن صفت آن درونج
عقربی زنجبیل زرانسن انیسون پوست بلیله زرد بهمنین از هر یک چهار مثقال بزرالبنج کبابه چینی عاقرقرحا نقل
صمغ عربی گاو زبان سعد کوفی تخم کندر اسپند لسان العصافیر کشنیز زرازیانه از هر یک سه مثقال سنبل قاقله فرفیون
زرباد ندریوند چینی و مصطگی مغز بادام صندلین زیره از هر یک دو مثقال مشک عنبر مروارید ناسفته بسد مرزنجوش سرکی
از هر یک یکمثقال خصیة الثعلب از هر یک پنجمثقال آمله مقشر شقاقل از هر یک شش مثقال فلفلدراز فلفل از هر کدام نه مثقال
جندبیدستر نیم دانگ افیون بیست پنجمثقال بطریق معمول حب سازند **حب جدوار** نقل از حکیم نظام گیلانی
افیون که در هضم طعام و اشتهار آوردن و قوت دادن معده دفع غثیان و دافع ربعه و تپ بلغمی و دفع بعض اندرون و
جنس اسهال برانگیختن مواد منی و برافروختن رخسار صاف کردن رنگ بینظیر است اخلاط آن جدوار پنج مثقال فاز هر یک مثقال
زعفران دو مثقال بادرنجبویه یک مثقال مشک نیم مثقال کافور دو دانگ انیسون جوز بوا البیا از هر یک مثقال
صندل نیم مثقال عصاره از بر شک مفتوح بگلاب بقدر حاجت اجزا کوفته بیخته و بآب زرشک سرشته حب سازند هر کدام بقدر
نخود پیش از طعام و بعد طعام میتوان خورد من گنج باد آورد **حب جدوار** از حکیم عماد الدین محمود مجرب جدوار
عود هندی سنبل الطیب قرنفل زرنباد درونج عقربی حب الفار عاقرقرحا دارچینی از هر یک دو مثقال فلفل بزرالبنج
از هر یک بیست مثقال صمغ عربی زعفران از هر یک پنجمثقال تخم کرفس پوست بیرون پسته مصطگی از هر یک سه مثقال
کوفته و بیخته افیون پانزده مثقال بگلاب بسرشند و حب سازند و در سایه خشک نمایند **نسخه دیگر حب جدوار**
زعفران ده مثقال عاقرقرحا فرفیون از هر یک دو مثقال سنبل بادفرفین مشک خالص از هر یک یکمثقال
مصطگی هفت مثقال درونج عقربی حب الفار دار فلفل عود صاف افیون از هر یک پنجمثقال تخم کرفس هفت
مثقال زنجبیل دارچینی از هر یک سه مثقال ادویه کوفته و بیخته بعرق رازیانه سرشته حب سازند و مقدار نخودی
سنه **معجون اشرفی** متفق جمهور حکمای مبهی است و قوت سامعه افزاید و اگر خواهند قدری افیون نیز کنند صنعت
آن بلیله زرد بلیله امله از هر یک شصت درم طباشیر خیارچنبر از هر یک یکدرم مغز بلادر فلفلدراز فلفلگرد اجمود
از هر یک نه درم کوفته و بیخته در نه صد درم نبات جلاب کرده بطریق حلوا معجون سازند و سیصد و شصت
ملوله بندد و هر روز ناشتا از آن یکی بخورد **معجون سلطانی** برای امساک باه بیعدیل
است صنعت آن تودری سیاه زنجبیل جوزبوا قرنفل قاقله تخم زردک دارچینی خشخاش تخم
خیار بادرنگ تخم پیاز تخم ترب سعد بلیله کوکنار آمله از هر یک شش درم در عسل کف گرفته
معجون و بقدر طبیعت و مزاج تناول نمایند **معجون نشاط العاشقین** که تقویت
باه کند و دفع سرعت انزال نماید صنعت آن لسان العصافیر هشتاد و دو درم جوزبوا پانزده درم

قاقله صغار و کبار دو درم قرنفل دو درم زعفران پانزده درم مشک دو ماشه عود دو درم تخم و بتنوره یک
ماشه بزرالبنج چهار درم ماگنگنی سه درم جزو اعظم پنجدرم دارچینی نه درم مازو ده درم موچرس پنج درم
تخم سمندرسوگ ده درم تخم کرفس ده درم تخم گلسرخ ده درم دارشیشعان پنجدرم کاکرسینگی پنجدرم طباشیر
سه درم بیخ بهنگره پانزده درم موتهه یکدرم فوفل یازده درم ثمرة الطرفا پانزده درم جفت بلوط پنجدرم قسط
ده درم حب قشور ارابان ده درم هلیله زرد پانزده درم پوست کناز جنگلی ده درم پوست بیخ مولسری ده درم زنجبیل
ده درم صمغ عربی ده درم حرمل پنجدرم عنبر اشهب ده درم ورق طلا چهار ماشه ورق نقره پنج ماشه
عسل بقدر کفاف بطریق معجون سازند **معجون نشاط المعشوق** صنعت آن جوزبوا ده درم
لبسان دو درم و نیم سپند پنجدرم قرنفل دارچینی طباشیر خارخسک از هریک پنجدرم افیون خالص ده درم بیخ موتهه
صحرائی دو درم روغن بادام ده درم مصیة الثعلب پنجدرم اخواین خراسانی پنجدرم عنبر یکدرم زعفران پنجدرم
جزو اعظم ده درم جند بیدستر فرفیون از هریک نیمدرم اصل السوس دو درم ریگماهی ورق طلا چهار ماشه ورق
نقره شش ماشه مروارید ناسفته ده درم کهربا یکدرم یاقوت رمانی یکدرم فلفل چهار درم مصطگی رومی یکدرم مشک
ترکی یکدرم عاقرقرحا ده درم گاؤزبان سه درم در عسل مصفی بطریق متعارف معجون سازند **منه تدبیر گذاشتن**
افیون آنست مثلاً شخصی که یکروز در دو وقت یک سرخ افیون میخورده باشد که دو سرخ افیون در یک مثقال جواین
ممزوج سازد برین دستور چهل روز خوراک افیون را که هشتاد سرخ بوده باشد بچهل مثقال اجواین خالص داخل یکمثقال نموده اجواین
که با افیون ممزوج ساخته فراگیرد دو حصه نموده هر وقت نیم مثقال بخورد تا چهل روز بدین دستور عمل کند اگر ضعف و
خمار غلبه کند هر روز نیم مثقال اجواین خالص نماید حل نماید تو تاما اجواین خالص زیاده سازد تا یک مثقال برسد
تا بالکلیه افیون بدل با اجواین خالص ماند **معجون گذاشتن افیون** جوزبوا یک سیر قرنفل یکسیر اجواین خراسانی
نیم سیر شیره درخت کهنه یک و نیم سیر که چوب او را بطریق صندل سائیده گرفته باشد ادویه کوفته بپخته با این شیره سرشته
علوله باهند دو در یک ماه تا یک و نیم بی تشویش افیون خواهد گذاشت زیرا که در کهنه قوت قابضه فوق العاده است
وامساک حرارت دارد **معجون گذاشتن افیون** بیخ کنیر سفید بطریق صندل سائیده سه درم بایچی آس کرده شش درم
سپند سوختنی دوازده درم برگ گیاه بیست و چهار درم حلبه چهل و هشت کوفته و بیخته بقدر یک درم حب
بندد و کسیکه یکدرم افیون میخورده باشد سه درم ازین دارو بخورد البته خلاصی از افیون میسر گردد
دال بیجاپوری که مشهور است در آن ملک و از انجا باطراف بطریق تحفه میبرند و نسخه این از [illegible] میدانند قرنفل
فلفلدراز فلفلمویه فلفلگرد دارچینی زنجبیل الاچی تهست تریج صندل کچور گل دهاتوره تکل [illegible] عاقرقرحا گل صنوبر [illegible] چهار جیر
خولنجان کباب اجمود موتهه سپند همه متساوی جوز هر ده درم عود پنجدرم این اجزا کوفته و بیخته یک سیر

یکسیر ورق النشاط ربع سیر جوز یکسیر روغن پاؤ سیر میده در روغن بریان کنند و با ورق النشاط بیامیزد و با ادویه آمیخته بشیر و شکر
چاشنی گرفته شش سیر بمالد تا مثل سرشته شود بعد ازان سر دشمدن بقدر حاجت انداخته غلوله قندی بندد
مقوی مزاج بارد را موافق است و در امساک نیز دخلے دارد بستانند سه عدد جوز بوا و اندرون آنها خالی
کرده نیم توله افیون را ۳ حصه کرده در هر جوز یک حصه کنند و سر آنها را محکم نموده برشته
بندد و دو سیر شیر گاؤ در ظرفی کرده چوبکی بر سر آن گذاشته جوزهای مذکور را بآن چوب بنوعی بیاویزد
که جوزهای در میان شیر آویزان باشند پس سر ظرف پوشیده بآتش نرم آنقدر بجوشانند که جوزها شیر را در خورند و از
میان آن نمایان نمودن آنها را برآورده نیم توله زعفران و یک توله دارچینی بآن یار کرده با عسل خوب صلایه کنند
و بمقدار حبه سرخ حبها بندد و بقدر برداشت لبیت ازآنها تناول نمایند که بسیار مقوی است مختار چرکبند سنکو ئید رت
جوشی **مقوی** که صفراوی مزاج را شایسته است بستانند کافور جوادانه سهاگه سوخته صندل مشک از هر دو ماشه دارچینی
قرنفل فلفله را از هر یکی یکتوله زعفران مروارید ناسفته مرجان از هر یک چهار ماشه اگر نیم توله لبیا مه
یک و نیم توله اجزا کوفته و بیخته با عسل غلولها بندد که بغایت مقوی است منه **نسخه گندهک** چهار بهلو گندهک در شیر
صاف سازند و گندهک را از شیر برآورده خشک کرده بکوبند و نرم سازند و در ظرف خرد آهنی کرده زیر آن آتش کنند
چون نرم شود آن گهوار ۳ وزن بهلولی در آن بریزند و بوزن یک ماشه بخورند امابر روغن گاؤ حب ساخته باید خورد
که جهت جمیع چیزها مفید است خصوصاً قوه باه را در فصل جلیشیه و اسالها بباید خورد و به فصل دیگر موافق است منه
شراب انجیر غذا کرده بدهد و باه بیفزاید و لغوظ تمام آورد و منی زیاده کند و مثانه از هر یک و بلغم پاک گرداند و
قوت مجامعت بدهد و بستانند انجیر سیاه یا سفید دو من در پنجم من آب بپزند تا یک من و نیم نماند و باز یک من نخود در پنج
من آب بپزند تا یک من و نیم باز آید آنگاه هر دو را بدست بمالند و صاف کنند و یکمن و نیم عسل بر سرویے کنند و دارچینی و
خولنجان و قرنفل و سنبل الطیب از هر یک یکدرم زعفران نیمدرم مجموع نیمکوفته در صره بسته دران اندازند و بقوام
آورند شربتے یک مثقال لعق کنند پیش از غذا نیز شاید و بعد از غذا هم و اگر بآب گرم خورند هم شاید منه **شربت
عود هندی** معده را گرم کنند و دفع سردی نماید و گرده را قوت دهد و باه بیفزاید بیارد عود خالص سه درم مصطگی
قرنفل از هر یک ده درم فلفله را ده درم جمله باریک آس کنند و در یک من گلاب بجوشانند چون نیم من بماند صاف
نموده و نیم من عسل صاف در او کنند و باز بجوشانند تا بقوام جلاب رسد آنگاه فرود آورده شربتے نه درم تا بیست و
درم منه **شربت** مویز ده سیر سپاری یک سیر گل دهاتکے ده سیر بالونه فلفلموییه از هر یک جوکوب کرده با سه من
آب بجوشانند تا بیک من آید آنگاه بستانند و صاف نماید و در ظرف چرکبند پس شکر تری قند کهنه عسل خالص از هر یک
پنج سیر گل دهاتکے سه سیر جوکوب کرده در آن داخل کنند و دانه الایچی فلفلگرد و دارچینی تیزبج قرنفل جوزبوا از هر یک چهار درم

فلفل دارفلفل نیم سیر خولنجان دانکی سیر برگ تنبول کهنه صد عدد این جمله آس کرده در جامه ببندد و در سبوی مذکور اندازد و دهن سبو را مهر کنند و در زیر سرگین خشک بنهد و بعد از هفت روز بار کنند و بجنبانند و باز مهر کرده هفت روز دیگر بدارد پس جامه بر کرده در قرابه بدارد و بعد از سه روز استعمال کنند شربت یک سیر بغایت مقوی باه است **فائده در دفع بیشرمی عورت** بیخ لجالو بهر زنیکه بی شرم باشد بخوراند از شرم پیدا شود **فائده لونگه دفع احتلام** باید که روز دیگ شنبه پیش از انکه سایه برگردد بستاند رخت اک سفید و با خود نگاهدارد یا بر بازوی خود بندد و یا در نگینه کرده با خود وا دارد احتلام باز دارد ٭ این بزم خلوت که کنار سقر زبان ـ طالع را بگلهای عیش نواخته و جیب باریافتگان را ز عنبر العطر نشاه معطر ساخته همیشه محل جلوه ترازدی حورنژادان و منزل ترکتازی گلعذاران باد **شعر** بود از بس خرام گلعذاران ٭ شاه این بزم هر گل چو خیابان ٭ تلنگی مهوشان سبز چالاک ٭ که سر دستان شده از سایه شان خاک ٭ بباغ از قدر عنا بر فرازنده ٭ گلستان نهال از جلوه سازنده ٭ کنند این دلبران گر جلوه بنیاد ٭ دهد خط غلامی سرو آزاد ٭ سر و عشاق را این جا کند ناسو چو اشک شور بختان خون چکد شور ٭ که داده عمر شان تیغ سیه تاب ٭ از بهر قتل عاشق از نمک آب ٭

بزم سی ام بزم راحت و آن انبیست بر یک آسایش و سه صحبت آسایش در بیان حمام و فوائد آن منقول از رساله حکیم ولی گیلانی ٭

پوشیده نماید که حمام و اعتدال اندام ظاهر و باطن ابد آنرا از فضلات داو مسام پاک و پاکیزه گرداند بسبب تغسیل و تحلیل و بهترین حمام آنست که قدیم البنیاد و وسیع الفضا و عذب الما معتدل الهوا زیرا که اگر بنای وے جدید باشد آیینه بخاراتی که از ان مرتفع گردد کریه باشد بنا بر مخالطت آن بکیفیت سبب مضرت دل و روح گردد آب و هوای حمام را نیز بعفنا دگر داند و سبب زیادتی تخفیف گردد پس بدن نیز از وے متضرر گردد و بر خلاف بنای قدیم زیرا که بواسطه طول عهد صورت کیفیت کج دلوزه شکسته شود و این مضرتها خالی مانده اگر فضای وے تنگ بود هوای آن زود متغیر از کثرت انفاس مردم و شک نیست که آن آمیخته است بفضلات قلوب مختلفة الکیفیات و آن جبره نیز که از وسخ حمام و نجاسات آن نفع گردد و معادن این تغیر بسبل گران هوارا استنشاق نمایند جوهر دل و روح را فاسد سازد و چو فضای حمام وسیع باشد هوای آن از سرعت تغیر محفوظ ماند و اگر آب عذب نباشد هر آهسته مخلوط خواهد بود بکیفیتی از کیفیات معدنی مثل گوگرد و زاج و نمک و بطرون و امثال آن و شک نیست که اینها موجب مضرت بدن گردد بنا بر کثرت تخفیف و تحلیل بر خلاف آن عذب که آن موجب ترطیب شود اگر هوای حمام معتدل نباشد در حرارت و برودت ظاهر است که غرضی از حمام مطلوب است بر آن متفرع نخواهد گشت چه اگر بسیار گرم باشد موجب کثرت تحلیل و تخفیف و کرب گردد و اگر بسیار سرد باشد بسبب تبرید و تکثیف شود باید دانست

که بنای حمام مشتمل بر چهار خانه بود و بر ترتیب خانه اول بجهت آنست که دران خانه برهنه شود و لباس
آنجا بگذارند و آنخانه را عرب مسلخ گویند و اهل فرس جامه کن و خانه دوم را سرد خانه گویند و اطبا
انرا بیت مرطب نامند و ان تبرید و ترطیب مزاج نمایند زیرا که آنخانه از محل آتش دور است
و هوای خارج نزدیک و خانه سیوم که اهل حمام عبارت ازان است انرا بیت معتدل گویند و آن حرارت مزاج
بیفزاید بسبیل اعتدال من حیث الهوا زیرا که فی الجمله نزدیک است بمحل آتش و ماده رطوبت بدان نماید من حیث الادویه
خانه چهارم را گرم خانه گویند و بیت حار بسبب آنکه نزدیک آتش و انگرمی با فراط و بواسطه کثرت تحلیل
مزاج را خشک گرداند و لایق انست که بسبیل تدریج باین خانه در آیند تا از هوای سرد یکبار در هوای گرم نیفتند
همچنین چون ازینخانه خواهند که بیرون روند بتدریج بیرون روند تا از هوای گرم یکبار در هوای سرد نیفتند این موجب مضرت
شود و در حمام بسیار مکث نباید نمود زیرا که طول مقام در حمام موجب غشی و کرب و خفقان شود بنا بر کثرت تاثیر
حرارت و کسیکه در مزاج پیوسته باشد باید که باستعمال آب بیشتر از هوا نماید تا یبوست مزاج وی از رطوبت آب تعدیل یابد و چون
ترطیب زیاده مطلوب بود باید که آب بسیار بر زمین حمام بریزند و بر اطراف حوض آب بپاشند تا هوای حمام را ابخره سازد و تحلیل
کم گردد و موجب باقی ترطیب شود چنانچه نسبت باصحاب دق این عمل می نماید کسیکه در مزاج وی رطوبت غایت د
بر عکس این عمل باید نمود یعنی استعمال هوا از آب بیشتر باید کرد تا رطوبت مزاج بواسطه حرارت هوا تحلیل یابد
و چون یبوست زیاده مطلوب باشد در گرم خانه زمانه مکث باید نمود پیش از استعمال آب عرق بسیار از بدن روان گردد
و یبوست بیفزاید چنانچه بار باب استسقا این عمل نمایند بواسطه کثرت احتیاج ایشان بتحلیل و مادامیکه
در حمام پوست بدن بواسطه نشف رطوبات در تمدد و افزایش بود طبیعت خوشحال باشد و طراوت بشره
و افزایش در مکث افراط نیست و چون بدن در ضمور و کاهش شروع نماید بسبب کثرت تحلیل طبیعت
منتشیا و کرب اضطراب کند بنا بر شدت حرارت بکموّت کشید بمقدمه غشیان و صداع شود علامت
افراط اینست پس واجب است که از حمام بیرون ایند والا ضعف غالب گردد و موجب مرضهای کلی
شود و لایق انست که هرگاه از حمام بیرون آیند پوشش بدن را زیاده سازد از انچه بوده خصوصاً
در زمستان و هواهای سرد بنا بر آنکه برودت هوای خارج در بدن بواسطه اتساع
مسامات نفوذ در باطن نماید یا حرارتی آیلی که در حمام تشنف نموده بواسطه هوای
خارج زایل نگردد بسبب سردی بدن موجب شده کسیرا که در عضوی از اعضا ریشی
می باشد یا تفرق اتصال مثل باجراحتی از حمام اجتناب باید نمود زیرا که
حمام مواد را بحرکت در آورد و رقیق سازد و طبیعت انرا بموضعی ریزد که در آن ضعف باشد و ان ضرید

علت است و همچنین واجبست که اجتناب نماید از حمام کسے که تپ عفونتی داشته باشد پیش از نضج مواد زیرا که
حرارت حمام موجب زیاتی عفونت شود و باعث شدت تپ گردد و اگر مواد نضج یافته باشد حمام منفعت رساند
زیرا که حرارت حمام و تبخیر و تعریق آن مواد را بآسانی و سرعت از بدن دفع نماید اما در تپ غیر عفونتی مثل دق و حمیات
یومیه تجویز حمام نموده اند بشرط اعتدال و شک نیست که حمام و طعام از حمام هر دو موجب فربهی
بدن گردد زیرا که درین دو صورت جذب غذا پیش از انهضام طعام مینماید بواسطه شدت حرارت
لیکن خوف شده است بنا بر عدم اکمال هضم پس از سده اجتناب باید نمود و باستعمال سکنجبین ساده یا بزوری
بمقتضای اختلاف امزجه در صورت ثانی فربهی کمتر باشد از صورت اول بنابر آنکه درینصورت جذب غذا کمتر
است بجهت قلت حرارت اما خوف شده نیست بواسطه کمال هضم در وقت و لطافت غذا و استعمال حمام بعد از
تمام طبخ و کمال انهضام طعام نیز همین حال دارد که فربهی می آرد و بخوف سده اما این فربهی از صورت اول کمتر باشد بنابر
نقصان رطوبتے که از کمال انهضام حاصل شده است و از صورت ثانی زیاده بر کثرت حرارت درینصورت
و شک نیست که استعمال حمام در وقت خلو معده از طعام بدن را خشک و لاغر گرداند زیر که درین صورت تحلیل است
و بدل ما یتحلل نیست و سزاوار آنست که مردم آسوده قلیل الریاضت در حمام استعمال هوا بیشتر نمایند از آب و در
گرم خانه مکث غر مایند تا عرق کنند زیرا که بدن این جماعت از فضلات خالی نیست پس احتیاج دارد بچیزے که
دفع رطوبت و فضلات نماید و مردم محنت بواسطه ریاضت حاصل شده باستعمال آب تعدیل یابد و چون بدن این
جماعت خالے از فضلات است در گرم خانه چندان توقف نمایند تا اخلاط صالحه تحلیل گردد و شستن
اندام بآب سرد موجب تازگی قوت بدن و طراوت بشره گردد و حرارت غریزی را منتعش گرداند و
مایه تفریح و نشاط دل شود و خفت افزاید و قوی مجتمع سازد زیرا که کشف مسامات و تعدیل حرارت
نماید پس قواد حرارت روح همه در باطن مجتمع گردد و باعث این خواهد شود اما لایق آنست که این
عمل در میان روز باشد که برودت آب و هوا تاثیر اشعه آفتاب شکسته باشد و حرارت بدن
غالب گشته و لیکن این عمل مناسب جوانان مزاجهای گرم است بشرط آنکه گوشت بدن ایشان
در مرتبه اعتدال بود زیرا که در بدن لاغر سردی آب زود باعماق رسد و موجب مضرت گردد و بدن فربهی
و مردم پیر بواسطه برودت مزاج احتمال برودت آب نتوانند نمود و بنابر نیست که اطفال و مردم پیر را ازین منع
کرده بواسطه ضعف حرارت ایشان از مقاومت سردی آب و همچنین اصحاب اسهال و ارباب نزله
و کسیکه طعام در معده وی فاسد است منع کرده اند آب سرد زیرا که آب سرد کشیدن اعضا ظاهر نماید و سبب
موافق بود متجه باطن گردد و صاحب اسهال و نزله را مزید علت اسهال و نزله شود و صاحب

معدہ فاسد را طعام فاسد در معدہ محتبس گردد و ازان بخارات فاسد متصاعد شود و علت دارد و سر گردد و غس
نمودن بآب چشمهای که خالی از کیفیت معدنی بنا شد مثل کبریت و بورق و نمک و نطرون و امثال آن تحلیل
فضلات نماید و دفع تشنج کند و مفلوج و مرتعش را سود مند بود و حکه و جرب را برطرف سازد و عرق النسا را فائده دہد
و شستن اندام بآب دریا در دفع جمیع امراض مزمنه نماید در ہر عضوی از اعضا که باشد خصوصاً در اعصاب و صحیح المزاج را
بعضی اوقات موجب ترطیب بدن شود اگر مداومت نمایند خشکی افزاید و جرب و حکه آورد مجرب

صحبت اول

در قوی گردانیدن باہ و سبب نقصان مبین در مقدمه و فصلی و خاتمه

در بیان انتشار آلت و نیل مباشرت

پوشیدہ نماند که سبب انتشار امتداد
عصب قصیب است در طول و عرض و عمق بسبب انصباب ریح در روح و خون بسیار بآن عضو زیرا که چون روح
حیوانی بجانب عضوی متوجه شود بر آئینه بادی بمقدار خون شریانی روان شود که غذای روح و بدو
حفظ صحت او نماید چه در حکمت مقرر است که مادہ حصول روح حیوانی خون است و ازین جهت است که
هنگام انتشار رنگ آلت سرخ گردد و چرش ثقیل و آن انتشار در وقت خواب بیشتر باشد از زمان بیداری
بنا بر کثرت ریح و روح شریانی در آنوقت بواسطه قلت تحلیلی که در خواب میشود و در خواب انتشار بیشتر
باشد از اول خواب بنا بر کمال ہضم طعام بسبب طول مدت تاثیر حرارت در غذا و باعث
انصباب ریح و روح باین عضو شهوت مجامعت بسبب کثرت حصول منی باحدت آن زیرا که چون ماده در بدن
آدمی بسیار گردد یا از حالت طبیعی بواسطه عارضه تغیر به دفع آن مشتاق گردد و چون اجزای مجرای منی
بر یکدیگر منطبق است و منی خالی از لزوجتی و غلظتی نیست پس طبیعت ریحی را که در کمال لطافت باشد
برانگیزد تا درین مجرا النفوذ نماید و اجزای الجسب و عرض و متمدد گرداند و بحسب عمق متسع سازد تا آنکه منی بسرعت
و آسانی از آن مجرا اندفع گرداند و گاہ باشد سبب انتشار و میل شهوت بواسطه تخلیل صورت باشد زیرا که چون
قوت متخیله صورتی نماید برد جمعی که مرغوب طبیعت باشد قوت شهوانی بحرکت در آید و آلت کار را از غایت
شوق برانگیزد و چه تاثیر امور وهمیه در امر مباشرت قوتی عجیب باشد زیرا که بنای این بر محبت میل
نفس است و محبت وهمی را از امور وهمیه است چنانکه پیش ازین مذکور شده و تناول هرچه در وی
رطوبتی غریب بود که بواسطه آن ریح غلیظ در عروق متولد گردد اعانت انتشار نماید مثل نخود و باقلا و زنجبیل
و لوبیا و امثال این ها زیرا که ہضم اول را قوت آن نیست که آن رطوبت را مستحیل بریح چنین گرداند و ہضم
دوم نیز همین حال دارد پس این رطوبت در ہضم سیم که در عروق می باشد مستحیل بریح غلیظ گردد بواسطه
غلظت بزودی تحلیل نتواند یافت پس بالضرورت مادہ انتفاخ قضیب گردد و کثرت استعمال این

این سبب بزرگی آن گردد زیرا که فضلات و رطوباتی که موجب ضعیف حرارت است بسبب کثرت حرکت
تحلیل یابد پس حرارت غریزی درین هنگام بر جذب غذای این عضو قوی گردد و بسرعت استحاله آن
قادر حصول بدل ما تحلیل زیاده سازد و این سبب بزرگی گردد و همچنان که در کثرت تراشیدن عانه همین عمل
کند چنانکه مذکور شد و ترک استعمال این عضو موجب کوچکی و لاغری وی شود زیرا که بواسطه عدم حرکت برودت بروی
غالب شود قوت هاضمه و جاذبه بدین سبب ضعیف گردد و فضول و رطوبات بسیار شود پس درین وقت اشتهای طبیعت
بدفع اخلاط زیاده باشد از جذب غذا و حرارت غریزی نیز بسبب این امور چنانکه باید تصرف در غذا نتماید و این سبب
نحافت و لاغری عضو شود **فصل در قوی گردانیدن باه و سبب نقصان آن** بدانکه نقصان
باه بسبب قلت منی است پس تمدید او چیه نتواند نمود یا بجهت عدم حدت آن پس لذغ و دغدغه که باعث بر دفع ماده
باشد حاصل نگردد یا بسبب استرخائیت که در عضو حادث شود پس منتشر و متحرک نتواند شد یا بسبب قلت تولد ریح
در روح نافخه است انتشار نتواند پذیرفت یا بواسطه ضعف قوت شهوانیست بسبب سوء مزاج یا بواسطه وهمیت
موحش مثل باز قابل یا افراط محبت او و یا احتشام و صلابت او یا بواسطه توهم نمودن فاعلیت عجز خویش را از آن
مباشرت تخصیص در صورتیکه فاعل یکبار خود را عاجز یافته باشد پس هرگاه خواهد شروع درین کار نماید صورت واقعه سابق
در نظرش جلوه نماید و اعتقاد آن کند مگر این مرتبه نیز همان صورت خواهد در گذشت و از وحشت این توهم شهوت منقطع گردد
و آلت از پای نشیند و علاج این دشوارتر زیاده باشد زیرا که موقوفست بر رفع این توهم یا بواسطه ترک مباشرت است
پس طبیعت بنابر بعد این کار فراموش کند و اهتمام بتولد منی و حصول اسباب انتشار نماید چنانکه در زنان فاعله اهتمام بتولد شیر
نماید و علاج واجب آنست که چون قوت باه ضعیف گردد تقویت جمیع بدن نماید بغذای خفیف مثل زرده تخم مرغ
نیم برشت و گوشت مرغ جوان فربه و بزغاله یکساله و دوساله اینها اگر بدن ضعیف باشد زیرا که این غذا با سرعت
هضم شود و بدل از وی تغذیه یابد و خون منضج که ماده منی است از وی حاصل شود و تقویت دل نماید و بمفرحات
مناسب مثل دواء المسک تا بسبب تولد ریح در روح گردد که باعث لذت است و موجب تمدید شرائین و تقویت جگر نماید
تا ماده منی بسیار گردد و تقویت دماغ نماید تا اعصاب قوی شود و در محل نفوذ ریح انتشار تمام نماید و روح نفسانی
که بسبب حس و حرکت بجانب قضیب می آید هنگام مباشرت بسیار گردد و تقویت قوت شهوانی کند زیرا که باعث بر
حرکت قضیب است و در ترطیب قوت شهوانی عطریات مدخلی تمام است زیرا که باعث قوت دل و دماغ میگردد
و بنای جمیع بر آنست و اگر نقصان شهوت بسبب قلت ریح باشد ملاحظه باید نمود که قلت آن یا بسبب کثرت برودت
است یا کثرت حرارت زیرا که غلبه برودت مانع تولد ریح است بنابر آنکه حصول ریح از حرارتی ضعیف ممکن باشد حرارت تعرف نماید
و در رطوبت بسیار تا بخارات کثیر مرتفع گردد و چون حرارت ضعیف است بر نضج و تحلیل آن بخارات مفارقت نماید

تسخیل بریح نافخ گردد و اگر حرارت غالب بود نگذارد که ریح نافخ متولد گردد بسبب قوت تحلیل پس بنابر صورت
اول دوائی مناسب بالسبب حرارت ضعیفے که اندک اندک حاصل شود ریح نافخ متولد گردد به بعضے روغنهاے گرم که قبل
ازین مذکور شد بدن را چرب نماید و بعد ازان بخوردن اشیای که در وی رطوبت غریزی باشد میل نمایند چنانکه گذشت
مثل نخود و پیاز و زنجبیل و دارچینی بنابر صورت ثانی که قلت نفخ بنابر کثرت حرارت بود تعدیل آن حرارت نمایند
نبات بارده و تناول سبزوانی که در وی رطوبت غریب غلیظ باشد و صنعت آبزن بارد چنانست که حوضی از مس یا از نقره
یا غیر هما بسازند بر قدر قد و قامت انسان و باید که بطریق کرسے چیزی باشد در آن حوض که بر بالای آن توان نشست
بروجهے که سر و گردن از آن حوض بیرون باشد و سرپوشے بجهت حوض بسازند که از دو نصف توان ساخت و باریکی
گردد در میان وے و سوراخے باشد بقدر وسعت گردن آدمی پس اگر احتیاج تبرید باشد حوض را پر از آب سرد کنند
و چند وے سوند اگر خواهند بر پاے بایستند و اگر خواهند بر آن کرسی نشینند و سرپوشے را بیاورند نصفے بر جانب یکے
حوض نهند و نصفے دیگر بر جانب دیگر و آنرا باهم متصل سازند بوجهے که گردن در میان سوراخے باشد که در میان سرپوش
است و سر بیرون سرپوش و بدن در میانه حوض و اگر نقصان باه بسبب سوء مزاجی باشد تعدیل آن مزاج
باید نمود بادویه و اغذیه که مناسب آن باشد و باید که طالب قوت باه اجتناب نماید از هر چیزے که مضرت باه رساند
مثل تخمیر و فساد طعام در معده زیرا که درین حالت خونی که صلاحیت آن داشته باشد که مستحیل بمنی شود حاصل
شود و همچنین از کثرت آشامیدن آب اجتناب نمایند زیرا که سبب برودت و رطوبت اعضا گردد و تخفیف قضیب
و نواحی آن بنابر آنکه آب در میانه مجتمع شود پس انتشار را ضعیف گرداند و با وجود اینها سبب ضعف معده و هضم
نیز گردد و این مزید علت شود و از کثرت استفراغ و فصد و حجامت نیز اجتناب باید نمود زیرا که سبب قلت
روح و خون گردد و از هر چیزے که سبب خشکی گردد یا موجب تحلیل ریاح از آن نیز اجتناب لازم است
مثل زیره و نانخواه و مرزه و خرنوب و خوخ و عدس و ترشی چه جمیع این امور منی را سازد و ریاح نافخه را تحلیل دهد
و همچنین اجتناب باید نمود از جمیع مخدراتے که موجب احداث برودت بسیار باشد مثل کافور و افیون و گل
سرخ و بزر قطونا و امثال اینها زیرا که گرده مثانه و خصیه را سرد گرداند و منی را منجمد سازد و تخدیر حواس نماید
بنابراین غرضے که مطلوب است حاصل نشود اگر نقصان باه بسبب بعد عهد باشد از مباشرت با زنان رجوع
باید نمود تا بتدریج طبیعت بآن معتاد شود و بقوت باز آید و اگر نقصان بواسطه وهمی باشد چنانکه تفصیل آن در
سابق گذاشت علاج آنست که بروجه که ممکن باشد ازاله آن وهم نماید اما این امر خالی از اشکالے نیست و بهترین
تدابیر درینباب شرب شراب است چه بالخاصیت ازاله وهم نماید و آدمی را از جمیع کارها دلیر سازد اما بشرط آنکه از مرتبه
اعتدال تجاوز ننماید چنانکه بوعلی سینا گفته **نظم**

آنچه در ماهی سقنقور است * نصف آن در شراب انگور است

وانچه زین برودت شود حاصل ٭ ور سه سر آب انگور است ٭ و بباید دانست که عمده در باب تقویت باه و قوت
مجامعت محافظت اعتدال مزاج است و تقویت طبیعت و مدار این بر اغذیه مناسبست نه بر ادویه زیراکه حصول خون
و تولد منی و کثرت ارواح حدوث ریاح و وجود انتفاخ و قوت اعضا و صلابت اعصاب و انتعاش
قوا و دیگر امورے حسن که علت مادی قوت مباشرت است همه بغذای مناسب معتدل حاصل شود و عمده ادویه درین
امر بیش ازین مدخلی نیست که اصلاح مزاج نماید چه اگر مزاج بجانب حرارت منحرف شود دوائی بارد تعدیل آن نماید
اگر بجانب برودت منحرف شود دوائی حار تعدیل نماید و برین قیاس مگر دوائیکه عمل او بخاصیت باشد نه بکیفیت
که درین صورت میتواند بود که دوائی یافته شود که بالخاصیت تقویت باه نماید و بالمزاج تعدیل خاتمه در بیان قوت
انعاظ و شدت امساک و سرعت انزال پوشیده نماند که سبب قوت انعاظ کثرت منیست بشرط اعتدال
آن در رقت و غلظت و حرارت و برودت و رطوبت و یبوست و سایر کیفیات و کثرت خون صالح منین و ریح نافخ
و صحت اعضای تناسل مثل گرده و مثانه وغیرها و قوت پشت و گرده و دل و دماغ و جگر چنانکه گذشت و مدار
اینها همه بر حرارت است و سبب امساک برودت منی است یا قلت مقدار آن یا غلظت و جفاف آن زیراکه چون
منی بارد بود هر آئینه کثیف و غلیظ باشد و ورود وے و حدت لذعی که موجب سرعت دفع است نباشد و چون قلیل بود
وجه امساک ظاهر است و سبب خشکی یا کثرت برودت باشد یا گرمی که آنرا منجمد سازد چنانکه از غایت سرما
آب می بندد و یا فرط حرارت بر حدی که رطوبات آن بالکلیه تحلیل رود چنانکه چون آتش در زیر دیگ بسیار کنند طعام
در دیگ بسوزد و خشک شود و غرض ازین مقدمات آنست که قوت انعاظ با شدت امساک منافات تمام است زیراکه
مدار انعاظ بر اعتدال است و مدار امساک بر عدم اعتدال پس هر که در تدبیرات امساک سعی بلیغ نماید بالضرورت
در قوت انعاظ و انتشار کوشش زیاده نماید که در امساک او فتور افتد پس اولی آنست که مرتبه اعتدال را
محافظت نمایند که خیر الامور اوسطها و از سر فوائد امساک مفرط در گذرند تا از لذت قوت انتشار و شدت انعاظ
محروم نمانند چه کمال منظر فاعل و قابل لذتست و مدار این بر شدت پس اگر به شدت نقصانی آفت موجب
نفرت طرفین شود اما چون بعضے دواها بکیفیت عمل می نماید و بعضے بخاصیت چنانکه معلوم شد ممکن است
که دوای پیدا شود که بسبب خاصیت افاده این هر دو نماید با آنکه بخاصیت افاده انعاظ نماید و بکیفیت امساک
آورد بر عکس و کار مشکل را ابرار باب طب آسان نماید سبب سرعت انزال یا کثرت منی است بواسطه امتلاء از امر
مباشرت و میل طبیعت بدفع بار و رقت قوام آن بواسطه غلبه حرارت یا حدت لذع آن بواسطه رداءت کیفیت
یا ضعف قوت ماسکه بواسطه سوء مزاج و امثال اینها و عمده در باب علاج دفع سبب است و بعد ازان جلال مزاج
پس علت اول را بکثرت استعمال مباشرت دفع باید ساخت و ثانی و ثالث را باستعمال غذاهاے بارد

در طب زیراکه منی غلیظ سازد و دفع حدت ولذع آن نماید و بواسطه برودت و رطوبت منی بسیار از وے
متولد نگردد و باستعمال شراب که انرا احمر درج سوخته باشند باآب زیراکه امتزاج سبب تبرید و ترطیب گردد و
تبرید موجب غلظت و رافع حدت شود و شراب غذای بسیار دهد و کثرت آن مستحیل بجوهر عضو شود هر آئینه منی
بکثرت از وے متولد شود زیراکه منی فضله هضم رابع است و مرض چهارم را باستعمال امور قابضه تدارک باید نمود
صحت دوم در علاج بعض امراض و اسقام که اغلب از مجامع حاصل و خواص مرهمها و بدانکه قوت
مرهم ها تا ششماهی ماند منقول از گنج باد آورد مرهم زخم آتشک مجرب شیو داس انزروت مصطگی
رال موم سفید که از هر کدام دو جزو سیماب یکجزو در روغن گاو مرهم سازند مرهم باد فرنگ روغن گاو موم
مساوی آمیخته بجوشانند و یکسان سازند و بکار برد که مجرب است مرهم زخم قضیب مصطگی مردار سنگ
شنجرف کاته هندی موم کافوری از هر یک یکمثقال زر نباد و برابر برگ انجیر رنگ کف برگ تنبول بسوزانند و از خر
بگذارند و دوا دویه دیگر را کوفته و بیخته موم را در روغن کنجد بگذارند و اجزا دوا را در آن مخلوط سازند مرهم زخم
قضیب مجرب بگیرند پنج ماشه مصطگی دو نیم ماشه سیماب خام روغن گاو آنقدر که مرهم توان ساخت
با ادویه را مخلوط ساخته در سنگ صلایه تا سه پاس سحق نموده مرهم سازد که بسیار نافع است مجرب مرهم
عدس از برای ورم گرم که در خصیه و نواحی آن بهم رسد فائده دهد عدس مقشر پوست انار خوب جوشانیده در
آب غلیظ آنرا با روغن گل سرخ آمیخته طلا نمایند و اگر ورم در هر دو را بعد از پنج نکوبند و روغن گلسرخ داخل نموده مرهم
نمایند دفع بود روغن سورنجان که درد مفاصل و عرق النسا را سود مند بود و صنعت آن
سورنجان مصری ده مثقال نیکو بکوبند و در نیم رطل روغن گلسرخ یا روغن کنجد با آب بجوشانند تا آب بسوزد و در روغن بماند
از دود کنند و زرده انرا در طاسے بریزند و دست شکسته بهم سازند و در آفتاب خشک کنند و بکار ریزه ریزه کنند و قرابه
سطیون کنند و در ستر ند و روغن بکشند منهٔ روغن که موی بر آید از دوا النغلب بگیرند قیوم پر سیاوشان یا بیخ از هر یک
یکمشته و بر بند و آب تا ماهی از آشو و بس صاف کنند و آب را داخل کنند بریک رطل روغن غالیه و با آتش نرم بپزند تا آب برود و روغن
بماند پس بر دارند روغن بیضه هر جا که بمالند و در هفته موی بر آید بگیرند بیضه هر قدر که خواهند و سفیدی
بماند مرهم بخشی بخور دافع باد فرنگ زنجبیل نیم درم شنگرف یکدرم عاقرقرحا دو نیم درم پوست بیخ سنبهالی دو نیم درم
زرخالی پنج آک نه درم جمله ادویه را میده کرده مساوی هشت در پوری به بندد و بیار دو دانگشت کنار صراحی در دیگ انداخته
آتش کنند و بر سر دیگ سر پوش نهند که سوراخ داشته باشد و در آن سوراخ نے مثل نے تنباکو نصف کنند دیگ پوری
از آن در آن دیگ با آتش بگذارد و مریض از راه نے دود آن بدهن بکشد چندانکه دود تمام پوری بخورد
سر خود را پوشیده دارد که باد در آن رخصت یابد و تر ... و تا عرق کنند سرد و سے پیچیده خواب کند هفت روز

متواتر همین عمل کنند و از نمک بر سر نهاید بر سنج بے نمک، و دوغ گاو بجورد ضماد که نافع است نقرس و وجع مفاصل
را بگیرند صندل سفید تخم خطمی نیکو آرد سورنجان بنفشه خشک از هر یک جزوے کوفته و بیخته بسرشند بروغن شیره
و زرده بیضه مرغ دانه که سرکه همه را مخلوط نموده ضماد کنند ضماد که عرق النساء و همه اوجاع مفاصل را سود دارد آرد
بیارند سبوس گندم بابونه شبت آرد حلبه تخم بکوبند و بعصاره کبریت بسرشند ضماد کنند ضماد عرق النسار
را سودمند بود بیارد سداب دفعت از هر یک سه درم گوگرد و جاوشیر اسقیل مشوی بوره و نیراج از هر یکی یک درم حب
الغار دو درم موم پنجدرم روغن ناردین چندانکه کفایت کند بسرشند و ضماد کنند ضماد که عرق النساء و درد
دست و پا و جمیع مفاصل را سود دارد بیارند حلبه و در سفالی کنند و بر آن سرکه ممزوج با آب بمقداری که کفایت کند
بجوشانند تا نیک مهرا شود قدرے عسل بر آن زیاده کنند و دیگر باز بجوشانند ضماد کنند ضماد که از برائے
مفاصل و نقرس مفید بود بیارند زراوند طویل حب الغار حنظانا از هر یکی دو درم اشق و صبر کمون از هر یکی پنجدرم
همه را بکوبند و ضماد کنند ضماد مجرب حکیم کمال الدین حسین جهت درد مفاصل و عرق النساء و جمیع
وجع استخوان و هر دردے که باشد از باد و نفخ و سبب بلغم صنعت آن بگیرند سنگ پز سرخ بگیر نگ را که چند روز را دانه
حلبه خورده باشند یا روغن سداب و زیتون اگر حیثا نخیه بود باشد بدل آن روغن بید انجیر بگیرند و در روغن
حل کنند و در روغن قدرے آب و سرکه بجوشانند تا چون مرهم شود بعد از آن بر موضع وجع ضماد کنند و برگهاے
رنڈی را بروغن مذکور بمالایند و بر موضع در بندند بیار حیه و صبح بحمام رفته بشویند ضماد برائے داء الثعلب
بگیرند فرفیون خشک بوره خردل مادی بکوبند و بسرشند با آب افسنتین یا با آب پیاز گرم و طلا کنند ضماد هم
رسنباب فرفیون نیم درم پوست درخت انجیر او کندر پای سوخته از هر یک دو درم بکوبند و بآب پیاز بسرشند و ده
طلا کنند تا موضع سرخ شود و بعد از آن زراوند مدحرج لادن افسنتین سوخته مورد حصص مادی کوفته بسرشند
حبہ الثعلب و طلا کنند بر آن موضع ضماد داء الثعلب وسعفه رطب کف دریا کاغذ حب الغار مادی همه را
سوخته که لیکو سرشته طلا کنند ضماد جهت موی ابرو که بعلت جذام ریخته باشد بر دیا ندا اول تنقیه کنند بعد از آن
این طلا را استعمال کنند موی برد یاند بگیرند مویز ج هلیله سیاه مقل الملح از هر یک جزوی بکوبند شافته و در روغن زیت
حل کنند و بمالند و بر آن موضع بعد از آنکه شسته باشد آن موضع بطبیخ عوسج و گلنار طلا که همه ریناب بکر ست
بگیرند هلیله و عفص و بسوزانند و با سرکه بیامیزند و بر آن موضع طلا کنند مجرب و آزموده است و از شیخ الرئیس
در قانون منقولست منه طلا که داء الثعلب را زایل گرداند بگیرند فرفیون نخانیا حب الغار از هر یک شش درم
و کبریت و حربق سفید از هر یکی دو درم خربق سیاه یک مثقال موم شش [illegible] ال موم بروغن بید نهر بگدازند
ادویه کوفته و بیخته بدان بسرشته در پشیمن از ۱۲ بیک ساعت سیر و اسفیل البدن و نفخ بود

و نفع بود بعده طلا کنند طلا همدرین باب نافع بود بگیرند پشک گوسفند سوخته سداب بری کف دریا سرگین موش
مغز بادام تلخ سوخته بیخ نی سوخته از هر یک اجزا متساوی کوفته و بیخته بخل الخمر بسرشند و طلا نمایند و باید که پیش
از طلا بدن را بجز کتان یا کف دریا بمالند طلا داء الثعلب سوداے را زایل گرداند صنعت آن شونیز بریان
کرده سه درم بیخ نی سوخته سرگین موش پشکل گوسفند پرسیاوشان عاقرقرحا سیج سوخته خربق
سفید از هر یک جزوے کوفته و بیخته بروغن بادام بسرشند و طلا نمایند طلا که انواع داء الثعلب را سود دارد
بگیرند کف دریا ده درم پوست خردل کبریت ثافسیا فربیون از هر یک دو درم مویزج و زرارنج بروغن زیت کهنه
بسرشند و طلا کنند و بعد از ان به پیاز بمالند و اگر آبله پیدا کند یکروز یا دو روز آسایش دهند پیه لبلاب پیه مرغ
خانگی و موم اسفیداج باهم بیامیزند و طلا کنند تا نیک شود انگاه باز طلا کردن گیرند طلا عجیب همدرین
باب بگیرند بیخ نی سوخته و سرگین موش و خاکستر خار پشت و نوشادر و بوره و مغز بادام تلخ سوخته و خربق
سفید از هر یک جزوے کوفته و بیخته بروغن طلا نمایند و برگ الجبر همی خارند طلا که موی سر و موے
ریش را از ریختن نگاهدارد و محکم گرداند بگیرند لادن چندانکه بخواهند و بشیره عفص تر کنند
پس گاهے بروغن مورد همی سازند بشراب و نیم وزن لادن و پرسیاوشان بادے بسرشند و در حمام یا در آفتاب
طلا کنند و اگر مزاج آنکس سرد باشد یا فصل زمستان باشد بروغن بسرشند طلا همدرین معنی لادن پرسیاوشان
حب الغار افسنتین جزوے کوفته و بیخته بروغن زیت بسرشند و طلا کنند طلا همدرین معنی بگیرند لادن
ده درم عفص یکدرم مصطگی یکدرم و نیم مورد ده درم فرومانا دو درم کندر یکدرم بگدازند و روغن گل سرخ
و طلا کنند بآن بنجاه موے را که عجیب و مجرب است طلا که نافعست مر ورم خصیه را بگیرند اکلیل الملک
بابونه خطمی مقل بزرالمر و حلبه آرد نخود ریزه از هر یک جزوے همه را نرم کوفته بلعاب بزرکتان بر خصیه طلا نمایند
طلا همدرین باب بگیرند آرد باقلا و آرد جو و آرد عدس و بنفشه همه را کوفته و بیخته باب عنب الثعلب عرق
گل خطمی بر خصیه طلا نمایند طلا جهت عرق النسا و نقرس بگیرند میعه سایله و افیون طلا نمایند
بر مفاصل طلا همدرین معنی روغن خشخاش طلا نمایند که مجرب و از معه است انچه جهت دفع آتشک
مستعمل فرنگیان مصطگی جندبیدستر گوگرد زرد از هر یک نه درم بزر بارتنگ ده درم ریوند چینی پنجدرم ماه فرفین
مجرب نیم مثقال بگلاب و باب لیمو حبها سازند بقدر فندقی هر صباح یکے و شام یکے فرو برند و از ترشے یا دیلبنات
دماهی و بادی اگر اجتناب نمایند نسخه دیگر برای دفع آتشک شنگرف سهاگه اسگند ناگورے
مغز بیلے سیاه اسپند هاتین کلان بائین خورد باید که همه را نیکوب کرده چهارده پوری سازند و بوقت ناشتا
در چلم انداخته بطریق تنباکو بکشند و دود او را فرو برند و نیز بوقت شام همین نمط عمل نماید تا یک

هفته باید که سوای نخود بی نمک چیزی دیگر نخورد دست هشتم نان نخود بی نمک با شیر ماده گاو یا بروغن گاو بخورد بعد
و بروز نهم هر چه خواهد بخورد از کرم الهی صحت یابد و در هنگام معالجه کردن شکم جاری خواهد شد باد طرن خواهد
صحت اگر دهان پخته شود پوست جهر بیلے جنگلی بوزن پاؤ آثار بیار و در با یک آثار آب در دیگ گلی انداخته جوش دهد چون
نیم آثار بماند از همان آب غرغره نماید صحت کامل خواهد شد **نسخه دیگر جهت آتشک** قند سیاه کهنه
چهار سنگ زعفران تخم جالگوٹه همه را کوفته و بیخته هشت گولی بندد یک گولی پرتابه و یک گولی صبح و یک شام
بخورد بالای و مالیده بروغن نان تناول نماید صحت یابد مجرب است **نسخه برای مرض آتشک** بیخ
کشائی ریوند چینی بیخ اندرائن هر یک یکدانه کوفته و بیخته بمریض بدهد جلاب خواهد شد بعد ازان ادویه ها بدهد
زود شفا یابد انشاء الله تعالی **حب سیماب دفع باد فرنگ و آتشک مجرب لاله**
شیوداس سیماب یک و نیم ٹانک اجمود سه ٹانک بهلاوه یک عدد بادام دو عدد همه یکجا سائیده بهر قدر
قند سیاه کهنه گولی تواں بست ازین مجموع هفت گولی بندد و هر روز یکی بخورد و بجز غله موٹه خشک
چیزی دیگر نخورد بعد ازان هفت روز شیر ماده گاو برنج بخورد که مجرب است **حب سیماب علاج باد**
فرنگ سیماب سه درم افیون خالص دو درم قند کهنه شش درم برسه را در طاسے انداخته نوبت تنقیه
آب لیمو داده سحق میکرده باشند پس ازان یکدرم شنگرف آتش کرده داخل نموده سحق کنند تا جمله یک شوند ازان
سه حب بندند هر روزے صبح و شام یکان حب بخورد از ماهی و ترشے پرهیز د حب مذکور از
مجربات حکیم سعدالدین گیلانی از اطبای روم بغایت نافع است در امراض بارده و درد جاع
مفاصل و آبله باد فرنگ و غیر آن شربتش مقدار نخود صنعت آن تخم کرفس تخم حرمل انیسون زعفران مصطگی
از هر یک یکدرم بسکنج ارزق از هر یک یک و نیم درم آمله سیاه بلیله از هر یک دو درم پودینه بهری قطر
سالیون فقاع اذخر اسارون فسطرنبا از هر یک نیم درم جدوار نیم مثقال کوفته و بیخته بآب گندنا سرشته حب های خورد
بقدر بسازند استعمال نمایند **سفوف از مجربات حکیم کمال الدین حسین جهت درد مفاصل**
و نقرس از نقرشتی صنعت آن زیره زنجبیل از هر یک یکتوله سورنجان مصری پنجتوله شبر سقولوطی برابر همه
بجمله را کوفته و بیخته سفوف سازند شربتے یکتوله بآب کرفس تازه نافع بود **سفوف بزور از مجربات**
حکیم مذکور جهت حرقت البول یعنے سوزاک صنعت آن تخم بلنج سه درم تخم خیار تخم کدو خشخاش از هر
یک ده درم نشاسته کثیرا رب السوس از هر یک سه درم بزرالبنج دو درم قند مثل وزن ادویه سفوف
سازند شربتے ازین سه مباح و سه درم وقت خواب بشراب بنفشه یا جلاب **سفوف**
سورنجان خداوند نقرس و اوجاع مفاصل را سود دارد و اجزای آن سورنجان شقاقل درم

دیسه بریان کرده پودینه جوینباری از هر یک دو درم فلفل یکدرم شکر مقدار همه دارو صفا شربتے
از ان دو درم این نسخه چهار جزو است وزن دوازده درم مزاج گرم و خشک در یکدرجه و ثلث هستند
سبب سوزاک چند قسم است اول بواسطه مقاربت با زن سوزاکی ثانی بواسطه مجالست
و موانست با شخص ثالث بواسطه تحلیه کردن در محل تحلیه سوزاکی رابع بواسطه خوردن شراب بدون آب پنجم
بواسطه حرارت زیاد سفوف علاج سوزاک مجرب شیو داس بیارد شیر گاو پنج سیر
انقدر بجوشانند که غلیظ شود بعد ازان شوره بوزن ده سیر شاهی و پنج یک نیم ٹانک دتیرج یک نیم ٹانک دناگکیسر
یک ٹانک دالایچی دو نیم ٹانک و نبات نیم سیر کوفته و بیخته در آن شیر انداخته خوب حل سازد مثل خاکستر
خواهد شد شربتے هر چه بسر انگشت توان خورد باآب شبینه سفوف مجرب حکیم حیدر علی جهت
سوزاک باید که کچلون کمیرزیره سبز یک سیر شاهی آمیخته و سفوف کرده هر روز بخورد که این شربت
شستی روزه است سفوف مجرب مولف ناسخ کتب حکمت یونانی گنج بادآورده صاحبقرانی
جهت جو لیتی ریخته شگوفه گل کوکنار و شگوفه گل آک و شگوفه گل و هشوره و شگوفه گل سنبالی در سایه
خشک نموده و مساوی باهم آمیخته و سفوف کرده نگاهدارد و بوقت حاجت بکار برد شربتے ازان یاد ورتی
تا نیم رتی حب عاقرقرحا نافع وجع مفاصل بگیرند صبر پانزده درم مصطگی پنجدرم بلیله زرد هشت درم
کتیرا فلفل سفید از هر یک ده درم عاقرقرحا چهار درم سکنج تخم حنظل افتیمون صمغ از هر یک شش درم سقمونیا
چهار درم تربد بست درم حب النیل پنجدرم حب کنند شربتے ازان دو درم کم و بیش مجرب قوت حب
مصری مصلح وجع نقرس و مفاصل هر گاه که وجع دراتیدار بود بگیرند بلیله سیاه بلیله آمله زنجبیل از هر یک چهار
مثقال شیطرج هندی چهار مثقال مغز فارسی هشت مثقال سورنجان سفید بیست مثقال فانیذ چهار مثقال
نمک هندی دو مثقال مقل پانزده مثقال بسرشند باب کرنب و حب کنند شربت سه درم باب
کرم حب جبرئیل ازبرائے رعشه بگیرند ایاره ده درم شحم حنظل عاقرقرحا از هر یک هفت درم جند بیدستر
نمک هندی از هر یک چهار درم بوره پنجدرم حب کنند شربت ده درم باب نیم گرم دوای داء الثعلب
و آن علتی است که موی را بیفگند و بیشتر در موی ریش بهم رسد و اصل موی را ضعیف گرداند غذا بار ماند
و خلک شعره بهم زد آن موضع خالی و برهنه ماند و داء الثعلب ازان خوانند که این علت بیشتر روباه
را افتد و این چند نوع است نوعیکه از خلط فاسد پدید آید علامتش آنکه موضع سرخ باشد باید که نخست
رگ قیفال کشاینده و حجامت بزبر و زنخ و کلک در ان موضع زننده یا دیوچه خون بیرون کشد
و کما به کرات متواتر حجامت دفع کند نوع دیگر حیترک باآب لیمو طلا کند نوع دیگر پس انداخته مگس باآب

طلا کنند موی بر آید نوع دیگر آمله و درده سیر آب تر کنند و هشت پاس رها کنند بعد از آن بمالند و آنرا بستانند و ده سیر
روغن کنجد با او یار کنند و بجوشانند چندانکه روغن صاف بماند و روغن مذکور بعد از فصد کردن هر روز طلا کنند نفع
کند نوع دیگر جهت داء الثعلب که از بلغم بود علامتش سفیدی لون موضع بگیرند شحم حنظل دو درم تیزاب دو
درم یکجا سائیده بآب بخورند تا دو سه دست اسهال آید تا سه هفته هفته یکبار دو هفته این دوا بخورند بعد از آن موضع
علت را بجامه سطبر بسیار بمالد که بسرخی آید بیارد و نیز کاله کنند و در آن موضع بمالد اگر آن موضع سرخ شود
بداند که آن علاج می پذیرد و نیکو گردد و اگر بمالیدن جامع سرخ نشود پس علاج نمی پذیرد و دیگر در آن موضع
موی نرسد نوع دیگر بگیرند فلفل گرد و عاقرقرحا از هر کدام برابر بسایند و بزهره گاو سرشته بر آن موضع طلا کنند
موی بر آرد نوع دیگر بگیرد کف دریا و بسوزانند و بروغن زیت با روغن سرشته طلا کنند نیز موی بر آرد نوع دیگر
سنجار و سپندان متساوی بپیاز سرشته بعد از سرخ گردانیدن آن موضع طلا کنند موی بر آید نوع دیگر بعد از کلک
زدن بدان حنظل گرد پس اندر خیک یکجا کرده بمالد نوع دیگر زرد چوبه شخار سر خروبی بعد از کلک زدن
چندانکه بمالد که آب از وی بیرون آید مرفع گردد و موی صالح بر آید نوع دیگر داء الثعلب صفراوی و موادی علامتش
از دی آن موضع و خاریدن و سوختن و خشکی آن بگیرند پس از حجامت زیر زنخ هلیله سوده هر روز با آب انار بخورد
و موی آن موضع و درکنند و روغن بنفشه با روغن بادام تلخ طلا کنند با آب نیمگرم بشویند و بگلاب غرغره کنند
و بر روغن آمله که در داء الثعلب و موی مذکور شد طلا کنند نیکو گردد اثبات مو بیارند قدری شونیز و بریان کنند
و بکوبند با روغن زیت آمیخته بر جائیکه خواهند بمالند موی بر آید و اگر بعد از تراشیدن بتازگی این عمل کنند نفع
بخشد و زیاد را نیز اگر چند کرت طلا کنند همین نفع بخشد اثبات مو طلائیکه اثبات نرمو در داء الثعلب کنند
صنعت آن زبد البحر دو درم خردل بوره کبریت سنا و فرفیون از هر یک دو درم مویزج از هر یک یکدرم بروغن
زیت کهنه بعد از دلک بسیار که بپیاز کرده باشند تا آبله شود آنجا شحم بط بمالد و مرهم اسفیداج اگر محتاج شود
دیگر بمالد نوع دیگر توتیا از آن بگیرد روغن با آن یکجا زرنیخ درم سرو بازد تا آن انداخته باشد
از اسلایه کرده در روغن اندازد و بر آتش نرم بدارد و بچوب گرداند تا غلیظ شود پس اندک مشک اندازند
و غیر پس بمالند آن موضع را بعد از دلک سخت تا آبله شود البته موی آنجا بر آید من عشره کامله مولف گنج باد
آورد نوع دیگر سرگین موش سائیده با خون خرگوش بعد از سرخ شدن آن موضع طلا کنند موی بر آید
از سیر ابی داء الثعلب بغایت مفید است باید که عقرب را در روغن برشته نماید تا آنکه محترق
شود و صلایه نموده و آن زیتی که همراه برشته نموده اند طلا نمایند که نرود موی بر آید خصوصاً موی
ابرو و این مجرب است نوع دیگر جهت داء الثعلب سوداوی و صفراوی

کنجشک دو دخواره که سیاه باشد درست باید با دریانیو رسیاه را با روغن کنجد بریان کرده چندانکه بر و ر روان روغن بگیرد و بر رو زدران موضع طلا کنند جمله انواع این علت را دفع گرداند و موے رویاند مجرب است نوع دیگر موضع علت با چکد شتی بخراشند چون سرخ شود خوب بمالد و دسه مرتبه متواتر با داء الثعلب و موی و بلغمی و صفراوی را نافع آید نوع دیگر بجهت برآمدن موی سر و ریش و هرجا که خواهد بیارد سم اسپ سیاه رنگ و فلفل گرد باریک سائیده آنجاکه خواهد موی برآید در سبها کنند موی برآید نوع دیگر اگر موے ابروی یا موے ریش ریختن گیرد بیار د روغن کنجد آن مقدار که خواهد و بر آتش نهند و پاره مگس در آن روغن اندازد و بمقدار روغن آب نیز داخل کنند و همراه مگس بجوشانند چندانکه روغن بماند و این روغن را در انجایگاه بمالد هفت روز که موے بریزد و برآید مجرب است نوع دیگر جهت موے ریخته روغن کنجد و زرده تخم مرغ هر دو یکجا کرده بر موضع بمالد ریختگی موے برآید نوع دیگر که موے برویاند سیاه دانه آن قدر که خواهند بسوزانند و بسایند و با آب بر آنجا طلا کنند موے برویاند نوع دیگر که مو را از ریختن باز دارد بگیرند لادن سه درم مازو یکدرم صبر دو درم مصطگی یک و نیم درم قیروطا دو درم کندر یک درم همه دارو ها کوفته و بیخته در روغن حل کرده در آن جایگاه بمالد که بسیار عظیم و عجیب النفع است نوع دیگر انچه منع میکند بسا قد موے روغن مورد همیشه مالیدن نوع دیگر سر سیاه ریشاب بگیرد لادے وحل و کنند در شراب بس در دے کنند روغن مورد برابر و شب در بیخ موے بمالد و صبح بحمام در آید و غسل کند با آب گرم اثبات شعر باید که خاکستر شود نیز را آب خمیر کرده بر موضع که مو رفته است بمالند خصوصًا ابروها که بتریج مے رویاند نوع دیگر خاکستر قیصوم با زیت نیز مفید است و موے میرویاند بسرعت تمام نوع دیگر اگر جوز را سوخته و یکمثقال تمر هندی محرق صلایه نموده بر آن اضافه نمایند و نیز پانزده حب فلفل گرد را صلایه نموده ممزوج سازد و با روغن گل مخلوط نموده طلا نمایند که بسرعت موی میرویاند و اتساع مسامات میکند معجون شرلفی حلیم شریف - این معجون منفعت بسیار دارد و سودمند بود در مفاصل و عرق النساء و نقرس و صداع و قولنج و داء الثعلب و سبها و باغمی و خناق بارد و استخوان پشت و کمر را و منی افزاید و باه انگیزد و قوت مجامعت بخشند و قوت با مره زیاده کنند صنعت آن زعفران پانزده درم سنبل الطیب سه درم تخم رازیانه چهار درم حب بلسان ده درم دارچینی پنجدرم جوز بوا دوازده درم قرنفل هفت درم شقاقل سه درم مرزبان سه درم زنجبیل پنجدرم قاقله صغار چهار درم پوست اترج سه درم عنبر اشهب چهار درم مشک تر سے کے سه درم تخم کرفس سه درم نانخواه پنجدرم کبابه چینی چهار درم بهمن سرخ سه درم بهمن سفید دو درم تخم گندنا سه درم تودری سرخ و زرد و سفید از هر یک سه درم مغز نارگیل دوازده درم اسپست شش درم جرجیر سه درم تخم پیاز

دو درم خصیة الثعلب هشت درم مغز لبختک چهار درم بادرنجبویه سه درم ذکر گاو شش درم زر اوند مدحرج
چهار درم مومیائی کانی پانزده درم بزر البنج سفید پنجدرم مغز بادام هفت درم پسته از هر یک پنجدرم مغز حبة الخضرا
چهار درم مغز حب الصنوبر چهار درم کنجد مقشر دوازده درم تخم خشخاش شش درم تخم شلغم پنجدرم ورق الخیال یک
وزن ادویه روغن بادام شیرین بقدر کفایت کعب الغزال یک وزن ادویه عسل مصفی سه وزن ادویه بطریق
متعارف معجون بسازند شربتی از یکدرم تا دو درم بحسب مزاج و وقت و اگر خواهند که افیون کنند سفتده درم
قرار داده است **معجون یحیی ابن خالد برمکی** اوجاع مفاصل و امتحان نموده و احسان ظاهر شده
اجزای آن سورنجان ده درم و اماروں زنجبیل زیره کرمانی دارفلفل از هر یک ده درم بعسل مصفی بسرشند
شربتی دو مثقال با آب نیمگرم این نسخه پنج جزو است و وزن یکده درم مزاج گرم و خشک و یکدرجه و نیم حبه
معجون که جهت اعظا و اکثر درد بالغایت نافع است و مجرب چوب چینی ده مثقال
سورنجان مصری مصطگی سیاه دارچینی قرفه عود زیره سیاه نانخواه زنجبیل ورق گل سرخ خشک گرده
و خولنجان مصری از هر یک سه مثقال ساذج هندی بهمنین دارفلفل از هر یک دو مثقال جند بید ستر
سه و نیم مثقال زعفران یک مثقال مشک نیم مثقال مجموعه ادویه را نرم کوفته و بیخته و قند سفید میده کرده
شصت مثقال داخل ادویه کنند و عسل سه وزن ادویه جوشانیده و کف گرفته بقوام آورده از آتش
فرود آرند و نیم سرد ساخته ادویه را در آن ریخته معجون سازند و هر صباح یک مثقال و نیم بخورند که بغایت
نافع است **بنادق بزوری** نافع است امراض کلیه و قروح مثانه و مجاری بول را اخلاط آن مغز
تخم خربزه سه درم مغز خیارین شش درم مغز تخم کدو چهار درم مغز بادام مقشر دو درم خشخاش سه درم کثیرا
دو درم خولنجان و مثقال از هر یک دام یک درم کوفته و بیخته بنادق سازند **حب جهت درد
مفاصل** جالینوس گوید که از خوردن استخوان آدمی از درد مفاصل مرهم شفا یافته اند اما استخوان
باید سوخت و با گلاب خمیر کرده حبها بسته باید خورد **حب جیوه عمل حکمای فرنگ**
نخستین جیوه را اصلاح کرده تا جیوه کشته شود پس عقرقرحا و مصطگی از هر کدام دو مثقال کوفته و بیخته
با آن جیوه خم سازند و بقدر فلفل حب به بندند و هر که آتش بهم سازند موی او در ریختن گیرد و از کثرت این بیمار
دست و پا و کمر او از کار رود یا در کام قضیب او سوراخ بهم رسد او را نیم حب صباح و یک حب شبانگاه
بدهند و اول قیمه شوربا و گوشت چرب با دو بیچاره بخورانند و بعد از آن این حبها بدهند تا بخورند و از
ترشی و بادی پرهیز نمایند که از سر نوجوان گردد و درد بالکلی رفع شود **طلای زیبق** جهت نار فرنگی کند
مصطگی زیبق از هر یک ده درم پیه بز بقدر کفایت **مرهم زیبق** جهت نار فرنگی زنجار سه درم برگ غاد دو درم

بوره ارمنی سه درم بادام تلخ سوخته ده درم زیبق روغن گل سه درم مرهم سازند نوع دیگر اصل السوس
مرداسنج زیبق از هر یکی دو مثقال روغن زیت پنجمثقال طلاء زیبق نوع دیگر زیبق ده درم فرفیون وانزروت
بلوط جاوشیر کندر مصطگی صبر کتیرا مرصافی از هر یک پنجدرم بهروزه بقدر کفایت طلاء زیبق جهت باد
فرنگ سیماب دو درم نیله‌تهوته یا دو درم رال یکدرم هر دو را یکجا کنند و در ظرف آهنی با روغن گاو مخلوط
سازند و بعد از ان که سیماب اندک بادسته چوب نیم مسحوق نمایند تا دو سه روز و این را بر جراحت باد آتشک نمره
بر منه بچسپانند که بسیار نافع است مرهم زیبق علاج آتشک توتیا هندی یک جزو سیماب مقتول
دو جزو ورق حنا نرم کوفته چهار جزو در روغن گاو بقدر کفایت نوع دیگر زیبق هفت مثقال گل مختوم
سه مثقال آب لیمو قدرے ماه فرفین دو مثقال سورنجان دو مثقال روغن گاو سه مثقال نوع دیگر
صبر مرصافی از هر یک پنجدرم زاج سفید سوخته یک مثقال زیبق هفت مثقال حنا پنج مثقال روغن گاو سه
مثقال ماه فرفین یکمثقال نوع دیگر مرصافی مقل ازرق راتینج انفتق سداب صمغ عربی زنگار کندر
زیبق مصطگی مرداسنج بزرقطونا النصف اجزاء مرهم مجرب حکیم محمد باقر کندر مصطگی صبر سیاه جلبه اقلیمیا
شوره باروت از هر کدام سه مثقال حنا ده مثقال زنگار دو مثقال روغن لفطه روغن گاو از هر ایک شانزده
مثقال به بیست مثقال بدستور مرهم سازند شراب بلادر که حکمای معتبر هند جهت بیسے و جذام و آتشک
و برص و ناسور و قولنج و استسقاء و هیضه و ضیق النفس و خشکی دست و پا و در مفاصل ترتیب داده اند
و نزد آنها بسیار معتبر ست لستانند بلادر یک من و سرا و دور کرده در شش من شیر بتدریج بجوشانند تا تمام
شیر در خورد بعد از ان فرود آورده خشک کند و بعد از ان بخرات بشوید پس شیر چهار من و قند سیاه کهنه
دوازده من آب چاه بقدر حاجت گل و بانگی دو سیر در خم چرب کهنه اندازند و بعد از جوش قرنفل جوز بوا فوفل
دارچینی بسباسه کبابه چینی الایچی زعفران سوده داخل کنند و بنوشند و بعضے مقطر نیز مے سازند مرهم زخم
باد آتشک مستعمل معتقد صاحب رساله مولانا مولانا عبد النبی که مکرر به تجربه
مولف نیز رسیده بیارد پنبه کهنه و زرد چوب دوح مساوی جوزانیده جامه بیز کنند و سیماب و مردار سنگ
و رال هر یک دو درم سائیده تمامی اجزا را در چربی ماده گاو جوشانیده صاف کرده مرهم سازد و بکار برد
مرهم نوع دیگر از مجربات مولانا مذکور بیارد بیضه مرغ که از و بچه مرغ بر آمده باشد
و باریک بسایند پس مغز استخوان ماده گاو در پیاله آهنی کرده بجوشانند و صافی نماید و
پوست سائیده مذکور در آن ریزد و مقدار نخودی مورد توتیا بر آتش گذارد چندانکه بسوزد
و سفید شود میده کرده داخل آن نماید و لحظه بر آتش گذارد و هنوز بر آتش باشد که هفت هشت

قطره از پوست درخت ببول کوفته دران بچکانند و بر ہم زده و فرود آرد و بر روز بر زخمها گذارد که بسیار سریع
النفع است که بجہت باد آتشک بے نظیر است خصوصاً کسیکه از شدت علت دست
و پا از کار مانده باشند از خوردن سیماب و زرنیخ و طلق و دارد ہاے غیر مکرر و ورم در اعضا جا کرده باشد یا در کام
و قضیب زخم بہم رسیده باشد سریع النفع است از مجربات و معتقدات مولانا مشار الیه و معمول سرو نبات بجہت
صنعت آن بیارند سم الفار که انرا بزبان ہندی سنکیا نامند و در شیر گاؤ بجوشانند بعد ازان مغز درخت کمیله
سائیده خشک سازند باز باب لیمو سائیده خشک گردانند پس ازان در ظرفے گلین کوچک کرده طرف دیگر
ہمانقدر معکوس بر سر آن گذاشته بگل حکمت استوار ساخته بر آتش نرم گذارند چندانکه مصعد گردد بعد ازان
یکتوله از مصعد آن گرفته با یکتوله قرنفل و نیم توله بسباسه جداگانه نرم صلایه کرده ہمه را با شیر آک خمیر سازند و
مقدار دانه ماش حبها سازند تا یک ہفته روز یکے ازان حبها قدرے روغن ستور بخورند اگر علت بسیار
غالب باشد دو ہفته ہمانیش پس ہفته و تا بیست روز بے نمک بخورند و از لبنیات و حموضات و بقولات تا
چهل روز پرہیز کنند و از ماہی و جماع تا ششماه ہر چند بیشتر بہتر **معجون شیطرج ہندی که صاحب
آتشک را بسیار مفید است از مجربات مولاناے مذکور و معمول بالبنات جو**
گیست بیارد شیطرج ہندی نیم سیر و فلفل موبه یکسیر و زنجبیل دو سیر جداگانه کوفته و بیخته و پنج سیر گور که جلاب
ساخته بقوام رسانند بعد ازان ہفت سیر و نیم روغن کنجد بیغش در پاتیله انداخته خوب بجوشانند و چون از
کف کردن باز ایستد معجون مذکور را در آن انداخته کفچه برہم زنند و با آتش نرم پنج شش جوش دیگر
با حتیاط داده فرود آرند آنگاه ہمه روغن را از معجون بر آورده جداگانه در ظرف چینے یا شیشه نگاہدارند که
بجہت اوجاع درد اعضا و جرب بغایت نافع است شربتے از معجون مذکور مقدار گردگان ہر روز بخورند
که نفع بسیار بخشد و علتہاے که از آتشک در باطن بہم رسد دفع کند و اگر چنانکه در اثناے خوردن درد
اعضا اندک زیادتی کند دغدغه را بخاطر راه ندہند که نتیجه اش خوب ہست والله اعلم و احکم **علاج
سوزاک** مجرب میر افضل خویش رعایتخان دیوان بیخ کاسنی تر را کوفته شب در آب خیسانیده
دو شب نگاہدارند و صبح بیاشامند ناشتا **نوع دیگر از مجربات حکمنات خوشحال ولد
حکیم ہمان گیلانی** دو توله نشاسته در پیاله آبخوره با آب حل نموده شب نگاہدارند و
علی الصباح ناشتا بیاشامند که در دو روز شفاے بخشد **نوع دیگر** مجرب حکیم مذکور کتیرا و نبات
متساوی کوفته و بیخته بقدر یک کف تا سه روز صبح و شام سفوف سازند و از چیزہاے تیز و حریف
پرہیز نمایند **نوع دیگر** از مجربات اکرام خان ولد اسلام خان فتحپوری پوست درخت انبه قدرے کوفته

در آب بخیسانند و نیم سیر شاہی عصارہ انبہ داخل کنند و شب نگاہدارند علی الصباح اندک اہک داخل کنند
در وی بگذارند تا تہ نشین شود پس صاف نمودہ ناشتا بیاشامند **نوع دیگر از مجربات مولف** شب
درخت کنار را از میان ببرند و بگذارند تا تمام شب آب در ظرف جمع شود علی الصباح ناشتا بیاشامند نوع دیگر
از مجربات حکیم علی خادم مولف نخود خام اینک کف در قدرے آب بخیسانند و شب نگاہدارند تا سہ روز علی الصباح
ناشتا آب او را بیاشامند نوع دیگر مجرب حکیم علی مذکور مصطگی یک مثقال و نیم در آب بخیسانند و شب در ہوا
نگاہدارند علی الصباح ناشتا بیاشامند **نوع دیگر** مجرب حکیم فتح اللہ شاگرد مولف چنانچہ راقم مدتے مبتلائے
این بیماری بود و صعوبت تمام میکشید در مدت دوازدہ روز از خوردن این نفوع بالکل از ان بیماری رہائی
یافت با آنکہ پرہیز نمودہ بگیرند کشنیز خشک و بادیان از ہر یک دو مثقال گوکنار یک مثقال با نیم مثقال سرہ
ادویہ را نیمکوب کردہ در سفال آب ندیدہ یک و نیم پاؤ آب بیندازند و شب نگاہدارند و علی الصباح بعد آنکہ
مالش دستی دہد از پارچہ صاف نمودہ ناشتا بیاشامند کہ بغایت مجرب و مفید است نوع دیگر علاج سوزاک
کہ جراحت باپل زردی باشد تا بین خوردہ زرد چوبہ جا بہل تیلہ استار است ہر یک بقدر یک مثقال ناشتا با آب
سرد استلاع نماید نوع دیگر عصارہ عصارہ بوٹہ گلر وندہ بستانند و نمک سفید با در او کردہ یک ہفتہ صبح ناشتا
بیاشامند کہ دوائیست بس عجیب جہت سوزاک **نوع دیگر** تخم خرفہ دو مثقال تخم خیارین دو مثقال
تخم بستان افروز دو مثقال نرم کوفتہ در پارچہ بستہ در پیالہ آب بفشرند و فشردہ او را بیاشامند
و اگر بہ سیاد شان سہ مثقال اضافہ کنند انفع است و شیاف ابیض را با آب یا سفیدہ تخم مرغ سائیدہ
در احلیل چکانند و ہمچنین است بچکانیدن شیر دختران در احلیل و تناول نمودن قرص کاکنج با شیرہ
خرفہ بسیار مفید است نوع دیگر علاج سوزاکے کہ از غلبہ صفرا باشد و پوست بلیلہ زرد و کبر بست
بیکان بیدہ مغز تخم خیار از ہر یک سہ ماشہ در شش سیر آب بجوشانند تا آنکہ یک سیر بماند صاف نمودہ با
یکدرم عسل مصفے آمیختہ ناشتا تناول نماید نوع دیگر شیرہ بوٹی و شیرہ پہلے ببول از ہر یک ہشتم حصہ سیر اگر
کہری مخلوط ساختہ و یک ٹانک زیرہ کرمانی و یک ٹانک شکر سفید اضافہ کردہ ناشتا بیاشامند و از گوشت
و نان گندم پرہیز نمایند نوع دیگر مغز تخم خربزہ سہ درم خیارین مغز تخم کدو خرفہ مقشر خشخاش سفید
از ہر یکے دہ درم نشاستہ کتیرا رب السوس از ہر یکے سہ درم بزر البنج سفید دہ درم شکر سفید
برابر ہمہ ادویہ ہر روز صبح سہ درم و شام سہ درم با لکو قیہ شربت بنفشہ یا جلاب لعق نمایند نوع دیگر
از مجربات کمترین از پرستاران فدوی نور الدین محمد بیگ سیر شاہی کھلون و ہمین قدر زیرہ
خام کوفتہ و بیختہ و آمیختہ سفوف سازند کہ مجموعہ این سہ خوراک است دلگہ کسے تا ب بکیر شاہی نداشتہ باشد

نیم سیر شاہی تجویز نمودہ ام کہ یک ہفتہ ناشتا علے صباح با آب سرد بنوشند و بعد از ان اندک مدتی شربت
ریحان و شیر خام نیز بیاشامند بغایت نافع خواہد بود کہ این کمترین زیادہ از صد کس را باین دوا علاج نمودہ
و شفا یافتہ اند لیکن در علاج اہل دول زنہار باین دوا علاج نکنند کہ باعث ندامت و تحیر خواہد بود نوع دیگر
علاج سوزاکی کہ از صفرا باشد یا باد و بلغم باشد الاچی کلان کبابہ چینی بنکری فلفل دراز بیگان بیدہ ہر کدام یک مثقال کوفتہ
و بیختہ بانہ درم آب نشستہ برنج تناول نمایند نوع دیگر شیرہ بہی انار دانہ دارہلد از ہر یک یکدرم با ہشت درم جلیدہ
بیخ کیلہ تناول نمایند و تجرع کنند نوع دیگر شراب بنفشہ با شراب خشخاش ممزوج کردہ کہ کلا و مجموعہ دہ درم با
آب گرم حل کردہ بیاشامند نوع دیگر علاج سوزاک مغز تخم خیار دہ درم افیون بزر البنج تخم کوک تخم خرفہ از ہر
یک یکدرم مجموعہ ادویہ را کوفتہ و بیختہ ناشتا سفوف سازند شربتی از دیکدرم است نوع دیگر مجرب حکیم
محمد حسین مغز تخم خربزہ تخم خیار مغز کدو از ہر یک بیست درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین از ہر یک
دہ درم افیون سہ درم تخم کرفس دو درم نوع دیگر اسفیداج قلعی دہ درم انزروت سہ درم نشاستہ
یکدرم کتیرا یکدرم افیون نیم درم دوائی کہ از برائی داء الثعلب یعنی بادخورہ مفید است
اول حجامت زیر زنخ باید کرد و محجمہ خون باید کشید و بعد از ان شیر و قند باہم صلایہ نمودہ بعد از خراشیدن موضع
بر آن بمالند و بگذارند خشک شود و بآب گرم بشویند و بروغن بمالند کہ بغایت مفید است و در اندک روزی
موی برمی آید اگر صاحب مرض خواہد کہ بدن بشوید باید کہ اول سر و ریش را با جمیع بدن با روغن سرسف
مالیدہ بآب آملہ بشویند اگر روغن سرسف بہم نرسد روغن کتان نیز مفید است واللہ الشافی دوائی
مجرب جہت خیارک پوست سنبل با نمک سفید ہر دو را یکجا کردہ بکوبد و گرم کردہ ضماد نماید
کہ محلل است و جمیع را ساکن میسازد و صحت بخشد در خواص و منافع چوب چینی و طریق
خوردن آن منقول از نسخہ یادآورد صاحب طب قرانی در مزاج چوب چینی و فوائد
آن منقول از نظام الدین احمد گیلانی بدانکہ چوب چینی کہ مشہور است بہ بیخ چینی و در زمان سابق و
دیرین صد سال پیدا شدہ مزاج او حار رطب است بدلیل آنکہ دافع سودا است و آن یابس است و علاج مرض
بضد است و چون حرارت آن بتن نسبت پس درجہ اول است و چون تقطیع و تذویب و تسہیل
میکند میباید کہ رطب باشد و این امر چون ظاہر تر است پس رطوبت پدر ثانیہ باشد و این بیخ را خاصیت
بسیار است و از بسکہ آثار خوب ازین بیخ مشاہدہ کردہ اند گفتہ اند کہ گویا این بیخ از عجائبات پرورش
یافتہ است و روش خوردن آن بطریق تعریف مشہور است چون اکثر بعد از تنقیہ بدن بجلاب
مناسب بکار می برند و پرہیز خوب میکنند و از نمک و لبنیات و حموضات احتراز می نمایند و شیرین باد

غذاهای بسیار میخورند و نفع کلی بینند و این بیخ در دفع مرض آتشک و داء الثعلب و داء الحیه التیام جراحات
خبیثه و تذویب اورام نظیر ندارد چنانچه بتجربه اکثر اطبا شده و در استعمال مزمن و بیخ امعا بعضی از اقسام استسقا نیز مفید
است و آنرا خواص بسیار خواهد بود که هنوز تجربه نرسیده و چند طریق دیگر آنرا حکیم نظام الدین احمد تجربه
کرده و میگوید اثرهای خوب دیدم ایضا در مزاج آن بقول حکیم محمد حسین گیلانی
بیخ چینی حار رطب است اتفاق جمهور اطبای که این بیخ در زبان آنها است اشتهار یافته است اما
در تعین درجه آن اختلاف واقع است اعتقاد حکیم عماد الدین محمود آنست که حرارت او در مرتبه اول درجه
اول است و در رطوبت او تعیین درجه نکرده جماعه دیگر را درجه دوم بلکه درجه دوم بحرارت او اعتقاد
است و الخ اعتقاد این حقیر است حرارت او می باید که در آخر مرتبه درجه اول باشد بجهت آن که
تاثیر او در ترقیق مواد متحجره و اذیت حرارت غلیظه در مدت اندک بجد نیست که از دوائیکه حرارت او در مرتبه
اول اولست به مدتهای مدید بعمل آید و بقول حکیم ابن حکیم ولی مزاج چوب چینی گرم و تر است و در درجه دوم
بجهت مردانیکه سرد مزاج باشند در حین حاجت خواه بعنفوان چهل سالگی رسیده باشند یا نه بسی نافع است ایضا در
منافع آن بقول حکیم محمد حسین گیلانی بواسطه مرض آتشک و تعقدات و ملابات و داء الثعلب
و داء الحیه و مالیخولیا و جذام و سرطانات و بهق و برص اسود و بین و تب ربع و تشنج و صرع و میبسی و لقوه و با لجمله امراضی
که سبب تولد آن از سودا باشند نظیر ندارد و بواسطه تحلیل ماده متحجره و توسیع مسام و تصفیه خون بغایت خوب است
بقول حکیم فخر الدین اما خاصیت چوب چینی بدانکه صفت این چوب را اطبای اسلام در کتب نیاورده اند
و غالبا در زمان قدیم نبوده با آنکه بوده اما هیچکس از ختا و ختن بیرون نیاورده بدین سبب شهرت نیافته
و خاصیت آن بر کسی ظاهر نشده و العلم عند الله لا یعلم الغیب الا الله اما در زمان سه
وقتیکه فرنگان پرتگال بنادر هندوستان را گرفتند و سواحل دریا بار را بقبضه اقتدار خود در آوردند و باطراف و جوانب
دریای عمان کشتی بار اجاری ساختن این بیخ پیدا کردند از آن زمان تا امروز که نهصد و هشتاد و سه است
این بیخ در میان مردم غریب پیدا است اکثر امراض بدان علاج مینمایند خصوصا آبله فرنگ و جذام و برص و داء الثعلب
و داء الفیل و دوانیه و الخ مرضی که نزدیک بقرح و جرح بوده باشند چون سرطان و خنازیر و دمامیل و مانند آنها لیکن
در خوردن این بیخ شرایط چند است بیان هر یک بجای خود گفته خواهد شد انشاء الله تعالی عمده در مختار چوب چینی
بقول حکیم محمد حسین گیلانی بهترین چوب چینی آنست که سرخ باشد و سفید آن اگرچه اغلب اوقات
سنگین تر می باشد و این از صفتهای مختاره است اما چون دلالت بر فجاجه و نارسیدگی دارد و
آن سرخ باشد و متوسط باشد میان تازگی و کهنگی چه درین زمان رطوبت فضلیه او که موجب انفجار حرارت

عزیز لیست کم میشود و حرارت غریز ظهور پیدا میکند بقول حکیم فخر الدین بدانکه چوب چینی بیخ است و خشک
وآن هرچند رنگ میباشد سفید و سرخ و زرد و سیاه و بهترین وی آنست که در طعم شیرین باشد و وزن
سنگین و در رنگ خود رنگ باشد و زردی و سفیدی زند و بعضی زردی که بسرخی زند بهتر دانند و آن از
جانب خطا بکاشغر آمد و از آنجا بسمرقند و بخارا می آورند و نوعی از جانب زیرباد می آید و بهند و برموزی آورند
و از آنجا بعراق و خراسان و در روم میرود اما خوبی کاشغری هشت و بعضی سفید را بهتر میدانند اما حکمای
فرنگ آنچه سرخ است بهتر میدانند و بقول حکیم علی بن حکیم ولی چوب چینی میباید که سرخ
و سنگین باشد و نشان گره و بروی بسیار باشد و سخت نباشد و آن طرفی که بته زمین نزدیک تر است
بهتر است و نو باید علی الخصوص از دریا گذشته باشد و سفید آن با شروط دیگر نافع است و مفید اما در قوت و نفع
قسم اول نافع است و در مدت بقای قوت بقول محمد حسین حکیم مذکور چون در بیخ
رطوبت فضلیه بسیار است و رطوبت فضلیه رطوبتی است که در جوهر او باشد و ممازج جمیع اجزای او باشد
بنابراین مدت بقای قوت او در جائیکه از رطوبت هوا و نم خالی و فی الجمله یبوست در هوا آورده باشد مثل
کوه پایها بواسطه آنکه حرارت و یبوست هوا مانع و مقاوم رطوبت فضلیه اوست و او را از عفونت مانعست
و در مواضعی که بخلاف او باشد خصوصا در هندوستان میباید که برشکال بر او نگذرد در همین مدت او در
هندوستان همین مقدمه کافی است و این تعیین وقت زمانیست که او را از متغیرات خارجه طعام و غیره
محافظت نموده باشند در قدر شربت بیخ چینی ایضا بقول حکیم محمد حسین آنچه در نسخه
هائی که اطبای در مطبوخات استعمال نموده اند در قدر شربت آن اختلاف بسیار شده یعنی صد و شصت
مثقال را در بیست روز جوشانیده میخورند و هر روز هشت مثقال درست می شود و بعضی دیگری سیصد
مثقال در بیست روز بکار می برند که هر روز پانزده مثقال قدر شربت می افتد و آنچه شهرت دارد این است
که صد و شصت مثقال را به بیست و یک حصه کرده می جوشانند که هر روز قدر شربت هفت مثقال و سه
دانگ و بیخ حبه صورت ظهور پیدا میکند و چون مقرر است که این مذکور را در یک من آب طبی که صد و
هشتاد مثقال است می جوشانند که یک حصه برود و دو حصه بماند و از آنچه مانده بعد از استکباب و استیفاء
فایده بخار آن دو پیاله قهوه خوری از آن آب میخورند و باقی آب را در هر باب و آنچه ضرورت باشد مثل
دست و رو شستن و داخل آب طهارت خانه کردن وغیره استعمال می نمایند بنابراین بحسب
تخمین میباید که قدر شربت بیخ چینی دو نیم مثقال باشد چه از صد و هشتاد مثقال که مقدار معهود
بیخ چینی می جوشانند هرگاه یک حصه از چهار حصه صد و هشتاد مثقال که چهل و پنج مثقال می باشد

بیرون دو حصه کم یکصد و سی و پنج مثقال باشد باقی بماند و ازین آب دو پیاله قهوه خوری که بحسب تخمین چهل
و یک مثقال است خورده شود و نسبت چهل تا یکصد و سی و پنج ثلث است و از مقدار مذکور بیخ چینی که درین
آب جوشیده بنا بر آنکه اکثر قوت او درین آب اخذ نموده پس نسبت را باید داد که اصل بیخ چینی است
وقتیکه نسبت داده شود ده مثقالی قدر شربت بظهور رسد درجه نسبت دو و نیم بهفت و سه و ثلث است

و بقول حکیم فخر الدین در بیان مقدار چوب چینی بدانکه آنچه قرار داده اهل این زمان
است و شهرت یافته می باید که مقدار چوب چینی یکصد و بیست مثقال صبر سی که بعبارت از یک
سیر اگره است و این یک شربت تمام است کمتر ازین چندان نفع از وی ظاهر نمی شود
و لهذا بعضی یکصد و پنجاه مثقال را شربت میدانند و بعضی از مردم دو خوراک یک شربت میسازند
والبته بقول ایشان است

در اوقات استعمال بیخ چوب چینی بقول محمد حسین
گیلانی مذکور بحسب اسنان و فصول چون برهن متعین شده که مزاج بیخ چینی حار
رطب است پس استیفای فوائد و منافع این بیخ کسانیکه در آخر سن شباب و اول
کهولت باشند بیشتر می نمایند خصوصاً هرگاه مزاج جبلی ایشان به برودت و یبوست مائل
باشد چه بحسب اصل مزاج و چه بحسب سن انتفاع اینها ازین دوا اتم و ابلغ است و مشایخ را
وقتی استعمال این دوا تجویز است که مزاج ایشان از رطوبت عرضی که کاللازم سن است فی الجمله
تحققی داشته باشد و یبوست بحدی باشد که دق شیخوخت متصور باشد ازینجا معلوم میشود
که بجهت مرض دق شیخوخت فائده بسیار ازین مترتب است والا با وجود رطوبت بالا اگر مرطوب بوده
باشد ممنوع است و در مزاج صفراوی چون یبوست آن میکند و حرارت او را از اشتعال و حدت و سورت
خود می نشاند و قریب باعتدال می آورد نیز ازین دوا نافع بسیار متصور است و اطفال را استعمال
این دوا فایده چندان نیست و هم ضرر نیست چه حرارت غریزی اینها معمور رطوبت غریزی است
وقتیکه رطوبت آن بیخ علاوه آن شود محتمل است که حرارت بحقیقتی منغمر شود که تدارک آن متعذر باشد
و امراض مزمنه حادث شود و بلغمی مزاجان را نیز خالی از ضرری نیست بلکه ضرر در اینها بیشتر است
خصوصاً وقتیکه مرطوبی باشد چه حرارت ضعیفه این بیخ در مزاج اینها تاثیر نمیتواند کرد و از جهت رطوبت
ضرر بسیار متوقع است و دموی مزاجان را اگرچه در حال صحت بسبب روا نیست که باین بیخ است
استعمال نمودن خالی از خطر و ضرر نیست و اما هرگاه مزاج اینها از اعتدال منحرف شده باشد و عود
نمودن بجا است اول بسیار ممد و معاون خواهد بود و بهترین اوقات بحسب فصول وسط بهار و اوایل خریف

و طرفین مالیده باشند و وسط نالستان و میان حریف و اینها در زمستان خوب است اولا اینها بجهت
خطر است عالی بخفی و بحجب فرر مختار استعمال چوب چینی بقول حکیم محمد حسین مذکور
خوب ترین طریق خوردن چوب چینی جوشانیدن و استنشاق بخار آن نمودن چون این
طریق مشقت بسیار دارد و دوین زمان مزاج مردم بحیثیتی نازک شده که با در دمی سازند و باین مشقت
نمی شوند و الحق بحسب پرهیز آن کم از مشقت درو نیست و از وگذشته عرق و طریق قهوه اس بخود است معجون
و مصوف و بجزه که روش اہل ہند است و حلوا و فالوده وغیره اقسام خوردن او چندان خوب نیست چه تاثیر بیخ
چینی رقیق و اذیت و صلابات و مواد است و نفوذ این درین حاجت در عروق ضیقه بغایت دشوار و نیز چون
بطریق که مزاج آن مذکور است که خالی از اجزا ارضیه نیست ممکن است که ہمین در اجزاد عروق صیقه محتبس شود و
موجب تشدید گردد و حال آنکه منفعت آن دفع شده آذیته صلابات خصوصا ہرگاه که او را مسدودات ثقل آنکه
و فوفل ہمراه کرده بخورند در نوقت ہم سده بسیار است چه این بیخ بواسطه قوت نفاذه در عروق ضیقه نفوذ میکند
و ہرگاه این مسدودات با او باشد احتمال موافقت در عبور بعروق ضیقه ندارد طریق سیر نجار چوب چینی داشتن
بیاورند ظرفی و در آن شش استار آب بریزند و نیم پہلوے چوب چینی سوده و از پارچه گذرانیده در آن آب ریخته
یکساعت بگذارند که از آتش بجوش درآید اما آن ظرف را بپوشانند و چون یک دو جوش بخورد دیگ فرود آرند و
سر آن دیگ را که سر پوش کرده باشند بخمیر بگیرند بر بالای دیگدان و ہرگاه بخواہند بخار را دریابند کره که سوراخ
در میان آن باشد و از ظرف دیگر راه سوراخ بشود آورده اول آن دیگ را بر بالاے انگشت افروخته
گذارند بعد از ان کره را بر بالاے آن گذارند و خمیرے بر آن روزن کره گذارند بدر رو باد نباشد
و پس از ان بر کنار کره نشسته و چادرے یا لحافی که بر سر کشیده چنانکه منفذ باد نباشد خمیرے که بر روزن
کره نهاده باشد دور کرده دو و سه گهڑی یا ہر قدر ساعت که خواہند بنشینند تا بخار آن بجمیع اعضا رسیده
و بعروق درآید بعد از ان برخاسته آہسته آہسته آن چادر را از خود دور سازند که نفع بخش تر است صنعت
صفت آن چوب چینی آب یک استار دار و بیخ چینی چہارم حصه سیر شاہی در قهوه دان افگنده
بجوش آورده و آب رنگ بگیرند و بطریق قهوه بیاشامند نوع دیگر از حکیم علی مذکور مے باید که یکتوله و
نیم از چوب چینی و ربع توله قرنفل و ربع توله زعفران و ربع توله دارچینی اعلا و نیم دانگ مشک بگلاب
حل کرده نزدیک رسیدن قهوه اضافه نمایند و بدفعات نوش نمایند و اگر گل زوفا و جوز بوا ربع توله و
لسان نیم توله اضافه نمایند انسب و اولے است نسخه عرق چوب چینی منقول از حکیم مذکور
چوب چینی پنج سیر پوست مغیلان دو سیر حب عروس ربع سیر سنبل الطیب پنج سیر زرنباد

ثمن سیر قسط تلخ شش تولہ بیخ بنفشہ ہفت تولہ رازیانہ ثمن سیر اجواین قرنفل خصیۃ الثعلب از ہر یکے ہفت تولہ
خروس بہ سرخ و زرد بایک قطعہ سے باید کہ جمیع ادویہ بر عسل لعلے ممزوج کردہ در مرطبان اندازند
و آب گرم بر بالائش آنقدر بریزند کہ مقدار دہ انگشت بر بالاے ادویہ باشد اعلی ظرف تنگ گرفتہ در زبل
اسپ دفن نمایند تا انقضاے ہفت روز بعد ازان سر ظروف وا کردہ برہم زنند و دست بمالند و بعد ازان
بنجیر نبات اعلی و ربع سیر جوز بوا و ربع سیر بسباسہ و یک سیر ورق الخیال برشتہ کردہ و بست مالیدہ ممزوج
سازند و باز سر ظرف بگیرند و دفن نمایند مثل سابق و روز دوم بہ سر ظرف را وا کردہ ادویہ را خروس
و آب و ہر چہ ممزوج بودہ در سر قدان کردہ در دہن آن تولہا نگاہدارند تا آنکہ عرق بچکد بعد از تمام عرق در
ظرف چینی نگاہدارند یا در ظرف نقرہ و الا از ظرف دیگر نشہ خواہد کرد و شبنہ خواہد ترقید و بعد از سہ روز تناول
نمایند نہارا اگر مریض باشد وقد شربت سہ تولہ است و بعد از طعام نیز میتوان خورد و براے شخصے کہ بہوش سنغرض(؟)
مرض مستورہ باشد این عرق را چہل و یک روز مداومت باید نمود و از نمک و ترشی و جماع پرہیز نمایند
اوے است و منفعت تمام خواہد داد و فوائد و منافع این است از براے قوت دماغ و قوت دل
و جگر و فالج و درد مفاصل در بود و ضیق النفس کہ از غلبہ بلغم باشد و کسے را کہ عقرب گزیدہ باشد اگر سہ تولہ
ازین عرق بخورد زہر اثر نخواہد کرد و اگر شش تولہ خورد احتمال دارد کہ ہیچ زہرہاے دیگر اثر نکند واللہ اعلم
بالصواب و اشتہا تمام آورد و قوت باہ افزاید و نقرس و عرق النساء و رعشہ و غدود خنازیر(؟) را بغایت سودمند است
و این منافع بسیار دارد کہ درین ضمن نوشتہ نشد معجون چوب چینی زرنباد و جدوار زراوند مدحرج خولنجان
بہمن ہر دو سرخ ریوند چینی افیون ہلیلہ سیاہ سعد مغسول تربد سفید دارچینی سنبل مصطکی جوز بوا زعفران بسباسہ قرنفل
ہلیلہ از ہر یکے دو مثقال بیخ چینی پانزدہ مثقال کوفتہ و بیختہ سہ چند آنکہ عسل کف گرفتہ سرشتہ شود ہر روز پنج مثقال ازین
ترکیب بخورند و از بیخ چینی عرق دار چینی میگیرند و خوردن آن از نفع خالی نیست اگر بعد از صحت کلی خورانند
اولی خواہد بود زیرا کہ اینہارا تاثیر کلی نیست کہ بآن خاطر جمع نتوان کرد این ہست آنچہ ابن جعفر درین باب
ایراد کردہ و اما آنچہ میر بہادر الدولت در طب خود ذکر کردہ این است و آثار منی زادہ کہ در خراسان بابلہ
فرنگ مشہور بود جہت کثرت شیوع بہت اکثر آن بجدرے ماند در ہیئات و در جمیع اعراض بانواع پدید آید
بعضے را از آبلہ ہاے بزرگ و بسیار دو رہم پیوستہ یک بار پدید آید و آب گیرد و بہ غایت بزرگ شود و سوزش
میکند و می خارد و درد میکند و بعضے را کہ اندک آب گیرد زود ریش گردد و مثل آن سوزش دارد
حرارت عظیم میکند و چہرہ گاہے بسعفہ خشک اکال باز گیرد و گاہے منجملہ آید خشک ریشہ پیدا
کند و بزرگ میشود و پوست را نیز مے خورد و بیشتر ظہور او اول بر پوست سر بود یا بر ذکر

وگاہ باشد کہ بر اکثر اعضاء برآید بتدریج و آنچہ اول برآمدہ باشد ہنوز باقی باشد و بعضے دانہ
بنوبت برآید وگاہ باشد کہ بر بعضے اعضا غلبہ کند تخفیف بسرد بعضے نباشد یا کمتر بود تخصیص پایہا وگاہ
باشد کہ شربت اندک و متفرق بود اعراض آن غلبہ حرارت مزاج است و اعیا و خاریدن و درد مفاصل
بمرتبہ کہ حرکت مشکل توان کردن و در شبہا درد مفاصل بیشتر رنجہ دارد و آنرا کہ دانہ کمتر آید وجع مفاصل بیشتر
بود وگاہے وجع و تافت شود چنانکہ بیمار خود را خواہد ہلاک کند و من دیدم کہ زنے را کہ پای او مدتے بیکار شد
ہمچون ملفوج کہ با وجود درد مفاصل دست و پا ورم کند و تشبیہ اندر چشم درد پدید آید و اشتہاے طعام کمتر
باشد و ہضم ضعیف گردد وگاہ باشد کہ از اول دانہ غلبہ برآید تا آخر وجع باشد و بحران نام آن خیال
نشود و در نصف ماہ باشد و قبل ازین چون علاج نیکو کنند تخفیفے نیکو
بعضے دریافتہ اند چون تخلیطے
یابد و بعد از چند روز باز دانہ و درد و ورم عود کند و بعضے را کہ مزاج قوے بود و اخلاط بد در بدن او
کمتر پدید آید و اعراض او کمتر رنجہ دارد و بسیار بود کہ قبل از ظہور نیز حرارتے و سستی بمدتے پدید آید و
بعلاج و استفراغات گاہے کمتر میشود و باز پیدا میشود پس ناگاہ شیرہ ظاہر میشود و با وجود حرارتے و اعیا
و درد مفاصل پیدا میشود پس ناگاہ ظاہر میشود **علاج** نخست تنقیہ باید کرد و غذاہاے تریاقی شربتے
بکار داشتن و تسکین حرارت بکافوریات وغیرہ نمودن و ہرگاہ کم ترشی و سردی خورد و در کردہ وغیرہ
زیادہ کنند بدانند کہ مادہ آن بلغم عفن بورقی بود و اشباہ آن پس از ان حذر باید کرد و آن بر خلاف این
باشد بدانند کہ خلط متحرق است پس درین محال از ترشیہاے تریاقے خود را نگاہدارند و انجا کہ تیزاب
بیرون آید تیزاب بدتر بر سر رگ مالیدن نافع آید و مداومت خوردن و بوئیدن تریاقات بعد از تنقیہ
مناسب ہر خلطے واجب بود و خود را از حلویات و ادویہ حارہ کہ حدت کنندہ و جوشانیدہ باشند لازم بود کہ
ہمچنین ہرچہ باد انگیز بود و ہر درین مرض مضر بود و ہر ماہ ایک نوبت تمینات قوی مثل فلوس خیار شنبر منضجے
مناسب بود و ہر سہ ماہ حجامت بر ساقین عظیم نافع آید و تیزاب مدبر نرم بر محل درد از مفاصل مالیدن نوع تمام
بخشد و روغن مغز زرد آلو تلخ مالیدن بسے نافع آید و بخور برگ مورد و اگر صندل و انگزہ ہر ہفتہ چند بار در شب
در ایام مرض کہ بسیار دانہ بود کردن بسے مفید بود محل علت را بطبیخ حار اشتر و گل سرخ و مورد و اگر کہ در
اندکے سرکہ دران کردہ باشند ہر روز شستن تخصیص با مفید بود و جدوار بگلاب سائیدہ بر محل زخم و طلا کردن
نافع بود و چون از مباشرت افتادہ باہمہ مثل جدوار سائیدہ بآب در احلیل باید چکانید و بر دیبہ
اندہ سے مالند بر وآن ہم
بیغ فرستادن دو و خصیہ و مالیدن و در دار الزرنباد و بآب سا
ہفتہ یک نوبت دو مثقال و یک مثقال بعسل معجون کردہ میخوانند و سے و اسہال

واقع میشود عظیم مے باید و بسیاری را بدین نوع علاج کنند و مداومت خوردن جدوار صبحها جهاد در گلاب سائیده و چون فادزهر حیوانی و گل ارمنی مختوم در شربت ابی یا در شراب مناسب و حب الشبیار در معصور انار حل کرده حافظ الصحه و تریاق کامل ست معجون چوب چینی نسخه دیگر چوب چینی شش جست درم سیاه دانه سه درم قرنفل نیم درم سنبل نیم درم زنجبیل صمغ عربی نیم درم مشک قدرے زعفران نیم درم جمله ادویه کوفته و بیخته با سه وزن عسل معجون کنند و تناول نمایند معجون چوب چینی نسخه دیگر چوب چینی یک استار فلفل دراز و فلفلگرد زنجبیل از هر یک بیست مثقال عاقرقرحا بزباز جوز بوا قرنفل سیاه دانه نانخواه از هر یک بست مثقال عسل صاف کرده پنج استار ادویه کوفته و بیخته در عسل مذکور معجون سازند شربتے المقدار که خوش آید بخورند نسخه دیگر بلیله کابلی بلیله زرد بلیله آمله مجموعا منقے بلیله زنگی دار چینی بزباز سنبل اسارون قرفه زعفران سورنجان مصری خولنجان سعد هندی کندر دار فلفل زنجبیل بادیان رومی نانخواه تخم زردک تخم شلغم بوزیدان شقاقل مصری جوز بوا عود هندی اجزای را چوب چینی بقدر مجموع وارد با عسل صاف بقوام آورده معجون کنند و در ظرف چینی نگاهدارند شربتے دو نیم مثقال از برای دفع درد استخوان و اشتهاء و هضم طعام بغایت بے نظیر است و فواید دیگر بسیار دارد معجون چوب چینی از یوحنای بن حرائیون که نافع است ضیق النفس را عنصل مشوی ابرسا و سیون زوفای خشک سورنجان مصری رب السوس شونیز از هر یک دو مثقال بتر بد سفید چهار مثقال میویه سایله پودینه نهری سافج هندی سداب خشک بکیخ عقده از هر یک سه مثقال بیخ انجدان سفید از هر یک چهار مثقال ریوند چینی یک مثقال چوب چینی بیست مثقال شاه ابو القاسم حکیم پنج کبر سه مثقال نیز زیاده کرده اجزا کوفته و بیخته دو شبانه روز در سرکه کهنه بخیسانند و در سایه خشک کرده با روغن بادام تلخ بست مثقال و روغن نارجیل ده مثقال چرب کرده با سه وزن عسل کف گرفته معجون سازند شربتے یکتوله با این سکنجبین بدهند عنصل مشوی که در سرکه پرورده باشند یک استار با دو سیر عسل گرفته سکنجبین سازند معجون چوب چینی که صدر الشریعه در معجون سورنجان زیاده و نقصان کرده از نقل حکیم سعد الدین گیلانی چوب چینی تازه هشتاد مثقال سورنجان شش درم ماهی زهره بوزیدان بهمن بیخ کبر شیطرج از هر یک دو درم پوست بلیله زرد سه درم تخم کرفس را ازیانه فلفل سقراط از هر یک و نیم درم بلیله هندی یک درم دارچینی انیسون گل سرخ زنجبیل قرنفل قاقله سعد از هر یک سه درم تربد مجوف روغن بادام از هر یک سه درم زعفران نیم درم عسل سه وزن ادویه شربت سه درم مثقال جهت وجع مفاصل نفع بسیار دارد معجون چوب چینی نقل از خط جالینوس الزمانی

زیره گیلانی بعد از خوردن بیخ چینی جهت آتشک کهنه و نفع معده و وجع پهلو و درد
مفاصل قوت باه و قوت اعضای تولد و تناسل نافع و مجرب است از مجربات حکیم سعد الله گیلانی صنعت
بیخ چینی آزموده هشتاد مثقال سلیخه کبابه چینی بهمنین دار چینی سنبل اسارون عود هندی عود قماری
مصطگی قرنفل ساذج هندی قاقله از هر یک سه مثقال فلفل گرد دار فلفل مشک عنبر اشهب
از هر یک یک مثقال زنجبیل زعفران از هر یک دو مثقال عسل سه وزن ادویه معجون سازند و
از و زود و مثقال ناشتا بخورند سفوف چینی با نبات سفید کرده خوردن نیست و طریق
دیگر با عسل سرشته کرده خوردن است و طریق دیگر قدری از آن خوردن شخصی را دیدم که کیفیت گ
یت ها ست که هر روز این قسم میخورم و قوت تمام داشت و تعریف منافع بسیار میکرد که یافته ام و مرتبه
ن نیز دیدم خالی از نفع نیست و طریق دیگر با ادویه مناسب ترکیب ساختن است چنانکه حکیم عماد الدین محمود حکیم
در الشرعیة و حکیم علی رحمت الله ترکیبات ساخته اند و فقیر نیز ده ترکیب ساخته ام یکی را برابر مناسبت
بر اجزای فلاسفه افزوده ام و یکی را بر بعضی ادویه مفرح قلبیه ترکیب کرده ام و استعمال نموده اثرهای
خوب دارد آن ترکیب نیست و شربت اقل دو مثقال و اکثر سه مثقال صنعت آن چوب چینی هفتاد مثقال
مصطگی عود زعفران سنبل ساذج تودری سرخ و سفید فلفل دراز قرنفل زنجبیل گل سرخ شقاقل
قاقله جوز بوا سعد کوفی اذخر بوزیدان فرنجمشک بهمن سرخ صندل سرخ و سفید درونج انیسون
بادرنجبویه خصیة الثعلب جدوار تباشیر اشنه فوح اسطوخدوس خولنجان ریوند چینی از هر کدام دو مثقال
مشک خالص عنبر اشهب از هر کدام یک مثقال قند سفید کوفته بوزن ادویه سفوف چوب
چینی که منقول از حکمای فرنگ است چوب چینی یکمثقال مصطگی نیم مثقال نبات یکمثقال کوفته سفوف
نمایند قرص چوب چینی آنکه قدری را کوفته و بیخته هر نیم سیر از آن با دو استار شیره نبات و گلاب نیم سیر
بقوام آورده با یک توله عنبر با نبات ملایه بعد از آنکه حرارت شیره فی الجمله کم شد میریزم و با تبرزد سیم میریزم
بعد از آن از چوب چینی بیخته تیره زیره خمیر ساخته بر میدارم و اقراص می سازم و از آن هر روز
بقدر نیم توله چوب چینی تخمین کرده میدهم و طریق دیگر جوشانیده در رنگ قهوه خوردن نیست که مذکور
شد حلوای چوب چینی از حکیم علی مذکور میباید که ربع سیر چوب چینی را کوفته و بیخته با یک
توله و نیم سورنجان معروف دو توله و نیم زنجبیل دو توله و نیم دار چینی و سه توله مغز بادام و دو توله نارگیل
و تخم سیر مبده گندم او گارد گندم را در روغن سرشته نمایند و نگاهدارند و دو سیر نبات و نیم سیر عسل
صاف نموده بر آن مبده سرشته الحاله کرده تا آنکه منزدکت بهمین طور ادویه را اضافه نموده و گاهی

وکفچه زنند بعد از انکه دو جوش خورده باشند مغز بادام ممزوج کرده آتش کنند و همچنین عطریات مثل ربع ماشه
مشک و نیم توله عنبر و یکتوله زعفران دقیقه روغن واده فرود آورده در طبقی ریزه نبات پاشیده همین طور
و بعد از آن که سرد شود بطریق شکر پاره مربع بریده نگاهدارند و هر روز نهار مقدار یک تخم مرغ تناول نمایند
که بغایت سودمند و مبهی است و منافع بسیار دارد و فربه میسازد خصوصاً ناقهین را و کسانیکه زردی
میدارند برودی تغیر میدهد و خون صالح بهم میرساند و دهن را خوشبوی میکند و بخرا البسیار مفید است
پالوده چوب چینی آنکه در مرضی که مناسب دانستم دو توله لعاب انرا مثل صندل سائیده با نیم توله
حصیة الثعلب صلایه کرده با شیر نبات و گلاب بقدر حاجت و یک دانگ زعفران پالوده پخته دو دام واگر عنبر
نیم دانگ اضافه کنند هم خوب است و اگر شخصی حار باشد بجای حصیة الثعلب لعابهای مناسب مثل
لعاب بهدانه یا لعاب بزر قطونا یا نشاسته پالوده بپزند و مداومت کنند جایز است طریق دیگر طرقه
بیره چوب چینی چوب چینی را با الیماسته فوفل ریزه کرده داخل بیره پان نمایند و چوب چینی خو
در خلال بیده است و جائز است که از دو بیره تا چهار بیره بخورند نوعدیگر بیره چوب چینی منقول از حکیم
علی مذکور یعنی با پان باید خورد و روش آن انیست که چوب چینی را تمام مشت بر آلای طرفی که در آن
شیر گاو جوش میداده باشند نگاهدارند بنحویکه دود آن شیر و حرارت آن بان میرسیده باشد چنانچه چوب چینی زیر
کرده بر قطع مقدار نیم فوفل همین مثل فلوس قطع کرده بر بالای پارچه باریکی گذاشته و آن پارچه را بر سر دو
دیگ شیر گرفته باز بر بالای لش سرپوش بپوشند بنحویکه دود به آن رسد علی الصباح آن چوب چینی را
سایه خشک نموده ورق ورق پارچه پارچه کرده شب در گلابی که در آن زعفران و قاقله و سعد و غیره
آمیخته باشد تر کرده در پان مقدار یکتوله با دانه قرنفل در هر بیره ممزوج کرده نهار تناول نمایند و بعد از
یک پهر بلکه بیشتر غذا تناول نمایند بدین منوال تا چهل روز و اگر این کس بیشتر بخورد نیز مفید است
اما مفرط نباید و پرهیز از ترشی و جماع اگر بد باشد خود را نسبت است و سر و گوش بستن و در جای گرم نشستن
مطلوب نیست

انجام در بیان بعض امور کلیه که دانستن آن حافظ صحت و رافع

مرض را از جمله واجبات است مخفی نماند که مدار حفظ صحت و تقویت قوت بر رعایت قوانین
اعتدال است و رعایت آن در غایت اشکال بسبب اختلاف مزاج افراد انسان و تفاوت احوال و
مراتب آن زیرا که دو شخص از اشخاص انسانی را نمیتوان یافت که مزاج ایشان در یک مرتبه باشد و چون
افراد و اشخاص انسانی را از غایت کثرت در حیز ضبط نمیتوان آورد و هر آینه از برای مزاج هر فردی نیز
چیزی که لایق بحال او باشد تعیین نمیتوان نمود پس حکما را ضرورت شده که از انسب اختلافات ذهبی جدید تعیین ضبط مزاج اعتدالی

منظور دارند و چیزی که لایق بحال آن باشد تعیین فرمایند از اغذیه و اشربه و غیرها و باقی احوال را بخدا طبیعت
واگذارند و چون معلوم شد که مراتب مزاجها در غایت اختلاف است ظاهر است که تعینی که حکما فرموده اند
موافق هر مزاج نخواهد بود پس حکیم حذاقت صائب و قیاس درست میزان صواب و خطا باید گردانید و بعد
ازان برعایت قوانین حکما مشغول گردید تا صحت قول حکما ظاهر گردد زیرا که میتواند بود که دوایی را که حکما
سرد گفته باشند نسبت به بعضی مزاجها سرد بود بلکه از دوائیکه شربتی از وی مثلاً دو مثقال تعیین نموده باشند
گاه باشد در مزاجی سه مثقال ازان باید داد و در مزاجی که میانه امزجه است و ازین
جهت است که شیخ بوعلی سینه در طبعیات شفا تصریح نموده باین معنی که با مزاج دوای را
مقصود ما این نیست که اعتدال حقیقی دارد زیرا که اعتدال حقیقی از جمله محالات است چنانکه در محل خود
مبین شده مقصود ما اینهم نیست که مزاج او مطابق مزاج انسانست چه اگر چنین بودی بالستی انسانی بلکه
مقصود آنست که معتدل است باین معنی که اگر بر مزاج انسانی معتدل المزاج وارد شود نه حرارت را زیاده
گرداند و نه برودت و همچنین مزاج دوائی را که گرم گفته ایم یا سرد مراد با این نیست که در جوهر آن دوا گرمی یا
سردی هست و مراد اینهم نیست که جوهر آن گرم یا تر یا سرد از مزاج انسانست بلکه مراد آنست که اگر بر بدن
انسان معتدل المزاج وارد شود مزاج او را گرم یا سرد گرداند و بنا بر اینست که میتواند بود که دوائی سرد باشد
نسبت به بدن انسان و گرم باشد نسبت به بدن عقرب یا دوای گرم باشد نسبت به بدن انسان و سرد باشد بدن مار بلکه
میتواند بود که دوائی قیاس بمزاج صنفی گرم باشد و قیاس بمزاج صنفی دیگر سرد چنانچه قیاس بمزاج صنف رومی گرم باشد
و قیاس بمزاج صنف هندی سرد ازین جهت است که فلفل را در هند سرد میگویند و در خراسان گرم بلکه چه جای
اینست میتواند بود که دوای قیاس بشخصی گرم باشد و قیاس بشخص دیگر سرد با آنکه هر دو در یک صنف باشند چنانکه مثلاً
دوای قیاس بمزاج زید گرم و قیاس بمزاج عمرو سرد باشد بلکه قیاس بیک شخص در وقتی گرم بود و در یک وقت سرد و بر
این قیاس و بنا بر اینست که اطبای وصیت کرده اگر خواهند تبدیل مزاجی نمایند و بر استعمال یک دوا اقتصار نکنند
زیرا که تواند بود که آن دوا موافق آن مزاج نباشد انتهت آنچه شیخ بوده طلب شراه و ازینجا معلوم میشود که حکما را
اند و قطع راه را موقوف بر حس و حرکت و حدس راه باز گذاشته اند و در امر تعلیج مرض یا حفظ صحت حدس
را دخل باید داد و مدار بر تعینات حکما ننهاده چه تعینی که ایشان فرموده اند شاید موافق حال آن مزاج خاص نباشد
پس اگر در دفع علتی یا حفظ صحتی از یک چیز منفعت نباشد لایق آنست که استعمال چیزی دیگر نمایند و از تهمت خطا
خطا بر اقوال حکما نکشند و این انجام از افادات حکیم ولی گیلانی است غفر الله له و لوالدیه و لجمیع المومنین بحق محمد و آله الطاهرین
صلوات الله علیهم اجمعین و هینجا نختم الکلام فی هذا المرام حامداً لولی الجود و الانعام و مصلیاً علی سید الانام و آله الکرام علیه و علیهم

صلوٰة الله الملک العلام الٰہی تا دردار الشفاء رحمت بر روے بیماران کشاده غربت صحبت بہجت الشان آماده است
این نرم راحت ازاد و یہ صحت واثر بہ راحت ہیچگاہ مالی مباد مشنوی کشایم زبان را بشکر و نواے که
در بزم ما نیست کس بے نوا ؛ ہمہ ساز عشاق آماده است ؛ گل و مطرب و ساقی و باده است ؛ شکر الله که
اتمام این کتاب مستطاب فرخنده آغاز خجستہ انجام موافق گردید و بموجب اشاره خواہش آن شمع انجمن عیش و عشرت
و آن تازه گل نشاط بہجت مصرع ع که باد محفل عیشش ہمیشه آبادان ؛ و این سواد را ببیاض کشید امید که ملتمس
ہاے این درویش دلریش بمعرض قبول درآید اول آنکه چون خجستہ سواد که بیاوری طبع سلیم و مددگاری
ذہن مستقیم و بلندی اندیشہ بلند پرواز و بیمن و کوشش زر مصر خامہ نیرنگ ساز به بیاض درآمده است
بنظر شریف شان رسیده لقبول منافع طبقے نمایند و از طویل کلام و عبارات نافرجام که بحسب طبائع خواص
و عام و اقتضای اہل حال و مقام رقم زده کلک غیرت سالک گشته منغص خاطر و منتظر طبیعت نگردند دوم آنکه
چون بزمی آرایند و جامی نوش کنند این سوخته پروانہ شمع جمال و شکستہ بال و بلبل گلزار خیال را برنگ گلی
کہ بنا مش بیاد دہند و جرعہ که بیادش بر خاک ریزند یاد آوری نمایند بیت چو با حبیب نشینی و باده پیمائی
بیاد آر حریفان باده پیما را ؛ دلغم قیل مصرع اگرچه عشرت از شاہ بخشی ہم گدا دارد ؛ سیم آنکه بموجب
نسیان مرتبه نفسانی و قصور ماده ہیولانی خطاے سرزده باشد بقلم عفو و بخشایش بر جرایم سہو این سالک
از بیم خطا سرگردان و بامید رجا ہمعنان کشیده بدعاء خیر یاد دارند تا برکات انفاس اقدس اساس
آن دانشور طبیعت شناس و معنی شرده دانش اقتباس زورق امید این عرق بحر معرفت زبانی از گرد
اب تخیلات نفسانی و ورطات وساوس شیطانی بساحل مراد خدا پرستی و حق دانی رسد انشاء الله تعالیٰ
بحق محمد و آله و اصحابه اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین

تمت

اشتہار

جس صاحب کو خریداری اس کتاب کی منظوری ہو درخواست
اپنی معہ ایک روپیہ قیمت و دو آنہ محصول ڈاک کے
پاس عاصی کشن لال ـ مہتمم مطبع ایجاد کشن آگره مین بہجکر
طلب فرمائین

ایجاد کشن سنه ۱۸۵۲ء
مہر مطبع کشن لال مہتمم مطبع
छापे खाना किशन लाल

التماس یہ ہے کہ کوئی صاحب مطبع بے اجازت عاجز کے قصد طبع اس کتاب کا نفرماوین فقط

العبد
نیازمند کشن لال مہتمم